**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 92**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های وُرد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتاً طی دهه‌ پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجالتاً جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ بهائی (https://bahai-library.com/) و کتابخانه‌ افنان (<https://afnanlibrary.org/>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل وُرد همان کتاب‌ها است که قاعدتاً از حیث جستجو و قابلیت کپی‌برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

اعتبار محتویات فایل‌های وُرد، به­دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به­ خاطر امکان تغییر، دست­خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف­چینی واژه­ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه­ اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می­دهند و از مزایای آن برخوردار می­شوند. به تهیه­ فایل وُرد از آثار بهایی نیز می­توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهتر است که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایل‌هایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ جلد سبزها به چند نکته توجّه شده است:

1. در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجّه به اینکه هر یک از نُسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی­توانستیم هیچ نسخه­ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، بر آن شدیم تا در مواردی که به­نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه­ای کلی اصلاح و نسخه­ تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه­تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده­ایم بلکه اگر نسخه­ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده­ایم. در نتیجه، نسخه‌ پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجات نسخه‌ اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ صفحات اصلی (شماره‌ صفحات نسخه‌ جلد سبز) در دل متن درج شده است.
2. آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.
3. در مجموعه‌ حاضر، برخی تواقیع حضرت باب که سابقاً به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه‌ عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصراً نشر یافته) با توجّه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.
4. در مجموعه‌هایی که سابقاً و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ حاضر، همه‌ این نواقص با توجّه به مجموعه­های دیگر بر طرف شده است.
5. در مواردی که نتوانستیم درج صحیح لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (؟) آن را مشخص کرده­ایم.
6. برای مقابله‌ نسخ آثار حضرت باب از نسخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.
7. در مواردی رسم الخط واژه­ها به­گونه­ای انتخاب شده که برای جستجو مناسبتر باشد. مثلا گاهی کاتب در نسخۀ اصل کلمه­ «جلالت» را به­صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده­ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم و

در پایان یاداور می‌شود که از آغاز کار تایپ و تصحیح فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه­ خوانندگان این فایل­ها درخواست می­کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند.امید و هدف دیگرمان این است که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ علمی و اسلوبی دقیق‌تر – دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده – تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 92**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدّس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد**

**شهر الشرف 133 بدیع**

از نسخه متعلق به جناب ابوالقاسم افنان اعلائی علیه بهاءالله در شیراز استنساخ عکسی گردید.

[مجموعه حاضر شامل لوح رویا و ادعیه و مناجات‌های نازله از قلم حضرت بهاءالله به لسان عربی می‌باشد. به علت اینکه نسخه اسکن شده در تعداد کثیری از صفحات کیفیت پایینی داشت و ناخوانا بود در برخی موارد به متن نشر شده در سایر منابع مراجعه شد از جمله به مجلدات آثار قلم اعلی، رساله تسبیح و تهلیل و دیگر مجلدات کتب جلدسبز. در بقیه موارد صفحات و عبارات ناخوانا با علامت سؤال مشخص شده است.]

**آثار قلم اعلی جَلَّ و عَلیٰ به خطّ حضرت زین المقرّبین**

\*\*\*ص1 \*\*\*

[لوح حوریه] **بسم الّذی ینزل الآیات بالحقّ و کلّ کان عنها محروماً و نستعین بربّنا العلیّ الاعلی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اذکرک حین الّذی اشرقت شمس الوهیّتک عن افق سماء سیناء لاهوت ازلیّتک انوار ربوبیّتک من صبح عماء لقاء بقاء جبروت صمدیّتک و استرفعت ظلمات الملک من لمعان ضیاء بداء وفاء ملکوت احدیّتک بحیث ذوّتت جنّة الفردوس فوق سماء عز هویّتک و غرست فیها من اشجار کینونیّتک و اثمرت کلها باثمار ذاتیّتک و انفخت فیها من نسمات روحک و نفحات قدسک و قدّرت فیها من جوهر نعمتک و ساذج رحمتک و کشفت فیها من خزائن سرّک

\*\*\* ص2 \*\*\*

و کنائز علمک و اجریت فی اطباقها من انهار مجد حیوانک و ابحر عزّ بقائک و عیون خمر وفائک فلمّا اردتَ اظهارها ارفعتها الی عرش الکبریاء و العظمة و زیّنتها من انوار القدرة و القوّة و تجلّیت فیها بکینونة الازلیّة و اوقدت علیها سراج الابدیّة فی المصباح القدمیّة اذا جاء حکمک الاعلی علی جوهر الصّفاء فی نقطة الامضاء بخروج طلعة منها لتظهر بجمال عزّ ازلیّتک و بدایع انوار جذب هویّتک فطلعت حوریة الّتی کانت فی ازل الآزال فی سرادق القدس و الحفظ و الجمال و مکتوب علی جبینها من مداد الحمراء و قلم الاخفی تالله هذه لحوریة ما اطّلعت علیها نفس الّا الله العلیّ الاعلی و طهّر الله ذیل عصمتها عن عرفان ملأ الاسماء فی جبروت البقاء یرجین لقائها قاصرات الخلد فی غرفات الابهی فلمّا طلعت بطراز الله عن قصرها لاحظت بطرفها الی السّماء انصعقت اهل السّموات من انوار قدسها و نسمات طیبها و التفتت بطرفها الاخری الی جهة الارض انعدمت اهل الارض من بدیع جمالها و حسن بهائها فلک الحمد یا الهی علی ما اشهدتنی

\*\*\* ص 3 \*\*\*

من بدایع صنعک فیها و جوامع قدرتک فی طرز وجهها و عند ذلک علّقت و تعلّقت و سیّرت فی السّماء کانّها تمشی علی خط الحمراء فی قطب الهواء کانّی وجدت بانّ سلسلة الوجود تحرّکت من حرکة خطّها ثمّ بعد ذلک نزلت و قربت و جائت حتی وقفت تلقائی و کنت متحیّراً فی لطائف خلقها و عجائب خلقها اذاً وجدت فی نفسی ولهاً من شوقها و جذبة من حبّها رفعت ایدای الیها و کشفت النّقاب عن کتفها وجدت شعراتها مرمولة مرغولة مجعّدة علی ظهرها و محلّقة معلّقة حتی بلغت الی قرب رجلها و اذا تحرّکت الریح من مجعّدات شعرها الی طرف الیمین من کتفها عطّرت السّموات و الارض من نفحة طیبها و اذا تمیل الی طرف الشمال من جانبها الاحت العمائات و العرش من تجرّد روحها و طفحة هبّها کانّ بحرکة شعرها تهتزّ جواهر الحیوان فی سرائر الامکان و یجری عیون السّبحان فی حقایق الاکوان فسبحان الله بارئها فی ما اشهدنی فیها فتبارک الله موجدها فی ما شهدت من ظهورات القدرة من جمالها و شئونات القوّة من جلالها

\*\*\* ص4 \*\*\*

مرّة شاهدتها کانّها ماء عذب حیوان رائق سیّال یجری فی حقائق الموجودات و غیاهب الممکنات و ظننت و ایقنت بانّ کل الوجود کان باقیاً ببقائها و دائماً بدوامها و مرّة وجدتها کانّها توقد ناراً من شجرة الهیه فی ثمرة ربّانیّة کانّ عنصر النّار خلقت من جذوة من قبساتها و بها یحرق اکباد الحبّ من حرارة جذبها و اذا اهتزت من لطائف شوقها و بدایع ذوقها کانّ رائحة السّبحان هبّت من منافذ ثوبها فسبحان الله موجدها و محدثها ثمّ استقربت حتی قامت امام وجهی و نطقت بلحن علی لحن الورقاء فی جبروت السّناء کانّها تنطّقت علی لحن البدیع من غیر کلمة و لا حرف و لا صوتاً کانّ کلّ الکتب ظهرت فی تفسیر تغنّی من تغنیات بدعها بحیث وجدت و عرفت کل المعانی فی نقطة من فمها فلمّا توجّهت بتمام کینونتی الی رنونها و غنونها سمعت ذکر الله العلیّ العظیم من نفحات جذبها و عن الحیّ القدیم من لحنات سرّها حینئذ لمّا صرت مجذوباً بنغماتها و مولّهاً سکراناً من ترنّیاتها رفعت ایدای

\*\*\* ص 5 \*\*\*

مرّة اخری و کشفت ثدیاً من ثدییها الّتی کانت مستورة خلف نقابها قد اشرقت السّموات من تلئلأ انوارها و اضائت الممکنات من تظهّر ضوئها اذا ظهرت شموسات لابدایات کانّهنّ سیّرن فی ارض اللّانهایات کلهنّ اشرقن من لمعان وجهها و تطوفنّ حول رأسها اذاً جعلت متحیّراً من قلم الصنع فی ما رقم فی هیکلها کانّها ظهرت علی هیکل الرّوح فی هیئة النّور و یتحرّک علی ارض الهویّة فی جوهر الظّهور و شاهدت بانّ الحوریات اخرجن رؤسهنّ عن الغرفات و کنّ معلّقات فی الهواء فوق رأسها و صرن متحیّرات فی جوهر جمالها و والهات من جذبات لحنها فسبحان من کان هو موجدها و صانعها و مبدعها و مظهرها اذاً کادت انصعقت فی ما استنشقت من روائح قدسها و نفائس انسها التفت الیّ بتمامها و فتحت شفتیها اظهر النّور من سنونها کانّ لئالی الامر ظهرت من کنوزها و قالت من انت قلت عبدالله و ابن امته قالت اجد فیک من آثار الحزن الّذی ما شهدتُ من احد دونک کانّی اری بانّ

\*\*\* ص 6 \*\*\*

الامکان قد احزنت بحزنک فی سرّها بحیث اجد سراج السّرور فی مشکوة قلبک مخمودة و انوار البهجة من مصباح سّرک مقطوعة اقسمک بالله الّذی لا اله الّا هو لا تستر عنّی ما ورد علیک فاطّلعنی لاطّلع فی امرک علی الحق القیّم و لو کان اقلّ من الطفح رشحاً قلت لا تسئلنی فی ذلک لانّک لن تستطیعی ان تسمعی منّی فی حزنی اقلّ من الذرّ ذرّاً ثمّ اقسمک بالله المهیمن القیّوم فارفعی عنّی و اترکنی وحدة ثمّ ارجعی الی محلک فی الفردوس و لا تسئلنی فی ما لا اقدر ان اذکر لک اقلّ من الحرف رمزاً فلمّا عرفت تزلزل سرّی و تفجّع قلبی و تصرّخ کینونتی و تبلبل ذاتیّتی و ترجّف جلدی و اضطراب نفسی نادتنی و قالت ایکون لک من امّ لینوح علیک فی بلائک قلت لست ادری ثمّ قالت ایبقی لک من اخت لیبکی فی قضائک او من ناصر لیعینک فی ضرّک و یرافقک فی وحدتک قلت لها فوا حزنی الّتی ما اتاه من سرور لا تسئلینی من شیء فانظری الی قلبی لیظهر لک ما تطلبین منّی اذاً ناکست

\*\*\* ص 7 \*\*\*

رأسها الی جهة قلبی و کانت متفحّصة فی تمام ارکانی و جوارحی و عظامی و حشائی کانّها فقدت شیئاً و تطلبها فی مکان دون مکان فتفحّصت زماناً طویلاً و رفعت رأسها حتی وصلت الی صدری اشاهد بانّها انقلبت حالها و تحرّکت رأسها مرّة الی الیمین و مرّة الی یسار و فی مرّة شاهدت السّماء بحسرة و حزن و فی مرّة لاحظت الارض بحیرة و تحیّر و شهدت شفتیها کانتا متحرّکة و کانّها تنطّقت بحرف تحت لسانها توجّهت اذنای الیها سمعت حنیناً ضعیفاً خفیفاً خفیّاً کانّه تظهر من سرّ کینونتها فی هویّة قلبها فلمّا قربت رأسی تلقاء فمها سمعت منها کلمات لا اقدر ان اذکرها فوالله ما یبقی شیء فی الملک الّا و یحرق من حرقة کبدها و احتراق سرّها و بعد ذلک خاطبتنی و قالت یموت امّک یا فتی ما شهدت احد بمثلک و ما رأیت نفساً کشبهک و قد طال فیک حیرتی و زاد علی امرک اضطرابی یا لیت ما خلقت فی لاهوت البقاء و ما ولدت من نفحة الله فی میادین القدس فی غرفات الاعلی و ما شربت لبن القرب

\*\*\* ص 8 \*\*\*

عن عیون البهاء فوا حسرتا علی ما عرفت و شهدت فوا حزنا علی ما ادرکت و علمت لانّی کلّما فحّصتک ما وجدت فیک من قلب لاطّلع امرک منها فلمّا سمعت ارفعت رأسها وجدت عیناها تفیض من الدمع کانّ کل البحور ظهرت من قطرة دموعها و جرت علی خدّیها کغیث هاطل بلا تعویق و لا تعطیل فلمّا وقعت عینها علی عینی اخذه البکاء زمام الصّبر عنها اذاً ضجّت بضجیج لن اقدر ان اصفها و اذکرها حتی بکیت ببکائها و رفعت یدیها الی کتفای و وضعت یدای الی کتفیها و بکینا بما لا عدّ له بحیث لا یحصیه زماناً و لا ازلاً و لا ابدًا و لا حقباً و لا عهداً و لمّا سکنت عن بکائها قالت یا فتی اقسمک بالّذی سخّر الاقلام بیدک و یجری منه ما شاء و ما اراد بان تخبرنی علی ما نزل علیک لاکون مصاحباً لمصابک فی ملأ الاعلی و جبروت الاسنی قلت لها یا حبیبتی فو عمری و عمرک لست اقدر بان افسّر لک فی ما مسّنی و لکن فانظری الی کبدی لعلّ تجدین فیه ما یغنیک عمّا تطلبیه فی سرائر امری الاخفی اذا

\*\*\* ص 9 \*\*\*

نکست رأسها مرّة اخری الی جهة کبدی تفحّصت اکثر من ان یقال ذکره فی جبروت الجلال او یعدّ فی الملک بلسان اهل المقال و ما وجدت منه فی محلّه من اثر حینئذ شهدت بانّ الارض تزلزلت من تزلزل سرّها و ترجّفت القلوب من ترجّف قلبها کانّها مکثت زماناً بعد زمان و قبل کل زمان و فوق کل زمان ثمّ رفعت رأسها فصرخت بصریخ اصرخت السّموات و اصرخت الارض و تزلزلت البلاد و انعدمت العباد و تنشقّت الجبال ثمّ نادتنی و قالت قد مات امّک یا فتی حیّرتنی فی امرک و اهلکتنی فی فعلک و ما وجدت احد بلا قلب و لا کبد و لا نفس و لا روحاً و کیف بقیت باقیاً علی الارض او تکون فی الملک موجودا ثمّ بعد ذلک ضجّت و تزلزلت و ترجّفت و اضطربت و تضجّت و نالت و نادت و سقطت وجهها علی التّراب فلمّا توجّهت الیها وجدتها مطروحاً علی الارض کانّها ما خلقت فیها و علیها و فارقت منها اذاً اصرخت الحوریات المعلّقات فی الهواء و ضجّت الجوهریات المطهّرات فی العماء و رجعن کلهنّ

\*\*\* ص 10 \*\*\*

الی قصورهنّ و سرادقهنّ و مساکنهنّ کانهنّ ما قدرت لانفسهنّ و ما خلقت لذواتهنّ و کنت قائماً علی جسدها ثمّ بعد ذلک اخذتها و غسّلتها من مدامع عینی و کفنتها فی ثیابی فلمّا وضعتها علی التّراب قربت فمی تلقاء اذنها الیمنی و بشّرتها بما لا یقدر احد ان یسمع منّی فی حقّها و اذاً هی اهتزّت من کلمة الله فی نفسها ثمّ بشّرتنی فی ما لا ینبغی ان اذکرها و اتنفّس فیها و بها ثمّ بعد ذلک اودعتها فی اوعیة القدس و ارجعتها الی محل الّذی قّدر لها و کذلک نلقی علیکم یا ملأ الفردوس من رؤیا البقاء عبّروا لی ان کنتم لرؤیا الرّوح تعبرون.

[نیز مندرج در کتاب جلدسبز ش66 ص1]

هذا ما دعیت الله ربّی بلسان الرّمز و الالغاز و یقرئه من یرید ان یشرب ماء الحیوان من ایادی الفیّاض و بذلک یکشف جمال الحقیقة و یحترق حجبات المجاز

**هو العزیز المحبوب**

یا من تزیّن جمال قدس ازلیّتک بطراز خیط عزّ مکرمتک و تظهّر ظهورات شمس وجهتک بالنّقطة الّتی ظهرت و لاحت من جواهر اسرار غیب حکمتک

\*\*\*ص11\*\*\*

فسبحانک سبحانک ما اتقن بدائع صنع ربوبیّتک فی هذا الطّراز الاعظم و ما احکم جواهر علم الوهیّتک فی هذا الکنز الافخم الاکرم کانّک جعلته یا الهی ابحر علمک و سفینة حکمتک بحیث قدّرت فیه کلما قدّرته فی عوالم توحیدک و سماء قدس تجریدک فسبحانک سبحانک یا مقصُودی انت الّذی احصیت معانی عزّ سلطنتک فی قمص اسمائک و بذلک عرفت عبادک من جواهر امرک و اسرار حکمتک ثمّ اظهرت هذه الاسماء الغیبیّة على الالواح من النّقطة الّتی فصّلتها بقدرتک و جعلتها حاکیاً عمّن خلقته من نار محبّتک و هواء عنایتک و اخفیت فیه ارض ارادتک لیسقى ماء العطوفة من ید عنایتک فسبحانک سبحانک ما اعظم امرک فی هذا الخیط الدرّی السّوداء و هذا الحبل المنیر الاصفى فو عزّتک لولاه ما ظهرت النّقطة فی قمیص السّودیة و ما جرت عین الحیوان فی ظلمات الغیبیة فو عزّتک یا محبوبی صرت متحیّراً فی ما خلقت بقدرتک فی سرّ هذه النّقطة البقائیة و هذا الرّوح الحرکیة کانّک اخترته بین الموجودات و جعلته مرآتاً لجمیع اسمائک

\*\*\* ص12\*\*\*

و صفاتک و قدّرت له نعمة القرب و الوصال و هذا من امر ما اختصصته باحد فی ممالک سلطنتک و مدائن عزّ حکومتک الّا به لانّی اشاهد بانّ جواهر الاحدیّة یتنعرّون فی فراقک و هیاکل الصّمدیّة یشقّون ثیابهم فی بعدهم عن لقائک و کلّ الالوه یبکون عند ظهورات بعدک و کلّ الملوک یضجّون لدى شئونات هجرک و اکباد المقرّبین یحترقون من نار شوقک و جواهر التّقدیس یتشهّقون فی بیداء اشتیاقک و مرایا التّنزیه یضربون على رؤسهم عن بعدهم عن ساحة عزّک و منعهم عن فناء قدسک و حرم قربک و کلهم عموا من شدّة بکائهم و ما وقعت عیونهم على اشراق انوار جمالک و ضجّوا الی ان ماتوا و ما فازوا بزیارة وجهک و اجلالک فوا حزناه على ما ورد على المقرّبین من عبادک و على المقدّسین فی ایامک بحیث نفس القدم عدم فی هجرک و اصل الوجود فقد فی بعده عن جوارک و صرف الظّهور سکن على الرماد فی فراقک و کم من لیالٍ یا الهی دخلوا فی الفراش رجاء لوصلک و اصبحوا فی فراقک و کم من صباح قاموا طلباً

\*\*\*ص13\*\*\*

للقائک و امسوا فی هجرانک و اخذتهم نار محبّتک على مقام الّذی منعتهم عن کلّ راحةٍ و اخذتهم عن کلّ مسرّة و بهجة و انّک انت مع کلّ ذلک و مع ما اطّلعت بجمیع ذلک ما مررت علیهم مرّةً و ما کشفت جمالک لانْفسهمْ آناً مع ذلک کیف یقدرُ ان یرید هذا العبدُ الّذی لم یکُن الّا کظلٍّ فی ساحة قدسک او کعدم عند ظهورات عزّ قدمک و لم یکن ذکره ایّاک الّا کنداء نحلٍ فی هواء بهاء لاهوت قدس کبریائک او کذکر نمل فی وادی عزّ سلطانک فسبحانک سبحانک من بدائع قدرتک و ظهورات سلطنتک بحیث انقطعت ایادی الاولیاء عن ذیل رداء عرفانک و منعت عیون الاصفیاء عن ملاحظة انوار جمالک و زیارة طلْعتک فسبحانک سبحانک یا مقصودی عن ذکر الموجودات فسبحانک سبحانک یا محبوبی عن وصف الممکنات و انّی اشهد حینئذٍ بانّ ذکر غیرک لن یصل الیک و وصف ما سواک لن یرد علیک لانّ عرفانک یطیر فوق ملکوت البقاء و ذکر ما سواک مقطوع الجناح واقف فی ناسوت الفناء فکیف یقدر

\*\*\*ص14\*\*\*

ان یصعد الفناء الى لاهوت البقاء فو عزّتک لن یقدر الّا بحولک و قوّتک و جودک و موهبتک و مع هذا المنع الکبرى اشاهد بانّک جعلت هذا الرّوح طراز وجهک و زینة طلعتک و به تظهر لطائف اسرار ملاحتک و به تستر شمس جمال قدس احدیّتک بذلک تحیّرت و تحیّرت کلُّ من فی السّموات و الارض لا اله الّا انت العزیز الکاشف السّتّار اذًا اسئلک یا الهی بهبوب اریاح رحمتک على هیاکل المذنبین و تنزُّل امطار غفرانک على العاصین و بحبل الّذی علّقت به قلُوب العاشقین و اجتذبت منه افئدة العارفین بان لاتقطع هذا الحبل الّذی جعلته سببًا بینک و بین خلقک و لا تحرمهُم عن هذا الخیط الّذی جعلته خادم جمالک و معاشر وجهک ثمّ اسئلک یا الهی بان تصفّی هواء قلوب عبادک عن غمام النّفس و الهوى ثمّ ارتفع کلّ ما حال بینهم و بین مشاهدة انوار البقاء و انّک انت الفاضل الباذل المکرّم المعطی الرّحیم الکریم.

\*\*\*ص15 \*\*\*

**الحیّ**

لم ادر یا الهی لمن اصفک و بمن اذکرک فو عزّتک صرت متحیّراً بعد الّذی جعلتنی فی ارض الذلّة بمثل الحوت متبلبلاً و کلما ارید ان اذکرک لن یرتفع الصّوت من لسانی من شدّة البلایا الّتی وردتنی فیها و کلما اجد حبّ الذّکر فی قلبی لم یصعد النّداء من سرّی لکثرة الرّزایا الّتی احطتنی بها بحیث اجد انّ شفتای بلطایف قدره یذکرک ولکن لن تسمع اذنای ما یصفک و اعلم بانّ جنانی بکمال حبّه ینعتک ولکن لم یعرف لسانی بما یذکرک و انّ ذلک لم یکن الّا جوداً من عندک و فضلاً من لدنک لا اله الّا انت المهیمن القیّوم فسبحانک اللّهمّ یا الهی تری بانّ کل العباد قائمون علی فراشهم و عیون البهاء منتظرة لبدایع رحمتک و کل الانام مسترقدون علی بساطهم و طلعة السّناء علی وجه التّراب مشتاقة لطرایز رأفتک کانّی انظر الی الجهات بمثل المذنب الّذی اذهبوه حتی یصلّبوه و هو کان ان ینظر الی یمینه و یساره لعلّ یأخذه من آیات عطفک و بدایات رأفتک ولکن ماشهدته الی الحین و بعد الحین الامر بیدک

\*\*\*ص 16 \*\*\*

وحدک لا اله الّا انت العزیز المحبوب و لم ادر یا سلطان بهائی بایّ مصیباتی اشکو الیک و ایّ بلایائی اذکر بین یدیک بعد الّذی زفرات الدموع تمنعنی عن سلطان الذّکر عند ؟ بلائک و قطرات العیون احجبتنی عن ملیک الوصف لدی ظهور ابتلائک فما اعظم بلائک و ما اکبر انتقامک و کلما احفظتنی یا الهی من بلاء اسلمتنی ببلاء اخری و کلما نجّیتنی عن ذلّة ربّیتنی لذلّة اکبر من اولی بحیث لن یبقی من قمص الذلّة الّا و قد البستنی و لم تکن من ابحر البأساء الّا و قد اشربتنی و لن تشهد من ثمرة الضّرّاء الّا و قد مذقتنی فآه آه لیتنی ما کنت فی الملک موجوداً و لم اکن فی الارض مذکوراً فآه آه عمّا اقضیت ببدایع قدرتک و امضیت بطراز قوّتک و شیّئت من سلطان ربوبیّتک و احصیت باقتدار قیّومیّتک و کتبت علی الواح الابداع بایادی اذنک و قدّرت علی وجه الاختراع عند ارتفاع ذکرک و لم ادر یا محبوبی کیف اقدر ان اصبر تلقاء تموّج اریاح قدرتک و اسکن عند تظهّر آثار قوّتک بعد الّذی تعدّمت ارکان

\*\*\*ص17\*\*\*

جوامع الملکوت عند ترشّح علامات سطوتک و تهدّمت قوائم قوامع الجبروت لدی تشهّر آیات سلطنتک فآه آه من شدّة ضعفی عند نزول بلائک فآه آه من قلّة صبری لدی ظهور انتقامک فو عزّتک انّ البلایا باکملها اخذتنی و انّ الرّزایا باکبرها احاطتنی اسئلک بما کنت علیه ان ترسل نفحات النّور الّتی ربّیتها فی کبد السنا لعلّ یسکن بذلک قلب البهاء لا فو عزّتک ما یسکن و لو تجلسنی علی عرش العماء و تشربنی من انیة الحمراء عن طلعة البیضاء و تسمعنی نغمات الورقاء عند شجرة الامضاء من نقطة القضاء لانّی فو ربّی ربّ السّموات و الارض ما اردت فی شأن الّا اتّباع امرک و الخضوع لدی ظهور سلطنتک و الخشوع لدی باب رحمتک و ان لم اکن یا الهی ناصراً لامرک لکنت خادماً لاحبّائک و ان لم اکن مطیعاً لسلطان فعلک لکنت معیناً لاصفیائک فسبحانک سبحانک انّک انت اول الغافرین و انّی انا آخر الثابتین فارحمنی ببدایع رحمتک و الطفنی بلوامع احسانک انّک انت المعطی بلاسؤال

\*\*\*ص 18\*\*\*

و المغنی بلا زوال وحدک لا اله الّا انت المهیمن العطوف و کلما اسیر یا الهی فی العراء حین المساء اشاهد بانّ الاطیار ترجعن الی اوکارهنّ و الاغنام تذهبن الی مراجعهنّ و الاسباع تمشین الی مکانهنّ اجد نفسی مقرّاً ؟؟ و لن اعرف الی این اذهب و الی من ارجع لانّ کل العباد اخرجونی عن بلادهم و کل الانام اطردونی من اماکنهم حتی بقیت فی الملک متوحّداً متفرّداً و لم ادر بایّ جهة اتوجّه و بایّ بلاد اقبل و بایّ مکان اسکن لا فو عزّتک لن اتوجّه الی غیرک ولو تأخذنی اشدّ من ذلک و لا اطلب سواک ولو تنزلنی فی ذلّة اعظم من هذا لانّی ما عرفت غیرک حتی اتمسّک به و ما شهدت دونک حتی اتوسّل الیه ان تطردنی عن باب ادخل من باب اخری و ان تبعدنی عن جهة اتقرّب الیک من جهة اخری و ان تقتلنی بسیف انظر بسیف اخری لانّک تعلم یا الهی ان کان لک عباد احسن منّی لم یکن لی سلطان اکبر منک و ان کان لک مملوک اعظم منّی لم یکن لی مالک بمثلک او مولاء کشبهک فسبحانک اللّهمّ یا الهی ان لم تکن تلک العیون

\*\*\*ص19\*\*\*

قابلاً لمشاهدة انوار جمالک غیّرها بما انت تحبّ و ان لم تکن تلک الارض محل لنزول سلطنتک بدّلها ؟؟ کما وجدت فی صحائف مجدک و الواح عزّک لاکون من اللّائذین بجنابک و العائذین بحضرتک و الشّاربین عن کأوس عظمتک و النّاظرین الی صرف وجهتک و المتصاعدین الی رفرف العظمة بقوّة صمدانیّتک و المتعارجین الی ساحة الاحدیّة بقدرة احدانیّتک و المتغرّدین بآیات جذّابیّتک و المسترقدین علی بساط ربانیّتک و المتمسّکین بعروة سلطان وهّابیّتک و المستظلین فی ظل ظلال شجرة ازالیّتک و المستجلسین فی قباب العظمة عند تظهّر شمس وحدانیّتک و الساکنین فی خیام الصّمدیة لدی تنزل آیات فردانیّتک و المستشربین عن کأوس الانقطاع من تلمّع جمال کبریائیتک و المستغنین من تغنی الانجذاب عند تغرّد ورقاء بهائیتک لعلّ یسکن قلبی و یسرّ ذاتی و تفرح نفسی و یهیج روحی و توقد نار حبی و یذوّت نور سری و یضیئ وجهی و تحرک من الشوق جسمی و تصاعد من السرور جسدی و اکون من الّذینهم

\*\*\*ص20\*\*\*

کانوا من فضلک مستریحون و من عنایتک سائلون و صلّ اللّهمّ یا الهی علی من احببته من قبل و تحبّنّه من بعد و علی من تظهرنّة یوم ترفع سموات بدعتک و تشرق شمس قدرتک بما انت تحبّه و ترضاه اذ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم.

مناجات فی العلم الحیّ و القدرة للتجلّی نوره و عزّ ظهوره و اجلی ذکره و ابهی وجهته و اضحی شمس طلعته

**بسم الظّاهر المقتدر الرّفیع**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی خلقت الموجودات بقوة صمدانیّتک و اظهرت المقدورات بقدرة احدانیّتک و البستَها قمص علّامیتک و اخلعتها خلع قدامیتک لیحکینّ الکل عن سلطان ازلیّتک فی کور الهویات و یدلّنّ الکل عن ملیک احدیّتک فی دور الممکنات و جعلت نقطة الوجود نفس العلوم فی طرز البدایات و جرّد العلامات بحیث ما اردت لغیره ذکراً فی ساحته و لا لدونه عزّاً فی مملکته و ما قدّرت بینهما فصلاً و لا وصلاً و لا ذکراً و لا وصفاً لئلّا یحتجب احد فی ملاحظة المصنوعات عن زیارة جمالک و لئلّا یبعد نفس عند ظهور المعلومات عن مشاهدة جلالک فسبحانک سبحانک عن علم المعلومات

\*\*\*ص21\*\*\*

و سبحانک سبحانک عن وصف المقدورات فوعزّتک یا سیّدی لو تهب کل الاسماء باتمّها و کل الصّفات باکبرها علی شیء من آیات ملکک لحق و ان لن یظهر عنه شیئاً فی ازل الآزال و لم یبرز منه حرفاً من سبحات الجلال فسبحانک سبحانک ما اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک بحیث جعلت کل الوجود مطلع علمک و مخزن عزّک فو عمرک لو یرید احد من ادلّائک ان یظهر کل العلوم من نقطة التّراب لیقدر لانّ سلطان عنایتک قد تلجلجت فی سرّ الاحدیات و ملیک کفایتک قد تحرکت فی مستسرّ الصّمدیات و کل ذلک ذکر لعلم الّذی خلقت به المشهودات و اظهرت به المذکورات من دون ان یخرج عن آیة احدیّتک من شیء او ان یدخل فیها من شیء ولکن علم الّذی کان نفسک لن یعرفه احد الّا انت و لم یقدر ان تصفه نفس الّا انت و لم یکن له وصفاً دون نفسه و لا ذکراً دون ذاته و لا نعتاً دون جنابه فسبحانک سبحانک عمّا یقولون العباد فی وصف وصفک تنزیهاً کبیراً فسبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر کیف اذکرک

\*\*\*ص22\*\*\*

بعد الّذی قطعت السبیل عنّی و من کل الجهات اخذتنی و کیف لا اذکرک بعد الّذی بسلطان ذکرک امرتنی و بملیک عطفک دللتنی فو عزّتک یا محبوبی ما ارید الّا انت و ما اصف الّا انت و ما اقصد الّا انت و ما اطلب الّا انت و ما اکون الّا لک و ما انت الّا بک فو عزّتک الّتی کانت نفسک لو لا اخاف ان تزلّ اقدام العارفین و تذهل عقول الموحّدین لنزّهتک عن کلّ شیء و قدّستک عن کل وصف و ارجعت کل الوصف الّتی کانت النّاس ان یصفوک بها الی نقطة التّراب لیظهر سلطان عزّتک فی جبروت الهویات و یبرهن ملیک نزهتک فی ملکوت الاحدیات ولکن کیف یکون ذلک بعد الّذی اختمت علی لسانی بقوّتک و کیف یظهر هذا بعد الّذی ابعدتنی بقدرتک فسبحانک اللّهمّ یا الهی و محبوبی انت الّذی اجلستنی فی خیام عظمتک ثمّ بعد ذلک اخذت عمودها و اسکنتنی فی فسطاط رفعتک ثمّ قطعت حبالها فلک الحمد یا الهی علی ما انزلت علی عبدک من رشحات سطوتک و لک الشّکر یا منائی علی ما ارسلت علی ابن امتک

\*\*\*ص23\*\*\*

من طفحات بطشتک بحیث احاطتنی آثار غضبک من کل الجهات و لن یقدر احد ان یقوم معی تلقاء تظهّر آیات قهرک و لایمکن لنفس ان یکون معی عند تبرّز علامات اخذک فسبحانک سبحانک ما اعظم حزنی و ما اکبر بلائی بحیث لو تصدّرنی فی صدر الجلال و تشربنی من کأوس الاحدیّة عن طلعة الجمال و تسترنی فی قمص العنایة خلف سرادقات العزّ و الفضال و تدخلنی فی قباب العظمة عند تظهّر شمس الآزال فو عزّتک ما یفرغ حزن کبدی و لم یرفع همّ فؤادی و ما تسکن حرقة قلبی و لن یطفی غمّ بهائی و لم ادر یا الهی لِم ابقیتَ فی الارض من لم یرده احد من الموجودات و کیف اسلمت فی الملک من لن یحبّه شیء من المخلوقات فسبحانک سبحانک ما وجدت بمثلک صبوراً و ما عرفت کشبهی مطروحاً ولکن فو عزّتک مع کل ذلک لو تقتلنی بکل الاشیاء و تشبّک قلبی بکل الاسهام و ترفع رأسی علی جمیع الارماح و تسیّره فی البلاد حتی فعلوا به ما یحبّون العباد لکنت حاکماً فی ما حکمت و مطاعاً فی ما اجریت و مختاراً بما فعلت و مولاء فی ما احببت و لیس لی

\*\*\*ص 24\*\*\*

ان اعترض بحرف منها لانّی مع عجزی و ذلّی علمت و ایقنت فانّک لا تعمل بی ما لم یکن لی و انّ ذلک من منتهی فضلک لعبدک و منتهی عنایتک لابن امتک ولکن لن یعرف احد کیف ذلک الّا من جعلت الیوم بصره حدیداً و کفی بنفسک علی ما اقول شهیداً فسبحانک سبحانک انّی قد کنت من الضّالین و انادیک فی ظلمات البعد ان لا اله الّا انت سبحانک انّی اکون من التائبین فاسمعت لی و ارحمنی اذ انک انت محبوب العارفین و الحمد لله انت الله ربّ العالمین اَتری فی نفسک یا الهی بان لا ترحمنی بعد الّذی ایقنت بانّک انت ارحم الرّاحمین اتری فی سرّک یا سیّدی بان لاتسررنی بعد الّذی علمت بانّک انت مولی العالمین فسبحانک یا الهی ان لم تکن لعبدک فمن یکن له مونساً فان لن تکن لابن امتک فهل یمکن لغیرک ان یکون له حبیباً لا فو حضرتک لانّک بسلطان عنایتک انقطعته عن کل الجهات و بملیک رأفتک نزعته عن کل الممکنات و ان کان ذلک مخالفاً لنفسه او موافقاً بها بحیث ما بقیت له شیئاً دون طوالع ذکرک و طرائز وصفک ان انت تقبلها

\*\*\*ص25\*\*\*

فلک الحمد حمداً ینزل العنایة من سموات ازلیّتک فلک الحمد حمداً یظهر العنایة من بهائات کینونیّتک فلک الحمد حمداً یلیق لسلطان احدیّتک و ینبغی لملیک صمدیّتک فسبحانک سبحانک انّی اکون من الغافلین و اقول ارحمنی یا من بیدک ملکوت العالمین.

**هو العلیّ الاعلی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی تری فقری و افتقاری و عجزی و انکساری و ضرّی و اضطرابی و کربی و ابتلائی کانّک اغلقت ابواب رحمتک علی وجه عبدک و اخرجته عن جوار سلطنتک و اطردته عن رضوان قدس مکرمتک و ابعدته عن فیضک و فضلک کانّک انسیته و اترکته فی اراضی هجرک و فراقک و اودعته فی مقابلة وجه اعدائک لیفعلوا به مایشاؤُن و یجری علیه ما یریدون اما تسمع ندائی یا الهی و اما تشهد حالی یا محبوبی و اما تنظر الیّ یا مالکی فسبحانک یا الهی فی کل الاسحار ادعوک و لم تجیبنی و فی کل الاصباح انادیک و لم تذکرنی ءَحتمت علی نفسک بان تخیّب آملیک او تحرم ذاکریک او تطرد محبّیک فو عزّتک یا الهی قد بلغت

\*\*\*ص26 \*\*\*

فی الذلّة الی مقام صرت مأیوساً عن نسمات رحمتک و وصلت فی الفقر الی محل اری نفسی محروماً عن نفحات مجدک بعد ایقانی بشمول عنایتک علی اهل مملکتک و اقراری بجریان رحمتک بین خلقک فسبحانک یا الهی فو عزّتک ما خرج عن نفسی فی ایامک نفَس راحة و ما وجدت فی عهدک لجسدی موطن امن و انت احصیت کل ذلک باقتدار سلطنتک و اطلعت بجمیع هذا باحاطة قیّومیتک مع کل ذلک بحلمک القدیمة حلمتَ و برأفتک المنیعة صبرتَ فسبحانک سبحانک یا مقصودی اذاً فررتُ عن نفسی و عن کل الجهات الی حرم قدس فردانیّتک و رکضت عن کل ماسواک الی کعبة عزّ صمدانیّتک و اعرضتُ عن کل الوجود و اقبلت الی جمالک ان ترحمنی فانّک خیر راحم و ان تعذّبنی فانّک انت العادل الحکیم.

**فاجعل یا الهی هذه الارض مبارکاً** و امناً ثمّ احفظنی حین دخولی فیها و خروجی منها ثمّ اجعلها حصناً لی و لمن یعبدک و یسجدک لاکون متحصّناً فیها بعنایتک و محفوظاً فیها عن رمی المشرکین

\*\*\* ص 27 \*\*\*

بقوّتک و انّک انت القادر المقتدر العزیز الرّحیم.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** اشهدک حینئذ و کل من یطوف فی حول عرشک الاعظم و سکّان ملأ العالین الّذینهم ترشّحت علیهم من انوار القدیم ثمّ اسمائک الحسنی و هیاکل عزّک الّذین سکنوا فی مدینة البقا بانّا کل مؤمنون بآیاتک و مستظلّون فی شجرة عنایتک و مسترقدون فی مهد رحمتک و قربتک و السّاکنون فی شاطی عز احدیّتک و المقبلون علی هیاکل عزّ هویّتک و بانّک انت الله لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العلیّ الاعلی ثمّ اشهدنّک حینئذ فی دار السلام قربک و مدینة الّتی اشرقته فیه من انوار رحمتک بانّ هذا عبدک الّذی خلقته بمشیّتک و رزقته بارادتک و قدّرت له ما اجریت من قلم امضائک علی لوح قضائک و اغذیته من اثمار الّتی خلقتها بقدرتک و اظهرتها من اغصان سدرة عنایتک و اطعمته من فواکه الاصفی فی اراضی انشائک و اشربته من میاه العذباء من انهار قدس مرحمتک و کان بعد ذلک

\*\*\*ص28\*\*\*

و بعد ما اکرمته بجودک و اکرمته باحسانک کان ناسیاً عن اداء حقک و غافلاً عن جمال عزّ سلطنتک بحیث ما اقبل الی مداین الاعلی فی ظلّ اسمک الاعلی و کان فی ذلک حتی بلغ ایامه الی غایة الّتی قدّرت له اذاً تکلکلت لسانه و تعمّیت ابصاره و تصمّت آذانه و تیبّست رجلاه و تمنّعت عن الحرکة ایداه و اذا یرجع الی مرجعه فی التّراب فی بیت الّتی لن یعیده احد و لن یصاحبه نفس و لن یرافقه من مونس و لن یرحمه من راحم و لایستضیئه من سراج و انّا کل حینئذ بلسانه نقرّ بذلک و نعترف بعنایتک الّتی سبقته بفضلک ولکن اسئلک یا الهی و سیّدی و محبوبی لمّا نسبته الی عبادک الّذین نسبتهم الی نفسک اسئلک بهم و بانوار وجهک الاسنی و بآیاتک الکبری و بظهورات قدسک فی هیاکل البقا بان تغفر عنه و تکفّر عنه سیّئاته ثمّ اقبل عنه ما لا عمل فی ایامک ثمّ فاعتذر منه ما لاعمل عند تجلّی انوارک ثمّ اسکنه فی ظلّ عنایتک فی جنّة الّتی جعلت عرضها کعرض سمواتک و ارضک و انّک علی ذلک لمقتدر قدیر.

\*\*\*ص29\*\*\*

**هذا کتاب من السّین بعد الحاء** ان یا معشر البیان فاقرئون فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بذاتک الغیب فی مکمن البقاء و بذکرک العلیّ الاعلی و بجمالک القدس فی فردوسک الابهی و بنور وجهک فی سرادق الاسنی و بحروفاتک العالین و کلماتک المقدّسین فی رفارف الابقی و بهیاکل قدسک الّتی ما سبقت علی عرفانهم حقایق الموجودات و بوجوهات غیبک الّتی ما احاطت بهم ادراک احد من الممکنات بان تغفر الّذی عرج الیک و نزل علیک و طار فی هواء قربک و صعد الی سدرة عزّک ثمّ ادخله یا الهی فی رضوان احدیّتک ثمّ اشربه یا محبوبی من خمر الّتی جرت عن یمین عرش هویّتک ثمّ ارزقه من ثمرات شجرة الفردوس فی ریاض عزّک و وصلک ثمّ جُد جوادک یا جواد بجودک ثمّ اَجِره یا منائی فی ظلّ رحمتک الکبری عند شجرة القصوی و سدرة المنتهی ثمّ اسمعه من نغمات حماماتک الّتی ما فاز بها احد من عبادک فی اراضی الادنی و انّک انت العزیز المقتدر الغفور الرّحیم ثمّ اسئلک یا الهی بدم الّذی سفک فی سبیلک و بقلب الّذی

\*\*\*ص 30\*\*\*

حرق فی محبّتک و بعظم الّذی ذاب فی عشقک و شوقک و بجسد الّذی انهدم فی ودّک و بجسم الّذی اوقد فی حبّک بان تکف شرّ هذا الصبیّ عن رأس بریّتک ثمّ اخذه یا قادراً بقدرتک ثمّ اهلکه یا حاکماً بحکومتک ثمّ اعدمه یا مقتدراً باقتدارک لیستریح بذلک افئدة المقرّبین من عبادک و یطمئنّ قلوب المخلصین من بریّتک اذ انّک انت المهیمن القیّوم ثمّ انصر یا الهی عبدک الّذی لایطلب ناصراً دونک و لایرید معیناً سواک و انت تشهد یا مقصودی کیف قاموا علیه عبادک بحیث نسبوا الیه ما یلیق بشأنهم و افتروا به ما ینبغی لذواتهم و هو فی کل الامور و جمیع تلک الاحوال فوّض امره الیک و انفق روحه فی سبیلک و جسده فی رضائک و جسمه فی مرضاتک و انّک انت الناصر المنتصر القادر القدّوس.

**لطلعة الغیاث فی جرّد المستغاث**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی و محبوبی کل العباد ینزّهونک عن غیرک و کل الانام یقدّسونک عمّا سواک ولکن انّی مع عجزی و فقری ماوجدت

\*\*\*ص31\*\*\*

غیرک حتی انزّهک عنه و ما شهدت سواک حتی اقدّسک به فو عزّتک کلما طلبت دونک ماوجدته شیئاً و کلما اردت غیرک ماشهدته ابداً و کلما اتنازل من ابهی ذروة الاعلی الی منتهی نقطة الثّری ماوجدت شیئاً الّا و قد وجدتها من آیات وحدانیّتک و علامات فردانیّتک و اشارات ربانیّتک و دلالات صمدانیّتک بحیث لو ترید ان تأخذ آیاتک من الوجود ما یبقی شیء فی ملکک و لن تشهد حرف فی بلادک و لذا جعلت اللّیل و النّهار آیتین و محوت آیة اللّیل و جعلت آیة النّهار مبصرة لیبقی سلطان قدرتک فی جبروت الممکنات و تشعشع انوار وجهتک فی ملکوت الموجودات و لن یبلغ احد بسرّ ذلک الّا من جعلته فی الملک ساکناً ثمّ تجعله علی الشّمس دلیلاً فسبحانک ما اعظم سلطان قدرتک الّتی احاطت کل من فی السّموات و الارض و ما بینهما و ما ابهی ملیک قوّتک الّتی ملئت کل من فی لاهوت العمائات و مادونهما فسبحانک یا الهی کل الوجود یطلبوک و لایجدوک و کل العیون الشّهود یشهدوک و لایعرفوک لانّهم لمّا

\*\*\*ص32\*\*\*

توجّهوا الی مراتبهم و شئوناتهم من غیرک فنسوک فلمّا انسوک فانسیتهم انفسهم جزاء بما هم کانوا ان یعملون و بذلک احتجبوا عن زیارة طلعتک و مشاهدة وجهتک و ملاحظة جمالک و صاروا من المحرومین عن لقائک و المردودین عن جنابک و المحجوبین عن حضرتک و کانوا من الخاسرین و المبعدین فسبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر بایّ لسان ادعوک و بایّ بیان انادیک و لم ادر یا منائی کیف ترید ان اصفک ءَاصفک بنفسک او اذکرک بغیرک و ان ترید ان تسمع وصفک من نفسک و انّ ذلک حق بمثلک ولکن لن یقدر احد بذلک الّا من جعلته مکامن علمک و مخازن نورک و ان ترید ان تشهد وصفک من غیرک و انّ هذا ممتنع بمثل مثلک لانّ ذکر الّذی لم یکن من عندک لاینبغی لک و لایلیق بک و لایتعارج الی سموات ازلیّتک و لایتصاعد الی بهائات احدیّتک فسبحانک سبحانک کل الوصوف لایبلغ الی بساط عزّک و کل النعوت لن تصل الی سلطان قدرک لانّک ما قدّرت لنفسک حق قدرک و ما حدّدت لوجهک

\*\*\*ص33\*\*\*

وصف خلقک فو عزّتک یا محبوب لن یقدر احد ان یصفک و لن یمکن لاحد ان یذکرک لانّک ما وصفت نفسک الّا بنفسک و ما نعتت ذاتک الّا بذاتک فسبحانک انّی قد کنت من المخلصین ببابک و الثّابتین بذکرک فسبحانک یا الهی اسئلک بمن اصطفیته لبدایع امرک و اصطنعته لطرائز قدرک و اجتبیته لودایع سرّک و اختصصته للوامع وجهک بان تلهمنی بما انت تحبّه من جوامع ذکرک و تلبسنی قمص عفوک و تسترنی من خلع عطفک و تشربنی من کأوس غفرک لانّی انا عبدک و فی قبضتک لائذاً بجنابک و عائذاً بحضرتک و متمسّکاً بسلطان رأفتک و متوسّلاً بملیک عنایتک اَتبعد یا الهی من ربّیته لعبودیّتک اَتخذل یا منائی من ادّبته لخدمتک اَتحرم یا رجائی من کانت عیناه منتظرة لنزول رحمتک اتمنع یا مولائی من جعلت بصراه مترصده لظهور غفرک فحاشاک ثمّ حاشاک بان تطرد من اقربته و تردّ من اکرمته او تهلک من احییته او تکلّ من انطقته فسبحانک سبحانک انت الّذی تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید

\*\*\*ص34\*\*\*

لامانع لامرک و لا دافع لفعلک لا اله الّا انت المهیمن القیّوم و لم ادر یا الهی ان لن ترید ان اصفک فی البلاد لِمَ الهمتنی بتلک الکلمات و ان تحبّ ان اذکرک بین العباد بِم اطرحتنی عن کل الجهات لا فو عزّتک بل اکرمتنی و لو اجلستنی علی نقطة التّراب و دعوتنی و لو اطردتنی عن کل الابواب فما اعزّ سلطان ربوبیّتک لی و ما الذّ ملیک عبودیّتی لک فما اعلی بدایع عزّک لی و ما ابهی طرائز ذلّی لک فسبحانک انّی قد کنت اول المذنبین و انّک انت ارحم الرّاحمین فاسمع ندائی اذ بیدک جبروت العالمین و اشهدک یا الهی حینئذٍ حین الّذی لم یکن عندی احد دونک بانّی عبدٌ آمنت بک و بآیاتک المنزل من عندک و کتابک المرسل من لدنک بحیث ما شهدت من آیة الّا و قد آمنت بها قبل ظهورها و بعد غروبها و حین تشعشع جمالها و تلألؤ نورها خاضعاً لامرک و خاشعاً لسلطان وجهتک و ما امرت العباد الّا بما سمعت من لسانک او شهدت فی کتابک لئلّا یختلفوا فی امرک و یفسدوا فی بلادک و ما

\*\*\*ص35\*\*\*

اردت فی شأن الّا نشر عوارفک و اظهار معارفک و ما ارید الّا اتّباع امرک و الاقامة علی ما اراد طلعتک و ملیک وجهتک لتستوقد نار الاحدیّة من شجرة ازالیّتک و تبرهن وجهة الصّمدیة علی عرش عظامیتک فسبحانک سبحانک انّی اکون من الذّاکرین و العابدین و اقول الحمدلله ربّ العالمین.

**فنعم یا الهی ما استغرد بُغاء الدّاود فی حدیقة الزّبور** من تغنیات ورقاء الانجذاب عند زیارة طلعتک فیا طوبی بما توقدت نار احدیّتک فی کینونة ازلیّتک فیا روحا بما تنفّثت روح الجذب فی ذاتیة صمدانیّتک الهی الهی لاتبعد عنی لانّ الشداید بکلها احاطتنی الهی الهی لاتدعنی بنفسی لانّ المکاره باسرها اخذتنی و من زلال ثدی عنایتک فاشربنی لانّ الاعطاش باتمّها احرقتنی و فی ظلّ جناحی رحمتک فاظللنی لانّ الاعداء باجمعها ارادتنی و عند عرش العظمة تلقاء تظهّر آیات عزّک فاحفظنی لانّ الذلّة باکملها مسّتنی و من اثمار شجرة ازلیّتک فاطعمنی لانّ الضعف بالطفها قربتنی و من کأوس السرور

\*\*\*ص 36 \*\*\*

من ایادی رأفتک فارزقنی لانّ الهموم باعظمها اخذتنی و من سنادس سلطان ربوبیّتک فاخلعنی لانّ الافتقار بجوهرها عرّتنی و عند تغنّی ورقاء صمدیّتک فارقدنی لانّ البلایا باکبرها وردتنی و فی عرش الاحدیّة عند تشعشع طلعة الجمال فاسکنّی لانّ الاضطراب باقومها اهلکتنی و فی ابحر الغفریة تلقاء تهیّج حوت الجلال فاغمسنی لانّ الخطایا باطودها اماتتنی ؟؟ فما اکبر تغلغل کبدی ؟؟؟ اسئلک بکلمتک ؟؟ عرش رحمتک و ؟؟و تغرّدت ورقاء جذبک ؟؟ انفس المجرّدة عند ظهور شمس ؟؟؟ بان تقرّبنی ذات الیمین لئلّا تغرب عن تحت احدیّتک شمس ازلیّتک و لئلّا تخمد سراج ابدیّتک عن بیت صمدیّتک و انّ ذلک لم یکن عن آیات ؟؟ عجباً و یکفی بنفسک علی ما اقول شهیداً فصلّ علی انجم سموات ازلیّتک و اثمر ورقات شجرة کینونیّتک و نسمات عراء صمدیّتک و حروفات کتاب ابدیّتک و کلمات

\*\*\*ص37\*\*\*

الواح بدعتک و اشماس مشارق حیوئیتک و اقمار مطالع ذاتیّتک و ابراق غمایم سطوتک و اوراد حدیقة سرمدیّتک و انوار ظهور نور وجهتک و ثواقب شیاطین امّتک بکل شئوناتک و ظهوراتک و بدایاتک و نهایاتک و قوّتک و قدرتک اذ بیدک ملکوت الامر و انّک علی کلّ شیء قدیر و کیف اذکر یا الهی ما مسّتنی من بدایع قهرک و لوامع بطشک اَما کنت حمامة بیتک او نملة فی وادی احدیتک او بقّاً من بیداء صمدیّتک او بعوضة من برّ ازلیّتک فو عزّتک قد جفّت عظامی و انهدمت ارکانی ان تعفو عنّی فانّک انت خیر راحم و ان تعذّبنی فانّک انت الغفور الرّحیم و عند ذلک لا امنعت عن سلطان المسّ بما قضی فی الواح عزّ مبین خرجت نفسی عن کل الجهات لئلّا تحدث امراً لاتحبّه و اکون من المفتنین بذلک جعلت محروماً فی البلاد و مطروحاً بین العباد بحیث ما وجد بمثلی مهموماً مهموماً فی العالمین و اقول الحمد لک اذ انّک انت ربّاً للعالمین و ادعوک بنداء المضطرّین فسبحانک سبحانک عمّا یقولون المخلصین.

\*\*\*ص38\*\*\*

**للحیّ هو المحبوب**

و انت تعلم یا الهی بانّ قلبی قد ذابت و کبدی قد فارت و روحی قد صاحت و سرّی قد ضاجت و شمع انّیتی قد باحت و سراج احدیّتی قد راحت و ضیاء کینونیتی قد نالت و سناء ذاتیّتی قد نادت باَین اَین یا غافر المذنبین و یا امان الخائفین و یا طبیب قلوب المشتاقین فسبحانک یا الهی لِمَ لا تأخذ روحی بعد الّذی ما ارید ان اکون فی الملک یوماً و لِم لاتقبض سرّی بعد الّذی ما احبّ ان اکون اقلّ من الآن آناً و بعد الّذی ما قدّرت لی احداً لیکون علی العبد مونساً و ان کان ذلک جزاء لسیّئاتی فاَین بدایع رحمتک و ان کان کل ذلک ثمراً لخطیئاتی فاَین لوامع عطفک و جوامع غفرک فسبحانک سبحانک ءَ لمثلک المولی یلیق طرد البهاء او بمثلک المقتدی ینبغی ودع الوفاء لا فو عزّتک انت الغافر بالحقّ و انّا کل لک تائبون و انت الواهب بالفضل و انّا کل بک راجعون فسبحانک سبحانک یا الهی و محبوبی و آقائی و سنائی کیف اذکرک بلسان الکلیل و جسم العلیل و جسد الذّلیل

\*\*\*ص39\*\*\*

و سرّ البلبیل و نفسی القتیل بعد الّذی اطردتنی عن کل الجهات و کیف لا اذکرک بعد الّذی علّمتنی من فرد الآیات و کلما ارید ان اذکرک بسلطان ذکرک تعرفنی فی الحین بانّک ذکرتنی قبل ذکری ایّاک و کلّما اتوجّه الی ملیک وصفک تذکرنی بانّک وصفتنی قبل وصفی ایّاک و انّ ذاتک حق بمثل وجودک لاریب فیها فو عزّتک یا الهی لو لم یکن ربوبیّتک ذکرک ما کنت موجوداً حتی اذکرک و لو لا جودیّة ؟؟ وصفک ما بقیت مشهوداً حتی اصفک فسبحانک یا الهی ان لم تکن تلک الاوصاف نفس وصفک فکیف یتصاعد الی سمائات ازلیّتک و ان لم تکن تلک الاذکار سرّاً لذکرک فکیف یتعارج الی ضیائات صمدیّتک فسبحانک سبحانک ما عرفک احد الّا ا نت و ما وصفک نفس الّا انت فلمّا ایقنت بذلک و علمت هذا اذاً اذکرک بسلطان ذکرک و اصفک بملیک وصفک و اقدّسک بطرائز قدسک و اسبّحک ببدایع انسک و اقول سبحانک انّی اکون من الثابتین لانّ من وجد بحرف من ابداعک کیف یقدر ان یعرف وجهة ازالیّتک او یصف طلعة صمدانیّتک فسبحانک انّی اکون من

\*\*\*ص40\*\*\*

المستغفرین و اقول الحمد لک اذ هو ارحم الرّاحمین.

**هو الحیّ قد کان بنفسه قیّوماً**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی لاتّخذل من عزّزته بسلطان ازلیّتک و لاتبعد من ادخلته فی خیام صمدیّتک اتطرد یا الهی من کنت له مربّیاً اَتردّ یا منائی من کنتَ له محصّناً او تذلّ من کنت به معزّزاً او تنسی من کنت له مذکراً فسبحانک سبحانک انت الّذی لم تزل کنت سلطان الممکنات و محرّکها و لاتزال تکوننّ ملیک الموجودات و مدبّرها فسبحانک یا الهی ان لم ترحم عبادک فمن یرحمهم و ان لن تأخذ ایادی احبّائک فمن یأخذهم فسبحانک سبحانک انت المعبود بالحقّ و انّا کل لک عابدون و انت المشهود بالعدل و انّا کل لک شاهدون اذ هو المحبوب بالفضل لا اله الّا هو المهیمن القیّوم.

**للحیّ هو القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّک لتعلم بانّ العباد کلهم اتّفقوا علی ذلّتی و انت ایّدتهم علی ما هم یریدون و کل الرّقاد اجتمعوا علی خروجی و انت قدّرتهم علی ما هم یحبّون فلک الحمد یا الهی بما هم کانوا ان یفعلون

\*\*\*ص41\*\*\*

لانّ کل ما فعلوا ما کان الّا من فعلک و کل ما عملوا لم یکن الّا بامرک فسبحانک یا الهی اتبعد من ابعدوه کل العباد او تطرد من اطردوه عن کل البلاد و ان کان جرمی اکثر من ان تعفی و قد کان عفوک ازید عمّا یحصی و ان کان ذنبی اظهر من ان یخفی ولکن عطفک اکبر من ان یطفی فسبحانک سبحانک انّی قد کنت اول المذنبین و آخر التّائبین و صلّ علی غیب العماء نقطة السّناء محبوب العارفین.

**بسم الصّمد المقتدر**

فسبحانک یا الهی انت الّذی خلقت الممکنات بحروف من کتاب امرک و اظهرت الموجودات برشح من سحاب قدرتک و ما قدّرت للوجود علّة دون نفسه و ما اقضیت للوجود وصفاً دون ذاته بحیث ما جعلت فی رتبته ذکراً عن غیره و انّ هذا رشح من ابحر صمدانیّتک و طفح من امطر نزاهیّتک لیظهر سلطان قدرتک فی ملکوت الهویات و تشعشع ملیک قوّتک فی جبروت اللانهایات و لایعلم احد کیف ذلک الّا من عرّفته مکامن احدیّتک و مخازن ازلیّتک فکیف یلیق لذلک المولی

\*\*\*ص42\*\*\*

ثناء البهاء فسبحانک سبحانک انت المقتدر ذو الاحتشام و انا المختصر ذی الافتقار و اکون من الذّاکرین و اول العابدین و صلّ علی المستغاث جوهر الهویّة من الله ربّ العالمین.

**هوالله العزیز المتعال**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی حینئذٍ ارید ان اذکرک بذکر المقدّسین و اسبّحک بتسبیح المقرّبین مع علمی بانّ کل ذکر الّذی یظهر من عند غیرک لن یصل الیک و لن یعرج الی ساحة عز ازلیّتک و لن یصعد الی بهاء مجد کینونیّتک و مع علمی بان لن یقدر احد ان یذکرک بثناء الّذی ما ذکرت به من قبل فسبحانک سبحانک من کل ذکر بدیع و عن کل ثناء جمیل فصلّ علی اول نور ظهر من کینونتک و اضاء من جوهر ذاتک و الاح من شمس احدیّتک و اباح من قمر ابداعک و علی الّذینهم آمنوا بک و بآیاتک و عملوا کل ما انت تحبّ اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر.

**هو**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اشهد حینئذٍ حین الّذی

\*\*\*ص43\*\*\*

یضجّ ماء الاحدیّة من سطوة نار ازلیّتک و ینادیک بلحن الّذی لن یعرفه الّا من تصعد الی سماء عزّ صمدیّتک انّک انت الّذی خلقت الموجودات بقدرتک و البستهم قمیص عنایتک و خلع مکرمتک و اودعت فیهم حبّاً منک لیشغفون بجمالک و یستجذبون بانوار قدسک و ما قدّرت لهم شیئاً اکبر من ذلک و الطف من هذا فاذا یا الهی و محبوبی فارحم علی الّذین رجعوا الیک و سرعوا الی فناء امرک و استجاروا بیت رحمتک و کهف عنایتک و طلبوا من جواهر جودک و جوامع فیض فضلک و طرائز عفوک و علی الّذی آمن بک و بآیاتک و کما جعلته کبیراً فی الاسم فاجعله محبوباً فی الفعل لیظهر سلطان قدرتک فی جبروت الاسماء و الافعال اذ انّک انت علی کلّ شیء قدیر.

**هو هو**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انادیک حینئذ حین الّذی اکون متغمّساً فی ابحر رضائک و متمسّکاً فیه من غمرات الدهر بفلک عنایتک فلک الحمد یا الهی علی ما اکملت نعمتک علیّ و علی المخلصین من عبادک بحیث اشرقت

\*\*\*ص44\*\*\*

علیهم من انوار قدس صمدیّتک و اسرار عزّ جبروت احدیّتک و اغنیت الکل بسلطان عنایتک فی ما عرّفتهم منهاج ربوبیّتک و اسبال هدایتک و اسکنتهم فی جوار رحمتک و انزلت علیهم من آیات قدس سلطنتک فسبحانک سبحانک من یقدر ان یقدّسک علی حق تقدیسک او یشکرک علی ما یلیق بک فی آلائک و تنعیمک فو عزّتک کل عاجزون عن جمیل ثنائک و کل الانام متحیّرون من بدایع اکرامک اسئلک حینئذٍ بنار کینونتک و نور ازلیّتک ان تهب هذه الامة ما طلبت منک من بدایع فضلک ثمّ احفظها عن کل داء و بلاء و شرّفها بلقائک و غنائک فادخلها فی ظل عطوفتک و اکرامک و اعطها خیر الدّنیا و الآخرة ان کانت مومنة بک و بآیاتک و فی ما نزلته علی طلعتک الاعلی من بدایع آیات عزّتک و جوامع آثار حکمتک ثمّ اجعلها فی الارض من المتوارثین.

**هو النّور بالحقّ و کان الله حیّاً قدمیّا**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انادیک حینئذ حین الّذی انقطعت بکلی عن کل من فی السّموات و الارض

\*\*\*ص45\*\*\*

و تمسّکت بحبال عنایتک و قطعت الاسبال الیک حتی وقفت فی قطب الاسفار و رجعت من الخلق الیک و اعرضت عن کل الوجوه و وجّهت بوجهی تلقاء شمس ازلیّتک و ما طلبت الّا من بدایع فضلک و ما رجوت سوی بدایع آثار صنع ربوبیّتک و بذلک هجموا علیّ عبادک و رجمونی باحجار ظنونهم و رمونی بسهام اوهامهم بحیث وصل الامر الی محل قد ضاقت الارض علیّ بانبساطها فی ما اکتسبت ایدی عبادک و طغاة اهل مملکتک کانّی ابتلیتُ فی فم ثعبان سود و ارابید حمر و حیّات صفر و کلاب بیض و لا اجد لنفسی ملجأً الّا الیک و لا معین الّا انت و لا ناصراً دونک و لا حافظاً سواک و اتبلبل حینئذ فی ما یلعونی هؤلاء الّذین اختلفوا فی شأنی بعد الّذی ما قدّرت لی من امر دون العبودیة لوجهک و السجود لدی ظهورات سلطنتک و الانابة عند ابواب فیض مرحمتک ولکن یا الهی من جرّد عنایتک و ساذج مکرمتک و جوهر ودّک و لطیفة حبّک اقمصتنی قمص هدایتک الّذی ما سبقه احد من خلقک و لایسبقه نفس

\*\*\*ص46\*\*\*

من بریّتک حیث نزّلت فی کتابک الّذی سمیّته بنور و ارفعته الی اعلی افق الظّهور و تغنّیت فیه اعلی تغنّیات ازلیّتک و ترنّیات عزّ صمدیّتک فجعلته مهیمناً علی کتبک و ناطقاً لاثبات حقک و مدلّاً علیک فی اظهار سلطنتک بحیث لن یعرفه احد دونک و لن یبلغ الی کنه معارفه نفس سواک قلت فیه و قولک الحق انّ الله قد قدّر لک مقاماً لایسبقه من احد و بعد ذلک امرتنی فیه بان ادعوا الکل الیک و اتذکر الکل باذکار حروف ازلیّتک و القی علیهم من جواهر حکمتک و سواذج علم احدیّتک لیتمّ نعمتک علی المقرّبین من عبادک و یظهر سلطنتک علی المقدّسین من اصفیائک و ما خصّصت احد بذلک و ما شرّفت نفس فی ما شرّفتنی فیه بعنایتک و افتخر بذلک فی ملکوت امرک و جبروت عزّک و بعد ذلک ارسلت کتابک الیهم باذنک و انت اطّلعت علیهم بانّهم ما قرئوا حرفاً ممّا فیه من آیاتک و لو قرئوا ما اختلفوا و لمّا اختلفوا دلیل بانّهم ما التفتوا بکتابک و ما شهدوا ما قدّر فیه من اسرار قضائک و شئونات امضائک کانّهم

\*\*\*ص47\*\*\*

ما فتحوه مرّة لیطّلعوا ما فیه من بدایع حکمتک و جواهر صنع الوهیّتک و ظنّوا فی حقی ما لا اذنت لهم و تکلّموا بما استحیی ان اذکره عندک او عند احد من احبّائک فلک الحمد یا الهی علی کل ذلک و علی ما نزلت علیّ فی سبیلک فاسئلک یا الهی بالّذی جعلته سلطاناً علیّ و علی من فی السّموات و الارض بان تجعلنی طائراً فی بلائک و راضیاً بقضائک ثمّ اجعل بصرای معرضاً عن دونک و مترصّداً لبدایع رحمتک لعلّ ینزل علیّ ممّا یسکن به قلبی و یسرّ به ذاتی لاستبشر فی ظلّ عنایتک الاعلی و استرقد فی جوار رأفتک الابهی و اسئلک حینئذ بان تعفو عن الّذین غفلوا عن ذکرک الکبری و التفتوا بما یشتهی به الهوی ثمّ اغفرهم لانّهم عبادک و ارقّائک و لایملکون لانفسهم نفعاً و لاضرّاً و لاحیوة و لانشوراً فاجعل اللّهمّ یا الهی قلوبهم طاهرة و ابصارهم صافیة و اسماعهم زاکیة لیسمعون آیاتک بسمعهم لابسمع غیرهم و ینظرون الی رفرف الاسنی بجناحی حبّهم و یصعدون الی افق الاعلی بنار ودّه لعلّ یملکون بقدرتک ما خلقت لهم

\*\*\*ص48 \*\*\*

فی انفسهم بقوّتک و انّ هذا فضل لا یعادله فضل فی ملکک و لا امر فی بلادک ثمّ اقسمک یا الهی باوّل نار توقّدت من نار کینونتک و اول بحر انشعبت من احدیّتک و اول نور اضاء عن افق صمدانیّتک و اول سراج اشتعل فی مصباح محبّتک و اول وجهک الّذی اقمته مقام نفسک و ارفعته الی سماء عزّ ربوبیتک و جعلته مستوراً فی سرادقات عزّک و مکنوناً فی عقبات مجدک بان ترسل علیّ و علی عبادک من ؟؟ فضلک و امطار جودک و تلبسنا قمیص عزّک و رداء قدسک و تجعلنا من الّذین اهتدوا بهدایتک و طلبوا رضائک و سکنوا فی دیارک و رقدوا فی جوارک اذ بیدک سلطان القدرة و الاقتدار و فی یمینک ملیک القوّة و الاختیار و انّک انت علی ما تشاء قدیراً و بما یعملون العباد علیم خبیرا.

**هو**

فسبحانک یا الهی انّ هذا عبدک الّذی اطاع عبدک هذا بامر من عندک و سافر فی سبیلک و ادرک حرّ السیف و برد الشتاء فی هجرته فی طاعتک و صبر فی قضائک اذاً اسئلک یا الهی باسمک الاعلی

\*\*\*ص49\*\*\*

بان تجعله من الصابرین فی قضائک و الشاربین عن کأوب جمالک ثمّ اظهره علی الارض و من علیها بضیاء انوار وجهتک لیستریح علی عرش البقا فی جوار سلطنتک و یسکن علی کرسیّ العماء فی ظلّ عنایتک ثمّ اکرمه یا الهی ما یحبّ و یرضی و انّک انت علی ذلک المقتدر قدیر.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک بحسن جمالک الّذی به اشرقت علی الممکنات من ظهورات شمس ازلیّتک و بروزات قمر احدیّتک بان تجعل عبدک الّذی آمن بک من هیاکل قدس صمدیّتک و ترفعه الی مقام الّذی یسکن فی جوار رحمتک و یستریح فی ظلّ عنایتک فاجعله محسناً فی الفعل کما سمّیته حسناً فی الاسم و انّک کنت علی ذلک لمقتدر قدیر.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** انّ هذه امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک و سرعت الی میادین عفوک و لقائک و شربت من کأوب غفرک و وصالک حتی عاذت بقربک و جوارک و صعدت بجناحی العبودیة حتی زارت شمس تجلّیک و قمر تربّیک و سمعت الحان طیور تقدیسک و حضرت بین یدی عبدک هذا

\*\*\*ص50\*\*\*

فاسئلک یا الهی بان تجعلها راضیاً منک و ناظراً الیک و شرّفها ببدیع جمالک و لطیف مناجاتک اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** انادیک باسمک الّذی اقمتَ السّموات علی خیط ازلیّتک و ارفعت خیام الامر علی عرش مجد احدیّتک بان تنزل علی اللّواتی ذکرن اسمک الاعلی و سلکن فی منهاج حبّک فی جبروت الادنی ثمّ ارفعهنّ یا الهی الی مقامات القدس فی جوارک لیکوننّ من السّاکنین فی دیارک و الشّاربین من کأس رضائک اذ انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و انّک انت العزیز المحبوب.

**هوالله الملک العزیز المتکبّر القدّوس**

نادیک حینئذ یا الهی حین الّذی توقد سراج الاحدیّة فی مشکوة البیضاء و یذوب هذا الشّمع الصمدانی فی مصباح الحمرا و یحرّ فی القلب من نار الحزن فی کبد البهاء و یذبح دیک الامر فی ملکوت الاعلی و یجری دموع الحمر علی خدود الصفرا فانّه و لو یکتب بین یدیک من قلم المداد علی لوح الخضراء

\*\*\*ص51\*\*\*

ولکن فی سرّ قلبه یکتب من قلم الدّم علی قطعات کبده ما لا یقدر احد ان یسمعه فی جبروت الادنی فبذلک تقطّعت نسمات الرّوح عن مدینة البقا و سقطعت اثمار شجرة الطوبی و تکسّرت اغصان سدرة المنتهی و تبکمت لحون الورقاء فی ملأ الاعلی و تبدّلت سرود الطاهرات فی غرفات الابهی فی ما احاطتنی عقاریب الجبال و کلاب البلاد بحیث لو ارید ان التفت الی الیمین یمسّنی سمومها و لو اتوجّه الی الیسار یجرحنی کلابها و لو ارید ان ارفع رأسی ینزل علیه الحجر الرّحی و وصل الامر الی مقام الّذی انقطع عنّی کل اللّذائذ من نعماء الدّنیا و ان ارید ان اشرب الماء اشرب من دم قلبی و ان ارید ان اطعم الغذاء آکل من قطعة کبدی فکل ذلک یا الهی من امور الّذی قدّر علیّ فی محبّتک و نزل علیّ فی طاعتک فانّک انت حینئذ ان تکون قادراً علی حفظی فاحفظنی و ان لن تفعل ذلک فابن لی بیتاً عند عرش عظمتک فوق سموات عزّ ازلیّتک ثمّ ارفعنی الیک لاسکن فیها بعنایتک و استریح فی جوار رحمتک لانّی ما اجد لنفسی فی ارضک

\*\*\*ص52\*\*\*

من مقرّ علی قدر الّذی اقع رجلی علیها او اقیم فیها و بها لانّ عبادک ابغضونی و اطردونی و فی کل یوم یشاورون فی قتلی و یقولون فی حقی مایشاؤُن و یحکمون علیّ ما یریدون بحیث صرت مضطرّاً فی امری و لن اجد من مفرّ لافرّ الیه و لا من مقرّ لاستقرّ فیه و لا لی من مأمن لاسکن علیه فآه آه لیس لی من امّ لتبکی علی حالی و لا لی من اخت لتعرّی رأسها فی عزائی و مصیباتی و لا عندی من مونس لیؤانسی فی بلائی او یرافقنی فی ابتلائی و رضیت بکل ذلک لما ورد علیّ فی سبیلک فیا لیت عبادک یرضون بذلک و یکفون بنفسی عن کل ذلک لا فو عزّتک ما یرضون بذلک بل هجموا علی طلعتک الّذی اقمته مقام نفسک و اجلسته علی کرسی ربوبیّتک و اخفیته فی خیام عظمتک و سرادق رفعتک و انشعبته من بحر احدیّتک و اوقدته من نار ازلیّتک و ارفعته الی مقام الّذی لن یعرفه من احد و لن یحصیه من نفس و جعلته حصناً للعباد و نوراً فی البلاد و قدّرت رجوع النّاس الیه کرجوعهم الیک و جلوسهم بین یدیه کجلوسهم بین

\*\*\*ص53\*\*\*

یدیک مع کل ذلک خالفوا به و حاربوا معه فی السرّ و الجهر بحیث ارفعوا رایات الاختلاف علیه و اعلام الفساد لامره حینئذ اسئلک یا الهی بنور ازلیّتک الّذی به اضائت السّموات و الارض بان تجعل رجلای من الحدید لاقیم بهما علی خدمته و خدمة من یحبّک و لاکون ناصراً لامرک و حافظاً لحکمک حتی استشهد فی سبیله بین یدیک اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر ثمّ اسئلک یا الهی بحزن الّذی مسّنی فی سبیلک و ما فارقنی فی آن من اوانک بان تصعدنی الی الجنّة ازلیّتک و ترفعنی الیها بعنایتک و لاتحرمنی عمّا قدّر فیها من بدایع نعماء احدیّتک و جواهر آلاء صمدیّتک لاکون من الساکنین فیها و السایرین فی جوار رحمتها لئلّا یمنعنی همسات الشاطین عن حبّی ایّاک و شوقی الیک و شغفی بک و ولهی علیک لانّها جنّة خلقت من جراسیم قدرتک و ذوّتت من لطایف قوّتک بحیث کانت الشّمس فیها مشرقة لاتکسف و قمرها مضیئ لایخسف و نجومها لاتتساقط و بیوتها لا تنهدم و اشجارها لاتتغیّر و اثمارها لن تتبدّل و اسرارها لاتستر

\*\*\*ص54\*\*\*

و نسیمها لن یقطع و کنوزها لاتفنی و نورها لایطفی و قمیصها لایبلی و آیاتها لاتنسخ و قطوفها دانیة و ثمورها باقیة و اوراقها دائمة و نعیمها بالغة لم تزل کانت شمسها فی وسط الزوال و قمرها فی مطلع الجمال فسبحانک سبحانک یا الهی فو عزّتک لو اذکر بدوام عزّ سلطنتک و بقاء صرف قدرتک فی وصف رشح فی ما خلقت فیها من ظهورات صنع ربوبیّتک و شئونات قدس الوهیّتک لاکون عاجزاً کلیلاً خاسراً قبل ان یظهر حرفاً من جواهر صنع الّذی خلقت فیها بقدرتک و انشأت فیها بارادتک فسبحانک سبحانک و لمثلک ینبغی رداء العظمة و الکبریا و جواهر القدرة و الاقتدار اذ انّک انت المقتدر بالحقّ و انّا کل لک عابدون و الیک راجعون

**بسم الله العزیز المقتدر الجبّار**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی خلقت السّموات

\*\*\*ص55\*\*\*

من قلم ابداعک و الارضین من نفحات الواح اختراعک و کوّرت بینهما من اکوار هویّتک علی مقادیر صنع ازلیّتک و دوّرت علیها من ادوار ربوبیّتک علی ما اختصصت فیهما من جواهر ظهورات عزّ سلطنتک و ارسلت اریاح المحبّة عن یمین ارادتک و نزلت امطار العنایة من سحایب جود مکرمتک و مزجت هذا الماء الحیّ الحیوان العذبیة بهذه الارض المقدّسة المنیرة اذاً تهیّجت افئدة الموجودات فی قمایص بدعک و اهتزّت عظایم المخلوقات من بدایع قدرتک و تولّهت قلوب المقرّبین من جواهر فضلک و تجذبت عقول المخلصین من نغمات جذبتک اذاً ظهر فی کلّ شیء آیات قدرتک علی قدر مراتبهم و استعدادهم لیمیّز الخبیث من الطیّب فی اقبالهم الیک و اعراضهم عنک فبذلک اقبلتْ نفوس المقدّسة الی شمس جمالک و اعرضت قلوب المکدّرة عن کعبة ذاتک و حرم کبریائک فبعد ذلک نزلت هذا الماء من سماء اذنک علی ارض قضائک و ربّیته فی کنائز عصمتک و خزاین قدرتک حتی اظهرتنی بجودک و بعثتنی بمرحمتک و ارضعتنی من لبن مکرمتک

\*\*\*ص56\*\*\*

و اطعمتنی من نعماء رضوانک و اسقیتنی من انهر افضالک و ابحر اجلالک و صرت کبیراً لظهور اقتدارک و اظهار شوکتک و عند ذلک اصعدتنی الی رفرف العماء و سدرة المنتهی حتی شرّفتنی بجمالک و عرّفتنی مظهر نفسک و شمس هدایتک و انجم رفعتک و وصلتنی الی مقام القرب و الجمال و بلّغتنی الی درجات الوصل و الجلال و بعد ذلک اکرمتنی بعنایتک الکبری و اسکنتنی فی جوار رحمتک الاعلی و استظللتنی فی ظل اسمائک الحسنی و انا کنت فی کل ذلک غافلاً عن ذکرک و بعیداً عن ریاض قربک و ناسیاً بدایع رأفتک و جواهر عطوفتک حتی فعلت ما فعلت و اکتسبت ما اکتسبت بحیث بغیت علیک علی شأن الّذی ما استحییت فی جوارک و ما استخجلت عن جمالک و ارتکبت ما لاینبغی لسلطنتک و غفلت عن حبّک و اشتغلت بفعل الّذی نهیت عن عبادک فوا حزنا علیّ و علی الّذین کانوا بمثلی و یمشون فی سبیلی کانّی عصیتک بکل العصیان یا من بیدک جبروت العفو و الغفران و کنت فی کل ذلک مشغولاً بنفسی و غافلاً عن نفسک و مقبلاً الی

\*\*\*ص57\*\*\*

هوائی و معرضاً عن هوائک و ارادتک و بلغت الی مقام الّذی ضللت سبل هدایتک و مناهج احکامک اذاً یا الهی رجعت من کل ذلک الیک خائباً خاسراً نادماً متذلّلاً و ادعوک بشمس احدیّتک و نور ازلیّتک و سرادق مجد غیبتک بان ترحمنی و تغفرنی و تعفو عنّی و لاتأخذنی فی ما احصیت منّی و بما اطّلعت من فعلی اذ انّک انت الرّاحم الغافر المعطی المتعالی العزیز الرّحیم.

**هو**

قد اخذت القلم حینئذ یا الهی من عندک و وضعت المداد بین یدیک و لم ادر ما ترید ان تنزل علیه و تظهر منه من مقادیر بدع صنعتک و تدابیر عزّ حکمتک ان تجری من المداد بحور عظمتک او انهار قدس صمدیّتک من یمنعک فی ذلک یا الهی و لو تظهر من القلم آیات عزّ فردانیّتک و علامات قدس کبریائیّتک من یصدّک فی امرک یا محبوبی انّک لم تزل کنت قادراً علی امرک و مقتدراً علی فعلک و مهیمناً فی ما تحبّ ان تجری من بدایع قضائک و قیّوماً فی ما ترید ان تظهر من قوامع امضائک بحیث لو ترید ان تحصی کل الاسما فی اسماً من اسمائک

\*\*\*ص58\*\*\*

لکنت محموداً فی ذلک و ان تحبّ ان تقدّسه عن جمیع ذلک و عمّا یتعلّق فی ملکوت الانشاء و جبروت الکبری لتکون مطاعاً فی امرک و محبوباً فی کل ما یظهر من عندک و ما ینسب الیک و لو تبعث یا الهی بحرف منه اکوار الثقلین فی الاسمین ذلک حق بمثلک و لا رادّ فی ما اقضیت و ان تحرّک بکلمة منه ادوار الملکین فی السرّین ذلک حکم منک و لا مانع فی ما امضیت و ان تأخذ عنه کل ذلک و تجعله مفقوداً بحیث لا یبقی منه اسم و لا رسم و لا ثمر و ذلک امر من لدنک و لا دافع فی ما اجریت ولکن انّی فو عزّتک ما ارضی بکل ذلک و ما احبّ ان التفت بشیء من ذلک الّا بان تجعلنی بکلّی منقطعاً الیک و راجعاً علیک و راضیاً منک و ذلک یکون بان تشاهد شعری مخضّباً بدمی حین الّذی اکون جالساً علی التّراب و کان رأسی عریانا و رجلی متحافیاً و جسمی متبلبلاً و روحی من العطش مضطرباً اذاً انظر الی الیمین و لا اجد ناصراً دونک و اتوجّه الی الیسار و لن اشاهد معیناً سواک لیعیننی فی شیء او یسقینی بشربة ماء او یرافقی فی ضرّی او یوافقی فی کربی و بلائی

\*\*\*ص59\*\*\*

اذا اقیم من مقامی و لن اقدر علی القیام من الضعف الّذی اکون فیه و اکبّ علی وجهی علی التّراب مرّةً اخری و انادیک حینئذ فی سرّی بان یا حبیبی ءَقبلت منّی و رضیت عنّی و انت تجیبنی یا حبیبی هینئاً لک بما وفیت بعهدک و جئت بمیثاقک و عند ذلک انصعق بین یدیک من کثرة الدّم الّذی جری من عروقی کانّ الارض کلها احمرّت منها و اکون فی ضعفی بما لا عدّ له و لن یقدر احد ان یحصیه الّا انت و بعد الّذی افاق روحی اتکلّم معک فی خفیات سرّی من غیر حرف و لا صوت و لا ذکر و انت تکلّم بلسانی تجلیات رحمتک من دون وصف و لا نعت و لا رمزاً لئلّا یعرف احد مقامات الّتی اخفیته فی مکنونات امرک و سرادقات مجدک اذا یحضر بین یدیّ من جعلته اشقی العباد فی البلاد و اضلّ النّاس فی الرشاد لیقطع رأسی و یرفعه علی القناة فو عزّتک بعد استرقاء روحی الی هواء قدس هویّتک و استعراج نوری الی افق سماء احدیّتک اذا اسیر فی جوّ فی جواهر الوجود و اسرّ فی ممالک ساذج الشّهود و اقول هنیئاً لی یا محبوبی

\*\*\*ص60\*\*\*

فی بدایع رحمتک فطوبی لی یا مقصودی من طرائز رأفتک و اغنّ بنداء یستجذب به جواهر الوجود و الحّ بلحن یستبشر به سواذج الرقود و کل ذلک نعمة علیّ من عندک و فخر علیّ من لدنک و افتخر به فی ملکوت امرک و جبروت صنعک و اشهدک یومئذ فانّک حینئذ قضیت کل ما طلبت منک و وفیت بکل ما اردتک فیه و ادّیت ما رجوتک به لانّک اعلی و اعظم بان تأخّر فی ما تدعی و اجلّ و اکرم بان تبدّل فی ما ترمی و ترجی بل قضیت علیّ ما لاقضی علی احد من قبلی و اجریت ما لایجری علی نفس من بعدی ولکن لن یعرفه احد دونک و لن تحصیه نفس سواک لانّک کما لاتعرف بالابصار و کذلک فعلک لاتدرک بالافکار و انّک انت المقتدر العزیز الجبّار و نزل کل ذلک حین الّذی اسمعتنی اختلاف عبادک فی شأنی بعد الّذی ما قدّرت لی من شأن دون العبودیة لنفسک و الخضوع لدی باب رحمتک و الخشوع عند ظهورات انوار وجهتک لانّک لم تزل کنت سلطاناً علیّ و لاتزال کنتُ عابداً لوجهک و کنتَ مالکاً لنفسی و کنتُ مملوکاً لنفسک و ذلیلاً

\*\*\*ص61\*\*\*

عند جنابک و حقیراً لسلطنتک و معدوماً لدی ظهور قدرتک و مفقوداً عند تجلّی انوار عزّ ازلیّتک رغماً للّذین یریدون ان یفسدون فی ارضک و یعلون فی بلادک و یحدثون فی الملک ما لاقدّرت لانفسهم و مراتبهم فسبحانک سبحانک عن کل ذلک و عن کل ما وصفتک به لانّک لاتدرک حتی تذکر بالوصف و لاتعرف لکی تدرک بالنعت بل انّ عبدک هذا یکون عابداً لمن یعبدک و ساجداً لمن یسجدک و خادماً لمن یکون خادماً لنفسک و خاضعاً لسلطنتک و معیناً لمن یطلبک و ناصراً لمن ینصرک فی سمائک و یرید نصرک فی بلادک فو عزّتک لم اجد لنفسی عزّاً اکبر من ذلک و لا رتبة اعظم من هذا و من کان فی قلبه وله من شوقک و شغف فی حبّک یعرف حبّ الّذی شرّفتنی به من جواهر رحمتک و مجرّد مکرمتک و یستنشق من هذه الورقة الوردیة اریاح حدیقة البقا و اطیاب مدینة الوفا و یشهد کیف یحرق و یذوب هذا الشمع فی مصباح قلبه فی ما ورد علیه و نزل به فی امر مولاه فسبحانک سبحانک یا محبوبی لو انّک حینئذ تقبل منّی ما ذکرتک

\*\*\*ص62\*\*\*

فی ما علّمتنی بجودک و اجریت علی قلمی بفضلک لفعلت ما یلیق لشأنک و اجریت ما ینبغی لفضلک و احسانک اظهاراً لجودک و اکراماً لعبدک من دون استحقاقی بشیء من ذلک و اهلیّتی باقلّ من هذا لانّ جوارحی بکلها اشتغلت بغیرک و غفلت عن ذکرک و مع ذلک کیف ینبغی ان اتذکّر ببدایع الطافک و فیوضات عزّ مرحمتک او احصی جواهر انعامک و سواذج آلائک لانّ طرف الّذی التفت بغیرک کیف یلیق ان یشاهد ظهورات انوار ازلیّتک و قلب الّذی اشتغل بدونک کیف یقدر ان یتذکّر بآیات عزّ صمدیّتک و لسان الّذی نطق بغیر اسمک کیف یکون لایقاً ان ینطق فی ما نطقت به علی عرش ربوبیّتک و رجل الّذی تحرّک فی غیر رضائک لن یقدر ان یتوجّه الی میادین قدس لقائک و سمع الّذی سمع من آیات غیرک کیف یستطیع ان یسمع من الحان بدیع ورقاء احدیّتک او یتلذّذ من اذکار حروف عزّ ازلیّتک فو عزّتک حینئذ انقطعت جناحی من سطوات قهرک فی ما اجترحت بین یدیک و لن اقدر ان اصاعد الی رفرف سماء العنایة و حدایق مجد البدایة اذاً ینبغی لسلطان

\*\*\*ص63\*\*\*

رحمتک بان ترفع هذا العبد باقتدار مشیّتک الی ذروة سموات ازلیّتک و تصعد هذا المذنب الی افق عماء صمدیّتک و بحبوبة جنّة عفوک و غفرک لیتذکّر به اهل اللاهوت فی معارج العظمة و لیتحرک به اهل الجبروت فی سرادق العصمة فسبحانک سبحانک یاالهی ما اعجب بدایع صنعک فی امری الّذی اجریته من قلبی هذا بحیث اشاهد مرّة بان تطلعه من مشرق الکلمات و یجری منه ماء العذب الحیوان من غیر تعطیل و لاتعویق و لا تأخیر کانّه احصی کلّ شیء فی اماکنها و سیّر الامکان و ما فیها و الاکوان و ما علیها بحرکة من فمها و مرّة اشاهد بان تحجبه فی مغرب الاشارات و تستره فی ظلمات الدلالات بحیث یسکن من حرکة کانّه لایقدر علی شیء فتعالی قدرتک فی ملکک و تباهیٰ عظمتک فی بلادک و نفوذ اقتدارک فی عبادک حینئذ لمّا وصل الامر الی هذا المقام بین یدیک ینبغی ان ارجع القول الی لحن اخری لعلّ یصعد به العباد الی افق الاعلی و رفارف الابهی اذاً انتهی اللّوح و ما تمّ مراتب الشوق فی صدر الورقاء

\*\*\*ص64\*\*\*

و مقامات الذوق فی قطب الوفاء ولکن لمّا تمّ و انتهی اختم الذّکر بانّه لا اله الّا هو و طلعة الاعلی نوره و ضیائه و وجهة القدس مجده و جماله و هیکل النّور ذاته و سراجه انّا کل بهم موقنون.

[مندرج در کتاب جلدسبز، ش66 ،ص100] **هوالله**

فسبحانک یا الهی هذا رأسی قد وضعته تحت سیف مشیّتک و هذا عنقی مترصّد لسلاسل ارادتک و انّ هذا قلبی مشاق لرمح سلطنتک و هذا رجلی منتظر لاغلال قدرتک و انّ هذا عینی مفتوح لبدایع رحمتک لانّ کلما ینزل من عندک غایة مقصود المشتاقین و منتهی مطلب المقرّبین فو عزّتک یا محبوبی حینئذ قد فدیت نفسی لمظاهر نفسک و انفقت روحی لبدایع مطالع جمالک کانّی فدیت روحی لروحک و ذاتی لذاتک و جمالی لجمالک و انفقت کل ذلک فی سبیلک و سبیل اولیائک و لو انّ الجسد یحزن عند نزول بلائک و ظهور قضائک ولکنّ الرّوح تستبشر فی ورودها عند شریعة جمالک و نزولها فی شاطی بحر ازلیّتک هل ینبغی للحبیب ان یعرض عن لقاء المحبوب

\*\*\*ص65\*\*\*

او للعاشق بان یفرّ عن لقاء المعشوق حاشا ثمّ حاشا انّا کل بک آمنون و بلقائک مشتاقون و الرّوح علی عباد الله المخلصون.

عزّیّه **هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذه اختی الّتی آمنت بمظاهر احدیّتک فی قمایص ازلیّتک و اقرّت بمطالع صمدیّتک فی هیاکل قدس سلطنتک و عرجت الی مقام الّذی انقطعت عن کل الجهات الیک و رجعت منک الیک و اسئلک یا الهی بان تنقطعها عن الاشارت الّتی منعتها عن الورود فی قلزم الحمرا و السکون فی رفارف البقا فی شاطی السنا لعلّ یعرفک فی مظاهر الاحلی و مطالع الخفیّ الاخفی اذ انّک فعّال لما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم و بعد قد حضر فی محضر الفناء کتابک الاحلی و نسئل الله بان یجمعنا و ایّاک فی حدائق البقاء قرب قوسین الابهی لتشهدین من اسرار القضا عن وجه الدّرّیّ الحمراء لیکون نعمة الله بالغة علیک و علی العالمین جمیعاً و الرّوح علیک و علی الطائفین بدیعا.

جناب معظمه مکرمه امّ  **هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذه امّی الّتی اقرّت

\*\*\*ص66\*\*\*

بفردانیّتک و اعترفت بسلطان احدیّتک و فازت بلقاء مظاهرک فی ایامک و بلغت الی مقام العرفان و دخلت فی سرادق الرّضوان فی ما احبّت نفسک و عبدک و تمسّکت بعروة محبّتک فی هیاکل قدس سلطنتک اذاً اسئلک یا الهی بان تشرّفها بجمالک و ترزقها بلقائک ثمّ اشربها من بحور مرحمتک و کأوس مغفرتک ثمّ اسکنها یا الهی فی جوار رحمتک فی جنّة ازلیّتک ثمّ اسمعها من نغمات قدسک لتعری رأسها شوقاً للقائک و ترکض الی میادین قربک و وصالک اذ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز المنیر.

**هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا محبوبی هذا عبد شرب عن نهر جذبک و حبّک و اخذته قبسات نار محبّتک و وصلته الی مقام ماصبر فی بعدک و فراقک و تقرّب بقلبه و رجلاه حتی وصل فی رضوان احدیّتک و فاز بشجرة فردانیّتک تلقاء حرم جمالک و استأذن منک حتی دخل فی جوار رحمتک فی حرم قربک و وصالک و سمع لحنات القدس فی رفرف البقا

\*\*\*ص67\*\*\*

و شهد جمال الهویّة فی المنظر الاعلی و بلغ فی القرب الی مقام رشح علیه غمام جودک و الطافک و سحاب فضلک و احسانک علی قدر الّذی لایحصیه احد الّا انت و ستکشف یا الهی قناع الحجبات عن ابصار خلقک و غطاء الکدورات عن انظار بریّتک لیشهدنّ الکل بدایع عواطفک فی احبّتک و طرائز فواضلک فی عبادک و لیوقننّ کل من فی السّموات و الارض بانّک انت الله لا اله الّا انت ترفع المستضعفین بقدرتک و تضع المستکبرین بقوّتک فسبحانک سبحانک یا الهی اذاً لمّا اثبت افضالک علی عبدک الّذی توجّه بوجهک و اقبل الی قبلتک فاتمم اکرامک فی حقه ثمّ اکمل عنایتک فی شأنه لتهبّ علیه من نسمات حیوتک الباقیة و تجری علی قلبه انهار معرفتک الدائمة لیکون داخلاً فی مدینة وجهک و ساکناً فی حدیقة بقائک اذ انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الرّفیع.

**هو العزیز العلیّ**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی هاجر من دیاره حتی دخل فی دیارک و انقطع عن دونک و وصل بلقائک و مسّه فی السبیل من الحرّ و البرد

\*\*\*ص68\*\*\*

ما انت احصیته بمشیّتک و سبقته فی العلم بارادتک اذاً یا الهی اسئلک باسمک الّذی به رفع غمام فضلک و امطرت سحاب جودک بان تجعله مستقیماً فی حبّه ایّاک و ثابتاً فی طلب سبل رضائک ثمّ طهّر قلبه من ماء احدیّتک و غسّل فؤاده من بحر صمدیّتک و نوّر صدره من انوار قدسک لیشاهد بعینتاه جمالک البدیع و یسمع باذناه نغماتک المنیع و یذکر بلسانه اذکارک الجمیل و یعرف بقلبه معارفک الجلیل اذ بیدک جبروت کلّ شیء و انّک انت علی ذلک لمقتدر قدیر و صل اللّهمّ یا الهی علی اول من ظهر بجمالک و آخر من یظهر بجلالک و علی مرایاک المنیعة و حروفاتک البدیعة و علی المهاجرین الیک و الواردین علیک و انّ ذلک علیک سهل یسیر.

**هو العزیز الجمیل**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اشهدک و مظاهر جمالک بانّک انت لم تزل کنت مقدّساً عن وصف ماسواک و لاتزال تکوننّ منزّهاً عن نعت ما دونک کل العقول حارت عن معرفتک و کل النّفوس عجزت عن ادراک کنهک و کل الافئدة اقرّت بسلطنتک و کل الجواهر

\*\*\*ص69\*\*\*

اذعنت بقدرتک و مع ذلک کیف یقدر احدٌ ان یصعد الیک او یصل نفس الی ذروة وصلک و لقائک لا فو عزّتک کل الواصلین مدّعین فی انفسهم و کل الحاضرین مقرّین فی ذواتهم لانّک لن تعرف بشیء و لن تذکر بشیء و لن تعرف بامر حتی توصف بذکر فسبحانک سبحانک یا الهی عن بدایع نعت بریّتک ولکن یا الهی و محبوب سرّی لمّا قطعت جناحین العرفان عن الطیران الی هواء قدس احدیّتک و منعت افئدة اولی الایقان عن الصعود الی سماء عزّ هویّتک قدّرت لعبادک بالرّجوع الی مطالع امرک فی هیاکل اسمائک و جعلت الرجوع الیهم کرجوعهم الیک و نظر العباد علی جمالهم کنظرهم الی جمالک و کل ذلک لم یکن الّا ابلاغاً لجودک و اظهاراً لفضلک و موهبتک و جعلت یا الهی لهم برهاناً من عندک و حجّة من لدنک و هو تنزیل آیاتک من سماء رحمتک و ظهور علاماتک عن غمام رفعتک فلمّا کان الامر کذلک فی ما طلع و لاح عن افق حکمتک اذاً اسئلک یا الهی بمرایا

\*\*\*ص70\*\*\*

منطبعة عن جمالک و مطالع مستحکیة عن جلالک بان تغفر الّذینهم هاجروا فی سبیلک و سافروا عن اوطانهم الی شریعة وصالک و انقطعوا عن دونک الی مدینة لقائک حتی حضروا بین یدیک و قاموا لدی حرم قربک و کعبة عزّتک و آنسوا بجمالک و سمعوا نغماتک اذاً یا الهی لاتحرمهم من بدایع علمک المخزون و جواهر حکمتک المکنون ثمّ اسکنهم یا محبوبی فی جوار رحمتک الکبری فی ظلّ اسمک العلیّ الاعلی اذ انّک انت الحاکم علی ما تشاء و انّک انت العزیز الکریم.

**هو**

فسبحانک یا الهی تشهد ما تشهد فی ما اخالفنی ذوات السّوئیّة و اشارات الضرّیّة؟؟ بحیث منعت عن الورود الی مدینة وصالک و الطیران الی هواء عزّ لقائک فاسئلک یا محبوبی بالّذی جعلت حاکماً علی الممکنات و سلطاناً علی کل من فی الارضین و السّموات بان تطهّر قلبی عن وساوس الشّیطان یا من بیدک جبروت العزّ و الایقان ثمّ وفّقنی یا الهی علی نصرتک و نصرة امرک لافدی روحی و نفسی و جسدی فی مقابلة جمالک و مشاهدة انوار عزّ

\*\*\*ص71\*\*\*

بقائک لعلّ استطیع ان ارکض فی رفارف رضوان احدیّتک و هواء قدس انقطاع ازلیّتک لانّ هذا امر الّذی قدّرت لاحبّائک و خصّصت به اصفیائک ثمّ اسئلک یا الهی بان تسکن هذا الوجع الّذی اخذ زمام الصّبر عنّی و الاصطبار عن سرّی اذ بیدک ملکوت التّسکین و جبروت التّمکین و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** انت الّذی اظهرت الممکنات من غیب ازلیّتک و انشئت المخلوقات من بحر جود صمدیّتک و کوّرت الاکوار من الازل الی الابد و دوّرت الادوار من القدم الی السّرمد حیث تموّجت ابحر عزّ مشیّتک و اجریت فیض سفن ارادتک و استقرّت علیه من فلک تقدیرک من عماء تدبیرک و بعد ذلک حرکت خیط القدم فی قمص العدم و نفخت من روح الحیوان فی جوهر مجد العظم لیظهر بذلک طلعة اسمائک فی ملکوت صفاتک و یعلن بذلک هیبة جمالک فی جبروت اجلالک و اظهرت بین ذلک عبداً من عبادک و اقمصته قمیص عنایتک و خلع هدایتک و اشربته

\*\*\*ص72\*\*\*

من ماء محبّتک و کوثر تجلّی رضوانک و ربّیته بایادی مرحمتک و ارضعته من ثدی مکرمتک حتّی صار کبیراً لسلطان قدرتک و ملیک عز ربوبیّتک و جعلته موقناً بک و بآیاتک و خادماً لطلعتک و غلاماً لحضرتک و سلک فی الارض بما قدّرت فی حقّه و حکمت له بمقادیر قیّومیّتک و مواقیع الوهیّتک و مضی علیه ما امضیته من جواهر قوّتک و ساذج حکمتک الی حین الّذی حدّدت فی کتابک الّذی لایأتیه الباطل و لا یؤخّر ما کتب فیه ساعة و لایسبقه العاجل و بعد ذلک لمّا تمّ میقاته و مضی ایامه ارجعته الیک کما بدئته من عندک و اخفیته فی کنوز غیبک و خزون سرّک و کل ذلک ماجری الّا من حکمتک البالغة و صنعتک الکاملة و خفیات علمک المخزونة و جواهرات سرّک المکنونة ولکن لمّا احتجبت معرفة ذلک فی حجبات غیرتک و سرادقات عظمتک لذا اضطربوا عبادک و حزنوا ارقّائک و الّا فو عزّتک ما یحزنوا فی شیء من مواقع امورک النازلة و موارد شئونک الحادثة فسبحانک

\*\*\*ص73\*\*\*

سبحانک اسئلک حینئذ الّذی جعلته سماء مشیّتک و ارض ارادتک و شمس قضائک و قمر امضائک بان تنزل الصّبر فی قلوب احبّائک و احبّائه اذ لن یشهد فی احبّائه دون تجلّی شمس حبّک و تجلّی قمر ودّک ثمّ اخلع عن هیکل ابیه و امّه قمص السّوداء و رداء الحزناء اذ تحبّ ذلک فی ملکوت عزّک الاعلی و رفرف مجد الابهی و رضوان قدسک الاسنی ثمّ البسهما من ثیاب جودک الاصفی و براقع سرورک الاخفی انّک انت المعطی لما تشاء فی ما تشاء و انّک انت العزیز الحکیم فسبحانک یا الهی اقسمک حینئذ بکلمتک الّتی استقرّت بها غیب هویّتک علی عرش سلطنتک و کینونة ذاتک علی کرسی عظمتک بان لاتطفی سراج الّذی اشتعلته بنور ازلیّتک و لاتسکن حمامة الّتی استدفّها من جوهر جذبتک و استکفّها من ساذج ولهتک ثمّ اسکن یا الهی عبدک الّذی یحرق فی الحبّ حبّاً لجمالک و یضجّ فی السرّ شوقاً للقائک و یعجّ فی القلب طلباً لوصالک و یصرخ و یبکی ممّا نزل علیه من جذبات شوقک و غلبات ذوقک و کان فی عین الوصال و یطلب وصلک و فی عین

\*\*\* ص74 \*\*\*

القرب یوقد بنار حبّک و رشح علیه من رشحات حزن لا یطفی و طفحات همّ لا یفنی بحیث حزن بذلک غیب ازلیّتک و قمص ربّانیّتک و جوهر صمدانیّتک و صار شربه فی الایّام من عبرات عینه و اکله فی اللّیالی من زفرات قلبه و دماء مهجته فانزل اللّهمّ یا الهی فی قلبه سکینة من عندک و صبراً من لدنک لیستریح علی عرش تمکینک و کرسیّ وقارک لئلّا یضطرب فی ما یحدث علیه من خفیّات امرک و جلیّات حکمک اذ بیدک ملکوت العماء و فی یمینک جبروت السّناء و فی قبضتک لاهوت القضاء و انّک انت المعطی المقتدر المتعالی العزیز القدیر.

**هو الله الحیّ المهیمن القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی لن تعدّ کنت و علی عرش عظمتک فی علوّ الرّفعة و العزّة و السّنا و لن تحدّ تکوننّ علی کرسی سلطنتک فی سموّ القدرة و القوّة و الکبریاء کل الوالهون قائمون لدی باب مدین رحمتک و کل العاشقون مشتاقون عند ظهورات نور وجهتک و کل السّائرون سالکون فی ابهاج ربوبیّتک و کل الواردون شاربون عن خمر مکرمتک

\*\*\*ص75\*\*\*

اسئلک بمن جعلته مهیمناً علی الممکنات و قیّوماً علی الموجودات و حیّاً باقیاً فی ملکوت الارضین و السّموات ان تجری فلک ذاتیّتی علی بحر کینونتک لاظهر من قعر غمر قمقام عظمتک لئالی صمدیّتک و حیتان ازلیّتک لئلّا یری احد غیرک و لاتلتفت نفس الی دونک و کل العباد یتوجّهوا الی ساحة قدسک و کل من فی البلاد یسرعوا الی بساط انسک و لاینظروا الّا الی صرف وجهتک و لن یشربوا الّا من خمر عنایتک من ایادی جذبتک و لن یمذقوا الّا من ثمرات مکرمتک من شجرة ازلیّتک لا اله الّا انت انّا کل لک عابدون و لوجهک ساجدون.

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** انّ هذا عبدک الّذی جعلته عریّاً عن رداء الوهیّتک و بعیداً عن ریاض قرب ربوبیّتک و نزعت عنه خلع العرفان من بدایع علمک بما وردت علیه من جواهر قضائک و خلعت عنه قمیص الایقان من سواذج حکمتک فی ما انزلت علیه من سیوف انتقامک و جعلته مریداً لنفسک بنفسک و مقبلاً لذاتک بذاتک و ناظراً الی قمص وجهک بوجهتک و احبسته فی سجن الملک بقدرتک

\*\*\*ص76\*\*\*

و سددت علی وجهه ابواب العنایة بقوّتک و کل ذلک نزل علیه بشأن تفطّرت السّموات عن ادراکها و تزلزلت الارضین من ایقاعها و تکدّرت الارواح عن اصغائها و ارکد المیاه من جریانها و انعدمت الکینونات عن امضائها و انهدمت الجوهریات من احصائها و اظلمت الشّمس عمّا ورد علیها و هو جلس بین یدیک حین الّذی لم یجد لنفسه من معین و لا ناصر و لا مصاحباً و لا انیساً و یکون بین النّاس و لم یکن معهم و یتکلّم بالعباد مع الّذی لم یکن منهم و یجلس معهم حین الّذی لن یریدهم و یمشی بینهم بعد الّذی لن یحبّهم لا فی السّرّ و لا فی الجهر و کل ذلک ما ظهر الّا من مقادیر امرک و موارید حکمک و مواقیع ذلّتک الّتی قدّرتها لادلّائک و قضیتها لاودّائک ولکن یا الهی بعد ما اقمصتنی قمیص الفقر و المذلّة و البستنی لباس الحزن و الحرقة اسکنتنی بما الهمتنی بانّ کل ذلک لن یجری الّا من لطیفة عنایتک و دقیقة موهبتک کما اشهدتنی خلق سموات امرک بحیث ارفعتها بسلطان قدرتک و قدّرت فیها من انجم درّیات و کواکب ظاهرات و ما قدّرت لها

\*\*\*ص77\*\*\*

من کسوف و لا من خسوف و کل یدورنّ فی سماء تدبیرک و یسیرنّ فی اکوار تقدیرک و ادوار تنزیهک و یستنیرنّ من شوارق شمس قیّومیتک و یستضیئنّ من بوارق قمر قدّوسیتک و یحرکنّ بامرک و یطوفنّ فی حولک بحیث لن یمسّهم ما یحدث لاَشماس سموات عز توحیدک و ما ینزل علی اقمار افق عماء تمجیدک من کسوفات قضائک و خسوفات امضائک و کل ذلک لم یکن الّا من خفیّات حکمتک و شئونات عزّ سلطنتک و ذلک ممّا ظهر من قدیم فعلک و عظیم صنعک و ما یشابه بذلک ممّا اظهرته من کنایز قدرتک و خزاین قوّتک بحیث تغرس شجرة فردانیّتک فی ارض قدس مشیّتک و تحفظها بملیک عنایتک فی هذا اللّیالی و الایّام بایادی مکرمتک و ترسل علیها من نفحات قدس ازلیّتک و تسقیها من انهار کافور عزّ احدیّتک و تحرسه بجنود الغیب الّتی لن یحصیها احد دونک حتی ارفعت اغصانها و افنانها و تثمرت بثمرات هویّتک و تورّقت باوراق بدایع نعمک و آلائک و بعد ما ارفعتها الی افق الاعلی و اصعدتها الی ملکوت الاسنی یجمع الصبیان علیها و یرجموها

\*\*\*ص78\*\*\*

لتساقط علیهم ما یکون لها من اثمار رضوان صمدیّتک و تنزل منها من فواکه جود مرحمتک و کل ذلک یحدث علیها لما فیها من اثمارها و الّا شجرة الّتی لم یکن لها من ثمر لن یریدها من احد و لن یقربها من نفس و ما نزل علیها من مکاره الذلّة و مادونهما فسبحانک سبحانک ما اعجب بدایع فعلک و ما احلی ظهورات صنعک لم تزل کنت مخذل احبّائک لما قدّرت علیهم من شئونات عزّتک و لاتزال تکون معزّ اعدائک بما حتمت علیهم من نقمات قهر سلطنتک و اخفیت حکمة ذلک عن نواظر عبادک و استرت لئالی ذلک فی اصداف قدرتک فی بحور عظمتک بحیث لاینبغی ان یطّلع علی ذلک احد دونک فسبحانک یا الهی مع عرفانی بکل ذلک و ایقانی بکل ما علّمتنی من بدایع صنایع افلاک تدبیرک و طرائز تحرکات اکوار صنع سلطنتک و تدوّرات ارکان ظهورات عزّ شوکتک احرق بنار الّتی توقد کل الوجود بجذوتها و ابکی بدموع الّتی کل البحور وجدت برشح منها و کیف لا بعد الّذی اسمعتنی نداء احد من احبّائک الّذی احببته فی خفیّات سرّک من دون ان یطّلع احد بذلک

\*\*\*ص79\*\*\*

کانّه صرخ بین یدیک بصریخ الّذی تحرّقت اکباد الوجود و ضجّ بضجیج الّذی تکدّرت ارواح المجردات فی قصور عزّ مشهود و تبدّلت عیش القاصرات فی غرفات العماء بین یدی طلعة المحمود و سکنت بحور العظمة عن الامواج فی لجج ابحر الهویّة بالرّقود و تقطعت اریاح المحبة عن حدایق قدس محبوب بما ترید ان تشربه من عیون الفراق و تبعده عن عرش الوثاق بعد الّذی ملئت قلبه من جوهر ولهک و ساذج جذبتک و بهاء حبّک و سناء مجدک و دعوته بسرّک الی اعراش قربک و اسرعته بندائک الی میادین وصلک و لقائک و اسکنته فی جوار رحمتک و اشربته من زلال خمر عنایتک من ایادی مکرمتک و مذقته حلاوة ذکرک من اثمار شجرة ازلیّتک و اسمعته بسرائر الوجود من الحان ورقاء عزّ جبروتک و حمامات مجد ملکوتک فاحکم یا الهی حینئذ ثمّ انصف یا محبوبی عند ذلک کیف یقدر احد ان یحمل ذلک او یصبر احد بذلک او ینبغی لسلطنتک ان تفعل باحد بمثل ما فعلت به من بدایع فعلک او تنزل علی نفس بمثل ما نزلت علیه من جواهر حکمک ولکن لمّا

\*\*\*ص80\*\*\*

کان یا الهی ناظراً بمرحمتک و ساجداً لطلعتک و راضیاً بقضائک و صابراً فی موارد امرک ادعوک حینئذ بندائه بین یدیک و اسئلک من لسانه فی ساحة قدسک و اقسمک بلسان سرّه من عنده بسراج الّذی اوقدته بنور محبّتک و بمصباح الّذی اشتعلته بنار مودّتک و بمشکوة کینونتک الّتی احترقها من بوارق انوار وجهتک و بسبیل مجدک الّذی ارفعته علی افئدة المقرّبین من احبّائک بان لا تخذل حبیبک الّذی عزّزته فی سرّک و اردته فی قلبک و لاتنزل حرفک الّذی ارفعته الی سماء عزّک و لاتخمد ساذج الّذی نوّرته بانوار جذبتک و لا تطفی نور الّذی اشرقته من شئونات مظاهر انوار صبح احدیّتک و لاتنهدم علم الّذی ارفعته لظهورات فجر صمدیّتک و لاتطرده عن حیاض مکرمتک الّذی اجریته عن عیون ربوبیّتک و لاتمنعه عن مشرق قیّومیتک و لاتقطع حبل الّذی وصلت بینه و بین حبیبک ثمّ اجعل اللّهمّ یا الهی فی فراقه وصول الی لقائک و فی لقائه حصول الی وثاقک و ارجعه الیک کما ارجعته اول مرّة و اعده کما اعدته من قبل و انّک انت

\*\*\*ص81\*\*\*

مبدء کلّ شیء و راجعه و معید کلّ شیء و ساکنه و انّک انت المقتدر علی ما تحبّ و انّک انت العزیز المحبوب ثمّ اجعله اللّهمّ یا الهی ثابتاً فی محبتک و صابراً فی مرضاتک و ؟؟ الی وصلک و لقائک و سالکاً فی سبل رضوانک و ماشیاً فی انهاج رضائک و هذا شأن اکبر عن خلق السّموات و الارض بحیث لن یساوقه شأن و لن یعادله امر و لا یقارنه شیء لا فی لاهوت عرش عوالم مرحمتک و لا فی هاهوت عز ظواهر قدرتک لانّ هذا مقام الّذی اختصصته بالمخلصین من احبّتک و المقرّبین من اهل مودّتک الّذین لاینظرون لا الیک و لا یتوجّهون الّا بک و لا یتوکّلون الّا علیک و ؟؟ الّا جمالک و لایتغمّسون الّا فی ابحر رضائک و لا یتنفّسون الّا باذنک و لایتکلّمون الّا بامرک فسبحانک سبحانک ما اعلی بدایع رحمتک علیهم و ما اسنی جواهر عنایتک فی شأنهم و ما اصفی سواذج کرامتک فی سرّهم و جهرهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم و مبدئهم و مرجعهم و کذلک تعزّ من تشاء و ترفع من تشاء و تحبّ من تشاء و تفعل ما تشاء لمن تشاء و فی قبضتک ملکوت

\*\*\*ص82\*\*\*

کلّ شیء یفصّلها علی قدر من عندک و مقدار من لدنک و انّک انت المهیمن العزیز المحمود فصلّ اللّهمّ یاالهی علی الّذی ارفع خیام عظمتک بقوة صمدانیّتک و اظهر فسطاط رفعتک بقدرة ربانیّتک و جلس علی عرش ربوبیّتک و ارقد علی بساط الوهیّتک و جلس عن یمین قوّتک و امام قدرتک و جنوب عظمتک و شمائل رفعتک و جعلته مهیمناً علی کل اسمائک و کل صفاتک فی ملکوت امرک و قیّوماً متعالیاً فی لاهوت خلقک بکل ما انت تقدر و تحبّ و انّک انت المتعالی المتغالب المقتدر العزیز المنیر.

**بسم الّذی کان قیّوماً علی من فی الارضین و السّموات**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذا عبدک و ابن عبدک الّذی نزل فی ساحة قدسک و جاء مع کثرة الذّنوب تلقاء مدین مغفرتک و اسرع من کل الجهات الی بساط عزّ مکرمتک و یرید ان یشرب من کأوب مرحمتک و یطلب من بدایع فضلک الّذی اختصصته علی حروفات عزّک و کلمات قدسک لیکون فی الارض حاکیاً عن طلعتک و مرآتاً لجمالک و مدلّاً

\*\*\*ص83\*\*\*

علیک و مقبلاً الیک و محکیاً عنک اذ بیدک ملکوت السّموات و الارض تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت العزیز الممتنع الرّفیع ؟؟ ما شهدت کلما طلبت الی الحین بل کلما استظلت فی ظل شجرة ربانیّتک اطردتنی ؟؟؟ و کلما استرقدت علی فراش صمدیّتک اعذبنی؟؟ بقهرک ثمّ ابعدتنی بقدرتک کانّک ما خلقتنی فی ملکک و لن تعرفنی فی ؟؟الانشاء بین عبادک و کلما اردت ان اطیرنّ الی هواء قدس سلطنتک احرقت جناحی من نار سطوتک ثمّ انزلتنی الی وادی الّذی لن یحصیه احد الّا انت و کنت فیه بلا عدّ و مدّ و لا زمان و لا دهر و لاسرمد و لا عهد و لا حقب و لا دور و لا کور حتی رحمتنی بعد ذلک و اکرمتنی و اعطیتنی جناحین عن الیاقوت الرطبة الحمرا فی سرّ اسمک الاعلی ثمّ بعد ذلک عرجتنی بقوتک الی سموات امرک و ما امهلنی ان اصل الیها و انزلتنی و ارجعتنی الی وادی اخری و کل ذلک فعلت بالّذی لن یعرفک فی الارض بمثله احد و لن یحبّک کشبهه فی الملک نفساً فما جزاء من اعرض عن حضرتک و غفل عن طلعتک و اشرک بسلطان وحدتک فسبحانک

\*\*\*ص84\*\*\*

سبحانک ما اعجب بدایع فعلک بی فما اکبر طرائز صنعک لی و لک الحمد یا الهی علی کل ذلک و جمیع هذا و لک العنایة یا محبوبی علی کل ما نزلت او تنزل و اردت او ترید و احببت او تحبّ فسبحانک یا الهی انّ عبدک هذا قد جاء عندک مرّة اخری کلیل اللّسان و ثقیل البیان لن یعرف حرفاً من بدایع علمک حتی اذکرک به و لن یفقه سرّاً من اسطر جوامع فیض فضلک حتی اصفک به ولکن لمّا کان حبّة من اراضی قدسک یرید ان تغرسه بایادی مکرمتک فی ارض صمدیّتک لیثمر بثمرات ازلیّتک فی عماء ربوبیّتک و یوّرق بورقات احدیّتک فی هواء انس جبروت مجد ملیک مکرمتک و انّ هذا رضیع یرید ان یشرب من ثدیی عنایتک من لبن الّذی اخزنته فی هویّة کافور غیبتک و انّ هذا حوت یرجو ان یتغمّس فی لجج ابحر عزّ رفعتک و حمامة تطلب ان تجلس علی اغصان سدرة عزّتک و جذوة ینبغی ان یوقد من نار محبّتک و نجم یلیق ان یطلع فی سماء جود مرحمتک و ظمآن قد جاء عند بحور عظمتک و ذلیل التجأ الیک بان تدخله فی حدیقة عزّتک و مریض یرید ان یشرب من انهر شفائک

\*\*\*ص85\*\*\*

و جاهل قد جاء تلقاء ظهورات خزاین علمک عند طلعات مجدک و وجهات قدسک لانّ فؤادی لن یرضی بغیر ذلک و لو تعطیه کلما احصیته فی سمائک و ارضک لانّک من شریعة غنائک قد اشرعتنی و من ابحر جودک قد اشعبتنی و من بحور عظمتک انشقتنی و من قبسات نور وجهتک اشرقتنی و من جذوات نار ازلیّتک اظهرتنی و انّ هذا شأن لن یعادله شأن فی ملکک و فضل لن یساوقه فضل فی مملکتک و لن یقارنه امر فی بلادک تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا رادّ لقضائک و لا مردّ فی حکمک و لا مانع فی فعلک و لا دافع لامرک و انّک انت المهیمن القیّوم اسئلک اللّهمّ یا الهی حینئذ بمن جعلته ذخراً للممکنات و کهفاً علی الموجودات و حصناً علی من فی ملکوت الارضین و السّموات ان تنزل علی قلوبنا محبة احبّائک و مودّة اصفیائک لتکوننّ مرایا صافیة و بلّورات قدسیة و مصابیح منیرة لتحکینّ عن بدایع کافور صرف وجهتک و تنبّئنّ عن لوامع عماء عزّ طلعتک حتی نکون فی الارض کعبد واحد و نفس واحدة کل سجّادون لسلطان جلالک و خضّاعون لملیک

\*\*\*ص86\*\*\*

جمالک لانّا کل عبادک و فی قبضتک لا اله الّا انت العزیز المنیر المحبوب.

**هو**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذا ایدای قد ارفعتها لنزول رحمتک و انّ هذا رجلای قد اقمتها بین یدیک و انّ هذا عنقی قد جعلتها منقاد لسلطنتک و خاضع لالوهیّتک و انّ هذا لسانی قد انطقتها بذکرک و انّ هذا عینای قد افتحتها لمشاهدة جمالک و ملاحظة آثار صنع ربوبیّتک و انّ هذا طرفی قد ابصرتها لزیارة وجهک و بهاء طلعتک و انّ هذا قلبی قد مذقتها من حلاوة حبّک و بدایع معرفتک و املأتها من خشیتک و انّ هذا کبدی قد صیرتها مولهة من جذبتک و انّ هذا سرّی قد حرکتها من الشوق الی وصلک و لقائک و انّ هذا احشای قد اشربتها من جوهر الحیوان عن کأوس محبّتک و کأوب خمر مکرمتک و انّ هذا جسدی قد اهتزتها من آیات قدسک و حروفات انسک و انّ هذا مشیّتی قد شیئتها بحبال مشیّتک و امسکتها باوتاد ارادتک و انّ هذا هیکلی قد اجلستها بین یدیک و جعلتُها

\*\*\*ص87\*\*\*

شایق لشئونات قضائک و ظهورات امضائک و انّ هذا جسدی قد تطاولتها لاسیاف قدرتک و ارماح قوّتک لانّ فی قهرک یا الهی خزاین الرّحمة مکنونة و فی ذلک کنایز العزّ مخزونة فسبحانک سبحانک یا الهی کسّرت الاعناق من لن یخضع لالوهیّتک و لن یخشع لازلیّتک و انعدمت ارکان من لن یخشی من خشیتک و لن یضطرب من سطوتک و لن یرجو کل ما انت تحبّ له من لوامع اخذک و جوامع امرک فسبحانک سبحانک یا الهی اسئلک بالّذی جعلته مظهر نفسک و منبع ذاتک و مکمن عزّک ان تشتعلنا من نار حبّک و تجذبنا بنورک و انّک انت العزیز المقتدر الوهّاب.

**هو الحیّ الغافر المتعالی العزیز الکریم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذا عبدک الّذی اعرض عن الّذی اعرض عنک و کفر بآیاتک و ادبر عن جمالک و غفل عن ذکرک و اشرک بطلعتک و اشتغل بغیرک و اعرض عن نفسک و ارادتک و اقبل الی هواء نفسه و ارادته حتی عرج الی سماء الغفلة و النّسیان و صعد بانکاره الی مقام الّذی لن یبلغ الیه ایدی

\*\*\*ص88\*\*\*

احد من اولی العزّ و العصیان و اشتبه الامر علی الّذینهم آمنوا بک و بآیاتک الکبری و توجّهوا الی میادین القرب فی رفرف البقا و انّک لمّا احصیت فعلهم و ما اکتسبت ایدیهم تموّجت ابحر رحمتک و بدایع جود عزّ موهبتک حیث کشفت الغطا عن وجه هؤلاء لیعرفوا سبل هدایة من الشقاوة و السّعادة من الضّلالة لیستشعروا فی امرک و یسترفعوا الی سماء احدیّتک و یتّبعوک فی هیکل ازلیّتک لتخرج عبادک من الظّلمات الی النّور و تبشّرهم بآیاتک و تهدیهم الی جمال قدسک اذاً لمّا استشرقت شمس عنایتک و ارق انوار عز مرحمتک و استظهر حکم الاسما لسلطان قضائک و ؟؟ بعضاً منهم فی ما عرفتهم مناهج امرک و سبل رضائک و منهم هذا الّذی رجع الیک راجعاً الی مدین عزّ هدایتک و جاء تلقا شریعة سطوتک و توجّه الی حدیقة قدس عطوفتک و تمسّک بحبال ازلیتک و تشبّث بذیل عفوک و عنایتک و انّی یا الهی ما اعلم الّا بما قرئت کتابه و اطلعت بما فیه من اسراره و عرفت من خفیات قلبه کانّی سمعت صریخ قلبه و ضجیج سرّه و همّ فؤاده و اضطراب نفسه و حزن روحه

\*\*\*ص89\*\*\*

بحیث حزنت بحزنه و تزلزلت باضطرابه و بکیتُ بعیون سرّی فی ما جری علیه فی ایامک فبذلک بکت السّموات و ما فیها و الارضین و ما علیها فانّک انت یا الهی اعلم به منّی ان کان فی قلبه حبّ جمالک و شغف ذاتک و وله کینونتک فاغفره ثمّ ارحمه ثمّ استر ذنوبه و خطایاه فی اوله و آخره ثمّ اعف عنه و تب علیه ثمّ البسه من اثواب جودک و رداء مغفرتک و قمص عفوک ثمّ اصعده الی مقام الّذی یطوف حول ذاتک و یزور حرم کبریائک و یدور بیت جمالک اذ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز الرّحیم.

**من انهار کافور صمدیّتک فاشربنی یا الهی** و من اثمار شجرة کینونتک فاطعمنی یا رجائی و من زلال عیون محبّتک فاسقنی یا بهائی و فی ظل عطوفة ازلیّتک فاسکنّی یا سنائی و فی ریاض القرب بین یدیک سیّرنی یا محبوبی و عن یمین عرش رحمتک فاجلسنی یا مقصودی و من اریاح طیب بهجتک فارسلنی یا مطلوبی و فی علوّ جنّة هویّتک فادخلنی یا معبودی

\*\*\*ص90\*\*\*

و من نغمات ورقاء الاحدیّة فاسمعنی یا مشهودی و بروح القوّة و القدرة فاَحینی یا رازقی و علی روح محبّتک فاستقمنی یا ناصری و علی سبیل مرضاتک ثبّتنی یا خالقی و فی رضوان الخلود عند طلعتک فاخلدنی یا راحمی و علی کرسی عزّک مکّنّی یا صاحبی و الی سماء عنایتک عرّجنی یا باعثی و الی شمس هدایتک فاهدنی یا جاذبی و عند ظهورات غیب احدیّتک فاحضرنی یا مبدئی و منائی و الی صرف کافور الجمال فی من تظهرنّه فارجعنی یا الهی لانّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المتعال العزیز الرّفیع.

[نیز در کتاب جلدسبز ش71 ص 121] **بسم القائم القدّوس الحیّ الرّفیع**

فیا الهی و محبوبی لم ادر بایّ لسان ارفع اعلام ذکرک و ارتفع رایات عزّک بعد الّذی اشاهد وجودی و ما قدّر فیه و خلق به معدوم عند آیة من آیات عز سلطنتک و مفقود لدی جذوة من انوار نار ازلیّتک و ان اسدّ ابواب الذّکر علی قلبی فو عزّتک اشتعل فی الحین بما اودعت فی سرّی من نار

\*\*\*ص91\*\*\*

محبّتک و ان افتح ابواب الثناء علی فؤادی اخاف ان یأخذ القلم زمام الحفظ عن یدی و یجری بما لا تطیقه احبائک و لا تحمله اصفیائک و یقع الاختلاف بینهم و یظهر البغضاء فیهم بحیث یفضّون عن حولک و یعترضون علی عبدک فلک الحمد یا الهی علی ما رشحت علی قلبی من شئونات عبودیتک و ظهورات الجذب علی خدمتک بحیث لو تظهر علیّ من مظاهر قدس ربوبیتک و مطالع عزّ الوهیتک ما تلذّ بذلک کینونتی و ما تستقرّ نفسانیتی و ما تطمئنّ انّیتی الّا بان ادخل فی ظلّک و استریح فی جوارک و اعبدک فی حبّی ایّاک و اقصدک بما انت تستحقّ به حین غفلتی عمّا سواک لانّ المحبوب من یحبّک و المقصود من یقصدک و المعبود من یعبدک و المحمود من اقبل الیک و المحروم من اعرض عنک و المردود من اشتغل بغیرک و المطرود من خرج عن ظلّک و ما سکن فی جوارک فسبحانک سبحانک اسئلک بسرّک المستور و باسمک المشهود ان تجعلنا من الّذین انقطعوا الیک و توسّلوا بک و هربوا عن دونک و وردوا الیک و آنسوا بجمالک و اقبلوا الی میادین وصالک و سرعوا الی فضلک و لقائک

\*\*\*ص92\*\*\*

ثمّ الهم یا الهی علی قلوب احبّائک من آیات حبّک و حبّ عبادک ثمّ ارفع البغضاء بینهم لیجمعوا علی کلمة تفریدک فی هیکل توحیدک بحیث لایسکنون الّا بذکرک و لا یتوجّهون الّا بوجهک و لایتقرّبون الّا برضائک و لا ینطقون الّا باذنک لیجعلوا فی الارض کنفس واحدة و اسم واحد و رسم واحد و انّک انت الّذی تظهر ما تشاء بمشیّتک و تثبت ما ترید بارادتک و تقضی ما شئت بقضائک و سلطان امضائک و انّک انت المهیمن العزیز المحبوب.

**هو المتعالی المقتدر القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی امسیت حینئذ فی جوار رحمتک الکبری فی ظلّ اسمک العلیّ الاعلی و قعدت عند توقّد سراج فضلک فی مشکوة جودک و وجدت فی قلبی ولهاً عن شغف وصلک و شوق لقائک بحیث لم اجد لنفسی صبراً فی فراقک و اصطباراً فی وصالک کانّ لم ادر ما ارید منک ان ارید الوصل من بدایع اکرامک اشاهد بانّ فی وصلک یرتفع ضجیجی و یعلو صیحتی و ان اصبر فی فراقک اشاهد بانّ فی هجرک یفارق روحی و لن یسکن نفسی ابداً و تشهد

\*\*\*ص93\*\*\*

یا محبوبی بانّ فی کلتا الحالتین یضطرب فؤادی و تبلبل جسمی و ینصعق جسدی اذاً فاعطنی ما جعلته مقدّساً عن هذین الامرین یا من بیدک الملکوت العالمین و لن اعرف یا محبوبی من این ظهر هذا الوله العظمی و هذا الجذب الابهی کانّه ظهر من کل الجهات بعد الّذی کان مقدّساً عن کل الاشارات و مع ذلک اشاهد نفسی محجوباً عن قرب خیام عزّ سلطنتک و روحی ممنوعاً عن الدّخول فی سرادق قدس احدیّتک و فؤادی محروماً عن الطیران فی هواء روح صمدیّتک الی متی یا الهی لاتخرق سبحات العرفان عن بصر خلقک و الی متی لاتحرق حجبات الفصل عن قلوب بریّتک بعد الّذی انت تعلم فقری و انا اعلم غنائک و انت تری ذلّی و انا اری عزّک و اعلم بانّک انت المقتدر فی کلّ شیء باقتدارک و سلطنتک فسبحانک سبحانک یا الهی انّک ان لم تأخذ ایدی المغرقین فمن هو منجیّ المشتاقین و انّک ان لن ترحم عبادک العاجزین فمن هو معین الفاقدین فو عزّتک یا محبوبی لن اعرف بایّ شیء اتقرّب الیک و بایّ اسم استقرب الی انوار جمالک و کلما اتفکّر بان اذکرک باذکار حروف

\*\*\*ص94\*\*\*

توحیدک فی جبروت تفریدک لعلّ بحبل شرفه اتوسّل الیک حتی اصل بما ارید منک اشاهد بانّ جوهر التّوحید بساذجیّته و علوّه یبکی عن فراقک و یضجّ فی هجرانک و کینونة التفرید یتنعّر فی بیداء اشتیاقک و یصرخ فی العراء فی بعده عن لاهوت وصلک و وصالک و اشاهد بانّ کل الذّوات منصعقات عند اشراق تجلّی انوارک و کل الصّفات محترقات عن نار سطوتک و اقتدارک و مع ذلک کیف اتشبّث بشیء من ذلک او اتمسّک بامر من هذا اذاً اسئلک یا الهی بان تجعلنی مقدّساً عن کل ما یعرف و یقال و کلما یعلم بالمقال حتی اعرف نفسک بنفسک و اشاهد جمالک بنظرک و جلالک ببصرک و انّک انت مقتدر علی کل ذلک و مهیمن علی ما ترید بامضائک و انّک انت المتعالی العلیم القادر الحکیم فسبحانک سبحانک یا الهی لمّا اشاهد نفسی فی ذلک الحین منقطعاً عن دونک و معرضاً عن سواک استشفع عندک بمظاهر سلطنتک الّتی بهم ملئت الآفاق من انوار الاشتیاق و بهم اشرقت شموس العزّة عن شطر العراق بان تنقطع الّذینهم آمنوا بک و بآیاتک عن کل من فی السّموات

\*\*\*ص95\*\*\*

و الارض بحیث لایشتغلون الّا بذکرک و لایلتفتون الّا باسمک و لایتوجّهون الّا الی سبل رضائک حتی یسرعوا کلهم بقلوبهم الی میادین قربک و حدائق وصلک ثمّ اجتمعهم یا سیّدی فی رضوان حبّک و مدینة ودّک ثمّ امح عن قلوبهم اشارات الاختلاف و عن نفوسهم دلالات الانقلاب بحیث یذکرنّک بلسان واحد و یعبدنّک علی هیکل واحد و یکوننّ کنفس واحدة و روح واحد و انّک انت علی ذلک مقتدر قدیر. 152

**هوالله المقتدر القیّوم**

حرک یا عبد هذا القلم السّنا علی هذا اللّوح الدرّی البیضاء لیحکی عمّا یغنّ الرّوح فی قلبک من الحان الهویّة فی هذا الجنّة البدیعة علی هذا الدوحة الصّمدیة لتستبشر بذلک عباد مکرمون الّذین فیهم غرس شجرة الرّبّانی و اشرقت شمس الصّمدانی و النّورُ السّبحانی و الظّهور القدمانی و بهم فجّرت عیون الالهیة و استورقت سدرة العمائیّة و اثمرت ورقة الکافوریّة و منهم استقرّ جوهر الهویّة علی عرش القدم و تغرّد الورقاء فی هیکل المکرّم و طلعت انوار الصبح من شمس الهویّة

\*\*\*ص96\*\*\*

فی قمص المفخّم و بهم ظهرت الموجودات و الیهم اعادت و منهم طلعت الممکنات و الیهم رجعت و بهم لبس هیکل الفنا رداء البقا و تثوب جوهر الفقر قمیص الغنا و ساذج الذلّ ثوب الکبریا فسبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر ما اذکرک حینئذ اذکرک بما تنطق فی صدری او بما تلهم فی قلبی او اذکرک بما وفیت بعهدک فی حقی و حق عبادک کما وعدت من قبل فی محکم کتابک و منطق آیاتک قلت و قولک الاحلی و وعدک الصدق فی ملکوت الاعلی یوم یغنی الله کل من سعته اشهد حینئذ بین یدیک بانّک وفیت بکل ما وعدت و ادّیت بکل ما حتمت و قضیت کلما ثبت بحیث جعلت کلّ شیء مکمن غنائک و معدن افضالک فی ما عرفتهم مناهج امرک و سبل احکامک و جواهر حکمتک و ساذج علمک و معانی آیاتک و کشفت عن وجهک براقع الجلال لیشهدنّ الکل من انوار الجمال فی هیکل ذکرک و قمص عزّک و جوهر علمک و مخزن وحیک و معدن امرک و مکمن نورک حتی استغنیت به عن دونه و استکفیت به عن کل ماسواه و استفرغت به عن کل من فی السّموات و الارض بحیث کل العباد یطلبون قربک و جوارک

\*\*\*ص97\*\*\*

و الطّوف فی کعبة ذاتک و الورود فی حرم لقائک ولکن انّی فو عزّتک ما عرفت بُعدک حتی اطلب قربک و وصالک و ما شهدت فراقک لکی اتمنّی وصلک و لقائک فما ظنّی بک یا الهی و ما همّ العباد الیک یا محبوبی لانّک کنت قائماً فوق کلّ شیء و باقیاً علی کلّ شیء فاسئلک حینئذ بشمس ازلیّتک و انوار عز قدس ربوبیّتک بان تجعل هؤلاء من آیات عز سلطنتک و من اثمار شجرة فردانیّتک و من اوراق سدرة کینونتک ثمّ اشتعل یا الهی فی قلوبهم سراج محبّتک و مشکوة عنایتک و مصباح ولایتک لتحرق اکبادهم شوقاً للقائک و حبّاً لوصالک و طلباً لزیارة جمالک اذ هذا شأن لم یکن فی الملک شأن اعظم من ذلک و لتحرکهم اریاح القدس عن شمال الحدیة الی یمین الاحدیّة لیقدرنّ علی الصعود الی رفرف العماء خلف سرادق المجد فی ملکوت السّناء و جبروت البقاء فی حدیقة الکبری عند قمیص العلیٰ فی هیکل الاعلی ثمّ استقرّهم یا الهی علی مقام الّذی خلقت لهم بهم بانفسهم ثمّ البسهم من خلع هدایتک و قمیص الّذی نسجته من ایادی قدرتک و انامل عزّتک

\*\*\*ص98\*\*\*

ثمّ اثبت یا الهی علی الواح قلوبهم من قلم الامضا ممّا ینبغی لاهل القضا و انّک فعّال لما تشاء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو المحبوب**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذا عبدک الّذی التفت الی میادین قدس الوهیّتک و اراد الدّخول فی حرم ذاتک و الورود فی بیت احدیّتک لیشهد لطایف جمالک فی ظهورات هویّتک اذاً یا محبوبی فابعثه الی هذا المقام الاعلی ثمّ ارزقه من اثمار الّتی لن یصل الیه ایادی احد من عبادک الّا المخلصین من بریّتک و انّک انت علی ذلک لمقتدر قدیر.

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بصفاتک العلیا و باسمائک الکبری و بکلمتک الاتمّ الاقدم الاعلی بان تنزل علی هذه الامة من سحاب رحمتک و غمام فضلک امطار جودک و الطافک لتطهّرها عن کل ما یمنعها عن بدایع لطفک و اکرامک و انّک انت علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو العزیز**

\*\*\*ص99\*\*\*

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انادیک حینئذ حین الّذی استرفعت سحاب بلائک و غمام قضائک و هبّت اریاح البأساء عن مشرق مشیّتک و نسمات الضرّاء عن مغرب ارادتک بانّک انت الله الملک الحیّ الّذی لم یزل کنت مقدّساً عن وصف دونک و متعالیاً عن نعت ماسواک و خلقت عالم البقا فی جبروت العما و جعلت مفتاحها من جوهر البلاء ثمّ ابدعت بصنعک القدیمة لئالی الاحدیّة ثمّ احتجبتها یا الهی فی حجبات حفظک و مقنّعات سرّک فهنیئاً لمن احرق الحجبات و اخرق السبحات و دخل بمفتاح اسمک فی مدینة صفاتک و ورد باذنک فی سرادق عرفانک فلمّا کان الامر کذلک اسئلک بجوهر اسمک المکنونة و بدایع صفاتک المشهودة بان تجعلنا من الّذینهم ما منعوا عن لقائک و لو امطرت علیهم امطار قهرک و قضائک و انّک انت علی ذلک لمقتدر قدیر.

[استفاده شد از مجلدسبز، شماره 49 ،ص 148 به بعد]

**فکیف یا الهی لسان الّتی یدعو غیرک یلیق لذکرک** و قلب الّذی التَفت الی دُونک ینْبغی انْ یکون مرآت جمالک و محلّاً لتجلّیات انوار عزّ احدیّتک و عَین الّتی شهد سواک

وَ التفت

\*\*\* ص100\*\*\*

و التفت الی غیر وجْهتک فکیف یقدرُ ان یشهد بدایع صنایع احدیّتک او یشرّف بلقاء عزّ صَمَدیّتک وَ سَمع الّتی سمعتْ کلمات المحدُودة منْ عبادک کیف یمکن ان یسْمع جوامع آیات قدس الوهیّتک او تغنیّات بدْع وَرقاء هویّتک و رجْل الّذی یمشی فی غیر رضائک کیف یمْکن ان یتحرّک فی میادین قدسک وَ وصالک وَ جَسَد الّذی اشْتغَل بدُونک کیف یلیق ان یشرب من زلال خمر محبّتک او یستأنس بصرف وجهة قیّومیّتک او یتقرّب الی شاطی قدس ربوبیّتک او یکون خاضعاً لمظاهر نفسک او ساجداً عند ظهوْرات سلطنتک یا الهی بعد کلّ ذلک اخْجل عن فعلی بین یدیک و استحیی عن ذکری ایّاک و لکن لمّا اعرف کلّ ذلک الّا منک و من عندک تستریح نفسی و یسکن ذاتی و انّک انت الفاعل کلّ شیء و المقتدرُ علی کلّ شیء سُبحانک سُبحانک ما اعلی حیرتی من بدایع فعلک و عجایب صنْعک و اضطرابی عند ظهورات قدرتک و شؤونات قوّتک مرّة تقمص رداء الکبریاء علی هیکل الذّلّ و الفقر وَ تصعده الی سموات مکرمتک و مرّة تنزع ثوب الافتخار عن هیئة العزّ و المجْد و یرجعه

\*\*\* ص 101\*\*\*

الی منبع ذلّتک و معدن الافتقار بامْرک و مرّة تهبط جوهر العلیٰ علی نقطة الثّری بمشیّتک و مرّة تعرج ساذج الادنی الی عرش العلیٰ بارادتک و فی حین اشاهد بان تلبسُ علی نقطةِ الظّلم رداء عزّ عدْلک وَ جلالک وَ فی وقت اری بان تعرّی جوهر الْعدْل منْ اثواب رَحمتک و الطافک وَ تستره فی حجبات الظّلم بحیث لنْ یعرف الّا به وَ لن ینعَت الّا به وَ انت فی کلّ ذلک مقْتدر باقتدار قیّومیّتک وَ مهَیمن باحاطةِ قدرَتک و الوهیّتک لا تسئل عمّا تحبّ ان تظهر و لا تردّ عن کلّ ما ترید ان تفعَل بحَیث لو تجعَل العزّ نفس الذّل منْ یقْدر ان یردّک او تجعل نفْس البعد جوهر القرْب منْ یمنعُک لا فو عزّتک لم‌تزل سلطان قدرتک جاریة فی ملکوت خلقک و لاتزال مَلیک قوّتک نافذة فی جبَروت مُلکک و بریّتک فسُبحانک یا الهی کیف اذکرک بکلمات الّتی یتلاعب به الصّبیان و یتکلّم بها اهل الامکان لا فو طلعتک ما احبّ ان اذکرک بها و لو انّک یا الهی لو تظهر حرفاً منها بقمیص بدیع عزّک وَ ثیاب جدید منیع رفْعتک فو عزّتک لنْ یقدر احد ان یتکلّم

بحرْف

\*\*\* ص 102\*\*\*

منها وَ یجْعل حجّة باقیة من عنْدک و کلمة ثابتة منْ لدنْک و کنزاً دائمة اعْظم منْ خَلق السّموات وَ الارض و لکن انّی مَع کلّ ذلک اسْئلک بنار کینونتک الّتی لم‌تزل کانت مَستورة فی صُدُور اصفیائک و ببحر عَظمتک الّذی لایزال کان متموّجاً فی قلوب احبّائک بانْ تعلّمنی منْ لسان قدرَتک بدایع ذکرک الّذی جعَلته مُقدّساً عن اسْتماعِ المحتجبین منْ بریّتک و نزّهتهُ عنْ عرفان المعْرضین منْ خلقک ثمّ انطقنی یا الهی بنغمات عزّ تقدیسک لیجْتذب بها افئدة اهل السّموات وَ الارض لیقومنّ الکلّ بثناء نفْسک وَ یسرعنّ الی شاطی قرْبک وَ رضائک و ینقطعنّ عن دونک وَ یقبلنّ الی شاطی رَحمتک وَ الطافک ثمّ انزلْ یا الهی علیّ منْ سماء مکرمتک و سحاب عنایتک ما یطهّرنی عَن الدّنیا و ما خلق فیها و یجعلنی خالصاً لوَجهک و ناظراً الی جمالک و مُستقیماً علی حبّک و امْرک و مُستقرّاً علی صراطک و متوجّهاً الیک و منقطعاً عمّا سواک لانّ التّوجّه الی دونک ذنب لا یعادله ذنْب و لا خَطأ فاغفرْ لی ثمّ اعْف عَنّی لانّک انت ارحم الرّاحمین وَ اکرم الاکرمین.

\*\*\*ص103\*\*\*

فسبحانک اللّهمّ یا الهی کیف حرّک شفتای بذکرک لعلّ علمی بانّ ذکری و وجودی مفقود لدی سموات عزّ سلطنتک و معدوم عند شئونات قدس ازلیّتک و کیف اصمت عن الذّکر تلقاء مدین احدیتک حین الّذی حبّک اخذ الزّمام عنّی و یحرکنی کیف یشاء بحیث جُعلت متهوّراً بین یدیه و لم اقدر علی الصّبر فی حبّک و لا الاصطبار فی امرک و لن امنع اللسان عن بدایع نطقه فی وصفک فو عزّتک ؟؟ ترفع اعلام ذکرک و ان آخذ القلم ؟؟ لئلّا یطلع احد حبّی ایّاک فو جمالک روحی تطیر فی سماء قربک و تدفّ فی عماء وصلک و ان امنع القدم عن المشی فی سبیلک اشاهد بانّ الایدی ؟؟ عزّک و مدینة لقائک فسبحانک یا الهی کیف یمنع من خلق فؤاده بحبک و عجن طین کینونته بمحبتک؟؟ و ذوّت ذاته من رشحات قربک ؟؟ وصالک اذاً اسئلک یا الهی بنورک الاول و بظهورک الآخر بان تجعل هذا العبد الّذی قام لدی باب عزّتک و سجد التّراب خاضعاً لامرک مستقیماً بحبّک و منقاداً لسلطنتک و مقبلاً لحرم جمالک

\*\*\*ص104\*\*\*

و محرماً کعبة اجلالک اذ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم.

**هو الحیّ المتعالی الفرید**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذه امة الّتی آمنت بک و بآیاتک و دخلت علی فراش القدس فی مشرق جمالک و مطلع وصالک و رقدت فی عرش الهویّة علی بساط عزّک و لقائک و فازت بساذج العنایة لما خصصتها لنفسک و وصلت بجوهر المرحمة لما انتخبتها لمحبّتک فسبحانک سبحانک ما اعظم عنایتک فی شأنها و ما اکبر مکرمتک لنفسها بحیث شرّفتها بقمیص الالوهیة و نوّرتها بانوار الربوبیة و اسمعتها من تغنّی عزّ الصّمدیة و اکرمتها من ترنّی مجد الاحدیّة فما اعلی بدایع رحمتک فیها فما احلی جواهر فضلک فی حقها فو عزّتک عبدک هذا عاجز عن ذکر حرف فی ما شرّفتها و خصّصتها و اصطفیتها و اعلیتها و قدّر فی شأنها و حقّق لها و بها و علیها فاذاً اسئلک یا الهی باول من نادیته و اجابک و آخر من اظهرته و اباحک بان تجعلها راضیاً منک و صابراً علیک ثمّ احفظها عن کل داء و بلاء ثمّ اعطها ما تقرّ

\*\*\*ص105\*\*\*

به عینها لیورثها بعنایتک و لیکون دلیلاً علیک و سبیلاً الیک اذ انّک انت المعطی فی ما تشاء و انّک انت خیر الوارثین.

**هو القدیم القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی قد حضر بین یدی عبادک هؤلاء الّذین انقطعوا عن دیارهم و خرجوا من اماکنهم و قطعوا مناهج البعد حتی وصلوا الی مواقع القرب و شهدوا فی السبیل من حرّ الصیف و برد الشتا و مسّهم من البأساء و الضرّاء ما اطّلعت بعلمک و احصیت بمقادیر قیّومیتک و ماکان همّهم الّا الوصول الی لقائک و الدّخول فی حدیقة جمالک و الورود فی حرم وصالک و السجود لدی باب رحمتک و الخضوع لوجهک فاسئلک یا الهی بروحک الّتی ملأت السّموات و الارض بان تملأ قلوبهم من انوار قدس مرحمتک ثمّ اسمع آذان سرّهم نغمات عزّ ربوبیّتک و اشهدهم بعیون فؤادهم بدایع صنع ازلیّتک لینقطعوا عن دونک و یقبلوا بکلّهم الی مخزن لقائک اذ بیدک ملکوت البقا و فی یمینک جبروت العما تفعل کیف تشاء و تحکم کیف ترید و انّک انت المهیمن العزیز القیّوم.

\*\*\*ص106\*\*\*

**باسم ربّنا العلیّ الاعلی**

اَتحرم یا الهی من اقبل الی حرم ذاتک اتبعّد یا محبوبی من استجار الی مدینة قربک اتخذل یا رجائی من تمسّک بحبل عزّک اتمنع یا مقصودی من ورد فی شریعة عطائک اتفقر یا معبودی من تشبّث بذیل عطائک اتمیت یا مسجودی من احییت قلبه عرفانک اتصمّ یا مشکوری من اسمعته بدایع آیاتک لافو عزّتک لاتحرم من اقبل الیک و لاتطرد من ورد علیک و لاتردّ من نزل بفنائک اذ انّک انت المتعالی فوق کلّ شیء و المعطی بکلّ شیء و الحاکم علی من فی السّموات و الارض و انّک انت العزیز الممتنع القدّوس.

**باسم ربّنا العلیّ الاعلی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر بایّ ذکر ارفع اعلام هدایتک للمخلصین من عبادک ان اذکرک بانّک سلطان الملوک هذا شأن یرجع الی المملوک و ان اصفک بانّک مظهر النّور هذا امر یعید الی مطالع الظّهور و ان اقول انّک صاحب الملک هذا ذکر لاهل الجبروت و وصف لاصحاب الملکوت و ان اقدّسک عن کل ذلک و کل ما یعرفه العارفون و هذا نعتٌ

\*\*\*ص107\*\*\*

وصفت به من قبل من مظاهر نفسک و مطالع امرک فو عزّتک صرت متحیّراً بین یدیک لانّ عبدک هذا لو یذکرک بما الهمته من جواهر اسرار حکمتک لینصعقوا احبّائک لانّ هذا سرّ لن تحمله النّفوس و لن تطیقه العقول و ان اذکرک بما ذکرت من قبل هذا لیس بمقبول فسبحانک سبحانک اسئلک بسراج هویّتک فی مشکوة قدس احدیّتک بان تلهم عبادک ما تغنیهم عن دونک و تقدّسهم عمّا سواک ثمّ انزل علی عبدک الّذی سمّیته باسم الراء و الضاء من جواهر علمک المکنون و لطایف اسرارک المخزون لیجمع عبادک علی حبّک و یصلهم الی رفرف لقائک ثمّ اجعل هذا الکتاب علیه قمص جمالک و ثوب اجلالک لیجد رایحة البقا عن مصر اللقا و انّک انت المقتدر العزیز المحبوب فالق کلمة التکبیر علی الّذینهم سافروا فی سرّهم و هاجروا الی الله فی قلبهم و نزلوا علیه فی جهرهم لتکون النّعمة من عنده بالغة علی العالمین.

**هو العزیز الجمیل**

یا الهی و سیّدی انادیک حینئذ بنداء الّذی الهمتنی من بدایع جود احدیّتک و علّمتنی من جواهر فضل

\*\*\*ص108\*\*\*

ازلیّتک لانّ النّدا بجوهره لو لم یکن منک لن یصل الیک و لن یرد علیک و لن یصعد الی هواء قربک و انّک لمّا عرّفتنی ذلک اذاً ینبغی بان تلهمنی ما یلیق لنفسک و ینبغی لجلالک حتی یصعد نداء هذا الذّلیل الی سماء قدس عزّک و یعرج ضجیج هذا الفانی الی هواء عزّ بقائک و یطیر هذا المسکین فی هواء قرب غنائک لانّ دونک لن یقدر ان یدخل فی میادین وصفک الّا بمفاتیح رحمتک و سواک لن یستطیع ان ینزل فی شاطی عرفانک الّا بحولک و قوّتک فسبحانک سبحانک یا مقصودی انت الّذی لم تزل کنت غنیّاً بقیّومیة ذاتک و لاتزال تکوننّ مقدّساً بتقدیس نفسک کل العرفا معترف بالعجز عن عرفان مظاهر توحیدک و کل البلغا مقرّ بالفقر عن البلوغ الی مطالع تفریدک فو عزّتک یا منائی کل الفصحا کالّ عن ذکر جمالک و کل العلما جهّال لدی ظهورات علمک و اجلالک اذاً اسئلک یا نار قلوب العاشقین و یا وله صدور المشتاقین باسمائک الحسنی فی رفارف البقا و بانوارک الرّوحی فی ملأ الاعلی و بحبیبک الّذی به تمّت بدایع اسمائک و به انتهی کل صفاتک فی ملکوت

\*\*\*ص109\*\*\*

بقائک بان لا تغلق علی وجوهنا ابواب رحمتک الکبری و لاتسدّ علی قلوبنا مصاریع عنایتک العظمی ثمّ اشهدنا فی کلّ شیء آثار ربوبیّتک و انوار ازلیّتک حتی نجتمع بقدرتک فی بساط توحیدک و مواقع تمجیدک ثمّ اجعلنا یا الهی سالکاً فی سبل رضائک و راضیاً عند نزول قضائک بحیث لانخاف من احد الّا منک و لا نلتفت باحد الّا ایّاک اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت العزیز المقتدر المتعالی القدیر.

**هوالله تعالی عزّ نوره**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی تری ما تری و تشهد ما ورد علی عبدک هذا ممّا اکتسبت ایدی عبادک فی حقّه بحیث هجموا علیه و افتروا به بسوء ظنونهم و اوهام انفسهم و قتلوه باسیاف شرکهم و حبسوه فی سجن کفرهم و اطردوه عن بلادهم و اماکنهم و یقولون فی حقه ما لا اذنت لهم و طغوا فیک فی ما ینسبون بعبدک من دون اذن من عندک و لا کتاب من لدنک و بذلک یریدون ان یفسدوا فی ارضک و یطغوا فی مملکتک اسئلک حینئذ یا الهی بنار کینونتک الّتی لایطفی و نور ازلیّتک الّذی لایفنی بان تجعلنی حصناً لعبادک و سدّاً

\*\*\*ص110\*\*\*

لیاجوح خلقک لئلّا یقدرون ان یتجاوزوا عن حدک فی ما قدّر من عندک لاهل ارضک و سمائک اذ انّک انت الملک الفرد المقتدر المتعالی العزیز المنیع.

**هو الحیّ المتعالی الرّفیع**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت تسمع ضجیجی و تشهد صریخی و تعلم حنینی و تأوّه سرّی و تفجّع قلبی و اضطراب کینونتی و اضمحلال ذاتیّتی و انعدام جسدی و تبلبل جسمی و تزلزل لبّی مع ذلک کیف اکون قابلاً لمقامات عزّ قربک او لایقاً لرفارف مجد لقائک لانّ قلب الّذی خطر فیه غیرک لن یقدر ان یکون مرآتاً لجمالک و رجل الّذی مشی فی غیر رضائک کیف یستطیع ان یدخل فی حدیقة حبّک او یسکن فی جوار رحمتک و عین الّذی التفت الی دونک کیف یکون قادراً لملاحظة انوار وجهتک او مشاهدة اسرار سلطنتک فسبحانک سبحانک فو عزّتک و جلالک انّی ابتلیت بکل ذلک عن زیارة جمالک و بقیت علی وجه الارض بمثل المذنب العاصی الّذی لن یجد لنفسه من معین و لا غافر و لم یحدث ذلک الّا من کثرة الغفلة الّتی احاطتنی من کل الجهات اسئلک حینئذ یا الهی بنار الّتی اشرقت بها الموجودات

\*\*\*ص111\*\*\*

و بنور الّذی احییت به المخلوقات ان تجعلنا منقطعاً الیک و متوسّلاً علیک و لائذاً بجنابک و عائذاً بحضرتک و متملّقاً بک و مسترحماً برحمتک و مستبقیاً ببقائک اذ فی قبضتک مقادیر کلّ شیء تفعل ما تشاء و تحکم کیف تشاء و لا یسئل عمّا تشاء و تحبّ و انّک علی کلّ شیء قدیر.

**باسم الله الغنیّ المتعال**

فیا الهی فی کل اللّیالی احترق بنار فراقک و فی کل الایّام ابتهج ببدایع افضالک و فی اللّیل ابکی عن یأسی عن مواقع نصرک و عنایتک و فی النّهار اضحک من رجائی ببدایع جودک و احسانک فسبحانک یا الهی مضی کل الایّام و ما قضی البلایا عن اصفیائک و کل امر انتهی و ما تنتهی الرّزایا لامنائک کانّ الضرّاء صارت قدیماً بقدم ذاتک و البأساء مقیماً بقیام نفسک و باقیاً ببقاء وجهک بحیث یتغیّر کلّ شیء فی مملکتک الّا البلیة عن احبّتک و کل الاشیاء حادثة فی ملکک الّا الذلّة عن صفوتک فو عزّتک یا محبوبی قد بلغ الذلّة الی النّهایة و ورد من الجهّال ما لا یذکره بالمقال یا من الیک ینتهی الفضل و الافضال و انّک انت ذو الجمال و الاجلال اما تنظر یا الهی الی

\*\*\*ص112\*\*\*

احبّتک بلحاظ عطوفتک و اما تلتفت یا رجائی الی بریّتک بنظرات مکرمتک هل غیرک من احد حتی یهربوا منک الیه و هل دونک من سلطان حتی یردوا علیه لا فو عزّتک و انّی من قبل محبّیک اشهد لهم حینئذ لدیک بانّهم ما ارادوا غیرک و ما عبدوا سواک و ما عرفوا دونک و انقطعوا عن کل الجهات الی وجه فردانیّتک و خرجوا عن کل الدیار حتی دخلوا دیار صمدانیّتک الی متی یا الهی لا ترسل علی قلوبهم اریاح رحمتک و لاتهبّ علی نفوسهم نسمات جودک و لطفک اما وعدت یا سیّدی بان تجمع المنقطعین فی جوار رحمتک الکبری و اما ما وعدتهم مکمن الامن فی ظلّ اسمک الاعلی اذاً فاقض بما وعدت ثمّ اظهر کلما عهدت اذ انّک انت ارحم الرّاحمین و قاضی حوائج الطالبین و انت تعلم یا الهی و ربّی بانّی لا اشکوا لنفسی و لا اجزع لذاتی و لا احزن لجسمی لانّی فی یوم الّذی عرّفتنی نفسک و اشربتنی خمر جمالک قد انفقت روحی لروحک و ذاتی لذاتک و جسمی لجسمک و انت تعلم ما ورد علیّ فی سبیلک و ما مسّنی من مجاری قضائک فو عزّتک لن اقدر ان اذکره بین یدیک و لایقدر احد ان یسمعه من احبّتک و فی کل الاحوال کنت شاکراً

\*\*\*ص113\*\*\*

بنعمتک و راضیاً بقضائک بل کنت منتظراً لسیوف اعدائک فی سبیلک و سهام قضائک فی محبّتک و ما حفظت نفسی اقلّ من ساعة و کنت کالنّار المشتعلة بین عبادک الفسقاء و کالسّراج المنیرة بین یدی الاعداء و کالشّمس البازغة فوق رؤُس الاشقیاء و هم فی کل یوم یشاورون فی خروجی و فی کل لیل یجتمعون علی قتلی و انا اقول یا الهی زد فی کفرهم و غفلتهم ثمّ فی شرکهم و شقوتهم لیقرب بذلک لقائی بک حتی ارجع الیک و ارد علیک لانّ هذا املی منک و رجائی بک ولکن یا الهی لمّا اشاهد اضطراب احبّتک و قلق بریّتک احزن فی نفسی علی قدر الّذی لن یحصی ذکره و لن یتمّ بالقلم امره و انّک لو کشفت لهم حجبات الامر کما کشفت لعبدک هذا ما اضطربوا فی موارد بلائک و ما یتبلبلوا فی مجاری قضائک ولکن حجبت عنهم بعلمک المحیطة و کشفت لعبدک الفانیة لذا اقسمک یا محبوبی بمظهرک الاعلی و مرایاک الحاکیة عنه و مرآتک الازلیة الاسنی و السن النّاطقة به بان تجعلنا من الواردین فی شاطی انقطاعک و النازلین الی مدینة افضالک و الشّاربین عن کأوس جمالک و المستریحین علی بساط اجلالک

\*\*\*ص114\*\*\*

اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت العزیز الفرد المتعالی القیّوم.

**هوالله**

و انت تعلم یا الهی بانّی اکون ذلیلاً عند من استعزز بسلطان قدرتک و فقیر لدی من استغنی بمظاهر قوّتک و فانیاً لمن استبقی ببقاء کینونتک و ارید من یریدک و احبّ من یحبّک و اتبع الّذی کان متّبعاً لامرک و اقتدی من کان مقتدیاً لحکمک و استجیر من استجار ببیت محبتک و فدی نفسی لمن فدی فی سبیلک و استشهد فی محبّتک فسبحانک سبحانک کل ذلک محبوب عندی لنسبتها الیک و انتسابها علیک و الّا انت منزّه عن کل عزّ و افتخار و کل علوّ و اعزاز کیف و مقامات الّتی ما اختصّه لنفسک و ما قدّرته لذاتک فسبحانک انّی اکون لدیک من العارفین و العابدین ان یا علی فاشکرالله ربّک فی ما سمّاک باسمه العلی و کتبه بالکبریائیة لتکون کبیراً فی حبّک و ثابتاً فی امر ولاک فاعرف قدر ذلک ثمّ انقطع الیه و توکّل علی الله فی کل الاحیان و الاوان و لا تحزن فی شیء و نزّه نفسک عن الظّنونات و الشّبهات لتکون منزّهاً لجماله و حاکیاً عن وجهته و ناطقاً عن ذکره و راضیاً

\*\*\*ص115\*\*\*

بقضائه فصلّ اللّهمّ یا الهی علی اوّل شمس اضائت من افق قدسک و آخر صبح طلع من نور وجهتک و به انار امرک فی ملکوت خلقک بعد اخفاء طلعتک و علی احبّائک المقدّسین و حروفاتک العالین و علی الواردین الیک و النازلین علیک اذ انّک فعّال لما تشاء و فضّال فی ما تحبّ و انّک علی کلّ شیء قدیر.

**هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انّ هذا عبدک الّذی قضی ایّامه فی غفلة عن جمالک و بعده عن ساحة قدس احدیّتک حتی انتهی ایامه الی مقام الّذی اخذته شیبوبة و رجع الی ارذل العمر بحیث ابیضّت شعراته و رجفت ارکانه و ارتعشت اعضائه ولکن یا الهی لمّا آمن بک فی طلعتک لاول الّذی اختصصته من بین عبادک و جعلته خاتماً لانبیائک و مبدء لاصفیائک و نوراً فی بلادک و ذخراً و شرفاً لامنائک لذا جعلت منتهی ایّامه اول ایامک و غایة بلوغه البلوغ الی مظاهر توحیدک و الورود فی ساحة احدیّتک اذاً یا الهی هب علیه من رضوان ازلیّتک نسمات قیّومیتک و اریاح احدیّتک لیعرف اسرار تفریدک فی هیاکل

\*\*\*ص116\*\*\*

تجریدک و یعترف بجمالک الاخری کما اعترف بجلالک فی طلعتک الاولی ثمّ ابعثه یا محبوبی عن قبور الغفلة ثمّ احشره فی زمرة الموحّدین فی ریاض ارواحک العالین لیشهد بعین قلبه انوار عزّ سلطنتک و مطالع قدس صمدیّتک حتی یکون موقناً بآیاتک الکبری و قمص ذاتک الاسنی فی جمالک العلیّ الاعلی و مذعناً بکل ما جاء به فی ملکوت الانشاء و جبروت الادنی اذ بیدک ملکوت ملک السّموات و الارض و انّک انت الّذی تفعل ما تشاء فی رفیق الاعلی و انّک انت علی کلّ شیء قدیر.

**هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اذکرک حینئذ حین الّذی تغرّد فیه حمامات قدس سلطنتک و تمطر من غمام احدیّتک آیات بدع عظمتک و تنزل من سحاب رحمتک اغیاث عزّ مکرمتک و تهبّ من رضوان احدیّتک نسمات جود مرحمتک لیغرس بذلک شجرات قدس الوهیّتک و تتورّق سدرة فردانیّتک باوراق عرفان هویّتک و تثمر اغصان رحمانیّتک بثمرات بدع رحمتک و لیسرعنّ کل من

\*\*\*ص117\*\*\*

فی السّموات الی میادین غنائک و یسکن کل من فی لجج الموجودات فی جوار ربوبیّتک و یشربنّ عن کأوس جمالک و یعرجنّ الی اعلی افق اجلالک و یصعدنّ العاشقون الی رفرف قربک و یطیرنّ الواصلون فی هواء وصلک و یرکضنّ المقرّبون فی ریاض لقائک و یکفنّ المخلصون فی سماء بقائک فسبحانک سبحانک عن کل ما یذکرک الذّاکرون او یصفک الواصفون لانّ کل الاذکار یرجعنّ الی اوکارهم فی حقایق عبادک و کل الاوصاف ینزلنّ الی مواقعهم فی افئدة بریّتک و لمّا کان الامر کذلک کیف یصل الیک وصف خلقک فو عزّتک یا محبوبی کل العیون متحیّرة عن بدایع اشراق انوار جمالک و کل اللسان کلیل عند تغنّیات عندلیب جلالک و کل الآذان صمیم لدی ظهورات مشارق عزّ حکمتک و کل العقول معدوم عند شئونات بدع سلطنتک و کل النّفوس مفقود لدی بروزات قدس معرفتک و کل الاجساد مهتزّة عند آثار صنع قدرتک و کل العظام رمیم لدی اشراق اسرار قدرتک اذاً یا الهی لمّا کان العبد معترف بکل ذلک و مقرّاً بجمیع ذلک ینبغی لبدایع احسانک و جوامع فیضک

\*\*\*ص118\*\*\*

و فضلک بان تجعله منقطعاً عن دونک و ترجعه عن کل ماسواک الی شریعة لقائک لتجری عن لسانه بدایع بحور رحمتک و عن قلبه آیات عزّ قدرتک و قوّتک و عن قلبه عیون علمک و عن لسانه طرائز لحنک و عن فؤاده آثار فضلک اذ انّک یا الهی خلقته بامرک و علمته من تأویل کتابک و عرّفته خزاین علمک و الهمته جواهر حکمتک و علّمته ما احتجبته عن دونه بفضلک اتری فی نفسک یا الهی بان تطرد مسکین الّذی انقطع الیک او تردّ فقیر الّذی قام لدی حرم جمالک او تذلّ ذلیل الّذی تمسّک بحبل عزّک فسبحانک سبحانک انت اعظم من ان تخیّب من قام لدی خیام عظمتک او تمنع من جاء الی قباب فضلک و رحمتک اذاً اسئلک یا الهی ان کان دمی قابلاً فی سبیلک فاسفکه باحسانک و ان کان قلبی لایقاً لعرفانک فاحرقه بنارک و ان کان رأسی مقبول فی رضائک فارفعه علی اسنان بقدرتک لاقتدی باصفیائک فی مملکتک و اتّبع امنائک فی بلادک فو عزّتک یا الهی قلبی مشتاق الیک و عیونی راجیاً لجمالک و فؤادی منتظراً للقائک و ان ترید ان تأخّر فی کل ذلک

\*\*\*ص119\*\*\*

لتحرقنی فی هذه الایّام و تعذّبنی فی هذه اللّیالی بین ایدی هؤلاء الفاسقین فاقبل منّی فدی الّذی طلبت منّی فی ملأ الاعلی بین یدی ملئکة المقرّبین و لایحیط بعلمه احد الّا بعد ظهوره فی ارضک و ان تبدّل کل ذلک لاظهار سلطنتک و انّک انت المهیمن القیّوم ثمّ اسئلک یا الهی بالّذی اظهرته فی یوم قیامک و بمن تظهره فی قیامة جمالک بان تجعل الّتی رجع هذا اللّوح الیها من طلعات رضوانک ثمّ اعطها یا الهی ما تقرّ به عینها و انّک انت فضّال کریم.

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی رفعت السّموات بامرک و اسکنت الارض بارادتک و قدّرت بینهما ما ینبغی بسلطنتک و یلیق لعزّتک ثمّ بعد ذلک خلقت بمشیّتک و اظهرت الانام بحکمتک و ارسلت الیهم رسلاً من عندک و انزلت علیهم کتباً من لدنک و تجلّیت علی اهل صفوتک من رسلک بانوار عزّ قیّومیتک و ارفعتهم الی معارج عزّ الوهیّتک بحیث جعلتهم مشارق احدیّتک و مظاهر صمدیّتک و مطالع هویّتک و مجامع حکمة ازلیّتک و اعطیتهم

\*\*\*ص120\*\*\*

حجة منک و برهاناً من لدنک و جعلت اعظم حجتک آیات النازلة من سماء فردانیّتک و اکبر برهانک نغمات الظّاهرة من الحان بدیع صمدانیّتک ثمّ بعد ذلک امرت العباد بطاعتهم فی مملکتک و الرجوع الیهم فی ملکک لینقاد الکل بمظاهر نفسک و یتّبع الکل؟؟ لمشارق شمس جمالک لیجتمعوا العباد علی شریعة فضلک و یشربوا عن بحور فیضک و یدخلوا فی رضوان تقدیسک و یسکنوا فی جوار رحمتک و ما اردت بالحق فی کل ذلک الّا بان تدخلهم فی حدیقة الباقیة الدائمة و یصلهم الی رفارف الابدیّة السّرمدیّة فلمّا ؟؟ اختلفوا فی امرک و اعترضوا بصفوتک و استکبروا اولی الامر من نفسک حتی تفرّقوا عن جوار رحمتک و فرّوا عن ظل مکرمتک و مضت الایام و قضت اللیالی حتی انتهت الامر الی مظهرک الکبری فی جمال اسمک العلیّ الاعلی اذاً کشف الحجاب عن جمالک و اشرقت شمس افضالک و لاحت قمر احسانک و باحت انجم عنایتک و تموّجت ابحر قدرتک و تهیّجت نسمات قوّتک و تزیّنت رضوان بهائک و تغرّدت ورقاء لقائک مع ذلک کل انکروا حقّک و اعرضوا عن جمالک و استکبروا

\*\*\*ص121\*\*\*

عن لقائک و ما اجابک احد فی ذلک و ما اقبل نفس الی رضائک و وردوا علی مطلع نجاتک ما یهتزّ القلم عن ذکره و یبکی المداد عمّا جری علیه و تضجّ اهل الفردوس فی ما ورد به و یصحّ اهل السّموات فی ما نزل علیه و بعد ذلک لمّا غاب جماله عن عبادک و رفع الی مقام قدّسه و رجع الی مکمن عزّه فی عرش عظمتک ؟؟ اکثر عبادک و یذکروه اهل مملکتک و ؟؟؟ بریّتک فسبحانک سبحانک ما اعظم؟؟؟ عبادک عند ظهور ذاتک و ما اکبر اقبالهم عند الغیبة جلالک فو عزّتک یا الهی هؤلاء الانام ما یمشون الّا فی سبل التقلید عند غروب شمس هدایتک و ما یتّبعوک الّا بعد غیبة وجهک فسبحانک سبحانک ؟؟؟ فی امرک اهل سرادق اللاهوت و کیف اهل الملکوت فی اراضی النّاسوت کل العرفا عریان عن بدایع حکمتک و کل الفقها سفهاء عند ظهورات علمک و کل الحکما عجزاء عن معارف عز سلطنتک و کل البلغا قصراء عن البلوغ الی میادین عظمتک و کل الاغنیا فقراء لدی تموج بحور غنائک و کل العلما جهلاء لدیک و کل العظما عدماء عندک

\*\*\*ص122\*\*\*

فو عزّتک لم یزل شرایع علمک جاریة و بدایع حکمتک ظاهرة و ابواب رضوانک مفتوحة و لکن لن یقدر احد ان یدخل فیها او یشرب عنها و یشهد ؟؟؟ الّا الّذین انقطعوا الیک و رضوا بکلهم علیک اسئلک یا الهی برحمتک الواسعة و نعمائک الظّاهرة و حکمتک البالغة بان تحفطنا فی حصن حمایتک و ترزقنا من ثمرات رضوانک و تشربنا عن کأوس ؟؟؟ ارفعنا الی مقام ما نری فی ؟؟ من تفاوت و ما نشهد فی آیاتک من اختلاف اذ انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و انّک انت العزیز القیّوم.

**هوالله**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی کیف اذکرک بعد الّذی لم اجد الفرصة من توالی امطار بلائک و کیف لا اذکرک بعد الّذی امرتنی بذلک فو عزّتک یا محبوبی کبدی یذوب بنار فراقک و قلبی یحرق عن بعدی لجنابک و حشائی و سری ؟؟؟ من ؟؟؟؟؟؟ کینونتی انهدمت لغروب شمس ؟؟ و انّک یا الهی اتشهد فی نفسک بان تدع عاشقیک او تحرم عن حرم القرب محبیک لا فو جمالک القدیم ما کان

\*\*\*ص123\*\*\*

طنّی بک کذلک و ما وجدت فی ما عاملت بصفوتک بمثل ما اجریت علی عبدک ولکن مع کل ذلک اسئلک بنار جمالک ان کان هذا الرأس قابلاً لسیف اعدائک فی سبیلک لا تأخّر بعنایتک و ان کان هذا الصدر لایقاً لسهام قضائک فی رضائک عجّل فی ذلک و ان تبدّل کل ذلک بسلطنتک لظهور بدائک فانّک مقتدر علی ذلک و مهیمن فی اجراء امرک و انفاذ حکمک و انّک انت العزیز القادر الحکیم.

[نیز مندرج در کتاب جلدسبز، ش 71 ، ص 31] **هوالعزیز القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انادیک حین الّذی تغنّ حمامة الفراق عن شطر العراق و یرنّ عندلیب الاشتیاق عن جهة الآفاق بانّک انت الله الملک العزیز الجمیل لم تزل یا الهی کنت فی علوّ القدرة و القوّة و الجلال و لاتزال تکوننّ فی سموّ الرّفعة و العزّة و الاجلال کل الانبیاء خائفة من ظهورات قهرک و کل الاصفیا مضطربة من بروزات خشیتک لا اله الّا انت القادر المقتدر العزیز و اشکرک یا الهی فی هذه الایّام الّتی اجتمعوا علینا طغاة خلقک و عصاة بریّتک و یفرحون بما نزلت علینا من اسرار قضائک و جواهر تقدیرک

\*\*\*ص124\*\*\*

بعد الّذی کان ذلک من سنّتک علی احبّتک و عادتک مع صفوتک فو عزّتک یا محبوبی لو انّ دونی یفرّ عن البلایا فی سبیلک انا الّذی اشتاق کلها فی محبّتک و اسئلک باسمک الّذی منه تموجت بحور الاسماء عند ظهورات عزّ فردانیّتک و به تعلّیت علی الممکنات بسلطان قدس ربانیّتک بان تنزل کل البلایا الّتی قدّرتها لاحبّائک علی عبدک هذا لئلّا ینزل علیهم ما یجمدهم عن ذوبان حبّک او یخمدهم عن حرارة ودّک و انا الّذی یا الهی اشتری بروحی و نفسی کل ما یظهر من عندک و یحدث من لدنک و اکون صادقاً فی کل ذلک بحولک و قوّتک لا اله الّا انت الکریم اللطیف العلیم الحکیم ثمّ اسئلک یا الهی بانوار قدس احدیّتک و اسرار غیب صمدیّتک بان تحفظ اصفیائک بعدی لئلّا تزلّ اقدامهم علی صراطک ثمّ اجتمعهم علی شاطی جودک و فضلک ثمّ انقطعهم عن دونک بحیث لایخافون من احد و لا یضطربون من نفس ثمّ افتح یا الهی ابصارهم ببدایع قدرتک و سلطان قوّتک حتی یشهدوا کلّ شیء فی قبضتک و کل امر فی کفّ اقتدارک فو جمالک یا املی لو تصعّدهم الی هذا

\*\*\*ص125\*\*\*

المقام الاعلی و هذه المنزلة القصوی لیحکینّ عنک و یرجعنّ علیک بکلهم بحیث لن یضطربهم شیء و لو یجتمع علیهم کل من فی السّموات و الارضین ثمّ اسئلک یا الهی بنورک الّذی به اضائت الممکنات و ببهائک الّذی به نوّرت الکائنات بان تذکر عبدک الّذی سمّی بالجیم فی رفارف بقائک و قباب عظمتک ثمّ اسمعه یا الهی نغمات قدس رحمانیّتک لتجذبه عن نفسه و عن دونک الی بدایع اشراق انوار عشقک و حبّک و انّک انت علی ذلک لمهیمن قدیر. 152

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71، ص 69] **هو العزیز القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی و محبوبی تشهد و تری کیف اجتمعوا علینا کلاب خلقک و خنازیر بریّتک بعد الّذی ما امرناهم الّا بالورود علی شاطی بحر احدیّتک و الدّخول الی باب مدینة علمک و فضلک و کلما بشّرناهم یا الهی بهبوب نسمات عز ازلیّتک انکرونا بما القی الشّیطان فی صدورهم و اعرضوا عن نفسک و کلما ایّدناهم بجواهر حبّک قاموا علینا بالمحاربة بین یدیک الی متی لاتخرج ایادی القدرة عن جیب سلطنتک و الی متی لاتظهر علیهم باقتدارک و حکومتک

\*\*\*ص126\*\*\*

و قد بغوا علیک الی مقام الّذی اخرجوا خیر خلقک عن دیارک فو عزّتک یا سیّدی لن اشکو عمّا ورد علیّ فی سُبل رضائک لانّی اشتاق کل البلایا فی محبّتک ولکن یا محبوبی و مقصودی لمّا اسمع منهم ما قالت الیهود فی حقّک اذاً یتزلزل سرّی و یرجف قلبی حیث یقولون یدالله مغلولة و هذا من بغیهم علیک و علی امنائک بعد الّذی کانت ایادی قدرتک مبسوطة علی الممکنات و مفتوحة علی الکائنات و بلغوا فی اقوالهم الکذبة الی مقام الّذی صاروا مأیوساً عن نفحات قدس مکرمتک و محروماً عن جواهر فضلک و رحمتک و لو قیل لهم هبّت نسمات الجود و الفضل عن رضوان البقا او طلعت وجهة الامر عن جبروت الاسنی ینکرون و یضجّون و یقولون بانّ الله ختم الولایة بآل محمد و لن یقدر ان یبعث من دونهم احد کانّهم اطّلعوا بما فی علمک فسبحانک سبحانک یا الهی عن طغیانهم علیک و عن بدایع صبرک فی حقهم اذاً یا الهی فاقطع عنهم ما یشغلهم عنک لعلّ یرجعون الیک و ینقطعون عمّا سواک و انّک انت القادر العالم العزیز المعطی الکریم. 152

\*\*\*ص127\*\*\*

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71 ، ص 74] **هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بهذا المهاجر الّذی اخرجوه عن وطنه عبادک الاشقیا و باحتراق قلوب المقرّبین فی هجره و فراقه و بصریخ افئدة الموحّدین فی اشتیاقک بان تستقیم رجل هذا العبد علی صراط حبّک ثمّ احفظه یا محبوبی عن کل بلاء و مکروه الّذی یحول بینه و بین جمالک و انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و انّک انت العزیز القیّوم. 152

**هو العزیز المحبوب**

فسبحانک اللّهمّ اسئلک بالّذی به ارفعت اعلام هدایتک و به اقمت رایات فردانیّتک بان تنصر من یستنصر منک و تحفظ من یستحفظ منک و انّک علی ذلک لمقتدر قدیرا.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71 ص 116] **هو**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی غفل عن بدایع ذکرک و احجبته الخطایا علی مقام اشتغل بما سواک و اعرض عن جمالک و فعل برجلاه ما کنت مکرهه و ارتکب بایداه ما کنت معرضاً عنه و انطق بلسانه ما لاینبغی لاحبّائک و بقلبه ما لایلیق لارقّائک و بعد کل ذلک لمّا کان من قبل

\*\*\*ص128\*\*\*

من الّذینهم آمنوا بک و بآیاتک الکبری هبّت علیه نسمات الرّحمة بحیث ایقظته عن النّوم و اخرجته عن الغفلة حتی عرف ما فعل و علم ما به اشتغل و رجع الیک کما هرب منک فی اوسط امره و دخل فی حصن عنایتک کما خرج عنه فی بعض ایامه اذاً یا الهی ینبغی لبدایع رحمتک و جواهر عنایتک بان لاتحرمه عن امطار جودک و غمام رأفتک و مکرمتک ان تجده باقیاً علی عهد الّذی عهد مع احبّائک ثمّ اغفر یا الهی جریراته العظمی و خطیئاته الکبری ثمّ اغسله یا محبوبی فی ابحر جودک و غفرک و طماطم یمایم فضلک و احسانک و قلّبه عن کل الجهات الی یمین عزّ قدسک حتی لایسکن فی الارض الّا باسمک و لا یحرک الّا برضائک و لایمشی الّا باذنک و لایاکل و لایشرب الّا بذکرک اذ بیدک ملکوت کلّ شیء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر و صلّ اللّهمّ یا الهی علی الّذینهم انقطعوا الیک و لاذوا بجنابک و عاذوا بحضرتک و سکنوا فی ظلّ عطوفتک بکل ما یمکن فی ملأ الاعلی و فی اراضی الفردوس اذ انّک انت القائم القدّوس.

\*\*\*ص129\*\*\*

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی لن یعرفک من احد لانّ عرفانک لن یقترن بعرفان خلقک و لن توصف بوصف دونک لانّ وصف ماسواک مخلوق بامرک و منجعل بارادتک و اشهد حینئذ بانّ منتهی وصف البالغین و اعلی عرفان العارفین یرجع الی خلقک الّذی خلق بامرک و حدث بارادتک فسبحانک سبحانک من ان یصل الیک افئدة عبادک او ان یبلغ الی مقرّ عزّک عقول بریّتک و انّی فو عزّتک صرت متحیّراً فی امرک و فی ما الهمتنی بجودک و فضلک لانّی

\*\*\*ص130\*\*\*

لو ابیّن ما اکرمتنی بعنایتک و احسانک لیرفع بذلک ضجیج المغلّین و لو لن اذکر ما اعطیتنی باکرامک لاکون کافراً بنعمتک یا من بیدک ملکوت ملک العالین اذاً یا الهی اسئلک باسمک الاعظم و کلمتک الاقدم الاتمّ بان تطهّر قلوب احبّائک عن سبحات الوهم و التقلید لیعرفوک بعیونهم و ینظرون جمالک بابصارهم لعلّ یقدرون ان یتقرّبوا بسدرة قربک الّتی ما عرفها احد دونک و انّک انت المقتدر العزیز الکریم ثمّ اسئلک یا الهی بالّذی اظهرته و بمن تظهرنّه بان تنزل علینا من کل خیر اتمّه و من کل فضل اکبره و بان لاتحرمنا عن کل ما عندک و انّک انت السلطان القادر القدیر. 152

[نیز در کتاب جلدسبز، ش 71، ص 258] **هو العزیز**

الهی ترانی فی فم الثّعبان و تشهد کیف یلدغنی فی کل حین و حان اما تنصرنی یا الهی بعد الّذی تمسّکت بذیل عطایاک اما ترحمنی یا محبوبی بعد الّذی تشبّثت برداء عزّ افضالک و قضایاک اذاً یا الهی فانصرنی بسلطان نصرک ثمّ احفظنی عن هذا البلاء یا من بیدک ملکوت الانشاء و انت بکلّ شیء علیم. 152

[نیز در کتاب جلدسبز، ش 71، ص260] **هوالعزیز**

\*\*\*ص131\*\*\*

فسبحانک یا الهی فو عزّتک انّ کبدی تقطّعت من هجرک و فراقک و قلبی تشبّکت من بعدی عن وصلک و لقائک اذاً یا الهی اسئلک بهذا الاسم الّذی احاطته البلایا بما قضت فی الواح قضائک بان ترسل علی عبادک ما یفتح به عیونهم لیعرفوک عن غیرک و یطّلعون بامرک الخفیّ الاخفی فی هذا الهیکل البهیّ الابهی و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به ظهر جمالک و طلع برهانک و لاح اسمائک و غنّت ورقائک ثمّ استرفع اسمک الاعظم و جمالک الاقدم بان ترفع امرک و تنصر احبّائک و ترزقهم من اثمار سدرة وحدانیّتک و فواکه قدس شجرة فردانیّتک و انّک انت القادر العزیز القیّوم ثمّ اجز یا الهی هذا الّذی آمن بک و بآیاتک الکبری ثمّ انصره یا الهی ببدایع نصرک ثمّ انزل علیهم الصّبر فی الّذی ارفعته الی سماء تفریدک و افق تجریدک و انّک انت العزیز المحبوب. 152.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش 71، ص276] **هو العزیز القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی تسمع ضجیجی و صریخی فی هذا

\*\*\*ص132\*\*\*

السّجن الّذی کان فی اقصی مملکتک و ابعد ارضک بحیث لن یقدر احد ان یقرب بسدرة قربک و شجرة وصلک ولکن فو عزّتک یا الهی لو تعذّبنی اشدّ من ذلک بحیث تقطع اذنائی بایدی المشرکین من خلقک و عصاة بریّتک لیزداد حبّی ایّاک و ولهی فیک و شوقی الیک لانّ الّذی ذاق حلاوة حبّک لن تمنعه البلایا عن باب مدین رحمتک و لا الرّزایا عن جوار عز مکرمتک فسبحانک اللّهمّ یا الهی اذاً لمّا فتح ابواب فیض فضلک علی عبادک اسئلک باسمک الّذی به ظهر الفضل عن مشرق الطافک بان تحفظ هذا العبد الّذی حضر فی کل طلوع عند مطلع سلطان احدیّتک ثمّ انصره یا الهی بنصرک ثمّ ارزقه ما هو خیر له عن ملکوت ملک السّموات و الارض ثمّ اثبته علی حبّک ثمّ استقمه علی صراطک لئلّا یزلّ قدماه عن صراطک و انّک انت المقتدر العزیز الکریم. 152

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71، ص279] **هو البهیّ الابهی**

فلک الحمد یا الهی علی ما جعلتنی موارد بلائک و مواقع قضائک و وردت علیّ ما لاوردته علی احد من خلقک بحیث جعلتنی تحت ایدی احقر خلقک و

\*\*\*ص133\*\*\*

و اظلم بریّتک و ادنی عبادک الّذی لن اقدر بذکره اذاً یا الهی فاخرجنی بجودک و فضلک ثمّ خلّصنی یا الهی عن مخالیبه و انّک انت علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو العزیز القیّوم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی یا الهی و یا سیّدی و سیّدی و یا محبوبی و محبوبی لک الملک و الملکوت و لک القدرة و العزّة و القدروت تعطی و تمنع لا اله الّا انت العزیز الغالب القادر العلیم. 152

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک باسمک الّذی به رفع کل ظلمة و طلع کل نور و انار الوجه فی جبروت الممکنات و اضاء الجمال فی ملکوت الموجودات بان تحفظ حامل هذا اللّوح بسلطانک و اقتدارک و انّک انت علی کلّ شیء قادر قدیر. 152

[کلمات ناخوانا بر اساس کتاب جلدسبز، شماره 71، ص289 تکمیل گردید]

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اشهد حینئذ بوحدانیّتک و سلطان فردانیّتک و بانّک انت الّذی لم تزل کنت بلا ذکر شیء معک و لاتزال تکون کما کنت فی عزّ جلالک و اجلالک لا اله الّا انت العزیز الغالب

\*\*\*ص134\*\*\*

العلیم الحکیم فسبحانک یا الهی کیف اذکر بین یدیک ما ورد علیّ فی ذلک الایّام بحیث ماورد علی احد من قبلی و انّک علی ذلک لعلیم خبیر انت الّذی یا الهی القیت حبّی فی صدور اولیائک و احبّائک من قبل ان یعرفونی او یطّلعوا بامرک فی نفسی ثمّ بعد ذلک ابتلیتهم بالفراق بما اشرق حکم الفصل بعد الوصل عن افق الطلاق و بذلک احترق قلبی و قلوبهم علی مقام الّذی خرجوا عن دیارهم شوقاً للقائک و طلباً لرضائک و بعضهم ماتوا فی الغربة و ما وصلوا الی معین وصلک و کوثر فضلک و منهم تشتّتوا فی البلاد و لن یعرف احد بما ورد علیهم و جری بهم و ما هبّت علیهم اریاح الوصل عن شطر لقائک و ما اشرقت لهم شمس الفضل عن افق جمالک فآه آه یا الهی عن ضجیجهم فی فراقک و صریخهم عن بعدهم من وصالک و لو انّهم یا محبوبی خالفوا فی امرک بخروجهم عن مدینتک ولکن فو عزّتک ما اخرجتهم الّا جذبة شوقک و وله حبّک الّذین برشح منه تنجذب الممکنات الی مقعد قدس سلطان وحدانیّتک و تقلّب الموجودات الی ذوق عزّ ملیک فردانیّتک فو عزّتک یا سیّدی و رجائی لو تجری عن عیون

\*\*\*ص135\*\*\*

کل من فی السّموات و الارض عیون الدمع من اول الّذی لا اول له الی آخر الّذی لا آخر له لحسرتهم فی بعدک و اضطرابهم من هجرک فو عزّتک لقلیل قلیل و انّک قد کنت بذلک لشهید و خبیر و منهم یا الهنا خرجوا عن مدینتک بما نهیتهم من تبرء امرک و اخذتهم نار الفراق الی مقام الّذی فدی انفسهم لاجلک و رجعت ارواحهم الیک فی الافق الاعلی و الرفیق الابهی اذاً یا الهی فابتعث بسلطانک ارواحهم بطراز الّذی یظهر منهم انوار عزّ احدیّتک و ظهورات قدس ربوبیتک ثمّ انشر یا الهی آثارهم الی ممالک عزّ صمدانیّتک و عوالم قدس فردانیّتک ثمّ اجعلهم یا الهی باقیاً ببقائک و ناظراً الی جمالک و قائماً بامرک و مهیمناً علی خلقک و بریّتک ثمّ اجعلهم یا الهی متصلاً بسلطان وصلک و ملیک لقائک بحیث لن تحتجب وجوههم عن وجهک فی ازل الآزال و انّک انت ذوالجلال و الاجلال و انّک انت العزیز الکریم فسبحانک یا الهی فو عزّتک قد بلغ بلایائی الی مقام الّذی انقطع عنه الاخبار و الاذکار بحیث لن اقدر ان احصیها فی مملکتک او اذکرها فی ساحة عز احدیّتک ءَاذکر یا الهی هجرتی و غربتی او ضرّی

\*\*\*ص136\*\*\*

و اضطراری او ابتلائی بین یدی الاعدا او افتقاری بین یدی الاشقیا او ورودی فی هذا السّجن الکبری او اذکر ما ورد علی احبّتک فی سبیلک و علی بریّتک فی سبل مرضاتک او اذکر یا الهی ما ورد علیّ بعد خروجی عن مدینتک و علی بیتی الّتی فیها رفع ذکرک و اعلام هدایتک و انوار عزّ احدیّتک و جعلتها علماً فی مملکتک لاهل محبّتک و ذخراً لبریّتک من اهل صفوتک و اختصصتها بین بقاع الارض لارتفاع ذکرک و اعلاء امرک بحیث دخلوا فیها عصاة خلقک و طغاة عبادک و غاروا فیها ما فیها و بذلک استکبروا علیک و کسروا حرمتک و هتکوا بین الاعدا عزّتک فو عزّتک یا الهی قد بلغوا فی الطّغیان الی ذروة العصیان و اخذتهم الغفلة بشأن الّذی ظنّوا بانّک کنت غافلاً عنهم و عن افعالهم بعد الّذی کنت عالماً بهم و بافعالهم فو عزّتک یا الهی ما اغفلهم عن علمک الّا شئونات عزّ ستّاریّتک و بروزات قدس وهّابیّتک اذاً یا الهی فاغفر جریراتهم و خطیئاتهم ان یرجعوا الیک و یتوبوا علیک لانّهم لایعلمون و لایشعرون و لو انّ عصیانهم یا الهی اعظم عن خلق السّموات و الارض ولکن عفوک

\*\*\*ص137\*\*\*

اعظم عن کلّ شیء ثمّ انزل علیهم یا الهی ما یطهّر به قلوبهم و نفوسهم ثمّ ذکّرهم یا الهی ایام لقائک ثمّ الهمهم ما یمنعهم عن کل ما لا یلیق لحضرتک و لاینبغی لسلطانک و انّک انت المقتدر العزیز السلطان الحاکم العالم القادر العزیز الرّفیع المدرک المهیمن الغالب الطالب السمیع العلیم الخبیر ثمّ اسئلک یا الهی بالّذی اظهرته من قبل و تظهرنّه یوم القیمة بان تقلب هذا اللّیل بانوار صبح لقائک و هذه الظّلمة بضیاء فجر جمالک ثمّ انصر یا الهی من ینصرک بنفسه و یتّبعک فی امرک و لو یخالفه کل من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71، ص295] **هو العزّ**

اللّهمّ یا الهی و سیّدی تری ما تری و تشهد ما تشهد و تنظر یا محبوبی کیف ابتلیت بین ایادی خلقک بحیث وقعت فی هذا البئر الّذی لم یکن له من اول و لا من آخر و کان قدّامی ثعبان القهر و فتح فمها لیبلعنی و عن ورائی غضنفر الغضب و یرید ان یشقّنی و عن فوقی یا محبوبی سحاب القضاء و یمطر علیّ امطار البلاء و عن تحتی نصبت رماح الشقا لیجرح اعضائی و بدنی اذاً یا الهی مع هذه البلایا

\*\*\*ص138\*\*\*

الّتی ماورد علی احد من عبادک اشکرک بلسان سرّی و جهری و ظاهری و باطنی و اقول این عنایتک الخفیّة و این الطافک المنیعة یا مصوّری و مقدّری فسبحانک یا مقصودی ان لن ترفع منّی هذه البلایا الواردة لاتقطع عن قلبی لذایذ وحیک البدیعة و ان لن ترفع عنّی هذه الرّزایا النازلة لا تسدد عن وجهی نفحات قدسک المنیعة فسبحانک یا الهی فو عزّتک لن ترفع عن فمی نغمات عزّ وحدانیّتک من احزان الّتی احاطتنی عن مظاهر نفیک و مطالع قهرک و لن یحرک شفتائی من هموم الّتی اخذتنی عن شطر تقدیرک و بلغت یا الهی فی الهمّ الی مقام الّذی یبکی السّراج عمّا ورد علیّ من طغاة خلقک و عصاة بریّتک فسبحانک یا محبوبی فاسمع ضجیج هذا المضطرّ فی هذا السّجن الکبری یا من بیدک ملکوت العزّ و البقا و فی یمینک سلطان الامر و القضا تفعل بقدرتک ما تشاء و تحکم بمشیّتک ما ترید فو جمالک یا اوّلی و آخری قد مضت ایام عدیدة و لیالی معلومة و انّی ما اخرجت عن بیت الحزن لملاقات احبّتک بعد الّذی کنت مشتاقاً للقائهم

\*\*\*ص139\*\*\*

لانظر عن وجوههم انوار عزّ احدیّتک و استأنس بلقائهم بما تهبّ من قلوبهم اریاح عزّ حبّک و محبّتک اذاً یا الهی لاتأخذنی بهذا الخطأ العظمی و لاتدعنی فی هذه الحالة یا من بیدک جبروت العزّ فی رفرف الابهی و انت تعلم یا الهی لم یکن هذا لاستکباری علیهم و لا لاستغنائی عنهم ولکن یا محبوبی اخاف بان یحزنوا من حزنی و یکدّروا بکدورتی لذا حفظت نفسی عن لقائهم و سترت وجهی عن انظارهم و اسئلک یا الهی باسمک الّذی به ظهرت شمس جمالک و قمر اجلالک و به ارتفعت سموات عزّ قدس فردانیّتک فی هذه الکلمة الّذی بها ظهرت نغمات سلطان عزّ وهّابیتک و به دخلت کل الوجود فی سرداق وحدانیّتک و به اقرّوا و اعترفوا العباد بما انت نادیتهم فی عرش عظمتک بان تجعل الّذینهم تمسّکوا بک و بذیل رداء عطوفتک من الّذین یتشرّفون فی کل حین بلقائک و یسمعون نغماتک و یستخدمون بخدمتک و قائمون علی امرک و ینظرون بوجهک و انّک انت المقتدر العالم العلیم ثمّ اسئلک یا الهی بهذا الاسم المخزون و بهذه الکلمة المکنون بان تقبل عن عبدک

\*\*\*ص140\*\*\*

الّذی هاجر الیک و ورد علیک طواف حرم قدسک مرّة بعد مرّة لیقضی عنه ما کفّله من احبّائک و انّک انت القاضی المعطی الحکیم ثمّ اصعدهم الی مقام الّذی فیه یرفع صلوتک فی ازل الآزال و لن ینقطع فی ابد الآباد لاسترفاع هذا الصلوة الّتی ما اطّلع به احد من خلقک ثمّ اقبل یا الهی عن هؤلاء اجر حنین العاشقین فی بعدک و فراقک و اجر الواصلین فی قربک و لقائک ثمّ انزل یا الهی علی قلوب احبّائک ما یحبّوا به عبدک الّذی سمّی بالسّلمان و یکرموه باکرامک و یتوجّهوا الیه بفضلک بحیث لن یمنعوا عنه ما اعطیتهم بجودک علی ما استطاعوا به و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز العالی الکریم و الحمدلله ربّ العالمین.

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی صنع لک بایداه ما صنع ثمّ ابتلی بعد ذلک بهجرک و فراقک الّذی به ذهب الصّبر عن کل ذی بصر و به ارتفعت ضجّ المقرّبین ثمّ ضجیجهم و صرخ الموحّدین ثمّ صریخهم اذاً یا الهی لمّا انقطعت ایدیه عن رداء قربک و وصلک لا تنقطع عن قلبه حبل عنایتک و عرف الطافک و انّک

\*\*\*ص141\*\*\*

انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم ثمّ اثبت قدماه علی الصّراط و انّک انت العزیز المحبوب. 152

**هو العلیم الحکیم**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی تری عجزی و افتقاری ثمّ ضری و اضطراری و تشهد یا الهی سکونی و جلوسی فی هذا السّجن الّذی وقع فی منتهی البلاد من مملکتک و آخر الدیار من ارضک فلک الحمد یا الهی علی ما قدّرت لنا من بدایع تقدیرک و لک الشّکر یا محبوبی علی ما نزلت علینا من مبرم قضائک و انّی فو عزّتک یا الهی لاکون راضیاً بکل ذلک ولکن اعدائک یفرحون بذلک و یستهزئون باحبّائک و بذلک تتدمّع عینی و استدمّ قلبی و تشبّک کبدی فسبحانک سبحانک یا الهی فارفع عبادک الی مقام الّذی یذوقون حلاوة بلایاک فی سبیلک و لطافة قضایاک فی حبّک او تبدّل ذلّهم بسلطان عزّک و فقرهم بغنائک و ضرّهم بعافیتک لئلّا یشهدوا ما لا یحبّوه فی مملکتک و انّک انت القادر الملک العزیز المحبوب ثمّ اسئلک یا الهی باسمک الّذی به رفع امرک و علا اسمک و تمّت حجّتک و لاح وجهک و ظهر برهانک و بالّذی وعدته بان تظهرنّه فی یوم القیمة بان تجعل هذا العبد

\*\*\*ص142\*\*\*

موقناً فی امرک و ثابتاً فی حبّک و ناظراً الیک و ناطقاً عنک ثمّ انزل علیه یا الهی ما یفرح به قلبه و یطمئنّ به نفسه و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز الغالب القدیر و بالعباد غفور رحیم. 152

[نیز در کتاب جلدسبز، ش71، ص 326] **هو الباقی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی و رجائی و کهفی و لهفی و مسکنی و مأوائی و عزّی و ذلّی ثمّ یسری و شدّتی ثمّ غنائی و فقری اسئلک باسمک الّذی به رفع سلطنتک و علا عظمتک و استعلی قدرتک علی کل من فی السّموات و الارض بان تنصر الّذین ما عرفوا سواک و ما توجّهوا بغیرک و ما تمسّکوا بدونک و انّک انت مجیب المضطرّین و معین المساکین ثمّ اسئلک یا الهی ببدیع اسمائک و جمیل صفاتک بان تجعل هذا العبد من الّذینهم ما یسلکون الّا سبیل رضائک و ما یمشون الّا علی اثر مرضاتک و انّک انت قاضی حوائج الطّالبین و انّک انت کلّ شیء قدیر. 152

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی تشهد مفرّی فی سجن الاعداء و مقصدی فی حبس الاشقیا بحیث صرتُ بعیداً

\*\*\*ص143\*\*\*

عن قرب احبّائک و ممنوعاً عن لقا اصفیائک و بذلک تکدّر عیش الّذین انقطعت ایدیهم عن ذیل ردائک و بعدت اجسادهم عن التقرّب الی انوار جمالک فسبحانک یا الهی لمّا منعتهم عن الدّخول فی حرم قربک و لقائک لاتقطع عن قلوبهم نفحات عزّ احدیّتک و اریاح قدس مکرمتک و انّک انت علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی خیّط رداء عزّ سلطنتک و اثواب قدس هیکلک و هاجر مع جمالک الاعلی الی ان دخل معه فی هذا السّجن الکبری اذاً اسئلک یا الهی بان لاتقطع خیط الّذی جعلته سبباً بینه و بین انوار جمالک و معرفة نفسک ثمّ استقمه علی حبّک ثمّ ارزقه خیر ما عندک ثمّ اجعل له مقعد ثبوت من فضلک و هیّأ له من امرک فی هذا الامر رشدا.

**هو العزیز**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی تشهد کیف ابتلیت فی مملکتک و من جهة یا الهی قد ظهرت البغضا فی صدر اعدائک و من جهة یا الهی بدت الغلّ و النفاق و البغضاء

\*\*\*ص144\*\*\*

فی قلوب احبّائک اذا یا الهی قد جعلتنی واقفاً ثمّ قائماً بین یدی هذین الفئتین فیا الهی انصرنی بجودک ثمّ اهلک اعدائی و انت علی کلّ شیء قدیر. 152

**هو البدیع**

فسبحانک اللّهمّ باسمک الاعلی فی سرادق الابهی و بکلمتک العلیا فی جبروت الاسنی بان تحفظ هذا العبد الّذی استأنس مع نفسک و سمع نغماتک و عرف برهانک ثمّ ارزقه خیر الدّنیا و الآخرة ثمّ اعط له قدم صدق عندک لئلّا تزلّ قدماه عن صراطک العزیز المنیع.

**هو الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا رضیع فاشربه من ثدی رحمتک و عنایتک ثمّ ارزقه من فواکه اثمار سدرة ربّانیتک و لا تدعه باحد دونک لانّک انت خلقته و اظهرته بسلطان مشیتک و اقتدارک لا اله الّا انت العزیز العلیم سبحانک یا محبوبی فارسل علیه من نفحات عزّ مکرمتک و فوحات قدس رحمتک و الطافک ثمّ استظله فی ظلّ اسمک العلیّ الاعلی یا من بیدک ملکوت الصّفات و الاسماء و انّک انت

\*\*\*ص145\*\*\*

فعّال لما تشاء و انّک انت المقتدر المتعالی الغفور العطوف الکریم الرّحیم.

**بسم الله الامنع الامنع**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بزفرات قلوب العاشقین و تذرّفات عیون المشتاقین بان لا تجعلنی محروماً من نفحات رحمانیّتک فی ایامک و نغمات ورقاء وحدانیّتک عند ظهور انوار وجهک فیا الهی انا المسکین قد تشبّثت بذیل اسمک الّذی الغنی و انا الفانی قد تمسّکت بحبل اسمک الباقی اذاً اسئلک بنفسک العلیّ الاعلی بان لا تدعنی بنفسی و هوائی خذ یدی بایادی اقتدارک و خلّصنی عن همزات الظّنون و الاوهام و طهّرنی عن کل ما یکرهه رضاک ثمّ اجعلنی مقبلاً الیک و متوکّلاً علیک و لائذاً بحضرتک و هارباً الی نفسک و انّک انت الّذی تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بارادتک لا مانع لما قضیت و لا رادّ لما امضیت انّک انت المقتدر العزیز المنّان.

**بسم الله الامنع الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به نوّرت قلوب العاشقین و استضائت وجوه

\*\*\*ص146\*\*\*

المخلصین و به استجذبت عبادک المقرّبین بحیث انقطعوا عمّا سواک و خرجوا الی مقام انفقوا فی سبیلک انفسهم و ارواحهم و ما منعتهم لومة اللّائمین عن حرم قدسک و کعبة انسک بان تصعد هذا الغلام الی سماء عزّ امرک و مقرّ قدس مکرمتک ثمّ اشربه ما یفتح به علی وجه قلبه ابواب الحکمة و البیان و کما سمّیته یا الهی بالرّضی فاجعله من اهل هذا الرّضوان و راضیاً بما قدّرت له یا من فی قبضة قدرتک جبروت الامکان و ملکوت الاکوان و انّک انت المقتدر العزیز المستعان لیصل فی ظلّ رحمتک الی مقام یقوم علی ذکرک و ثناء نفسک بین خلقک لیستجذب قلوب عبادک و بریّتک علی شأن ینقطعنّ عمّا سواک و یقبلنّ الی وجهک المقدّس المتعالی العزیز المشرق المنیر و الحمد لک یا من فی قبضة قدرتک ملکوت السّموات و الارضین.

**بسم الله الابدع**

یا الهی هذا غصن آخر الّذی انشعبته من سدرة الّتی اثمرت بعرفان مظهر نفسک العلیّ الاعلی و طهّرته من شائبة النّفس و الهوی اذاً اسئلک یا محبوبی باسمائک الحسنی و کلمتک العلیا و القلم الاعلی

\*\*\*ص147\*\*\*

بان لا تجعله محروماً عن فیوضات عزّ رحمانیّتک و لا بعیداً عن شطر رحمتک و الطافک و طهّر ثنائه عن ثناء غیرک و قلبه عن التوجّه الی دونک ثمّ حرّکه یا الهی من اریاح مشیّتک الّتی تهبّ عن یمین فضلک لیعمل بما انت اردته و ینطق بما انت تحبّه بحیث یکون مراده فانیاً فی ارادتک و مشیّته فی مشیّتک و انّک انت العالم الّذی لن یعزب من علمک من شیء و المقتدر الّذی لایعجزک من شیء لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العزیز المختار.

**بسم الله العزیز الجمیل**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذه امة من امائک بلّغها الی ما قدّرت لها فی ایامک و اشهد حینئذ بانّک ما خلقت نفساً الّا لعرفان نفسک و من فاز به فاز بکل الخیر عمّا قدّرته فی الواح قضائک و صحائف تقدیرک اذاً اسئلک یا محبوب العارفین و مقصود العاشقین بان لاتسقط هذه الورقة من سدرة امرک ثمّ استجذبها من نغماتک بحیث تنقطع عمّن سواک و تقبل بکلها الی وجهک العزیز المتعال فیا الهی اسئلک باسمک الّذی منه ظهر ما فزع عنه من فی

\*\*\*ص148\*\*\*

السّموات و الارض الّا من عصمته بید قدرتک بان لا تحرمها عن تسنیم عنایتک و سلسبیل رحمتک ثمّ اشربها فی کل حین من کأس فضلک ما یطهّر به فؤادها و تزکّی بها نفسها لتذکرک بین امائک و تفرح بمکرمتک و الطافک و لایحزنها شیء من مکاره الدّنیا و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**بسمه الوهّاب**

لک الحمد یا الهی علی ما قلّبت وجوه عبادک الی یمین عرش الطافک و انقطعتهم عمّا دونک لسلطنتک و اجلالک اشهد بانّ امرک نافذ و حکمک جاری و مشیّتک ثابتة و ما اردت هو باقی کلّ شیء فی قبضة قدرتک اسیر و کل لدی ظهور غنائک فقیر فیا الهی و محبوبی و غایة املی فافعل بعبادک و بریّتک ما ینبغی لجلالک و عظمتک و ما یلیق لکرمک و مواهبک انّک انت الّذی سبقت رحمتک العالمین و احاط فضلک من فی السّموات و الارضین من الّذی ناداک و ما اجبته و من الّذی اقبل الیک و ما تقرّبت الیه و من الّذی توجّه بوجهه الی وجهک و ما توجّهت الیه

\*\*\*ص149\*\*\*

لحظات عنایتک اشهد حینئذ بانّ اقبالک عبادک سبق اقبالهم ایّاک و ذکرک ایّاهم کان قبل ذکرهم ایّاک و لک الفضل یا من بیدک ملکوت العطا و جبروت القضا فانزل یا الهی علی قاصدیک ما ینقطعهم عن دونک و یقرّبهم الی نفسک و ایّدهم علی حبّک و رضائک ثمّ استقمهم علی صراط امرک الّذی ذلّ عنه اقدام المریبین من بریّتک و المعرضین من عبادک و انّک انت المقتدر العزیز العظیم.

**بسم الله الامنع الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر بایّ ذکر اذکرک و بایّ وصف اثنیک و بایّ اسم ادعوک ان ادعوک باسم المالک اشاهد بانّ مالک ممالک الابداع و الاختراع مملوک لک و مخلوق بکلمة من عندک و ان اذکرک باسم القیّوم اشاهد بانّه کان ساجداً علی کفّ من التّراب من خشیتک و سلطنتک و اقتدارک و ان اصفک باحدیّة ذاتک اشهد بانّ هذا وصف البسه ظنّی ثوب الوصفیّة و انّک لم تزل کنت مقدّساً عن الظّنون و الاوهام فو عزّتک کل من ادّعی عرفانک نفس ادّعائه یشهد بجهله و کل

\*\*\*ص150\*\*\*

من یدّعی البلوغ الیک یشهد له کل الذّرّات بالعجز و القصور ولکن انت برحمتک الّتی سبقت ملکوت ملک السّموات و الارض قبلت من عبادک ذکرهم و ثنائهم نفسک العلیا و امرتهم بذلک لترفع به اعلام هدایتک فی بلادک و تنتشر آثار رحمانیّتک فی مملکتک و لیصلنّ کل الی ما قدّرت لهم بامرک و قضیت لهم بقضائک و تقدیرک اذاً لمّا اشهد بعجزی و عجز عبادک اسئلک بانوار جمالک بان لا تمنع بریّتک عن شاطی قدس احدیّتک ثمّ اجذبهم یا الهی بنغمات قدسک الی مقرّ عزّ فردانیّتک و مکمن قدس وحدانیّتک و انّک انت المقتدر الحاکم المعطی المتعالی المرید ثمّ ارزق یا الهی عبدک الّذی توجّه الیک و اقبل الی وجهک و تمسّک بحبل عطوفتک و الطافک من تسنیم رحمتک و افضالک ثمّ ابلغه الی ما یتمنّی و لاتحرمه عمّا عندک و انّک انت الغفور الکریم.

[مناجات بر اساس کتاب جلدسبز، شماره 48، ص 198 تکمیل گردید]

**بسم الله الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به اخضرت سدرات رضوان امرک و اثمرت بفواکه القدس فی هذا الربیع الّذی فیه هبّت روائح

\*\*\* ص 151 \*\*\*

مواهبک و الطافک و اوتى کلّ شیء بما قدّر له فى ملکوت قضائک و جبروت تقدیرک بان لا تجعلنى بعیداً عن ساحة قدسک و لا محروماً عن حرم عزّ توحیدک و کعبة تفریدک ثمّ ابتعث یا الهى فى صدرى نار حبّک لیحترق بها ذکر ما سواک و ینعدم وصف النّفس و الهوى و یبقى ذکر نفسک العلیّ الابهى و هذا غایة املى و بغیتى یا من بیدک جبروت الابداع و ملکوت الاختراع و انّک فعّال لما تشاء لا اله الّا انت المقتدر العزیز الغفّار.

صفحات 151، 152، 153 و 154 موجود نمی‌باشد

\*\*\* ص 154\*\*\*

[مناجات بر اساس کتاب جلدسبز ، شماره 48 صفحه 166 تکمیل گردید]

**بسم الله الاقدس الاعلى**

سبحانک اللّهمّ یا الهى اسئلک باسمک الّذی منه تموّج فى کلّ قطرة بحور رحمتک و الطافک و ظهر فى کلّ ذرّة انوار شمس مکرمتک و مواهبک بان تزیّن کلّ نفس بطراز حبّک لئلّا یبقى احد فى ارضک الّا و یکون مقبلاً الیک و منقطعاً عمّن سواک و انّک انت یا الهى قبلت کلّ الضرّاء لمظهر نفسک لیصلنّ عبادک الى ذروة فضلک و ما قدّرت لهم فى الواح القضاء بجودک و الطافک فو عزّتک لو یفدون فى کلّ حین انفسهم

\*\*\*ص155\*\*\*

فی سبیلک لیکون قلیلاً عند عطایاک اذاً اسئلک بان تجعلهم راغباً الیک و مقبلاً الی شطر رضاک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المتعالی العزیز الغفّار ثمّ اقبل یا الهی من عبدک ما ظهر منه حبّاً لنفسک ثمّ استقمه علی کلمتک العلیا ثمّ انطقه بثناء نفسک و احشره مع المقرّبین من بریّتک و انّک انت الّذی فی قبضتک ملکوت کلّ شیء لا اله الّا انت المقتدر المهیمن العزیز المختار.

**هوالله تعالی شأنه العزیز**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی لم تزل کنت فی علوّ القدرة و القوّة و الجلال و لاتزال تکون فی سموّ الرّفعة و العظمة و الاجلال کل العرفا متحیّر فی آثار صنعک و کل البلغاء عاجز من ادراک مظاهر قدرتک و اقتدارک کل ذی عرفان اعترف بالعجز عن البلوغ الی ذروة عرفانک و کل ذی علم اقرّ بالتّقصیر عن عرفان کنه ذاتک فلمّا سدّ السّبیل الیک اظهرت مظاهر نفسک بامرک و مشیّتک و ارسلتهم الی بریّتک و جعلتهم مشارق الهامک و مطالع وحیک و مخازن علمک و مکامن امرک لیتوجّهنّ کل بهم الیک و یستقربنّ

\*\*\*ص156\*\*\*

الی ملکوت امرک و جبروت فضلک اذاً اسئلک یا الهی بک و بهم بان ترسل عن یمین فضلک علی اهل الاکوان ما یطهّرهم عن العصیان و یجعلهم خالصاً لوجهک یا من بیدک ملکوت الاحسان لیقومنّ کل علی امرک و ینقطعنّ عمّا دونک و انّک انت المقتدر العزیز المختار فیا الهی و سیّدی و محبوبی انا عبدک و ابن عبدک قد تمسّکت بحبل عنایتک و تشبّثت بذیل رداء عطوفتک اسئلک باسمک الاعظم الّذی جعلته میزان الامم و برهانک الاقوم بان لا تدعنی بنفسی و هوائی فاحفظنی فی ظلّ عصمتک الکبری ثمّ انطقنی بثناء نفسک بین ملأ الانشاء و لا تجعلنی محروماً عن نفحات ایامک و فوحات مطلع امرک و بان ترزقنی خیر الدّنیا و الآخرة بفضلک الّذی احاط الموجودات و رحمتک الّتی سبقت الممکنات و انّک انت الّذی فی قبضتک ملکوت کلّ شیء تفعل ما تشاء بامرک و تحکم ما ترید بقدرتک لا لمشیّتک من مانع و لا لحکمک من نفاد لا اله الّا انت المقتدر العزیز الوهّاب.

\*\*\*ص157\*\*\*

**الاظهر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی فانصر من احبّک و اراد وجهک انّه قد ورد یا الهی فی شاطی امرک و رضاک و تمسّک بعروة عطایاک اسئلک باسمک الّذی به هدیت المقرّبین الی بوارق انوار وجهک و طیّرت العاشقین فی هواء قربک و وصلک و به سقیت المشتاقین من کأوس حبّک و عرفانک بان تکتب له من قلمک الاعلی ما کتبته لاصفیائک و خیرة خلقک ثمّ ارزقه خیر الدّنیا و الآخرة بفضلک و عنایتک ثمّ افتح به یا الهی ابواب المغلقة ثمّ احی به قلوب المیّتة ثمّ ارفعه باسمک بین مملکتک و انّک انت المقتدر بسلطانک لا اله الّا انت العزیز المختار.

**الحقّ**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بحنین قلوب العاشقین و زفرات افئدة المشتاقین و باسمک الّذی منه انعدم سرادق الشّرک و ارتفع خباء التّوحید بان تحفظ الّذی آمن بک و بآیاتک و تمسّک بحبل فضلک و توجّه الی شطر رحمتک و رضاک ای ربّ فاکتب له ما کتبته لاصفیائک من قلم امرک و تقدیرک ثمّ البسه درع حمایتک ثمّ احفظه عن کل داء و مکروه

\*\*\*ص158\*\*\*

و آفةٍ و سقم و الم لینصرک فی مملکتک و یذکرک بین بریّتک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الوهّاب ثمّ احفظه یا الهی و من معه من کل ذکر و انثی ثمّ انزل علیهم خیر الآخرة و الاولی و انّک انت المقتدر المختار.

**هو الرّحمن**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی آمن بک و احبّ احبّائک و اعرض اعدائک و سلک سبیل الیقین الی ان بلغ قطب الاسفار و عرف مظهر امرک المختار اذاً یا الهی فاحفظه بجودک ثمّ انصره بفضلک و لا تحرمه عن بابک ثمّ انزل علیه یا الهی ما یصلح به امره فی الدّنیا و الآخرة و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المقتدر المهیمن القیّوم و البهاء علی اهل البهاء.

**الاکبر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انا الّذی انقطعت عن کلّ شیء و توجّهت الی بوارق انوار وجهک و قطعت حبل النّسبة عن کل ذی نسبة و تمسّکت بحبل حبّک و رضائک ای ربّ انا الّذی قبلتُ حبّک و ضرّ

\*\*\*ص159\*\*\*

العالمین و فدیت نفسی حبّاً لاحبّائک لیصعدنّ الی سموات قربک و عرفانک و یطیرنّ فی هواء حبّک و رضائک ای ربّ فاکتب لی و لهم ما کتبته للمخلصین من اصفیائک ثمّ اجعلهم من الّذین طهّرت وجوههم عن الاقبال الی غیرک و عیونهم عن النّظر الی ماسواک و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الملک المهیمن العفوّ الغفور.

**القائم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی فو عزّتک من تتابع البلایا منع قلم الاعلی من اظهار ما هو المستور عن انظر بریّتک و من ترادف القضایا منعت لسان الامضا عن بدایع ذکرک و ثنائک اذاً یا الهی بهذا اللّسان الکلیل ادعوک و بهذا القلم العلیل اشتغل بذکرک هل من ذی بصر یا الهی لیراک بعینک و هل من ذی ظمأ لیتوجّه الی کوثر حبّک انا الّذی یا الهی محوت عن قلبی ذکر دونک و کتبت علیه اسرار حبّک فو عزّتک لو لا البلایا لم یظهر الامتیاز بین عبادک الموقنین و المریبین انّ الّذینهم سکروا من خمر معارفک اولئک یسرعون الی البلایا شوقاً للقائک

\*\*\*ص160\*\*\*

اسئلک یا محبوب قلبی و المذکور فی صدری بان تحفظ احبّائی من شائبة النّفس و الهوی ثمّ ارزقهم خیر الآخرة و الاولی و انّک انت الّذی بمنّک هدیتهم و سمّیت نفسک بالرّحمن لا اله الّا انت العزیز المستعان.

**الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به جعلتنی قیّوماً علی الاسماء و مظهر آیاتک بین الارض و السّماء بان تجعلنی خادماً لنفسک و ناطقاً بذکرک و قائماً علی امرک و مقتدراً علی عبادک و مهیمناً علی من فی ارضک و سمائک لاستقیم علی اظهار امرک علی شأن لایمنعنی اعراض عبادک و نعاق بریّتک ثمّ اسئلک یا الهی بان تجعل احبّتی افناناً لهذه السّدرة الّتی ارتفعت بامرک و ارادتک و حرّکهم باریاح مشیّتک کیف تشاء و انّک انت المقتدر علی کلّ شیء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت المقتدر العزیز العلیم.

**الاقدم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک المخزون و جمالک المشهود و بمظهر نفسک العلیّ الاعلی الّذی یری من هذا الافق الابهی بان تعصمنی و احبّتی

\*\*\*ص161\*\*\*

بعصمتک الکبری و رحمتک الّتی سبقت الارض و السّماء ثمّ اجعلنا من الّذین ذاقوا حلاوة ذکرک و انقطعوا عمّا سواک ثمّ اجعلنا یا الهی رحمة لاحبّائک و غضباً لاعدائک فیا الهی نحن عبادک و خلقک و فی قبضة قدرتک اسئلک بنفسک و بالّذی اظهرته اظهاراً لسلطنتک بان توفّقنا علی ما انت تحبّ و ترضی انّک انت الّذی من قدرتک استقدر کل ذی قدرة لا اله الّا انت العزیز المتعالی المستعان و الحمدلله الملک المقتدر المهیمن العزیز الوهّاب.

**الاقدر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بهبوب اریاح فضلک و بمشارق وحیک و مطالع الهامک بان تنزل علیّ و علی من اراد وجهک ما ینبغی لکرمک و احسانک و ما یلیق لمواهبک و الطافک ای ربّ انا الفقیر فادخلنی فی لجّة غنائک و انا الظّمآن فاشربنی کوثر عنایتک اسئلک بنفسک و بالّذی جعلته مظهر نفسک و کلمة الفصل بین السّموات و الارض بان تجمع عبادک فی ظل سدرة عطوفتک ثمّ ارزقهم من اثمارها و اسمعهم نغمات اوراقها و تغنّی

\*\*\*ص162\*\*\*

عندلیبها و تغرّد ورقائها و انّک انت المهیمن المتعالی العزیز الکریم.

**العزیز**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری عجزی و فقری و تشهد ضرّی و ابتلائی الی متی ترکتنی بین عبادک فاصعدنی الیک فو عزّتک انّ البلایا احاطتنی علی شأن لا اقدر ان اذکرها تلقاء وجهک و انّک انت احصیتها بعلمک اسئلک یا مونسی فی وحدتی بان تنزل علی احبّائک من سحاب رحمتک ما یجعلهم راضیاً منک و مقبلاً الیک و منقطعاً عمّن سواک ثمّ قدّر لهم کل خیر احاطه علمک و قدّر فی کتابک و انّک انت المقتدر الّذی لایعجزک شیء لم تزل کنت فی علوّ الرّفعة و الاقتدار و سموّ العظمة و الاجتبار لا اله الّا انت المقتدر الغفّار و الحمد لک یا من بیدک ملکوت ملک الارضین و السّموات.

**القیّوم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری عبراتی و زفراتی و تسمع حنینی و عویلی و ضجیجی ای ربّ انا الّذی تمسّکت بحبل رحمتک الّتی سبقت الاشیاء کلها و تشبّثت بذیل عنایتک یا من بیدک ملکوت الاسماء فارحمنی

\*\*\* ص 163 \*\*\*

و من معی ببدایع رحمتک و قوّتک ثمّ احفظنا یا الهی من شرّ اعدائک ثمّ اجعلنا ناصراً لدینک و حافظاً لامرک و ناطقاً بثنائک انّک انت الّذی لم تزل کنت فی علوّ توحیدک و لاتزال تکون بمثل ما قد کنت لایعزب عن علمک من شیء و لایعجزک من شیء لا اله الّا انت المقتدر المعتمد المتعالی العزیز المحبوب و الحمد و الشّکر لک یا من بیده ملکوت الوجود.

**الاعظم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی کلما ارید ان اذکرک یمنعنی علوّک و اقتدارک لانّی لو اذکرک بدوام جبروتک و بقاء ملکوتک اری بانّه یرجع الی مثلی و شبهی و هو مخلوق قد خلق بامرک و ذوّت بارادتک و کلما یجری من قلبی اسم من اسمائک اسمع حنینه فی هجرک و صریخه فی فراقک اشهد بانّ ما سواک خلقک و فی قبضتک و انّک انت لو تقبل منهم ذکراً او عملاً انّه لم یکن الّا من بدایع فضلک و مواهبک و ظهورات کرمک و احسانک ای ربّ اسئلک باسمک الاعظم الّذی به فصّلت بین النّار و النّور و النّفی و الاثبات بان تنزل علیّ و علی من معی من احبّائی خیر الدّنیا

\*\*\*ص164\*\*\*

و الآخرة ثمّ ارزقنا من بدایع نعمک المکنونة و انّک انت خالق البریّة لا اله الّا انت المقتدر العزیز المتعال.

**الاطهر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انّی عبدک و ابن عبدک آمنت بک و بآیاتک الکبری و قمت بحولک بین عبادک لنصرة امرک و اعلاء کلمتک ای ربّ فانصرنی و من معی بسلطنتک و اقتدارک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم ای ربّ انقطعت عن دونک و اقبلت الی وجهک لاتمنعنی من فیوضات الّتی نزلت من سحاب رحمتک و سماء عنایتک و انّک انت المقتدر الّذی کنت قادراً علی من فی السّموات و الارض لا اله الّا انت العزیز الحکیم.

**الاعلی**

ای رب فی جوار قربک فاسکنّی لانّ البعد اهلکنی و فی ظلّ جناح فضلک فاسترحنی لانّ الحرارة ذابت کبدی و الی کوثر الحیوان قرّبنی لانّ عطش الطّلب احرقنی یا الهی زفراتی تشهدن لبلائی و عبراتی تحکین عن حبّی ای ربّ اسئلک بذکرک نفسک و بثنائک ذاتک بان تجعلنا من الّذین اقرّوا بک

\*\*\*ص165\*\*\*

و اعترفوا بسلطانک فی ایامک ثمّ اشربنا یا الهی من اصابع الرّحمة کوثر العنایة لیغفلنا عمّا سواک و یشغلنا بک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المهیمن القیّوم و الحمد لک یا مالک کل الملوک.

**هو الاظهر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بهذا الظّهور الّذی فیه بدّل الدیجور بالبکور و بنی البیت المعمور و نزل اللّوح المسطور و ظهر رقّ المنشور بان تنزل علیّ و من معی ما تطیرنا الی هواء عزّ احدیّتک و یطهّرنا من الشّبهات الّتی بها منع المریبون عن الدّخول فی حرم توحیدک ای ربّ انا الّذی تمسّکت بحبل عنایتک و تشبّثت بذیل رحمتک و الطافک قدّر لی و لاحبّتی خیر الدّنیا و الآخرة ثمّ ارزقهم من النّعمة المکنونة الّتی قدّرتها لخیرة البریّة ای ربّ هذه ایام الّتی فرضت فیها الصّیام علی عبادک طوبی لمن صام خالصاً لوجهک و منقطعاً عن النّظر الی دونک ای ربّ وفّقنی و ایّاهم علی طاعتک و اجراء حدودک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم و الحمدلله ربّ العالمین.

\*\*\*ص166\*\*\*

**القادر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الممکنات و بسلطانک الّذی استعلی علی الموجودات و بکلمتک الّتی کانت مکنونة فی علمک و بها خلقت سمائک و ارضک بان تجعلنا مستقیماً علی حبّک و رضائک و ناظراً الی وجهک و ناطقاً بثنائک نفسک ثمّ اجعلنا یا الهی ناشر آثارک بین بریّتک و حافظ دینک فی مملکتک و انّک انت کنت من دون ذکر شیء و تکون بمثل ما کنت فی ازل الآزال علیک توکّلت و الیک توجّهت و بحبل عطوفتک تمسّکت و الی ظلّ رحمتک سرعت لاتطردنی یا الهی عن بابک خائباً و لاتمنعنی عن فضلک لانّی کنت راجیاً لا اله الّا انت الغفور الکریم و الحمد لک یا محبوب العارفین.

**الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری و تعلم بانّی ما دعوتُ عبادک الّا الی شطر مواهبک و ما امرتهم الّا ما امرت به فی محکم کتابک الّذی نزل من قدرک المحتوم و قضائک المرقوم فیا الهی لیس لی من ذکر الّا باذنک و لا لی من حرکة الّا بامرک فیا الهی انت اظهرتنی بقدرتک و اقمتنی لاظهار امرک و بذلک ابتلیت علی شأن

\*\*\*ص167\*\*\*

منعت لسانی عن ذکرک و ثنائک لک الحمد یا الهی علی ما قدّرت لی بامرک و سلطانک اسئلک بان تثبّتنی و احبّائی علی حبّک و امرک فو عزّتک یا الهی انّ الذلة فی احتجاب العبد عنک و العزّة فی عرفانه ایّاک مع اسمک لایضرّنی شیء و مع حبّک لا یجزعنی بلاء العالمین ایّ رب فانزل علیّ و علی احبّتی ما یحفظنا عن شرّ الّذینهم اعرضوا عنک و کفروا بآیاتک و انّک انت العزیز الکریم.

**الابهی**

فیا الهی بایّ ذکر اذکرک بعد علمی بانّ الذّکر غیر مذکور عند ظهورات انوار عظمتک و انّه بنفسه یبکی لذکرک و ما ورد علیک من اعدائک و مظاهر الاسماء کلّها ینوحون فی هجرک و فراقک و مع ذلک کیف یرتقی ذکری الی سماء احدیّتک و یتعارج الی هواء عز رحمتک و الطافک ای ربّ اسئلک بهذا العجز بان تنصر احبّتی بفضلک ثمّ اجمعهم تحت لوائک فی هذا الیوم الّذی یشهد فیه کل الذّرّات بانّ الملک لله المقتدر المختار.

**الاقرب**

یا الهی تری عبدک جالساً فی السّجن منقطعاً

\*\*\*ص168\*\*\*

عن دونک و ناظراً الی افق عنایتک و راجیاً بدایع فضلک ای ربّ انت احصیت ما ورد علیه فی سبیلک و اذاً تراه بین طغاة خلقک و عصاة بریّتک الّذین حالوا بینی و بین احبّتک و حبسونی فی هذه الارض ظلماً علیک و منعوا عبادک عن التوجّه الیک ای ربّ لک الحمد علی کل ذلک اسئلک بان توفّقنی و احبّتی لاعلاء کلمتک ثمّ اثبتنا علی شأن لایمنعنا شیء من مکاره الدّنیا و شدائدها عن ذکرک و ثنائک و انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و الظّاهر فوق کلّ شیء کل غالب مغلوب بیدک و کل غنی فقیر عند غنائک و کل ذی عزّة ذلیل لدی ظهورات عزّک و کل ذی قدرة عاجز عند شئونات قدرتک ای ربّ شقّ سحاب الاوهام عن وجه الانام لیسرعنّ کل الیک و یسلکنّ سبل رضائک و مناهج امرک ای ربّ نحن عبادک و ارقّائک و استغنینا بک عن العالمین و رضینا بما ورد علینا فی سبیلک و نقول الحمد لک یا من بیدک جبروت الامر و الخلق و ملکوت السّموات و الارضین.

**بسم الله الاعزّ الابدع الابهی**

\*\*\*ص169\*\*\*

سبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی بعزّتک استعزّت اولو العزّة و الاعزاز و بقدرتک استقدرت اولو القدرة و الاقتدار و بامرک استعلت مظاهر امرک علی من فی الارض و السّماء و من کوثر مدادک استحیت افئدة اهل ملکوت الانشا ای ربّ انا الّذی توجّهت الیک خالصاً لوجهک و اقبلت الی حرم الانس و کعبة القدس مقرّاً بقدرتک و سلطنتک الی ان وردت مدینة الّتی فیها تجلّیت علی کل الاشیا بکل اسمائک و عاشرت مع احبّائک و وجدت من البیت نفحات قدسک و فوحات انسک ای ربّ لاتخیّبنی عن بابک و لاتطردنی عن شاطی حبّک و رضائک لانّ الفقیر لایجد لنفسه ملجأً الّا باب غنائک و انّ المطرود لاتستقرّ نفسه الّا فی جوار عنایتک ای ربّ لک الحمد بما عرّفتنی مظهر نفسک و جعلتنی موقناً بآیاتک اسئلک بان تجعلنی ثابتاً علی ما امرتنی به و حافظاً للئالی حبّک الّذی جعلت قلبی مخزنها و مکمنها ثمّ انزل یا الهی فی کل حین ما یحفظنی عن دونک و یستقیمنی علی امرک و انّک انت العزیز و انّک انت القدیر و انّک انت الحکیم و انّک

\*\*\*ص170\*\*\*

انت العلیم لا اله الّا انت المعطی الباذل المقتدر الغفّار و الحمدلله العزیز الجبّار.

**بسم الله الاقدس العلیّ الاعلی**

اللّهمّ انّی اسئلک بنور وجهک الّذی منه استضاء الآفاق و بهائک الّذی منه استبهت عباد الّذین اشتعلوا بنار الاشتیاق و بسلطانک الّذی استعلی علی الممکنات و بظهورک الّذی منه زیّنت کلّ شیء بطراز الاسماء و بامرک الّذی احاط کل الاشیا بان تجعلنی منقطعة عن سواک و مقبلة الی حرم عرفانک و ذاکرة بذکرک و ناطقة بثناء نفسک ای ربّ انا امة من امائک قد اقبلت الیک خالصة لوجهک فانظر الیّ بلحظات اعین رحمتک و مواهبک و لاتطردنی یا الهی عن بابک الّذی فتحته علی وجه من فی ارضک و سمائک ثمّ انزل علیّ من شطر فضلک ما یجعلنی مستقیمة علی حبّک و سالکة فی مناهج رضائک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم.

**بسم الله الابدع الامنع**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الاعظم الّذی

\*\*\*ص171\*\*\*

ابتلی بین ایدی المشرکین من بریّتک و احاطته الاحزان من کل الجهات علی شأن لایذکر بالبیان بان توفّقنی علی ذکرک و ثنائک فی هذه الایّام الّتی کل اعرضوا عن جمالک و اعترضوا علیک و استکبروا علی مظهر امرک ای ربّ لم ار لک ناصراً دونک و لا معیناً سواک اسئلک بان تجعلنی ثابتاً علی حبّک و ذکرک و هذا ما استطیع علیه و انّک تعلم ما فی نفسی و انّک انت العلیم الخبیر ای ربّ لاتحرمنی من بوارق انوار وجهک الّذی به استضاء الآفاق لا اله الّا انت المقتدر العزیز الغفّار.

**بسم الله الاقدس الامنع**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبد من عبادک و قد توجّه الی شطر عنایتک و اراد بدایع جودک و احسانک و فاز برحیق الحیوان الّذی کان مختوماً بختام عزّک و اقتدارک ای ربّ لمّا اشربتنی بجودک و رزقتنی باحسانک لاتمنعنی عن بدایع مواهبک و لاتجعلنی بعیداً عن شطر قربک و افضالک ای ربّ فاجعلنی مستقیماً علی حبّک و امرک و ناطقاً بذکرک و ثنائک و لائذاً بحضرتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله

\*\*\*ص172\*\*\*

الّا انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور ای ربّ فانزل علیّ من سحاب رحمتک ما یفتح به عینی و یطهّر به قلبی و تزکّی به نفسی و یقدّس به صدری لاقبل بکلی الیک و انقطع عن دونک و انّک انت المتعالی العزیز الحکیم و الحمدلله ربّ العالمین.

**الاظهر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر ایّ نار اشتعلت فی صدری بحیث یسمع من کل ارکانی زفیرها و یشهد لهیبها لو یذکرک لسانی بانّک انت کنت قادراً فوق کل ذی قدرة یخاطبنی لسان قلبی هذه کلمة ترجع الی شکلها و مثلها و انّه لهو المقدّس عن ذکر العالمین فو عزّتک یا محبوبی اجد فی کل ارکانی لساناً و یکون ناطقاً بذکرک و ثنائک بحبّک لایجزعنی بغض اعدائک و بذکرک لایحزننی شئونات قضائک فاثبت فی قلبی حبّک ثمّ دعنی لیرد علیّ سیوف من علی الارض کلها تالله کل شعر من اشعاری یقول لو لا البلایا فی سبیلک ما لذّ لی حبّک و عشقک ای ربّ فانزل علیّ و علی احبّتی ما یستقیمهم علی امرک ثمّ اجعلهم ایادی امرک بین عبادک لینتشر

\*\*\*ص173\*\*\*

منهم آثارک و یظهر سلطانک لا اله الّا انت المقتدر علی ما ترید و انّک انت العزیز الحمید.

**بسم الله الاقدس الانور**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی خلقت الممکنات بکلمة امرک و ذرأت الموجودات بسلطنتک و اقتدارک کل عزیز ذلّ عند ظهورات عزّک و کل قوی ضعیف عند شئونات قدرتک و کل بصیر عمی عند بوارق انوار وجهک و کل غنیّ فقیر عند بروزات غنائک اسئلک باسمک الابهی الّذی به زیّنت من فی ملکوت امرک و جبروت مشیّتک بان تجذبنی من نغمات ورقاء احدیّتک الّتی تغنّ علی افنان سدرة قضائک بانّک انت الله لا اله الّا انت ای ربّ طهّرنی بمیاه رحمتک ثمّ اجعلنی خالصة لوجهک و مستقربة الی حرم امرک و کعبة قربک ثمّ قدّر یا الهی ما قدّرته لخیرة امائک ثمّ انزل علیّ ما یستضیئ به وجهی و یستنیر به صدری و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما ترید.

**بسم الله الابدع الامنع العلیّ الابهی**

یا من سبقت رحمتک علی کل الاشیا و فضلک احاط

\*\*\*ص174\*\*\*

من فی الارض و السّماء و باسمک اثمرت سدرة البیان من فواکه العرفان و بذکرک زیّنت قلوب المنقطعین بطراز الایقان اسئلک باسمک الرّحمن بان تلبسنی خلع رحمتک و عنایتک ثمّ اکتبنی من اماء اللّائی اقبلن الیک و انقطعن عمّن سواک و ما منعهنّ عن حبّک و رضائک اشارات المشرکین و کلمات المعرضین ای ربّ نوّر قلبی بنور معرفتک ثمّ بصری بکحل عرفانک لاعرفک بنفسک و استقیم علی حبّک و رضائک و انّک انت الّذی لم تزل کنت مقتدراً علی ما ترید لا اله الّا انت المتعالی المقتدر العزیز الکریم و الحمدلله ربّ العالمین.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری مقرّی و مقامی و تشهد اضطرابی و اضطراری و ضرّی و ابتلائی بین عبادک الّذین یقرئون آیاتک و یکفرون بمنزلها و یدعون اسمائک و یعترضون علی موجدها و یستقربون باسمک الحبیب و یقتلون محبوب العالمین الهی و سیّدی ان افتح عیونهم لمشاهدة جمالک او ارجعهم الی مقرّهم فی اسفل النّیران

\*\*\*ص175\*\*\*

و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز الحکیم فو عزّتک یا الهی کلما ارید ان اذکرک یمنعنی علوّک و اقتدارک و کلما ارید ان اصمت ینطقنی حبّک و ارادتک فیا الهی انّ المسکین یدعو مولاه الغنی و العاجز یذکر مولاه القوی ان قبل منه انّه خیر معطی و ان اطرده انّه خیر عادل. و المقبول یا الهی من اقبل الیک و المحروم من غفل عن ذکرک فی ایامک طوبی لمن ذاق حلاوة ذکرک و ثنائک انّه لایمنعه شیء عن التوجّه الی مناهج رضائک و مسالک امرک و لو یحاربه من علی الارض کلها فانظر دموع البهاء یا محبوب البهاء ثمّ انظر زفرات قلب البهاء یا مقصود البهاء فو عزّتک و عظمتک و جلالک لو تورثنی الجنان کلها بدوام نفسک و انّها یشغلنی عن ذکرک فی اقلّ من آن اترکها و لن اتوجّه الیها ابداً انا الّذی یا الهی بحبّک منعتُ عن الدّنیا و العافیة فیها و بذکرک قبلت البلایا کلها اسئلک یا انیس البهاء و محبوب البهاء بان تکشف حجاب الّذی حال بینک و بین عبادک لیعرفنّک بعینک و ینقطعنّ عمّا سواک و انّک انت المقتدر

\*\*\*ص176\*\*\*

الغفور الرّحیم لا اله الّا انت المتعال الکافی المتباهی العزیز العلیم و الحمد لک اذ انّک انت ربّ السّموات و الارضین.

**بسم الله الابدع الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به اشرقت شمس العظمة و البقا من افق سماء مشیّتک و به طارت المخلصون الی هواء قربک و لقائک و المقرّبون الی مقرّ امرک و وصالک بان تطهّرنی من کوثر رحمتک و افضالک لاتوجّه بکلی الیک و انقطع عن دونک و اصل الی مقام اشاهد تقدیس نفسک عن سبحات الجلال و تنزیه ذاتک عن الشّبه و الامثال ای ربّ لا تحرمنی من بدایع فضلک و افضالک و لاتبعدنی عن قربک و جوارک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المتعالی المتکبر الجبّار.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بالّذین سرعوا الی شطر قربک و ما بلغوا الی مطلع آیاتک و تغرّبوا عن اوطانهم شوقاً لجمالک و ما وردوا فی مقرّ

\*\*\*ص177\*\*\*

قربک و اخذهم سکر محبّتک علی مقام انفقوا ارواحهم باسمک و ماتوا فی البیداء بحسرة وصالک بان تؤیّدنی علی التقرّب الی شطرک و توفّقنی علی ما اردته لامائک ای ربّ انا الّتی لذتُ بحضرتک و سرعت الیک منقطعة عن دونک لانّ ندائک اخذنی و صوتک اشتعل النّار فی کل جوارحی بحیث لو یتفحّص احد فی تمام ارکانی لایجد من محل الّا و یجد منه لهیب حبّک و نار ودّک ای ربّ فارزقنی لقائک ثمّ انقطعنی عمّا سواک و هذا ما اخترته لنفسی عمّا خلقت بین السّموات و الارضین و الحمد لک یا محبوب العالمین و مقصود الآملین.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری عبراتی و تسمع حنینی لم ادر بایّ جرم منعت عن احبّائک اریاح رحمتک و الطافک و بایّ عصیان ترکتهم بین ایادی اعدائک هل یکون غیرک من غفّار لیکفّر عنهم سیئاتهم و هل یکون من کریم دونک لیلبسهم خلع الغفران لا فو عزّتک لا اری لدونک من وجود

\*\*\*ص178\*\*\*

و لا سواک من وجود لم تزل کنت و لم یکن معک من شیء و لاتزال تکون بمثل ما کنت ای ربّ فاغفر عبادک الّذین ما اتّخذوا لانفسهم معیناً سواک و لا حبیباً دونک اسئلک باسمک الّذی به ظهرت رایات امرک و نزلت آیات عظمتک و رفع خباء مجدک و قباب کرمک للمخلصین من بریّتک بان تنصر الّذین هم سدّت علی وجههم ابواب الفرح و الاطمینان یا من بیدک ملکوت الاحسان و جبروت الفضل و الامتنان فافتح یا الهی علی وجوههم ابواب رحمتک و مصاریع عنایتک ثمّ انزل علیهم من قباب فضلک ما یجعلهم غنیّاً عمّا سواک و مستغنیاً عمّا دونک و انّک انت مفتح الابواب و هادی العباد لا اله الّا انت الحاکم فی المبدأ و المعاد.

**بسم الله الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باصفیائک و امنائک و بالّذی جعلته خاتم انبیائک و سفرائک بان تجعل ذکرک مونسی و حبّک مقصدی و وجهک مطلبی و اسمک سراجی و ما اردته مرادی و ما احببته

\*\*\*ص179\*\*\*

محبوبی ای ربّ انا العاصی و انت الغافر لما عرفتک سرعت الی ساحة عزّ عنایتک ای ربّ فاغفر لی جریراتی الّتی منعتنی عن السلوک فی مناهج رضائک و الورود فی شاطی بحر احدیّتک ای ربّ لا اجد دونک من کریم لاتوجّه الیه و لاسواک من رحیم لاسترحم منه اسئلک ان لاتطردنی عن باب فضلک و لاتمنعنی عن سحاب جودک و کرمک ای ربّ قدّر لی ما قدّرته لاولیائک ثمّ اکتب لی ما کتبته لاصفیائک لم یزل کان طرفی ناظراً الی افق عنایتک و عینی متوجّهاً الی شطر الطافک فافعل بی ما انت اهله لا اله الّا انت المقتدر العزیز السمتعان.

**بسم الله الباقی الدائم**

یا من کلّ شیء مضطرب من خشیتک و کل الوجوه ساجدة عند ظهورات انوار وجهک و کل الاعناق خاضعة لسلطنتک و کل القلوب منقادة لحکومتک و کل الارکان مضطربة من سطوتک و کل الاریاح مسخّرات بامرک اسئلک بنفاذ امرک و اقتدارک و اعلاء کلمتک و سلطانک بان

\*\*\*ص180\*\*\*

تجعلنا من الّذین ما منعتهم الدّنیا عن التوجّه الیک ای ربّ فاجعلنی من الّذین جاهدوا فی سبیلک باموالهم و انفسهم ثمّ اکتب لی اجر هؤلاء فی لوح قضائک ثمّ اجعل لی مقعد صدق عندک ثمّ الحقنی بعبادک المخلصین ای ربّ اسئلک برسلک و اصفیائک و بالّذی ختمت به مظاهر امرک بین بریّتک و زیّنته بخاتم القبول بین اهل ارضک و سمائک بان توفّقنی علی ما قدّرته لعبادک و امرتهم به فی الواحک ثمّ اغفر لی یا الهی بفضلک و جودک ثمّ اجعلنی من الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم.

**بسمه الرّحمن**

سبحانک اللّهمّ یا الهی کلما ارید ان اذکرک یمنعنی خطیئاتی الکبری و جریراتی العظمی و بها اجد نفسی محرومة عنک و ممنوعة عن ذکرک ولکن ایقانی بکرمک یشجّعنی و اطمینانی بجودک یطمعنی بان اذکرک و اطلب منک ما عندک اسئلک یا الهی برحمتک الّتی سبقت الاشیاء و یشهد بها من فی لجج الاسماء بان لاتدعنی بنفسی لانّها امّارة بالسّوء فاحفظنی

\*\*\*ص181\*\*\*

فی حصن عصمتک و کنف حمایتک انا الّذی یا الهی ما ارید الّا ما انت قضیته بقدرتک و هذا ما اخترته لنفسی ان یؤیّدنی قضائک و تقدیرک و یصعدنی شئونات امضائک و اذنک اسئلک یا حبیب قلوب المشتاقین بمظاهر امرک و مهابط وحیک و مطالع عزّک و مخازن علمک بان لاتجعلنی محروماً عن بیتک الحرام و المشعر و المقام ای ربّ وفّقنی علی الورود فی ساحة قدسه و الطواف فی حوله و القیام تلقاء بابه انّک انت الّذی لم تزل کنت مقتدراً و لاتزال تکون مهیمناً لایعزب عن علمک من شیء و انّک انت القتدر العزیز العلیم و الحمدلله ربّ العالمین.

**بسم الله العلیّ الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به رفعت سماء امرک و اشرقت عن افقها شمس حکمک و قضائک و به نطقت الاشیا کلها بذکرک و ثنائک و توجّهت الوجوه الی جهة الّتی فیه اشرقت انوار وجهک و ظهرت ظهورات قدرتک و عظمتک بان تحفظ عبادک الّذین اقبلوا الیک و آمنوا بآیاتک

\*\*\*ص181\*\*\*

الکبری و ارادوا هذا المقام الاسنی عن الّذینهم کفروا بمظهر نفسک العلیّ الاعلی و انّک انت ربّ الآخرة و الاولی و فی یمینک جبروت القضا و ملکوت الامضا ای ربّ کم من رؤُس نصبت علی الرّماح فی حبّک و کم من صدور تشبّکت من سهام الاشقیا فی سبیلک و کم من رضیع منع عن ثدی امّه و کم من اخت ناحت فی فراق اخیها و کم من اب بکی فی فراق ابنه و ورد کل ذلک علیهم بما اقرّوا بوحدانیّتک و اعترفوا بفردانیّتک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الاشیا کلها بان تنصر هؤلاء ببدایع نصرک ثمّ عزّزهم بعزّتک و سلّطهم علی اعدائک لیظهر بذلک شئونات قدرتک بین عبادک و ظهورات قوّتک بین بریّتک ثمّ اسئلک یا الهی باسمک الّذی به اثمرت اشجار احدیّتک باثمار توحیدک بان تنزل علیّ و اختی من سحاب کرمک ما ینبغی لحضرتک و من سماء فضلک ما یلیق لجنابک ای ربّ لاتمنعنا عمّا قدّرته لاصفیائک الّذین قاموا علی نصرة امرک و ما منعتهم سطوة الظّالمین عن حرم قربک و ما سدّهم غضب المشرکین عن التوجّه الی

\*\*\*ص183\*\*\*

کعبة امرک انّک انت الّذی باسمک الحافظ حفظت احبّائک من اعدائک و باسمک القادر جعلتهم قادراً علی من فی ملکوت امرک یشهد بقدرتک کل الاشیاء و خضعت عند ظهورات قوّتک من فی الارض و السّماء عمت عین ما رأت شئونات قدرتک فی کل الاحیان و خرست لسان لم ینطق بذکرک بین ملأ الاکوان لا اله الّا انت العزیز الرّحمن ای ربّ لاتترک عبدک الّذی اظهرته من صلب من احبّک ایّده یا الهی علی ذکرک و ثناء نفسک و انتشار امرک بین بریّتک و وفّقه علی ما تحبّ و ترضی و انّک ربّ العرش و الثّری و ربّ ما یری و ربّ ما لایری لا اله الّا انت المقتدر العزیز المهیمن المتعالی الملک المستعان.

**بسم الله الاقدس العلیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بهبوب اریاح رحمتک فی ایامک و بتموّج ابحر احدیّتک و بآیاتک الّتی اجتذبت بها افئدة العاشقین من بریّتک و بظهوراتک الّتی بها انقلبت وجوه المشتاقین الی شطر فضلک و عنایتک بان تنزل علی امتک من سحاب تقدیرک و غمام تدبیرک ما یقدّسها عن دونک و یقرّبها الی

\*\*\*ص184\*\*\*

مقرّ عرش رحمانیّتک و مطلع انوار شمس الوهیّتک ای ربّ انّها اقبلت الیک و اقرّت بوحدانیّتک و اعترفت بفردانیّتک و نادتک فی سرّها و جهرها و ارتقی ندائها الی سماء احدیّتک و مشرق حکومتک و امرک ای ربّ لاتجعلها محرومة عمّا قدّرته لخیرة امائک و لاتجعلها بعیدة عن حرم قربک و رضائک ای ربّ رشّح علی قلبها من طمطام بحر ذکرک ما یجذبها الیک و ینطقها بذکرک و ثنائک بین امائک ثمّ اثبت علی لوح قلبها من قلمک الاعلی آیات محبّتک و اسرار عرفانک علی شأن لایمحوها شئونات الدّنیا و ظهوراتها ای ربّ فاکتب لها ما هو خیر لها و قدّر لها ما یسرّ به قلبها و تفرح به نفسها انّک انت الّذی لم تزل کنت مقتدراً علی ما تشاء و لاتزال تکون بمثل ما کنت فی ازل الآزال لا اله الّا انت العزیز المقتدر المتعال اسئلک اللّهمّ یا الهی بظهورک الّذی به اضطربت السّاعة و هربت القیامة و سقطت کل بطانة و ولیجة و به نوّرت الظّلمة و اشرقت الکلمة و تمّت الحجّة بان تلبسها قمیص الغفران و طهّرها عن العصیان ثمّ وفّقها یا الهی لخدمة عبدک الّذی اصطفیته لحبّک و سمّیته بالجمال و انّک انت اهل

\*\*\*ص185\*\*\*

الفضل و العطا و خالق الارض و السّماء لا اله الّا انت العزیز المقتدر الغفور الرّحیم.

**بسم الله الاقدس الاعزّ الابدع الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی کلما یخطر بقلبی ذکرک و ثنائک یأخذنی الجذب و الانجذاب علی شأن یمنعنی عن الذّکر و البیان و یرجعنی الی مقام اشاهد هیکلی نفس ذکرک فی مملکتک و کینونة ثنائک بین عبادک متی یکون یکون ثنائک منتشراً بین خلقک و ذکرک مذکوراً بین بریّتک و کل ذی بصر من عبادک یوقن بانّ هیکلی باق لایفنی لانّ ذکرک باق بدوام نفسک و ثنائک دائم بدوام سلطنتک و به یذکرک الذّاکرون من اصفیائک و المخلصون من عبادک بل کل من یذکرک فی الامکان بدء ذکره من هذا المقام و یرجع الیه کما انّ الشّمس اذا اشرقت تتجلّی علی کل من قابلها و التّجلّی الّذی ظهر فی کلّ شیء هو منها و یرجع الیها سبحانک سبحانک من ان یقاس امرک بامر او یرجع الیه الامثال او یعرف بالمقال لم تزل کنت و ما کان معک من شیء و لاتزال تکون بمثل ما کنت فی علوّ ذاتک و سموّ جلالک فلمّا اردت عرفان نفسک اظهرتَ

\*\*\*ص186\*\*\*

مظهراً من مظاهر امرک و جعلته آیة ظهورک بین بریّتک و مظهر غیبک بین خلقک الی ان انتهت الظّهورات بالّذی جعلته سلطاناً علی من فی جبروت الامر و الخلق و مهیمناً مقتدراً علی من فی ملکوت السّموات و الارض و جعلته مبشّراً لظهورک الاعظم و طلوعک الاقدم و ما کان مقصودک فی ذلک الّا بان تمتحن مظاهر اسمائک الحسنی بین الارض و السّماء و امرته بان یأخذ عهد نفسه عن کل الاشیا فلمّا جاء الوعد و تمّ المیقات ظهر مالک الاسماء و الصّفات اذاً فزع کل من فی السّموات و الارض الّا الّذین عصمتهم بعصمتک و حفظتهم فی کنف قدرتک و عنایتک و ورد علیه من طغاة خلقک ما عجزت عن ذکره السن عبادک اذاً یا الهی فانظر الیه بلحظات رأفتک ثمّ انزل علیه و علی محبّیه کل خیر قدّرته فی سماء مشیّتک و لوح قضائک ثمّ انصرهم بنصرک و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الجبّار.

[کلمات ناخوانا بر اساس کتاب جلدسبز، شماره 48، صفحه 122 تکمیل گردید]

**بسم الله الباقی الکافی الدائم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما عرّفتنی نفسک و جعلتنی مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک و مذعناً بربوبیّتک و موقناً بالوهیّتک و منقاداً لسلطنتک

\*\*\*ص187\*\*\*

و اقتدارک و عزّتک یا من تری و لا تری لو اذکرک بدوام ملکوتک و اشکرک ببقاء جبروتک لیکون قلیلاً عند بدایع فضلک و مواهبک الّتی اختصصتنی بها من دون استحقاقی بل لظهور عواطفک و بروز مواهبک لهذا العبد الّذی یکون احقر عبادک و افقر بریّتک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی به اقبل کل شیء الی حرم قدس توحیدک و کعبة عزّ تجریدک و به اهتدیت المخلصین الی جوار رحمتک الکبری و نوّرت قلوب العارفین لعرفان مظهر نفسک العلیّ الاعلی بان تؤیّدنی علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک و انتشار آیاتک ای ربّ لا اجد لنفسی معیناً دونک و لا ناصراً سواک اسئلک بنفسک و بما انت علیه بان توفّقنی علی ما تحبّ و ترضی و انّک انت ربّ الآخرة و الاولی فی قبضة قدرتک جبروت القضا و ملکوت الامضا و انّک انت ربّ العرش و الثّری طوبی لمن سمع ندائک و اجابک و طار فی هواء حبّک و رضائک و یقطع عن الّذین کفروا بلقائک ای ربّ عذّب الّذین انکروا آیاتک الکبری و ضیّعوا امرک بما اتّبعوا النّفس و الهوی ای ربّ خذهم بقدرتک و اقتدارک و اسدد

\*\*\*ص 188\*\*\*

علی وجوههم ابواب رحمتک و عنایتک ای ربّ ذقهم سیاط قهرک و حمیم غضبک لا اله الّا انت المقتدر الآخذ القهّار و صلّ اللّهمّ علی احبّائک الّذین وفوا بمیثاقهم و انقطعوا عمّا سواک و اقبلوا الیک ثمّ انزل علیهم یا اله الآلهة من سحاب رحمتک خیر الدّنیا و الآخرة ثمّ اجعلهم غنیّاً بغنائک و عزیزاً بعزّتک و قائماً بذکرک و ناصراً لامرک و ناظراً الی وجهک انّک انت الله لا اله الّا انت یشهد کل الذّرّات بانّک انت موجد الاسماء و الصّفات تفعل ما تشاء بامرک و تحکم ما ترید بقدرتک انّک انت العزیز المختار.

**بسم الله الاقدس العلیّ الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الکافی بان تکفی عنّا شرّ اعدائک الّذین کفروا ببرهانک و اعترضوا علی جمالک و باسمک القاهر بان تقهر الّذین ظلموا علی مظهر نفسک الاولی الّذی ظهر باسمک الابهی و باسمک الآخذ بان تأخذ الّذین اتّخذوا امرک سخریّاً و یلعبون بالآیات الکبری و منعوا عن هذا المقام الاسنی و باسمک الغالب

\*\*\*ص189\*\*\*

بان تغلب احبّائک علی اعادی نفسک و الکفرة من بریّتک و باسمک الهاتک بان تهتک ستر الّذین هتکوا حرمتک و ضیّعوا امرک بین عبادک و باسمک الجبّار بان تجبر قلوب احبّتک و تصلح امورهم بعنایتک و باسمک العلّام بان تعلّمهم من بدایع علمک لیستقیمنّ علی امرک و یسلکنّ سبل رضائک و باسمک المانع بان تمنع عنهم ظلم کل ظالم و بغی کل باغی و ضرّ کل مضرّ و باسمک الحافظ بان تحفظهم فی حصن قدرتک و اقتدارک لئلّا یرد علیهم سهام الاشارات من عُصاة بریّتک و باسمک الّذی جعلته مبارکاً بین اسمائک و اختصصته بنفسک و اظهرت به جمالک بان تبارک علی احبّتک هذه الایّام الّتی رقمت من قلم تقدیرک و قضیت فی لوح الامضا بعلمک و ارادتک و باسمک السخّار بان تسخّر اهل مملکتک لیقبلنّ کل الی وجهک و ینقطعنّ عمّا عندهم حبّاً لنفسک و طلباً لرضائک ای ربّ فاخذل اعدائک و خذهم بقدرتک و اقتدارک ثمّ ارسل علیهم نفحات قهرک و ذقهم یا الهی سطوتک و انتقامک لانّهم کفروا بالّذی آمنوا بعد

\*\*\*ص190\*\*\*

الّذی جائهم بآیاتک و بیّناتک و ظهورات قدرتک و شئونات اقتدارک ثمّ اجتمع احبّائک فی ظلّ سدرة فردانیّتک و مطلع انوار عزّ وحدانیّتک و انّک انت ذو القدرة العظیم و ذو البطش الشّدید لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**بسم الله الاقدس العلیّ الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بعظمتک الّتی منها استعظم کلّ شیء و بانوار وجهک الّذی منه استضاء کلّ شیء و ببدایع اسمائک الّتی منها فصّلت بین کلّ شیء و باسمک الّذی جعلته قائماً علی کلّ شیء و بآیاتک الّتی منها استجذبت حقایق الاشیا و بکلمتک الّتی منها فزع من فی الارض و السّماء و بندائک فی برّیة القدس الّذی به اشتعل قلب العالم و به اهتدیت المخلصین الی شاطی بحر احدیّتک و طیّرت العاشقین فی هواء قربک و لقائک و استجذبت افئدة المقرّبین الی یمین عرش رحمانیّتک بان تقبل منّا ما عملنا فی حبّک و رضاک فیا الهی و سیّدی و محبوبی انّ الّذین ذاقوا حلاوة ندائک سرعوا الی ظلّ مواهبک و جوار

\*\*\*ص191\*\*\*

الطافک و اتّبعوا ما امرتهم به حبّاً لنفسک و ابتغاء لوجهک اولئک لایتحرّکون الّا باذنک و لایتکلّمون الّا بعد امرک فیا الهی و سیّدی انا عبدک و ابن عبدک قد قمت عن الفراش فی هذا الفجر الّذی فیه اشرقت شمس احدیّتک عن افق سماء مشیّتک و استضاء منها الآفاق بما قدّر فی صحایف قضائک لک الحمد یا الهی علی ما اصبحنا مستضیئاً بنور عرفانک و صُمنا خالصاً لوجهک ای ربّ فانزل علینا ما یجعلنا غنیّاً عمّا سواک و منقطعاً عن دونک ثمّ اکتب لی و لاحبّتی و ذوی قرابتی من کل ذکر و انثی خیر الآخرة و الاولی ثمّ اعصمنا یا محبوب الابداع و مقصود الاختراع بعصمتک الکبری من الّذین جعلتهم مظاهر الخنّاس و یوسوسون فی صدور النّاس و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم صلّ اللّهمّ یا الهی علی من جعلته قیّوماً علی اسمائک الحسنی و به فصّلت بین الاتقیاء و الاشقیاء بان توفّقنا علی ما تحبّ و ترضی و صلّ اللّهمّ یا الهی علی کلمتک و حروفاتک و علی الّذین توجّهوا الیک و اقبلوا الی وجهک و سمعوا ندائک و انّک انت مالک العباد و سلطانهم و انّک

\*\*\*ص192\*\*\*

انت علی کلّ شیء قدیر.

**بسم الله الابدع الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باوراق سدرة وحدانیّتک و اثمار شجرة فردانیّتک و مظاهر عزّ تقدیرک و مطالع قدس توحیدک بان تنزل علی الّتی آمنت بک و بآیاتک کل خیر قدّرته لامائک المقدّسات فی اعلی الغرفات ثمّ ارسل یا الهی علی قلبها ما یطیرها فی هواء شوقک و جذبک و یقرّبها الی مقرّ الّذی فیه اشرقت انوار وجهک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی یمینک ملکوت الاسماء و فی قبضة قدرتک زمام القضاء لا اله الّا انت المقتدر العزیز المنّان.

**بسمه الرّحمن الرّحیم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری مقرّی فی السّجن الّذی کان خلف البحور و الجبال و تعلم ما ورد علیّ فی حبّک و امرک انت الّذی یا الهی بعثتنی بامرک و اقمتنی علی مقام نفسک و امرتنی بان ادعو الکل الی شطر رحمانیّتک و احدّثهم بما قدّرت لهم فی لوح قضائک من قلم وحیک و اشتعل قلوب العباد بنار حبّک و اقرّب من فی البلاد الی مقرّ عرشک و لمّا قمت بامرک

\*\*\*ص193\*\*\*

و نادیت الکل باذنک اعترض علیّ عبادک الغافلون و منهم من اعرض و منهم من کفر و منهم من توقّف و منهم من تحیّر بعد الّذی ظهر برهانک علی اهل الادیان و لاحت حجّتک بین ملأ الاکوان و ظهرت آیات قدرتک علی شأن احاطت من فی العالمین و عن وراء هؤلاء اعترض علیّ ذوو قرابتی بعد الّذی انت تعلم بانّی احببتهم و اخترت لهم ما اخترت لنفسی و لمّا وجدونی فی السّجن ارتکبوا فی حقی ما لا ارتکب احد فی ارضک اذاً اسئلک یا الهی باسمک الّذی به فصّلت بین النّفی و الاثبات بان تطهّر قلوبهم عن الاشارات و تقرّبهم الی مطلع الاسماء و الصّفات فیا الهی انت تعلم بانّی قطعت حبل نسبتی من کل ذی نسبة الّا لمن تمسّک بنسبتک الکبری فی ایام ظهور مظهر نفسک العلیا باسمک الابهی و عن کل ذی قرابة الّا لمن تقرّب الی طلعتک النّورا ای ربّ لیس لی من ارادة الّا بارادتک و لا لی من مشیّة الّا بمشیّتک و لایجری من قلمی الّا ما ینادی به قلمک الاعلی و ما تکلّم به لسانی الّا بما نطق به روح الاعظم فی ملکوت البقاء و ما تحرّکت الّا باریاح مشیّتک و ما تفوّهت الّا باذنک و الهامک

\*\*\*ص194\*\*\*

لک الحمد یا محبوب قلوب العارفین و مقصود افئدة المخلصین بما جعلتنی هدف البلایا فی حبّک و مرجع القضایا فی سبیلک فو عزّتک انّی لا اجزع عمّا ورد علیّ فی حبّک و فی اول یوم الّذی عرّفتنی نفسک قبلت کل البلایا لنفسی و فی کل حین ینادیک رأسی و یقول ای ربّ احبّ ان ارتفع علی القناة فی سبیلک و دمی یقول یا الهی فاجعل الارض محمراً فی حبّک و رضائک و انّک تعلم بانّی ما حفظت نفسی فی البلایا و فی کل حین کنت منتظراً لما قضیته فی لوح قضائک اذاً فانظرنی یا الهی فریداً بین عبادک و بعیداً من احبّائک و اصفیائک اسئلک بامطار رحمتک الّتی بها انبتت فی قلوب الموحّدین اوراد الذّکر و البیان و ازهار الحکمة و التّبیان بان ترزق عبادک و ذو قرابتی اثمار سدرة فردانیّتک فی هذه الایّام الّتی استویت علی عرش رحمانیّتک ای ربّ لاتمنعهم عمّا عندک ثمّ اکتب لهم ما یصعدهم الی معارج فضلک و الطافک ثمّ اشربهم کوثر عرفانک و قدّر لهم خیر الآخرة و الاولی و انّک انت ربّ البهاء و محبوب البهاء و المذکور فی قلب البهاء و الناطق بلسان البهاء

\*\*\*ص195\*\*\*

و المستوی علی قلب البهاء لا اله الّا انت العلیّ الاعلی و انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الکریم.

**بسمه المالک**

انت تعلم یا الهی بانّ شفتای ما فتحتا الّا باذنک و ما جری قلم القدم الّا بامرک و ما تحرّکت الّا من اریاح مشیّتک الّتی احاطت من فی ملکوت امرک و خلقک و دعوت عبادک بما امرتنی الی رضوان قدس احدیّتک و مقرّ عزّ رحمانیّتک و ما قضت علیّ من ساعة الّا و قد ورد فیها من سحاب القضا سهام البلاء و انّی اکون راضیاً بما قضی علیّ فی سبیلک و مشتاقاً بما قدّر لی فی صحائف تقدیرک نفسی لسهامک الفداء و روحی لقضائک لفداء یا محبوب البهاء و انیس البهاء و مضرم نار الوفاء فی صدر البهاء و الناطق بآیاتک الکبری علی لسان البهاء و المنادی فی سرّ البهاء بکلمتک العلیا کینونة البهاء لفضلک الفداء و ذاتیة البهاء لرحمتک الفداء فو عزّتک یا محبوبی ما اجد لنفسی من حظّ الّا فی ما قدّر لی من قلمک الاعلی و ما احبّ عندی ما مسّتنی فی حبّک بلایا النازلة المحتومة و قضایا الواردة المکنونة اذاً

\*\*\*ص196\*\*\*

اسئلک یا محبوبی بان لاتطرد عبادک عن باب رحمتک و عنایتک ثمّ شقّ حجبات قلوبهم و ابصارهم بانامل قدرتک و اقتدارک لیروک ظاهراً فوق کلّ شیء و مستویاً علی عرش العظمة و الکبریا و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الکبیر المتعال ثمّ انزل یا الهی علی من سمّی باسم الاول من هذین الاسمین الاعلیین من سحاب رحمتک ما یطهّره عن دونک و یقدّسه عمّن سواک و یقلّبه الی شطر وحدانیّتک و مقرّ عزّ فردانیّتک و ینقطعه عمّا یکرهه رضاک ثمّ انطقه یا الهی بثنائک بین بریّتک و ذکرک بین عبادک لانّ ذکرک مرقاة یتصاعد به خلقک الی سماء عزّ احدیّتک و انّک انت الّذی لم تزل کنت بذلک مقتدراً علی من فی ملکوت السّموات و الارض و مستغنیاً عمّن فی ملکوت الامر و الخلق تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت المقتدر العزیز المختار.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک باسمک الّذی نزّل البیان فی ذکره و ثنائه بان تحفظنی فی ظلّ سحاب رحمتک الکبری و غمام فضلک الّذی احاط الاشیا ثمّ استقمنی

\*\*\*ص197\*\*\*

علی هذا الامر الّذی اضطرب منه اهل ملکوت الاسماء ثمّ اشربنی فی کل الاحیان رحیق الحیوان لانقطع بکلی عن دونک و اتوجه الیک ای ربّ لیس لی ارادة الّا بما انت اردته و لا مشیّة الّا بما شیّئته ای ربّ فاحفظنی فی کنف حفظک و حمایتک عن کل ما یمنعنی عنک ثمّ انزل علیّ خیر الدّنیا و الآخرة و انّک انت سلطان البریّة و موجد الخلیقة و منزل النّعمة لا اله الّا انت المقتدر العزیز المتعالی الرّحمن.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انا عبدک و ابن عبدک و قد خرجت من وطنی حبّاً لجمالک و شوقاً لمقرّ عرش عظمتک الی ان دخلت فی مدینة الّتی فیها ارتفعت نغماتک و ظهر سلطانک و فیها استعلیت علی الممکنات باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا ای ربّ لاتحرمنی عن بوارق انور وجهک و لاتجعلنی مأیوساً من رشحات سحاب جودک و مواهبک ای ربّ فاقبل منّی ما عملته فی حبّک و رضائک و ما ترک منّی فی ایامک ای ربّ انت الغفور و انا العاصی و انت القادر و انا الضعیف فارحمنی ببدایع رحمتک ثمّ اجعلنی

\*\*\*ص198\*\*\*

خالصاً لحبّک یا من فی قبضتک ملکوت الاسماء ثمّ استقمنی علی حبّک علی شأن اشاهد ماسواک معدوماً عند ظهورات انوار عزّ وجهک و فانیاً عند شئونات آثار قدرتک و عظمتک ثمّ انزل علیّ ما یشغلنی بحبّک و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز المستعان و الحمد لله الملک الرؤُف المنّان.

**هوالله**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تسمع صریخ المشتاقین فی البعد و الفراق و ضجیج العاشقین فی الهجر و الاشتیاق اسئلک بقلوب الّتی خزن فیها لئالی علمک المکنون و جعلتها مطلع اسرار ما کان و ما یکون بان تقرّب عبادک المریدین الی مقرّ عزّ وحدانیّتک ثمّ ادخلهم یا الهی فی خیام رحمتک و الطافک و سرادق قربک و عواطفک فیا الهی فانظر الیّ بلحظات مکرمتک ثمّ انزل علیّ ما ینقطعنی عمّا سواک و ینطقنی بثنائک بین عبادک فاجذبنی یا الهی علی شأن یظهر منّی ما یجتذب به افئدة العالمین ثمّ ارزقنی ما یجعلنی غنیّاً عن دونک و انّک انت علی کلّ شیء قدیر و الحمدلله ربّ العالمین.

\*\*\*ص199\*\*\*

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی منه تموّجت البحار و اثمرت الاشجار و جرت الانهار و اشرقت الانوار و خرقت الاستار و کشفت الاسرار ان لاتمنعنا عن نفحات عزّک الّتی منها استجذبت افئدة اصفیائک و قلوب اولیائک ای ربّ نحن عبادک و فی قبضتک لائذاً بجنابک و عائذاً بحضرتک فو جمالک یا محبوب العالمین لا نجد لانفسنا سبیلاً الّا الیک و لا مهرباً الّا انت و لا مفرّاً الّا جوار رحمتک الکبری اسئلک بنفسک العلیّ الاعلی بان لاتمنعنا عن باب رحمتک الّذی فتح علی وجه العالمین ثمّ اجعلنا مستقیماً علی حبّک و سالکاً فی مناهج رضائک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الغفور الرّحیم ای ربّ انت الّذی دعوت الکل الی مقرّ عزّ وحدانیّتک و ساحة قدس فردانیّتک و نحن من عبادک الّذین سمعنا ندائک و اجبناک بما دعوتنا به اذاً وجّهنا وجوهنا الی شطر رحمتک و الطافک و عیوننا ناظرة الی افق فضلک و مواهبک اسئلک بان لاتجعلنا محروماً عمّا عندک و قدّر لنا ما قدّرته للمنقطعین من عبادک و المقرّبین من بریّتک و انّک انت الغنی الحمید و الحمد لک اذ انّک انت

\*\*\*ص200\*\*\*

مقصود القاصدین.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** لک الحمد حمداً یستقیم به النّفوس علی حبّک و رضاک و لک الحمد حمداً یتموّج به فی کل قلب بحور عرفانک و یحفظه عن التوجّه الی دونک لک الحمد حمداً یشتعل به الوجود بنار حبّک و یقلّبه الی شطر القدس من مطلع انوار احدیّتک لک الحمد حمداً یستغنی به کل نفس عن غیرک و یتوجّه به کل الوجوه الی بوارق انوار وجهک ای ربّ انا الّذی قصدت حرم توحیدک و کعبة تفریدک و انقطعت عن دونک و توجّهت الیک ای ربّ لاتحرمنی من شئونات ایامک و ظهورات عزّ وحدانیّتک و تجلّیات قدس فردانیّتک ای ربّ انت الکریم و انا المحتاج و قد اتیتک منقطعاً عن دونک و متمسّکاً بحبل جودک و احسانک ای ربّ فاجذبنی من بدایع نغماتک الّتی بها اجتذبت افئدة المخلصین من خلقک و قلوب المقرّبین من بریّتک لاستقیم علی حبّک علی شأن لایمنعنی اعراض المشرکین و انکار المریبین و اقوم علی خدمتک و ثناء نفسک و انّک انت الّذی قد کنت مقتدراً علی ما تشاء و مهیمناً علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الکریم.

\*\*\*ص201\*\*\*

ای ربّ فاجعلنا ناصراً لدینک و معیناً لاحبّائک و معرضاً عن اعدائک لا اله الّا انت المقتدر الحاکم المرید.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک باسمک الّذی به رفعت سموات التّبیان و استقرّت ارض البیان و انبتت منها سنبلات الحکمة و المعانی بان توفّقنی علی اعلاء کلمتک و نصرة امرک لاتمنعنی من بوارق انوار وجهک و لاتحرمنی من نغمات قمیص اسمک الرّحمن فی ایامک ای ربّ لک الحمد بما اسمعتنی ندائک و عرّفتنی مظهر نفسک و قد قمت یا الهی تلقاء مدین رحمتک و الطافک فانقطعنی عن دونک و قدّسنی عن ذکر ماسواک ثمّ اجعل لی مقعد صدق عندک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا هو المقتدر المتعالی العزیز الحکیم.

**ای ربّ اتیتک منقطعاً عمّا سواک** و مقبلاً الی حرم قربک و رضاک و اکون مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک و مذعناً بظهورک الّذی وعدتنی به فی کتب قضائک و الواح تقدیرک ای ربّ لاتجعلنی من الّذین یعملون بما نزل من

\*\*\*ص202\*\*\*

قلمک الاعلی و ینکرون ربّهم العلیّ الاعلی ای ربّ طهّرنی من اشارات الّذین یوسوسون فی صدور بریّتک بعد الّذی اتیت بظهورات سلطنتک و آیات قدرتک و آثار عظمتک و بیّنات ربوبیّتک و شئونات الوهیّتک ای ربّ لاتجعلنی محروماً عمّا عندک و لا ممنوعاً عن شریعة الّتی جرت عن یمین عرش احدیّتک فارحمنی یا الهی برحمتک الّتی سبقت الممکنات و بعنایتک الّتی احاطت الموجودات لاراک بعینک و اعرّفک بنفسک و ان لا توفّقنی بذلک وفّقنی بان اراک بعینی لا بعیون الّتی اخذها رمد الاوهام و به منعن عن مشاهدة انوار وجهک و ملاحظة ظهورات عزّ احدیّتک و انّک انت المقتدر بامرک و المتعالی بقدرتک لا اله الّا انت العزیز المقتدر الوهّاب.

**یا الهی و سیّدی** اسئلک باسم الّذی به فتحت السن العارفین بذکرک و ثنائک و انقطعت قلوب المخلصین عمّا خلق فی الارض طلباً لقربک و رضاک بان لاتجعلنی محروماً عن نفحات الّتی تهبّ عن جهة الایمن من ریاض جنابک و عن فوحات الّتی تمرّ

\*\*\*ص203\*\*\*

عن شطر اسمک الغفّار علی العاصین من بریّتک ثمّ اجعلنی یا الهی بکلی مقبلاً الیک و منقطعاً عمّن سواک ثمّ اکشف بانامل القدرة حجبات الّتی حالت بینی و بین انوار وجه مظهر نفسک العلیّ الاعلی فی هذا الظّهور الّذی ظهر باسمک الابهی بین الارض و السّماء ثمّ انزل علیّ من سحاب رحمتک و سماء فضلک خیر الدّنیا و الآخرة ثمّ اجعل لی مقعد صدق عندک فی الرفیق الاعلی و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المتعالی المختار.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** لک الحمد علی ما ایّدتنی علی امرک و عرّفتنی مظهر نفسک اذاً اسئلک باسمک الاعظم الّذی یطوف فی حوله الاسماء کلها ثمّ الصّفات و جبروتها بان لاتجعلنی محروماً عمّا قدّرته لی ثمّ اجعلنی منقطعاً عن الدّنیا و ما فیها و متوجّهاً الی شطر رضاک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الغفّار.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** یشهد لسانی بوحدانیّتک و قلبی بفردانیّتک و جوارحی و ارکانی بربوبیّتک الّتی احاطت الممکنات اذاً اسئلک یا الهی باسمک

\*\*\*ص204\*\*\*

الّذی به طیّرت المریدین الی هواء عزّ رحمتک و عرجت المشتاقین الی سماء قدس مکرمتک و اجتذبت القاصدین الی مقرّ قربک و لقائک بان لاتدعنی بنفسی و هوائی خذ یدی بسلطان قدرتک و اقتدارک ثمّ اسقنی یا الهی من کوثر الّذی جری عن یمین عرش افضالک لیطهّرنی عن حبّ ماسواک بحیث انقطع عن دونک و اتوجّه الیک فو عزّتک یا الهی کلّما انظر الی غفلتی تکاد ان اکون مأیوساً عن نفحات رحمتک و کلما اتوجّه الی مواهبک و الطافک یطمعنی معاملتک مع عبادک المقبلین فیا الهی لاتجعلنی محروماً عن نفحات ایامک الّتی فیها جدّد هیاکل الاشیاء برداء الاسماء ثمّ البسنی بایادی العنایة خلع الهدایة لافتخر بها فی ملکوت الامر و الخلق و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم فیا الهی فاجعل بصری منیراً لاعرفک بک لا بما سواک لانّ دونک لم یکن دلیلاً علیک الّا ما جعلته حجّة من لدنک بین بریّتک و طهّر اذنی لاصغاء کلمتک العلیا و قلبی لذکر نفسک العلیّ الابهی و لسانی لثنائک فی ملکوت الانشاء فها انا ذا یا الهی قد ارفعت ید الرّجاء الی سماء رحمتک

\*\*\*ص205\*\*\*

و غفرانک اسئلک بایادی الّتی قطعت فی سبیلک بان لاترجعها محروماً عمّا اراد من کرمک و احسانک انت الّذی یا الهی ما خاب عن باب رحمتک احد من عبادک و الّذی خاب هو من اعرض عنک و ماتوجّه الی شطر فضلک اذاً ایّدنی یا الهی علی معرفة نفسک و قدّسنی عمّن اعرض عنک و انّک انت المقتدر المعطی المتعالی العزیز المحبوب.

**ای ربّ** انا الّذی کنت غافلاً عن ظهورات عظمتک فی ایامک و نائماً علی بساط الغفلة بعد ارتفاع کلمتک لک الحمد یا الهی بما کشفت حجابی و دللتنی الیک اذاً اسئلک بنفسک بان تقبل منّی ما فات عنّی عند هبوب اریاح فضلک فاغفر لی یا الهی جریراتی العظمی و خطیئاتی الکبری ثمّ اجعلنی کیومٍ ولدت من امّی لادعوک بلسان ظاهر و قلب منیر و انّک انت المقتدر العزیز القدیر ای ربّ فاثبتنی و اهلی علی حبّک و ثنائک لعلّ نتدارک ما فات منّا فی ایامک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الکریم.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** لک الحمد بما عرّفتنی مظهر نفسک و مطلع

\*\*\*ص206\*\*\*

امرک و منبع علمک و مخزن آیاتک فو عزّتک لو کان عندی ملأ السّموات و الارض من الذّهب و الفضّة و انفقتها فی سبیلک ما بلغت هذا المقام الّا بعنایتک و الطافک ای ربّ فاستقمنی علی حبّک ثمّ اثبتنی فی امرک بحیث لو یعترض علیّ عبادک الّذین احتجبوا بالعلوم عن اسمک القیّوم لا یضطربنی اعراضهم عنک و اعتراضهم علیک ای ربّ فارزقنی ما رزق به اصفیائک و اولیائک فی ایامک ثمّ انزل علیّ ما یطهّرنی عن ذکر دونک ثمّ استقمنی علی شأن لایمنعنی ذوو قرابتی عن التوجّه الیک و النّظر الی شطر الطافک و مواهبک و انّک انت محبوبی و محبوب العالمین و مقصودی و مقصود من فی السّموات و الارضین ثمّ اجعل یا الهی مرادی فانیاً فی ما اردت ثمّ انظرنی بلحظات اعین رحمتک و فضلک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المتعالی المستعان.

**ای ربّ فاحفظنی بسلطانک** و اقتدارک ثمّ اکتبنی مع عبادک الاخیار ای ربّ فاجعلنی علی ما انت تحبّ و ترضی و لاتدعنی بالهوی و انّک انت المقتدر المختار.

\*\*\*ص207\*\*\*

**ای ربّ فاجذبنی** من نفحاتک علی شأن اشتعل باسمک بین الاکوان لیجد کل نفس منّی حرارة حبّک و نضرة وجه امرک ای ربّ فو عزّتک انّ الحیوة محبوب لو تنتهی فی خدمتک و تنفق فی سبیلک و من دون ذلک لا احبّها ابداً بل افرّ منها ای ربّ فاجعلنی خادماً لامرک ثمّ اقبلنی بفضلک و عنایتک و انّک انت المقتدر فی ما تشاء و انت المهیمن القیّوم.

**یا الهی و سیّدی** انت الّذی غرست اشجار العدل فی رضوان امرک و حکمتک اذاً فاحفظها یا الهی من عواصف القضا و قواصف البلاء لترتفع باغصانها و افنانها فی ظلّ فضلک و جوار رحمتک ثمّ اسکن یا الهی فی ظل اوراقها من اصفیاء خلقک و المقرّبین من عبادک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الغفور الرّحیم.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک بمیاه مکرمتک الّتی جرت من سحاب رحمتک و غمام افضالک و بها طهّرت من اردت من غبار العصیان بان تطهّر قلبی عن کل شکّ و ریب لانقطع بکلی عن دونک و اتوجّه الی شطر

\*\*\*ص208\*\*\*

صفحه ناخوانا و سفید است.

\*\*\*ص209\*\*\*

و مطالع الشّرک و جعلتهم ملعوناً فی الدّنیا و الآخرة و محروماً عن کل خیر و بعیداً عن ریاض القرب و الوصال اذاً یا الهی اسئلک بهده القدرة الّتی سلّطها علی العالمین بان لا تجعلنی ؟؟ علی امرک و قوّنی بسلطانک لامرّ علی الصّراط بقوّتک و قدرتک و فضلک و افضالک و یستقمنی ؟؟ بین الارض و السّماء و اکون مذکوراً بین ملأ الاعلی ؟؟ انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک علی کلّ شیء قدیر و بعبادک خبیراً بصیرا.

**بسم الله الاقدس الامنع**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به اشتعلت افئدة المقرّبین و به استیقضت عبادک الرّاقدین و به تجلّیت علی الممکنات بانوار عزّ فردانیّتک و تعلیت علی الموجودات بسلطنتک و اقتدارک بان لا تجعلنی محروماً عن حرم قدسک و کعبة الطافک و لاممنوعاً عن شاطی بحر مواهبک و افضالک ای ربّ انا الّذی توجّهت الی شطر رضائک و تمسّکت بحبل جودک و اکرامک اسئلک بان لا تخیّبنی عن باب رحمتک الّذی فتح علی وجه من فی ارضک و سمائک و لاتبعّدنی عن ساحة قربک و لقائک ثمّ طهّرنی

\*\*\*ص210\*\*\*

یا محبوبی من تسنیم امرک و کوثر رضوانک لئلّا یبقی فی ظاهری و باطنی روائح اعدائک و ذکر طغاة خلقک و اکون منقطعاً عمّا سواک و مقبلاً الی بوارق انوار وجهک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المتعالی الاعظم العزیز الجبّار المتکبّر المختار.

**یا الهی و محبوبی** لا تحرمنی فی تلک الایام عن نغمات وحیک و نعمات ؟؟افضالک ثمّ اجعلنی ناظراً الیک و منقطعاً عمّا سواک ثمّ انزل علیّ ما قدّرته لی و لا تمنعنی عمّا عندک و انّک انت المقتدر المهیمن ؟؟ العزیز القیوم فیا الهی کیف اکون ساکناً فی ؟؟ الّذی اشاهد بانّ محبوبک قد کان مسجوناً بین طغاة خلقک و عصاة بریّتک و کیف استبشر فی نفسی بعد الّذی تهبّت روائح الاحزان عن جهة عرش عظمتک و کیف ؟؟ نفسی بید الّذی کانت نفسک تحت مخالیب الّذینهم کفروا بک فی ازل الآزال اذاً اسئلک به و بما عندک بان لا تجعلنی غافلاً عمّا ورد علیه لاذکر مصائبه و رزایاه بین عبادک لا اله الّا انت المعطی المتعالی المقتدر العزیز المحبوب.

\*\*\*ص211\*\*\*

**بسم الله العزیز البدیع**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انّی عبد آمنت بک و بآیاتک و اکون موقناً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک ولکن مرّة تأخذنی الاوهام و ترجعنی الی مقرّ المتوهّمین و مرّة تأخذنی نفحات اسمک الرّحمن و تطیرنی فی هواء المقرّبین اذاً اسئلک یا محبوبی باسمک الّذی به محوت اسماء المتکبّرین و ارجعتهم الی اسفل الجحیم و به ثبت اسماء الموحّدین و اسکنهم فی رضوان اسمک العلیّ العظیم بان تقبل کل اذکاری ذکراً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً و لا تدعنی بنفسی و هوائی ثمّ انقطعنی عن الّذینهم کفروا بک و بآیاتک لاقبل بکلی الی مشرق بیّناتک و مطلع افضالک و مظهر جمالک و اجلالک ثمّ اسقنی یا الهی ما یجعلنی باقیاً فی رضوان امرک لاکون ناطقاً بذکرک و ثنائک بین بریّتک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المتعالی المتعظّم المتکبّر العزیز المختار.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** هؤلاء عبادک الّذین طاروا فی هواء حبّک و قصدوا حرم عزّک و کبریائک و سمعوا ندائک و اجابوک فی یوم الّذی فیه اسودّت

\*\*\*ص212\*\*\*

اکثر الوجوه و بلغ کل واحد منهم علی قدر استعداده و اجتهاده اذاً اسئلک یا الهی باسمک الّذی منه انشقّت حجبات اهل الانشاء و احترقت سبحات الّتی حالت بینک و بین عبادک الضعفا بان لا تمنع هؤلاء من اثواب رحمتک و بدایع فیضک و فضلک فالبسهم بایادی العنایة خلع الهدایة لیستضیئنّ بانوار احسانک بین خلقک و بریّتک و یتوجّهنّ بکلهم الیک و ینقطعنّ عمّن سواک و یقومنّ علی نصرک و اظهار امرک و انّک انت المقتدر العزیز المهیمن المختار.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک بهذا الفجر الّذی اشرق عن افق سماء رحمتک و بامطار فیض فضلک الّتی نزلت من سحاب مواهبک و الطافک بان لاتدعنی بنفسی و هوائی خلّصنی عن دونک و طهّرنی عمّا سواک و وجّهنی الی بوارق انوار وجهک العزیز المنیر ای ربّ لاتحرمنی عن حیاض مکرمتک و بحور الطافک ثمّ انطقنی بثناء نفسک بین بریّتک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المتعالی المهیمن القیّوم ای ربّ قد ظهرت ایامک و اشرقت وجهک

\*\*\*ص213\*\*\*

عن افق مشیّتک و زیّن کل نفس اقبلت الیک بطراز اسمائک الحسنی و تموّجت ابحر جودک و غفرک للعاصین من بریّتک و جری سلسبیل الاحسان للطالبین من عبادک و المستحقین من خلقک و فتحت ابواب رحمتک الکبری علی وجه من فی ارضک و سمائک فها انا من الّذین اقبلوا الیک و توکّلوا علیک و اکون ناظراً الی شطر رحمتک و عنایتک اسئلک بان لاتحرمنی عمّا قدّرته للمخلصین من احبّتک و المقرّبین من ارقائک و انّک انت المعطی الباذل الغفور الرّحیم العزیز الودود.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** انا الّذی فررت عن نفسی و هوائی و توجّهت الی شطر رضائک اذاً لاتحرمنی یا محبوبی عمّا قدّرته للمقرّبین من اصفیائک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء تعلم ما فی نفسی و تشهد حالی و عندک علم السّموات و الارض و انّک انت الحق علّام الغیوب ای ربّ اسئلک باسمک الّذی به فصّلت بین عبادک بان لاتبعدنی عن شاطی فضلک و مواهبک و لاتحرمنی من نفحات الّتی تهبّ فی کل حین من رضوان مواهبک و الطافک ای ربّ فانزل

\*\*\*ص214\*\*\*

علیّ من سحاب رحمتک ما ینقطعنی عمّن سواک و یقرّبنی الی لقائک فی هذا الیوم الّذی کل کفروا بک و بآیاتک الّا عدّة معدود ای ربّ فاستقمنی علی حبّک ثمّ ذقنی حلاوة ذکرک ثمّ عرّجنی الی سماء قربک و ساحة قدسک و مقرّ لقائک و منظرک الاعزّ الاقدس العزیز المحبوب.

**هو الباقی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انادیک حینئذ حین الّذی احاطتنی الاحزان عن کل الجهات و توجّهت الی سهام البغضا من کل الاقطار عن شطر قلوب الّذینهم ما آمنوا بک و بآیاتک الکبری فی ازل الآزال و خلقت کینوناتهم من نار الحسد و طین الضّلال فلک الحمد و یا الهی علی ما نزلته من سحاب قضائک و سماء تقدیرک علی هذا العبد الّذی سجن فی هذه الارض البعید فو عزّتک ما اشتکی عن کل ما رضیت لی بل اشتاق کل ما ینسب الیک و لو کان فوق طاقتی و استطاعتی و لکن اسئلک یا الهی بهذا الاسم الّذی به انشقّت سماء الاسماء بان تعصم عبادک عن شرّ الشّیطان ثمّ الّذین اتّخذوا هویهم الهاً لانفسهم ثمّ احفظهم یا الهی فی حصن عنایتک و کنف فضلک و الطافک ثمّ

\*\*\*ص215\*\*\*

طهّر یا محبوبی ابصارهم لیعرفوک فی قمیص اسمک الابهی و یشرّفنّ بلقائک فی ظهور مظهر نفسک العلیّ الاعلی و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت علی کلّ شیء قدیر ثمّ اسئلک یا الهی باسمک الظّاهر الّذی ما اطّلع علیه احد من الممکنات و ما عرفه نفس علی ما هو علیه من مظاهر الاسماء و الصّفات بان تنزل علی احبّائک ما یقرّبهم الیک و ینقطعهم عمّا سواک ثمّ انزل علیهم من سحاب رحمتک خیر الدّنیا و الآخرة لانّهم فقراء لدی بابک و عجزاء عند ظهورات قدرتک و آملٌ بدایع فضلک و ناظر الی شطر رحمتک و احسانک و انّک انت المقتدر الغفور الرّحیم.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک من انوار جمالک و باشراقات شمس فضلک و افضالک ان انقطعنی عمّا خلق فی السّموات والارض و تجعلنی خالصاً لوجهک البهیّ الابهی و مخلصاً لدینک العلیّ الاعلی یا من کنت مقدّساً عمّا یعرف و یقال و عمّا یشهد بالمقال ثمّ اسئلک یا الهی من سحاب جودک و مکرمتک و من غمام عنایتک و مرحمتک ان امطر علی ارض قلبی امطار

\*\*\*ص216\*\*\*

عز رأفتک لینبت منه نبات علمک و حکمتک لیجعلنی متوکّلاً الی طلعة ابهائیتک ای ربّ انّ المشرکون ما عرفوا جوهر ذاتک و غشوا اعینهم بغشوات الشّرک الی ان افتوا علی قتل مظهر نفسک البهیّ الابهی و قاموا علی ذلک لیقومنّ النّاس علی هذا الفعل و زلّوا بعض النّاس من صراطک عمّا خرج قول الباطل عن افواههم اذاً انت یا محبوبی خذهم بعذابک الشدیدة بما اکتسبت ایادیهم و انّک انت المقتدر علی ما تشاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انّک انت المبدأ و المعید و انّک انت السمیع المستجاب ثمّ اغفر لی یا محبوبی خطایائی ثمّ استر لی یا مسجودی عیوبی و لا تغفلنی باقلّ من آن عن ذکر جمالک و انّک انت الحق لا اله الّا انت الیک المبدء و المآب لن یعرف انّیتک کل ذی عقل مستطاب.

**ای ربّ اسئلک بجمالک** الّذی اظهرته و بعثته بالحقّ و ارسلته علی العالمین جمیعاً و سمّیته فی الملأ الاعلی بالنّبأ العظیم و بین ملأ الانشاء باسم علیّاً ثمّ بظهوره الاخری فی قمیص الابهی بان لا تحرمنی عن نفحات عزّ رحمتک و لا تجعلنی بعیداً عن شاطی فضل قربک و احسانک

\*\*\*ص217\*\*\*

و انّک قد کنت علی کلّ شیء حکیماً ای ربّ فاسقنی کوثر عنایتک ثمّ تسنیم فضلک و الطافک لیطهّرنی عمّا یکرهه رضائی و یخلّصنی من هذا الداء الّذی اخذنی و انّک قد کنت بعبادک غفوراً رحیماً ای رب فاخرق حجبات الّتی حالت بینی و بینک ثمّ اسقنی کوثر الشفاء من انامل رحمتک الّتی سبقت کل الاشیا و احاطت من فی الملک جمیعاً ای رب لا تیأسنی عن بدایع مواهبک و جمیل احسانک ثمّ ارزقنی ما عندک من کأوس البقا ثمّ اثبتنی علی امرک و انّک بکلّ شیء قدیرا.

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الابهی فی ظهورک الاخری بان تحفظنی عن شرّ کل شیطان و ؟؟ کل عنود و عن مکر کل دجال و عن رجس کل مشرک شقیّاً ثمّ احفظنی یا الهی فی کنف حفظک ثمّ انزل علیّ من سحاب مکرمتک ما یجعلنی منقطعاً عمّا سواک و تقرّبنی الی مقرّ رحمتک و الطافک ثمّ اشربنی یا الهی کوثر الحیوان لئلّا یؤثّر فیّ نفحات الشّیطان ثمّ اجعل لی قدم صدق عندک ثمّ اجعلنی من عبادک

\*\*\*ص218\*\*\*

الّذین انقطعوا عن کل من فی السّموات و الارض و توجّهوا الیک بقلب طاهر منیرا.

**ای ربّ اسئلک** بهذا البحر و ما ستر فیه من لئالی علمک و حیتان حکمتک الّذی ما اطلع بها احد الّا نفسک بان لا تحرمنی عن التوجّه الیه و السکون فی ظلّه و الورود فی لجّته و انّک انت لم تزل کنت علی کلّ شیء قدیراً ای ربّ هذا مقام قدّسته عن دخول کل مشرک و ورود کل منکر و جعلته مخصوصاً بنفسک و احبّتک من انبیائک المقرّبین و اصفیائک المصطفین ثمّ احفظ یا الهی اهله الّذین نسبتهم باسمک الابهی بین الارض و السّماء و جعلتهم منقطعاً عن دونک و ؟؟ الی نفسک من شر کل منکر و شرک کل مشرک عنیداً ثمّ العن اللّهمّ یا الهی علی الّذین حاربوا بنفسک الابهی الّذی برشح من طمطام فضله قد خلق هذا البحر ؟؟ و ما کنز فیه من بدایع حکمتک و لئالی علمک و جادلوا به و غصبوا حقّه و انکروا آیاته ثمّ عذّبهم یا الهی بسیاط قهرک و نار غضبک و انّک انت الّذی تفعل ما تشاء بسلطان کان علی الحق محیطا.

\*\*\*ص219\*\*\*

صفحه تقریباً سفید و ناخوانا است. از کتاب جلدسبز، ش33، ص20 تا 22 کپی شد]

**بسم الله البهیّ الابهی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بجمالک العلیّ الاعلی و بظهورات عزّ سلطنتک بین الارض و السّماء و ببهاء وجهک الّذی به استضاء اهل میادین البقاء بان لاتمنعنی عن بدایع ظهورات شمس عرفانک و لاتحرمنی عن الدّخول فی حرم عزّ لقائک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز القدیر فیا الهی انا الّذی تولّیت وجهی عن وجوه الممکنات و اقبلت الی وجه قدس فردانیّتک و فررت عن نفسی و عن کلّ ماسواک و استظللت فی ظلّ شجرة وحدانیّتک اذاً یا الهی لاتدعنی بنفسی و لابشیء عمّا خلق بین الارضین و السّموات ثمّ ادخلنی یا الهی فی خیام قربک و خباء حبّک ثمّ اکشف لی یا الهی ما هو المستور عن ابصار عبادک و ما هو المقنوع عن عرفان بریّتک ثمّ اجعلنی یا الهی من الّذینهم دخلوا حصن ولایتک و سکنوا فی جوار رحمتک و انّک انت الفاعل لما تشاء و الحاکم علی ما ترید ثمّ احفظنی یا الهی عن اعدائی و عن کلّ ما لایحبّه رضاک ثمّ انزل علیّ من سماء جودک ما ینقطعنی عن العالمین و یبلّغنی الی نفسک الاعلی فی هذا القمیص الاطهر المنیر.

\*\*\*ص220\*\*\*

**فسبحانک اللّهمّ یا الهی** اسئلک باسمک الّذی به نزلت آیاتک و اظهرت برهانک و اتممت حجتک و اکملت نعمتک و بالّذی یا الهی اقمته مقام امرک و جعلته مظهر نفسک و بالّذی تبعثه فی یوم الّذی فیه تقوم علی امرک بان تثبت هذا العبد الّذی آمن بک و آیاتک و هاجر فی سبیلک و دخل فی حصن رحمتک و ظلّ عنایتک علی صراط حبّک و امرک ثمّ اخلصه یا الهی عن کدورات النّفس و الهوی ثمّ ادخله فی سرادق البقاء عند سدرة المنتهی و شجرة القصوی لیسمع باذناه نغمات قدس وحدانیّتک و لحنات عزّ فردانیّتک و یشهد بعیناه انوار جمال عز صمدانیّتک لیتمّ النّعمة علیه من عندک و ؟؟ من لدنک و الاحسان من جانبک فو عزّتک یا الهی انّک من بدیع عنایتک لا خبت؟؟ لکل ما سئلک بلسانه ولکن انّی احبّ یا الهی بان تقرّبه الی مقام الّذی یکون موقناً بکل ما اعطیته و رزقته و لم یکن من الّذینهم یشهدوک و لایعرفون و یمرّون علیک و لایفقهون و ذلک لم یکن یا الهی الّا من غفلتهم و احتجابهم و الّا انّک انت الظّاهر فوق کلّ شیء و القائم علی کلّ شیء و الشّاهد علی کلّ شیء و انّک انت الظّاهر المشهود

\*\*\*ص221\*\*\*

قلت و قولک الحق فکم من آیة فی السّموات و الارض یمرّون علیها و هم عنها معرضون و من یغفل عن آیاتک فی حدّ الامکان فی ملکک فکیف یقدر ان یعرفک فی مظاهر عزّ احدیّتک و مطالع قدس قیّومیتک الّا بفضلک و عنایتک فاسئلک یاالهی بان تخرق حجبات الغفلة عن وجوهنا و تبلّغنا الی منبع فضلک و معدن افضالک ثمّ ارزقنا ما انت اردت لنا لانّک تعلم ما هو الخیر لنا و انّک انت العلیم المحمود ثمّ ارفع عنّا یا الهی کید المعرضین و مکر الماکرین ثمّ احفظنا عن کل بلاء و سقم و مرض و همّ و غمّ ثمّ انزل علینا یا محبوبی خیر الدّنیا و الآخرة و انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و انّک انت المهیمن القیّوم فسبحانک اللّهمّ یا الهی فو عزّتک و جلالتک و عظمتک و اقتدارک و سلطنتک و اجلالک لو یغرق کل من فی السّموات و الارض من دموع عینی او تسقی الارض کلها من دم جسدی و بعد ذلک یأکله السّبع و الطّیور او تدعنی بین یدی العصاة من طغاة خلقک و المشرکین من بریّتک بحیث یفعلون بی ما یشاؤُن جزاء ذکری ایّاک لاکون مستحقّاً باعظم من ذلک

\*\*\*ص222\*\*\*

و اکبر من هذا لان لم تکن خطیئة اعظم من ان یذکر المفقود سلطان الوجود او ان یبرز المعدوم نفسه تلقاء المعبود لانّ بذلک یثبت وجود غیرک فی ساحة عزّ صمدانیّتک و ظهور دونک عند طلوع شمس وحدانیّتک بعد الّذی یشهد لسانی و السن الممکنات بانّک کنت فی علوّ تفریدک و ما کان معک من شیء و تکون فی سموّ تجریدک و لم یکن معک من شیء اذاً یا الهی فارحم بهذا العبد الّذی جرت دموع عینه علی خدّه لحبّه ایّاک ثمّ اغفره بفضلک و احسانک عن هذه الخطیئة الّتی لم یکن لها عدل فی ملکک و لا شبه فی مملکتک او فاصعده الی مقام الّذی لن یثبت بوجوده حکم التشبیه و لا التمثیل و انّک انت ربّ جلیل و انّک انت العزیز المحبوب.

**سبحانک اللّهمّ یا الهی** تری ضعفی و عجزی و ضرّی و افتقاری فارسل علیّ من نفحات قدسک الّتی لو یهبّ منها علی سواد نملة علی الاولین و الآخرین لیقلّبهم الی سلطان جمالک المنیر و یشرّفهم بانوار وجهک المبین فیا الهی انا الّذی تمسّکت بحبل عروتک الوثقی فی الکلمة الاتمّ العظیم و تشبّثت بذیل

\*\*\*ص223\*\*\*

عنایتک فی اسمک العلیّ المتعالی العلیم اذاً یا الهی لمّا شرّفتنی بلقائک و عرّفتنی مظهر نفسک لاتحرمنی عن هذا الکوثر الّذی اجریته عن یمین عرش کریم و لا تمنعنی یا الهی من فضلک المنیع و افضالک القدیم الّتی نزلت من سحاب رحمتک المنیع.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش 71، ص248: هو العزیز]

**سبحانک اللّهمّ** انّک انت سلطان السّموات و الارض و خالقهم و ملیک جبروت الامر و الخلق و جاعلهم و بیدک زمام الموجودات و فی یمینک حقایق الممکنات تعطی من تشاء ما تشاء و تمنع عمّن تشاء و تنزل من سماء التقدیر تدابیر عزّ احدیّتک و من غمام التفضیل لئالی قدس مکرمتک و انّک لم تزل کنت قادراً مقتدراً و لاتزال تکوننّ سلطاناً مشتهراً لن یمنعک شیء و لن یصدّک امر و انّک انت العالی المتعالی القادر المقتدر النازل الحاکم العلیم الحکیم.

[دعای ابتدای کتاب ادعیه محبوب]

**بسمه الاعظم الامنع الاقدس العلیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تسمع حنینی کحنین الثّکلی و طرفی الی الافق الاعلی تری و لاتری الی متی یا الهی ترکتنی بین هؤلاء الّذین کفروا بنعمتک و جاحدوا بآیاتک و انکروا حقک و اعترضوا علیک و اعرضوا

\*\*\*ص224\*\*\*

عنک خلّصنی یا الهی بفضلک و رحمتک ثمّ اظهر ما وعدتنی به قبل خلق السّموات و الارض فو عزّتک کلما دعوت عبادک زادت شقوتهم و کلما تلوت علیهم آیاتک الکبری اعترضوا و قالوا افتریت علی الله کذلک سوّلت لهم انفسهم و اهوائهم بعد الّذی یا الهی ما اظهرت لهم الّا ما اتی به علیّ من قبل و ما بیّنت لهم الّا ما نزل فی البیان و انت تری و تعلم یا اله العالمین و مقصود العارفین بانّهم ما قصدوا حرم امرک و ما توجّهوا الی وجهک و لایسمعون منّی ما امرتنی باظهاره فرّق بینی و بینهم یا من بیدک جبروت الامر و الخلق و ملکوت السّموات و الارض تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بمشیّتک و یا محبوب البهاء و مقصود البهاء کلما سترت نفسی اظهرتها بامرک و کلما فررت منهم ارجعتنی الیهم بقدرتک و سلطانک و کلما سکنت فی البیت صامتاً عن ذکرک انطقتنی بمشیّتک و اشتعلتنی فی حبّک علی شأن اخذ زمام الاصطبار عن کفّی و خرجت عن البیت منجذباً الیک و نادیت باعلی النّداء بین ملأ الانشاء و دعوتهم الی ذکر نفسک العلیّ الاعلی من هذا الافق الابهی ارتفع

\*\*\*ص225\*\*\*

ضجیج المشرکین و صریخ المنکرین و قاموا علی قتلی و تضییع امرک و انّک بعلمک المکنون احصیت و علمت ما عملوا و یعملون و قد قضی یا الهی ما قضیته بمشیّتک و ظهر ما اردته بارادتک و قدرتک و اذاً تراهم یا الهی اتّخذوا العجل لانفسهم ربّاً سواک و یعبدونه فی العشیّ و الاشراق من دون بیّنة و لا کتاب و بلغوا فی الغفلة الی مقام تمسّکوا بالموهوم و اعرضوا عن سلطان المعلوم یأمرون بما نزلته فی الواح امرک و ینسون انفسهم و یعترضون علی الّذی به نزل امرک و ظهر برهانک و ثبت آیاتک و اشرق وجهک اولئک من الّذین وصفتهم فی محکم کتابک الّذی نزلته علی نبیّک و خاتم اصفیائک قلت و قولک الحق یأمرون النّاس بالبرّ و ینسون انفسهم و اذا قیل لهم یا قوم بایّ برهان آمنتم بربّکم الرّحمن و بمظهر نفسه الّذی نزل علیه البیان و بایّ حجة اعترضتم علی الّذی جائکم عن مشرق الامر بآیات الله و برهانه و عظمته و سلطانه یقولون ما قاله الاولون الّذین اعترضوا علی مظاهر نفسک و مطالع وحیک و مشارق الهامک و مخازن علمک و مکامن حکمتک و مصابیح هدایتک و سبل

\*\*\*ص226\*\*\*

ارادتک و مناهج قربک و شرایع مواهبک و اسرار توحیدک و ظهورات تفریدک و تجلّیات جمالک و اذا قیل لهم یا قوم اما اظهرت نفسی بآیات بیّنات و اما جئتکم عن مطلع الاسماء و الصّفات و اما تلوت علیکم آیات الله الکبری و اما زیّنّا سماء البیان بزینة المعانی و التّبیان و اما دعوناکم بالله ربّکم الرّحمن و اما بیّنّا لکم اسرار العرفان ببیّنة و برهان و اما اظهرت امرالله بین عباده و اما اشتهرت آثارالله بین بریّته فلم اعرضتم عنّی و کفرتم بآیاتی یقولون ما لا اقدر ان اذکره تلقاء وجهک یا محبوب سرّی و المذکور فی قلبی یا الهی و سیّدی الی متی ترکتنی بین عبادک فو عزّتک لو لم یظهر منک حجّة بین بریّتک یکفی صبرک بعد قدرتک و حلمک بعد اقتدارک فی اثبات عظمتک و سلطنتک ای ربّ لماذا اودعتنی بین الّذینهم کفروا بنفسک و الی متی لا تستجیب دعائی کلما اقول ای ربّ فاصعدنی الیک و خلّصنی من طغاة خلقک بعد الّذی تشهد ضرّی و بلائی تقول ای فو نفسی اشهد و اری کلما ورد علیک ورد علی نفسی و انّی انفقتک فی سبیلی اتحبّ ما لا احبّ

\*\*\*ص227\*\*\*

اَترید ما لا ارید اقول نفسی فداک مرادی ما انت اردته و محبوبی ما انت احببته فو عزّتک احبّ ان یکون لی فی کل حین الف روح و افدیها فی سبیلک ولکن عزیز علیّ بان اکون باقیاً و اری الّذین هتکوا حرمتک و ظلموا علی مظهر نفسک بعد علمی بانّهم خلقوا من کلمة امرک لذا تضطرب نفسی و تتذرّف عینی و ینوح سرّی و یقشعرّ جلدی انت تقول ای فو نفسی اعلم ما فی نفسک و اری ما تری اصبر کما صبرت انّی کتبت لک ما لم اکتب لدونک و رضیت لک ما لم ارض لغیرک و انّی قد فدیتک لحیوة العالم و من فیه اقول لک الحمد یا محبوب العالمین نحمدک فی ما کتبت لی و اشکرک فی ما اردت و انّک انت مولی العالمین فیا الهی فالهمنی بدایع ذکرک و انّی فو نفسک لا اجد لنفسی سروراً الّا به و لا بهجة الّا به بحیث لو تمنعنی عنه لتضطرب نفسی و تنعدم ذاتی و کینونتی لا حیوة لاحد الّا بذکرک و حبّک و لا وجود لنفس الّا بثنائک و وصفک مع علمی بانّ ذکری ایّاک لم یکن الّا کذکر العدم نفس القدم و استغفرک من ذلک بل لیس لاحد تلقاء آیة من آیاتک وجود و ذکر فکیف

\*\*\*ص228\*\*\*

نفسک تعالی تعالی ذکرک من أن یصعد الیه ذکر خلقک تعالی تعالی ثناؤک من أن یرجع الیه وصف بریّتک و انّ أعلی ذکر الممکنات لا یتجاوز عن حدّ الامکان فکیف یرتقی الیک یا من تحیّرت فی عرفانک أفئدة المقرّبین من أصفیائک و المخلصین من أولیائک ذکرک نفسک یدلّ بانّ ذکر دونک لا یلیق لک و لا ینبغی لحضرتک کلّما أذکرک یا الهی باسمک الباقی أشاهد بانّ مظهر هذا الاسم یکون قائماً تلقاء الوجه و یقول أنا الّذی کنت باقیاً و أکون بمثل ما قد کنت لیس لبقائی فناء و لا نفاد تعالی تعالی الّذی خلقنی بکلمة من عنده بان یذکر باسمی ولو ادعوک باسمک الاوّل یخاطبنی مظهر هذا الاسم و یقول ما أنت تذکره إنّه یرجع الی نفسی أن افتح بصرک لترانی أوّلاً قبل کلّ أوّل و آخراً بعد کلّ آخر و ظاهراً فوق کلّ شیء تعالی تعالی ربّی الّذی خلقنی بارادة من قلمه الأعلی تعالی تعالی الّذی خلقنی بذکره العلیّ الأعلی بان یذکر بما رکب فی ملکوت الإنشاء و لو أدعوک یا الهی باسمک القادر اشاهد مظهر هذا الاسم ینظر الیّ و یقول فانظرنی لترانی قائماً قادراً مقتدراً مهیمناً علی کلّ

\*\*\* ص 229 \*\*\*

الاشیاء تعالی تعالی الّذی بعثنی و فطرنی بکلمته العلیا تعالی تعالی الّذی فطرنی و أظهرنی فی ملکوت الانشاء و لو ادعوک باسمک العلیم اشاهد بانّ مظهر هذا الاسم یبکی و ینوح و یقول أنا الّذی کنت عالماً قبل کلّ شیء و أکون عالماً بعد فناء کلّ شیء و هذا قمیصی الّذی به احتجب مظاهری عن عرفان مالکی و سلطانی و أنا الّذی لم یزل کنت خائفاً و أکون مضطرباً أنا الّذی جعلنی ربّی من أعلی الاسماء و أدناها و أعظمها و أحقرها. طوبی لمظاهری لو لم یجعل العلوم حجباً بینهم و بین مالک الاسماء و الصّفات إنّهم من أعلی الخلق فویل لمن منعته العلوم عن سلطان المعلوم إنّه من أدنی الخلق تعالی تعالی موجدی من أن یذکر بذکر دونه أو یوصف بوصف ما سواه و لو أصفک یا الهی و أقول لیس کمثلک شیء ینادی مظهر هذا الاسم و یقول أمام وجهی أنا الّذی لیس کمثلی شیء و لو یری لنفسی مثل أو شبه لا تثبت آیات التّوحید و ظهورات التّفرید أشهد بأن فی کلّ شیء رقم القلم الاعلی من الخطّ الأخفی هذه لآیة التّوحید و ظهور التّفرید عمیت عین لا ترانی قائماً علی کلّ شیء و ظاهراً فوق کلّ شیء و مهیمناً

\*\*\* ص 230 \*\*\*

علی کلّ شیء تعالی تعالی ربّی من أن یذکر بذکر خلقه أو یوصف بوصف سواه کلّ عبده و فی قبضة قدرته و خلق بکلمة أمره تعالی تعالی من أن یقترن بخلقه أو یصعد الی هواء عرفانه طیور افئدة عباده تعالی تعالی من أن ینزل من علوّ ذاته و سموّ نفسه لم یزل کان مقدّساً عن الصّعود و النّزول و لا یزال یکون متعالیاً من أن تدرکه الافئدة و العقول کلّ ما ذکر أو یذکر هذا فی حدّ الامکان و یرجع الی الامکان دام الملک فی الملک و انتهی المخلوق الی شکله و مثله یا لیت یا الهی وجدت اذناً واعیة و قلوباً مطهّرة و انفساً زکیّة و صدوراً منیرة و أبصاراً حدیدة و ألقیت علیهم ما ألهمتنی بجودک و علّمتنی بفضلک و ألطافک و أنت یا الهی أیقظتنی بجودک و أقمتنی علی مقام نفسک و أنطقتنی بثنائک و أمرتنی بخرق الاحجاب فلمّا کشفتها أقلّ من أن یحصی فزع من فی جبروت الامر و الخلق و انصعق من فی السّموات و الارض الّا عدة معدودات من الّذین وفوا بمیثاقهم أقبلوا الیک منقطعین عن دونک و خالصین لوجهک و أخذهم سکر خمر معارفک فی هذا الظّهور علی شأن

\*\*\* ص 231 \*\*\*

سرعوا الی مقرّ الفداء و مشهد الفناء ناطقین بثناء نفسک و ذاکرین باسمک و أنفقوا أرواحهم شوقاً للقائک و طلباً لقربک و اعلاءً لکلمتک و اظهاراً لسلطنتک و انتشاراً لآثارک و ذکرک. أشهد بانّهم من أحرف کلمة توحیدک و مظاهر أحدیّتک و مطالع ظهورات أمرک و مشارق آیات قدرتک و بهم ملأ اسمک بین سمائک و أرضک و استعلت کلمتک علی من فی جبروت أمرک و خلقک و من دمائهم حملت الارض ببدایع ظهورات قدرتک و جواهر آیات عزّ سلطنتک و سوف تحدّث أخبارها اذا أتت میقاتها أسئلک یا الهی بنفسک و بهم و بمظاهر أسمائک الحسنی و مطالع صفاتک العلیا بان تجعلهم فی کلّ عالم من عوالمک من الّذین یحکون عنک و یطوفون حول خباء عظمتک ثمّ ابتعثهم بانوار وجهک فی عوالمک و لا تفرّق یا الهی بینک و بینهم ثمّ أظهرهم یا الهی بظهورات قوّتک و شئونات قدرتک و آیات عظمتک و آثار جلالک. ثمّ أظهر بهم أمرک لیدخلنّ کلّ فی جوار رحمتک الّتی سبقت الاشیاء ثمّ أنزل علیهم فی کلّ حین من بدایع رحمتک المکنونة و نعمک المخزونة و انّهم یا الهی

\*\*\* ص 232 \*\*\*

وفوا بعهودهم اذاً أوف بعهدک و أشهد بانّک خیر الموفین و ارحم الرّاحمین و معطی أجور المحسنین طوبی لهم ثمّ طوبی لهم بما وردوا علیک و أنت راض منهم أی ربّ فاخرق الاحجاب عن أبصار بریّتک لیشهدنّ ما ستر عنهم من ظهورات فضلک فی أیّامک ثمّ عرّفهم یا الهی قبایح أعمالهم و أفعالهم لعلّ الی شطرک یسرعون و فی جوار رحمتک یدخلون و یوقننّ بانّک ما أردت لهم الّا ما هو خیر لهم عن ملکوت ملک السّموات و الارض أی ربّ نوّر أبصار قلوبهم لیعرفنّ ما قدّرت لهم بجودک و احسانک و یعلمنّ بانّک ما أردت ضرّ أحبّائک الّا لبلوغ عبادک الی ذروة العرفان یا من بیدک جبروت الامر و ملکوت الخلق لا إله إلّا أنت العزیز المقتدر المنّان. أی ربّ طهّر آذان العباد عن قصص القبل کلّها لیستمعنّ نغمات الّتی تتغنّی بها ورقاء أمرک فی سرّ کلّ الاشیاء لئلّا یقاسوا أمرک بما عندهم من توهّمات الّذین کفروا بک و بآیاتک و یلقون الشّبهة فی افئدة بریّتک لأنّی أجد أکثر عبادک منعوا عنک بما تمسّکوا بالتّماثیل الّتی کانت بینهم و القصص الّتی سمعوا من آبائهم أی ربّ فاجعلهم

\*\*\* ص 233 \*\*\*

خلقاً بدیعاً ثمّ أسمعهم ما أردت و انّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا أنت العزیز الکریم فیا الهی و سیّدی تری ابتلائی بین بریّتک و ما ورد علیّ من طغاة خلقک مع انّک وعدت الکلّ بظهوری و بشّرت الکلّ بنفسی و ما اردت من البیان الّا جمالی و ما نزّلت فیه الّا ذکری و ثنائی و فی کل شأن ما اراد مظهر نفسک الّا سروری و بهجتی و فرحی فلمّا اخذت به عهد نفسی عمّن فی ارضک و سمائک امرتهم بان لا یسئلنی احد فی شیء لئلّا یمسّنی من تعب قلت و قولک الحقّ من اراد ان یسئله حین ظهوره فلیسئل منّی لئلّا یرد علیّ ما یحزننی و یکدّر به فؤادی و شرعت شرائع امرک و قدّرت مقادیر اوامرک و احکامک بحیث ما ترک من شیء الّا و قدّرت له ما ینبغی له لئلّا یرد علی قلبی ما یمنعه عن غلبات شوقه الیک و الاستغراق فی لجّة بحر احدیّتک و الاشتغال بظهورات آیات عزّ عظمتک و اخبرتهم بلسان مظهر نفسک و مطلع احدیّتک انّه ینطق فی کلّ شیء بانّنی انا اللّه لا اله الّا انا ان یا خلقی ایّای فانظرون و جعلت هذه الکلمة ذکری بین عبادک و آیة عزّی فی مملکتک و قدّست

\*\*\* ص 234 \*\*\*

ساحتی عن کلّ شیء و عن ذکر دونک و ما بیّنت ذلک الّا بعد علمک برقّة قلبی و لطافة نفسی و ساذجیّة سرّی اذاً یا محبوب قلبی و مقصود سرّی و معبود ذاتی مع هذه الرّقّة الّتی لا یعرفها احد الّا أنت تری ما ورد علیّ من اعدائک الّذین یقرئون کتابک و یستدلّون بآیاتک و جعلوا کتابک حافظاً لریاساتهم و حصناً لما یأمرهم به اهوائهم فیا لیت قالوا فی حقّی ما قاله المشرکون فی مخازن علمک و مظاهر نفسک و قد ورد علیّ منهم ما ظهر عنه الفزع الاکبر بین اهل ملأ الاعلی و سکّان مدائن الاسماء و هم یفرحون فی مقاعدهم و یستبشرون فی بیوتهم فیا لیت ینظرون الیّ کما ینظرون احقر عبادک و بریّتک کلّ ذلک ورد علی محبوبک الّذی لو کنت فی تلک الایّام لجعلت نفسک حائلاً بینه و بین سهام المشرکین من خلقک انّ الّذی ما مرّ علی شیء من الاشیاء عمّا خلق فی ملکوت الانشاء الّا و قد سمع منه انّ هذا لمحبوب العالمین یستهزئون به عبادک المشرکون. فو عزّتک یحبّ ان یعرّی جسده و ینقطع عن الکلّ و یتوجّه الی العراء و یؤانس مع الوحوش لم ادر یا الهی ایّ جرم یثبتونه علی نفسی إن یقولوا ادّعی ما هو فوق

\*\*\* ص 235 \*\*\*

مقامه انّک یا الهی ادّعیت هذا لنفسی و کتبت لی قبل ظهوری و اخبرت الکلّ بذلک ولو یقولون لِم ینطق بالآیات لست انا منزلها بل أنت نزّلت و تنزّل کیف تشاء کما نزّلتها من قبلی علی سفرائک و اصفیائک و أنت تعلم یا الهی لو کان الامر بیدی ما اظهرت نفسی و ما تکلّمت بینهم بکلمة کلّما اردت ان استر نفسی من ذئاب الارض أنت اظهرتنی بقدرتک و سلطانک و کلّما اردت الغیبة أنت اردت ظهوری و کشفی غلبت ارادتک ارادتی و مشیّتک مشیّتی الی ان اقمتنی مقام نفسک و انطقتنی باعلی النّداء بین خلقک و لا اجد لنفسی حرکةً الّا باریاح مشیّتک و لا سکوناً الّا بعد امرک طوبی لمن یری فی ظهوری ظهورات مشیّتک و من اشتعالی نار حبّک ان افتح یا الهی أبصار عبادک لیروک ظاهراً بظهورک عمیت عین لا تراک قیّوماً فوق کلّ الاسماء و مهیمناً علی الاشیاء. انّک یا الهی ما جعلت الاسماء الّا قمصاً لاصفیائک فلمّا بدّل القمیص باسم آخر فزع من فی السّموات و الارض الّا من کان طرفه الی الافق الاعلی و شرب رحیق المعانی من کأس البقاء باسمک الاعظم الّذی به

\*\*\* ص 236 \*\*\*

کسرت أصنام الهوی و خرقت حجبات الاسماء انّه ممّن عرفک و عبدک و الّذین احتجبوا عنک بالاسماء انّهم من العاکفین علیها لیس لهم ذکر تلقاء عرش عظمتک و لا لهم نصیب من هذا البحر الّذی تموّج فی أیّامک و قد بلغت فی الذّلة إلی مقام قال المشرکون فی حقّی انّه أتی بکلمة أو کلمتین و سرقهما من البیان بعد الّذی فصّلت من عندی کتب الاوّلین و الآخرین و ما هو الموجود عند احبّائک یعادل ما نزّل علی علیّ قبل نبیل الّذی جعلته مظهر احدیّتک و مطلع سلطنتک و منزل آیاتک و مبشّر غیب هویّتک الّذی جعلته قیّوماً علی من فی السّموات و الارض و سلطاناً علی من فی جبروت الامر و الخلق بعد الّذی نزّلت فی البیان بان لا یعادل بکلمة من عنده کتب العالمین لانّ حین ظهوره لو یقرأ أحد کلّ الکتب و لا یؤمن به لا ینفعه ابداً و لو یقرأ آیة من آیاته لیکفیه اذاً أقول لا حول ولا قوّة الّا بک و فوّضت أمری الیک و توکلت علیک أنت معینی و ناصری و مؤنسی فی الدّنیا و الآخرة و أشهد بانّک فصّلت بهذه الکلمة کلّ الذّرّات و أخذت منها جواهرها و سوف

\*\*\* ص 237 \*\*\*

یظهر بها التّفصیل بین الّذین یطوفون فی حولی و یخرج منهم الّذین تمرّ علی شطر قلوبهم روائح النّفس و الهوی و هذا ما أخبرتنی به فی ألواحک و أخبرت به العباد قبل خروجی عن العراق فی اللّوح الّذی فیه نزّلت أسرار قضائک و مقادیر تقدیرک فیا الهی ارحم عبادک و احبّائک ثمّ احفظهم بحفظک لئلّا یرد علیهم سهام الاشارات من الّذین کفروا بک یا منزل الآیات و مالک الاسماء و الصّفات ثمّ أصعدهم الی مقام لو تمنعهم من أعمالهم المردودة لا یعترضون علیک و لا یرون فی أمرک و نهیک الّا ظهورات عواطفک و بروزات مواهبک و انّی أشهد بانّک ما أردت فی أمرک الّا ورودهم فی لجّة بحر رحمتک فو نفسک یا محبوب العالمین و معبود من فی السّموات و الارضین قد أخذتنی الاحزان علی شأن منع القلم الاعلی عن الجریان و لسان الابهی عن الذّکر و البیان و قد رأیت یا الهی فی حبّک ما لا رأت عیون الاوّلین و سمعت ما لا سمعت آذان العالمین و قد أری یا الهی عبادک الّذین نزّلت علیهم البیان و خلقتهم لنفسی أحجب

\*\*\* ص 238 \*\*\*

من ملل القبل کلّها بحیث یفتخرون بخاتمک و یضربونه علی الالواح لاثبات ریاساتهم بعد الّذی انّی أرسلته الیهم لعلّ یستشعرون. لا و عزّتک لم یکن خاتمک الّا فی اصبعی و لا یفارق منّی ابداً و لن یقدر أحد أن یأخذه منّی طوبی لمن یقرأ ما نقش فیه من اسرارک المستورة و آیاتک الاحدیّة و سجایاک المستودعة. اذاً لم أدر یا الهی أنت تذکرنی أو أنا أذکرک قد ارتفع الفصل و حقّق الوصل ذکری ایّاک ذکرک نفسی و ذکرک ایّای ذکری نفسک قد نسخ البعد من آیة القرب و حکم الظّن من آیة الیقین و أشرق جمالک المبین من هذا الافق المنیر ان کان یا الهی ذنبی اظهار قدرتک و نعمتک أحبّ أن أکون مذنباً بین العالمین و ان کان تقصیری اعلاء أمرک أحبّ أن أکون مقصّراً عند الثّقلین و أنت تعلم بانّی لمّا رأیت ذلّة أمرک بین خلقک قمت علی ارتفاعه فی مملکتک و ما کان فی ذلک الایّام أحد ان یذکرک بین عبادک بسلطنتک و اقتدارک و الّذین اعترضوا علیّ انّهم ستروا وجوههم خوفاً من أنفسهم و أنت لمّا أردت اظهار کلمتک و اعزاز أمرک أقمتنی و أنطقتنی و أظهرتنی

\*\*\* ص 239 \*\*\*

الی ان استضائت الآفاق من أنوار هذا الاشراق و مرّت نفحات العزّة و الاطمینان علی الاکوان فلمّا علت کلمتک و ظهرت عظمتک و لاح أمرک و سلطانک خرجوا عن خلف السّتر بغیاً علی نفسک و اعراضاً عنک الی ان ارادوا قتلی بعد الّذی جعلتنی حصناً لهم و مهرباً لانفسهم فیا الهی اذاً أکون جالساً بین یدیک و أکون منتظراً ما أردت لی من قضائک الّذی کان مستوراً عن أنظر بریّت فو نفسک کلّ جوارحی و ارکانی تحبّ ان یصیر ارباً ارباً فی سبیلک یا لیت کنت هذا الحین فی تلک الحالة یا خالق البریّة و المذکور فی الافئدة فما أحلی ذکرک فی مذاقی و ما ألذّ عبودیّتی لنفسک و قد بلغت فیها الی مقام کلّما اشاهد ارضاً احبّ ان اکبّ بوجهی علیها خاضعاً لوجهک و ساجداً لنفسک. فو عزّتک لو لم اکن ناظراً الی قضائک المحتوم ما اظهرت نفسی الّا بالعبودیّة الصّرفة بین بریّتک ولکن أنت قضیت بقدرتک ما اردت و امضیت ما شئت لیثبت ما نزّل فی البیان و الّا انّی أحببت بان اخضع لکلّ وجه کان خاضعاً لوجهک انّ الّذین تجاوزوا عن عبودیّتک أولئک ما وجدوا لذّتها اسألک یا مالک ممالک البقاء

\*\*\* ص 240 \*\*\*

بان توفّقنی و أحبّتی علی خدمتک و العبودیّة فی کلّ شأن لنفسک ثمّ اقبل یا الهی منّا ما عملنا و ما ترک منّا عمّا کتبته لنا أی ربّ فاستقمنا علی حبّک و السّلوک فی مناهج رضائک ثمّ اجعلنا ناصرین لأمرک بحیث لا یمنعنا شیء عن نصرتک و اعلاء کلمتک أی ربّ فاشتعلنا بنار محبّتک علی شأن یشتعل بها نار حبّک بین خلقک و ننصرک فی کلّ شأن بحیث لا یمنعنا انکار أحد و اعراض نفس و انّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا إله إلّا أنت العزیز الکریم صلّ اللّهمّ یا الهی علی النّقطة الّتی منها فصّلت علومک المکنونة و أسرارک المخزونة و به أخذت عهد مطلع ذاتک و مظهر غیب أحدیّتک و علی الّذین مسّتهم البأساء و الضّرّاء فی حبّک الی أن استشهدوا فی سبیلک و علی الّذین هم آمنوا بک خالصاً لوجهک و خرجوا عن الأوطان لاعلاء کلمتک و اظهار أمرک و ما حملوا فی السّبیل الّا حبّک و آیاتک و لو حملوا ما حملوا لانّهم ما کان همّهم الّا انتشار آثارک و اثبات حقّک و ما کان طرفهم الّا متوجّهاً الیک أی ربّ صلّ علیهم بلسان عظمتک ثمّ انزل علیهم فی کلّ حین من بدایع رحمتک یا أرحم الرّاحمین و کبّر اللّهمّ یا إلهی علی مظاهر الهاء الّذین أنفقوا

\*\*\* ص 241 \*\*\*

أرواحهم و أجسادهم فی هذا الامر الّذی به ظهر الفزع الاکبر و ناح سکّان مدائن الاسماء و بهم ظهر أمرک و انتشر ذکرک و لاح ظهورک أی ربّ فانزل علیهم ما ینبغی لشأنک و یلیق لحضرتک لانّهم عملوا ما کان علیهم و بقی ما کتبته علی نفسک لهم أسألک یا إلهی بک و بهم و بهؤلاء الخمس بان ترسل علینا روائح الغفران لیطهّرنا عن العصیان ثمّ اغفر الهی آبائنا و ذوی قرابتنا من الّذین أقبلوا الی حرم أمرک و توجّهوا الی شطر رضائک و انّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا إله إلّا أنت العزیز المتعالی المستعان. هذا ما دعیت اللّه به بلسان الرّمز و الألغاز و یقرؤه من یرید أن یشرب ماء الحیوان من أیادی الفیّاض و بذلک یکشف جمال الحقیقة و یحترق حجبات المجاز.

**بسمک الاعلی الابهی**

انّک انت یا الهی لمّا استویت علی کرسیّ عزّ فردانیّتک و تعلّیت علی عرش وحدانیّتک ینبغی بان تمحو عن قلوب الممکنات ما یمنعهم عن الدّخول فی حرم اسرار ربوبیّتک و یحجبهم عن الورود فی سرادق الوهیّتک لیجعل کل القلوب مرآة لجمالک و مدلّاً علیک و حاکیاً عنک لیظهر فی کلّ شیء آثار عزّ سلطنتک و اشراق انوار قدس حکومتک لیوحّدک کل من فی السّموات و الارض بما تجلّیت لهم بهم بمظهر تفریدک ثمّ عرّ یا الهی عبادک عن قمیص النّفس و الهوی او عرّج عیون بریّتک الی مقام الّذی لایشهدنّ

\*\*\*ص242\*\*\*

فی الهوی الّا هبوب هواء عزّ صمدانیّتک و لاینظرنّ فی النّفس الّا ظهور نفس رحمانیّتک لیطهّر الارض و ما علیها عن الدّلالة لغیرک و التّحکّی عن مظاهر نفیک و کل ذلک یظهر فی الملک بقولک کن فیکون بل اقرب من ذلک ولکنّ النّاس هم لایشعرون سبحانک سبحانک یا محبوبی فو عزّتک حینئذ اشاهد بانّک استجبت لی کل ما دعوتک به فی هذه اللّیلة المبارکة الّتی جعلتها حاکیة عن انیس جمالک و مصاحب وجهک قبل ذکری بین یدیک و اظهاری فی ساحة قدسک بحیث جعلت کلّ شیء مظهر امرک و مطلع فعلک و مکمن علمک و مخزن حکمتک و اشاهد بانّ کل ما خلق بقدرتک و ذوّت باقتدارک لو ینقص منه علی قدر خردل من ظهورات صفاتک و اسمائک لن یتمّ ارکان صنع صمدانیّتک و لن یکمل جواهر حکمة ربانیّتک لانّ حروفات النّفی مع بعدهنّ عن نفحات قدس عرفانک و مع غفلتهنّ عن بدایع اشراق انوار فجر جمالک فی سماء اجلالک لو لم یکن فی ملکک کیف یعلو کلمات اثباتک فو عزّتک یا محبوبی کل الوجود وجد لاعلاء نصرک و انتصارک و کل الحدودات آیات لسلطنتک و منادی لاقتدارک تعالی تعالی بدایع قدرتک فی کلّ شیء بحیث جعلت ادنی خلقک

\*\*\*ص243\*\*\*

مطلعاً لاعلی صفاتک و احقر صنعک محلاً لاعظم اسمائک بحیث جعلت الفقر مظهراً لغنائک و الذلّ سبیلاً لعزّک و الخطا سبباً لغفرانک و بهم تثبت لنفسک اسمائک الحسنی و لذاتک بدایع صفاتک العلیا اذاً یا الهی بما اردت ان تدخل کل الاشیاء فی سرادق عزّ فضلک و افضالک و تهبّ علی کل الوجود من اریاح قمیص عزّ فردانیّتک و تنظر کلّ شیء بلحظات اعین جودک و وحدانیّتک اسئلک بحبّک الّذی جعلته علّة ظهورات قدس صمدانیّتک و شعلة قلوب المشتاقین من خلقک بان تخلق حینئذ لمخلصیک من بریّتک و محبّیک من احبّتک من جوهر الجود و الامضا و ساذج الفضل و البهاء بنور قدسک الاعلی و تجعلها مقدّساً عن کل ماسواک و منزّهاً عن دونک ثمّ اخلق یا الهی فیها من انوار عرشک مغنیات من بدایع صنعک الاحلی لیذکرنّک بکلمات الّتی جعلتها مطهّراً عمّا سمعتها اذن الخلیقة من اهل ارضک و سمائک و مقدّساً عن عرفان بریّتک ثمّ افتح ابواب هذه الجنّة علی وجه احبّائک لعلّ یدخلون فیها باسمک و سلطنتک لیتمّ بذلک سلطان مواهبک علی اصفیائک و ملیک عطائک علی امنائک لیذکرنّک فیها بنغمات الّتی لن یقدر احد ان یتغنّی بها او یتکلّم

\*\*\*ص244\*\*\*

علیها حتی لایخطر علی قلب احد من بریّتک التلبّس باثواب صفوتک و التظهّر بظهورات احبّتک و لئلّا یشتبه علی احدٍ محبّیک عن مبغضیک و مخلصیک عن معاندیک و انّک انت علی کل ما ترید لقادر مقتدر قدیر سبحانک سبحانک من ان توصف بابهی وصف الممکنات لانّ منتهی عرفان العباد فی منتهی ذروة القصوی لن یقدر ان یصعد عن حدّ الانشاء و لن یمکن ان یتعارج عن شأن الامکان و بما قدّر له من شوون القضاء فکیف یقدر ما خلق بمشیّة الامکانیة فی رتبة الامکان ان یصعد الی هواء قدس عرفانک او یصل الی مقرّ عزّ اقتدارک سبحانک سبحانک من ان یطیر الفانی الی عرش بقائک او یصل الفقیر الی ذروة استغنائک لم تزل واصف نفسک لنفسک بنفسک و ناعت ذاتک لذاتک بذاتک فو عزّتک یا محبوبی لم یکن غیرک مذکور حتی یعرفک و لا دونک موجود لیذکرک انت الّذی لم تزل کنت فی ملکک بظهور عزّ وحدانیّتک و طلوع قدس کبریائیّتک و لو یذکر فی ممالک الانشاء من اعلی نقطة البقاء الی منتهی رتبة الثّری احد دونک کیف یثبت استوائک علی عرش

\*\*\*ص245\*\*\*

فردانیّتک و یعلو بدایع ذکرک فی کلمة توحیدک و وحدانیّتک و اشهد حینئذ بما شهدت به لنفسک قبل خلق السّموات و الارض بانّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت قادراً بمظاهر قدرتک لآیات قدرتک و عالماً بمطالع علمک بکلمات علمک و لم یکن دونک من شیء لیذکر تلقاء مدین توحیدک و لا غیرک من احد حتی یوصف فی ساحة قدس تفریدک فلک الحمد یا الهی علی ظهور مواهبک و عطائک فلک الحمد یا محبوبی علی طلوع شمس عنایتک و افضالک فلک الحمد حمداً یهدی المضلّین الی تشعشع انوار صبح هدایتک و یصل المشتاقین الی مکمن اشراق نور جمالک فلک الحمد حمداً یقرب المریض الی معین شفائک و البعید الی کوثر لقائک فلک الحمد حمداً ینزع عن هیاکل العباد قمیص الذلّ و الفناء و یلبسهم رداء العزّ و البقاء و یهدی الفقراء الی شاطی القدس و الاستغناء فلک الحمد حمداً به تنطق الورقاء علی افنان سدرة البقاء بانّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر دونک و متعالیاً عن وصف ماسواک فلک الحمد حمداً به تغنّ عندلیب البهاء فی جبروت العماء بانّ علیّاً عبدک الّذی اصطفیته

\*\*\*ص246\*\*\*

بین رسلک و صفوتک و جعلته مظهراً لنفسک فی کل ما یرجع علیک من ظهورات صفاتک و بروزات اسمائک فلک الحمد حمداً به تقیم کلّ شیء بثناء نفسک و ذکر ذاتک و تنطق کل الوجود باذکار سلطان جمالک فلک الحمد حمداً یملأ السّموات و الارض من آیات عز هویّتک و یدخل کلّ شیء فی سرادق قربک و لقائک فلک الحمد حمداً یجعل کلّ شیء کتاب وصفک و صحیفة ذکرک فلک الحمد حمداً به تستوی ظهورات سلطنتک علی عرش حکومتک و تستقرّ شؤونات اجلالک علی کرسیّ الوهیّتک فلک الحمد حمداً به تثمر اشجار الیابسة من نسمات قدس اکرامک و تجدّد هیاکل الموجودات من اریاح عزّ افضالک فلک الحمد حمداً به تنزل آیات عزّ توحیدک من سماء قدس تفریدک فلک الحمد حمداً به تعلم کلّ شیء من جواهر علمک و ساذج حکمتک و لاتخیّب المساکین عن ابواب رحمتک و احسانک فلک الحمد حمداً به یستغنی کل من فی السّموات و الارض من کنائز استغنائک و یتعلّی الممکنات الی ذروة عزّ الطافک فلک الحمد حمداً به تطیر قلوب العشاق فی هواء القرب و الاشتیاق و یستضیئ نور النّور فی شطر العراق فلک الحمد حمداً به ینقطع

\*\*\*ص247\*\*\*

المقرّبون عن کل الجهات و یجذبهم الی عرش الاسماء و الصّفات فلک الحمد حمداً به تغفر الخطا و العصیان و تقضی حوایج کل الادیان و تهبّ روایح الغفران علی الامکان فلک الحمد حمداً به یصعد الموحّدون الی معارج حبّک و یرتقی المخلصون الی رضوان وصلک فلک الحمد حمداً به یقضی حوایج الطالبین و مقاصد العارفین فلک الحمد حمداً به تمحو عن القلوب اشارات التحدید و تثبت آیات التّوحید فلک الحمد حمداً به حمدت نفسک فی ازل الآزال و جعلته مقدّساً عن الشّبه و الضدّ و المثال یا من بیدک جبروت الفضل و الافضال و ملکوت العزّ و الاجلال سبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی تشهد و تری و تعلم ما ورد علی احبّتک فی ایامک و نزل علی صفوتک من ترادف بلایاک و تتابع قضایاک و توالی رزایاک حیث ضاقت علیهم الارض و اخذتهم شؤونات قهرک من کل الجهات و آثار خشیتک من کل الاقطار و سدّت علی وجوههم ابواب رحمتک و عنایتک و منعت علی رضوان قلوبهم امطار فیض فضلک و الطافک اتحرم یا الهی محبّیک عن بدایع نصرک و انتصارک اتخیّب یا محبوبی

\*\*\*ص248\*\*\*

مخلصیک عن جوامع جودک و انعامک اتمنع یا سیّدی عارفیک عن شاطی قدس عرفانک و هل تقطع عن افئدة مریدیک امطار عزّ افضالک لا فو عزّتک اشهد حینئذ بانّ رحمتک سبقت الممکنات و عنایتک احاطت کل من فی الارضین و السّموات لم تزل کانت ابواب جودک مفتوحة علی وجه عبادک و لاتزال نسمات فضلک ساریة علی قلوب خلقک و امطار مکرمتک جاریة علی بریّتک و اهل مملکتک و اعلم بانّک تأخّرت ظهورات نصرک فی الانشاء لما سبق به علمک من اسرار القضاء و خفیّات ما قدّر خلف حجبات الامضاء لیفصّل بذلک من دخل فی ظلّ رحمتک الکبری عن الّذی استکبر علیک ثمّ اعرض عن اللقاء عند ظهور جمالک الاعلی فسبحانک سبحانک یا محبوبی اذاً لمّا فصّل فی الملک احبّائک من اعدائک و تمّ حجتک الاعظم و برهانک الاقوم علی کل من فی السّموات و الارض اذاً فارحم الّذین هم استضعفوا فی ارضک بما ورد علیهم فی سبیلک ثمّ ارفعهم یا الهی باقتدارک و مشیّتک ثمّ اظهرهم علی الامر بسلطنتک و ارادتک فو عزّتک ما اردت فی ظهورات نصرک الّا ارتفاع

\*\*\*ص249\*\*\*

امرک و اعلاء کلمتک و انّی لایقنت بانّک لو تأخّر فی انزال نصرک و اظهار قدرتک لتمحی آثار سلطنتک فی ملکک و تضمحلّ آیات حکومتک فی مملکتک فیا الهی قد ضاق صدری و اخذنی الهمّ و الغمّ عن کل الجهات بما اسمع کل ذکر بین عبادک دون بدایع ذکرک و اری کلّ شیء بین بریّتک الّا ما امرتهم به بامرک و قضیت لهم بسلطان مشیّتک و قدّرت لهم بملیک تقدیرک و بلغوا فی الغفلة الی مقام الّذی لو احد من احبّائک یلقی علیهم من بدایع آیات توحیدک و جواهر کلمات عزّ تفریدک یجعلون اصابعهم فی آذانهم و یعترضون علیه و یستهزئون به و انّک انت احصیت کل ذلک باحاطة قیّومیتک و احطت باقتدار ربوبیّتک سبحانک سبحانک یا سیّدی فانظر الی صدور الّتی تشبّکت من سهام اعدائک فی محبّتک و علی رؤُس الّتی ارتفعت علی القناة لاعلاء امرک و ارتفاع ذکرک ثمّ ارحم قلوب الّتی احترقت من نار حبّک و ورد علیهم ما انت تعلم بعلمک سبحانک یا الهی انت تعلم ما قضی من ایامک فی عشرین من السّنین الی ان بلغ الزّمان

\*\*\*ص250\*\*\*

الی الحین و ورد علی اصفیائک فی هذه المدّة البعیدة ما لایحصی بالبیان و لایذکر باللسان بحیث ما وجدوا موطن امن و لامقعد صدق اذاً یا الهی بدّل خوفهم بظهورات امنک و امانک و ذلّهم بسلطان عزّک و فقرهم بملیک غنائک و اضطربهم ببدایع استقرارک و هب علیهم من نسمات عزّک و رحمتک ثمّ انزل علیهم من بدایع عنایتک ما یغنیهم عن دونک و ینقطعهم عمّا سواک لیظهر سلطان احدیّتک و ملیک فضلک و افضالک اما تنظر یا الهی علی دموع الّتی جرت علی خدود احبّتک و اما ترحم یا محبوبی عیون الّتی عمت فی فراقک و تعطیل آیات نصرک و اما تنظر یا سیّدی قلوب الّتی استدفّت فیها ورقاء عشقک و شوقک فو عزّتک کاد الامر یصل الی مقام یمحو الرجاء عن افئدة اصفیائک و یأخذهم نقمات الیأس بما ورد علیهم فی ایامک فها انا ذا یا الهی هربت عن نفسی الی نفسک و عن ذاتی الی تجلّیات انوار ذاتک و عن شئونات بعدی و غفلتی الی نفحات قربک و ذکرک و وفدت علی تراب مدین مغفرتک و احسانک و سکنت فی جوار رحمتک الکبری

\*\*\*ص251\*\*\*

و استشفع بسلطان ذکرک فی قمیص جمالک الالطف الاعلی بان تنزل فی هذه السّنة علی احبّتک ما ینقطعهم عن دونک و یخلّصهم لظهورات ملیک مشیّتک و سلطان ارادتک بحیث لایریدوا الّا ما اردت لهم بامرک و لایشائوا الّا بما شئت لهم بمشیّتک ثمّ طهّر یا الهی ابصارهم لمشاهدة انوار جمالک و سمعهم لاستماع نغمات ورقاء عزّ هویّتک ثمّ املأ قلوبهم من بدایع حبّک ثمّ احفظ لسانهم عن ذکر غیرک و وجوههم عن التوجّه الی غیرک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز المهیمن القیّوم ثمّ احفظ یا محبوبی بمحبّتک ایّاهم و محبّتهم ایّاک هذا العبد الّذی فدی بکلّه لحضرتک و انفق کل ما اعطیته فی سبیل محبّتک و مناهج رضائک عن کل ما یکرهه نفسک ثمّ عن کل ما یمنعنی عن الدّخول فی سرادق قدس سلطنتک و الورود الی مقاعد عزّ احدیّتک ثمّ اجعلنی یا الهی من الّذین ما شغلهم شیء عن زیارة جمالک و التفکّر فی بدایع صنع ازلیّتک حتی لا استأنس باحد دونک و لا التفت الی نفس سواک و لا اری فی شیء عمّا خلقته فی ملکوت ملک السّموات و الارض

\*\*\*ص252\*\*\*

الّا بدیع جمالک و ظهور انوار وجهک و استغرق فی طماطم سلطان ربوبیّتک و یمایم قدس احدیّتک علی مقام الّذی انسی کل الاذکار دون اذکار عزّ هویّتک و اغفل عن کل الاشارات یا من بیدک جبروت الاسماء و الصّفات فسبحانک یا مقصودی فو عزّتک احبّ ان اکون علی شأن الّذی لو یحضرن بین یدیّ طلعات اللّواتی کنّ فی غرفات عصمتک و سترت جمالهنّ عن ملاحظة الموجودات و طهّرتَ وجوههنّ عن مشاهدة الممکنات و یظهرن بظهورات انوار جمالک المنیع لا التفت علیهنّ و لا اتوجّه الیهنّ الّا لملاحظة اسرار صنعک الّذی تحیّرت فیه افئدة المقرّبین و کاعت انفس العارفین و ارتقی بحولک و قوّتک الی مقام الّذی لن یشغلنی شأن عن شئونات عز قیّومیتک و لا یحجبنی هندسیّات الملکیة عن ظهورات قدس الوهیّتک سبحانک سبحانک یا الهی و محبوبی و سیّدی و مقصودی لا تخیّب هذا الذلیل عن شاطی عزّک و لاتحرم هذا المسکین عن میادین غنائک و لاتطرد هذا السائل عن ابواب فضلک و احسانک و موهبتک ثمّ ارحم هذا

\*\*\*ص253\*\*\*

المفتقر الّذی ما اتّخذ لنفسه ولیّاً دونک و لا انیساً سواک و لا مصاحباً غیرک و لا محبوباً الّا انت و لا مقصوداً الّا ایّاک ثمّ انظرنی یا الهی بلحظات رحمتک ثمّ اغفر جریراتی و جریرات احبّتک الّتی حالت بیننا و بین انزال نصرک و افضالک ثمّ کفّر عنّا سیّئات الّتی احتجبت بها وجوهنا عن ملاحظة انوار شمس الطافک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و تحکم کیف تشاء لا تسئل عمّا شئت بسلطانک و لا تردّ عمّا قضیت بقضائک لا اله الّا انت العزیز القادر الحیّ الرّؤُف.

**هوالحیّ الباقی القیّوم**

شهدالله لنفسه بوحدانیّة نفسه و لذاته بفردانیّة ذاته و نطق بلسانه فی عرش بقائه و علوّ کبریائه بانّه لا اله الّا هو لم یزل کان موحّد ذاته بذاته و واصف نفسه بنفسه و منعت کینونته بکینونته و انّه هو المقتدر العزیز الجمیل و هو القاهر فوق عباده و القائم علی خلقه و بیده الامر و الحق یحیی بآیاته و یمیت بقهره لایسئل عمّا یفعل و انّه کان

\*\*\*ص254\*\*\*

علی کلّ شیء قدیر و انّه لهو القاهر الغالب الّذی فی قبضته ملکوت کلّ شیء و فی یمینه جبروت الامر و انّه کان علی کلّ شیء محیط له النّصر و الانتصار و له القوّة و الاقتدار و له العزّة و الاختیار و انّه هو العزیز المقتدر المختار سبحانک یا من ناداک السن الکائنات فی ازل اللّابدایات و ابد اللّانهایات و ما وصل نداء احد منهم الی هواء بقاء قدس کبریائک و فتحت عیون الموجودات لمشاهدة انوار جمالک و ما وقعت عین نفس الی بوارق ظهورات شمس وجهتک و رفعت ایادی المقرّبین بدوام عزّ سلطنتک و بقاء قدس حکومتک و ما بلغت ید احد الی ذیل رداء سلطان ربوبیّتک مع الّذی لم تزل کنت ببدایع جودک و احسانک قائماً علی کلّ شیء و مهیمناً علی کلّ شیء و تکون اقرب بکلّ شیء من انفسهم بهم فسبحانک من ان تنظر بدیع جمالک الّا بلحظات عین فردانیّتک او یسمع نغمات عزّ سلطنتک الّا ببدایع سمع احدیّتک فسبحانک من ان تقع علی جمالک عین احد من خلقک او ان یصعد الی هواء عزّ عرفانک فؤاد نفس من بریّتک لانّ اطیار قلوب

\*\*\*ص255\*\*\*

المقرّبین لو تطیر بدوام سلطان قیّومیتک او تتعارج ببقاء قدس الوهیّتک لاتخرج عن حد الامکان و حدود الاکوان فکیف یقدر من خلق بحدود الابداع ان یصل الی ملیک ملکوت الاختراع او یصعد الی سلطان جبروت العزّة و الارتفاع سبحانک سبحانک یا محبوبی لمّا جعلت منتهی وطن البالغین اقرارهم بالعجز عن البلوغ الی رفارف قدس سلطان احدیّتک و منتهی مقرّ العارفین اعترافهم بالقصور عن الوصول الی مکامن عزّ عرفانک اسئلک بهذا العجز الّذی احببته فی نفسک و جعلته مقرّ الواصلین و الواردین و بانوار وجهک الّتی احاطت الممکنات و بمشیّتک الّتی بها خلقت الموجودات بان لاتخیّب آملیک عن بدایع رحمتک و لاتحرم قاصدیک عن جواهر فضلک ثمّ اشتعل فی قلوبهم مشاعل حبّک لیحترق بها کل الاذکار دون بدایع ذکرک و یمحو عن قلوبهم کل الآثار سوی جواهر آثار قدس سلطنتک حتی لایسمع فی الملک الّا نغمات عزّ رحمانیّتک و لایشهد فی الارض الّا سواذج انوار جمالک و لایری فی نفس دون طراز جمالک و ظهور اجلالک لعلّ لاتشهد من عبادک الّا ما ترضی به نفسک و یحبّه سلطان

\*\*\*ص256\*\*\*

مشیّتک سبحانک یا سیّدی فو عزّتک لایقنت بانّک لو تقطع نفحات قدس عنایتک و نسمات جود افضالک عن الممکنات فی اقلّ من آن لیفنی کل الموجودات و ینعدم کل من فی الارضین و السّموات فتعالی بدایع قدرتک الغالبة فتعالی سلطان قوّتک المنیعة فتباهی ملیک اقتدارک المحیطة و مشیّتک النافذة بحیث لو تحصی فی بصر احد من عبادک کل الابصار و تدع فی قلبه کل القلوب و تشهد فی نفسه کل ما خلقت بقدرتک و ذرأت بقوّتک و یتفرّس فی اقالیم خلقک و ممالک صنعک فی ازل الآزال لن یجد شیئاً الّا و قد یشهد سلطان قدرتک قائمة علیه و ملیک احاطتک قاهرة علیه فها انا ذا یا الهی قد وقعت علی التّراب بین یدیک و اعترف بعجز نفسی و اقتدار نفسک و فقر ذاتی و غناء ذاتک و فناء روحی و بقاء روحک و منتهی ذلّی و منتهی عزّک بانّک انت الله لا اله الّا انت وحدک لاشریک لک وحدک لا شبیه لک وحدک لا ندّ لک وحدک لا ضدّ لک لم تزل کنت بعلوّ ارتفاع قیّومیتک مقدّساً عن ذکر ماسواک و لاتزال تکون فی سموّ استرفاع احدیّتک

\*\*\*ص257\*\*\*

منزّهاً عن وصف ما دونک فو عزّتک یا محبوبی لاینبغی ذکر الموجودات لنفسک الاعلی و لایلیق وصف الممکنات لبهائک الابهی بل ذکر دونک شرک فی ساحة قدس ربوبیّتک و نعت غیرک ذنب عند ظهور سلطان الوهیّتک لانّ بالذّکر یثبت الوجود تلقاء مدین توحیدک و هذا شرک محض و کفر صرف و ذنب بحت و بغی باتّ حینئذ اشهد بنفسی و روحی و ذاتی بانّ مطالع قدس فردانیّتک و مظاهر عزّ وحدانیّتک لو یطیرنّ بدوام سلطنتک و بقاء قیّومیتک لن یصلوا الی هواء قرب الّذی فیه تجلّیت باسم من اسماء اعظمک فسبحانک سبحانک عن بدیع جلالک فسبحانک سبحانک عن منیع اجلالک فسبحانک سبحانک عن علوّ سلطنتک و سموّ شوکتک و اقتدارک و انّ اعلی افئدة العارفین و ما عرفوا من جواهر عرفانک و ابهی حقایق البالغین و ما بلغوا الی اسرار حکمتک قد خلقت من روح الّذی نفخ من قلم صنعک و ما خلق من قلمک کیف یعرف ما قدّرت فیه من جواهر امرک او انامل الّتی کانت قیّومیة علیه و علی ما فیه من رحمتک و من لم یبلغ الی هذا المقام فکیف یبلغ

\*\*\*ص258\*\*\*

الی یدک الّتی کانت قاهرة علی انامل قوّتک او یصل الی ارادتک الّتی کانت غالبة علی یدک فسبحانک سبحانک یا الهی بعد الّذی انقطعت افئدة العرفاء عن عرفان صنعک الّذی خلقته بارادتک فکیف الصعود الی سموات قدس مشیّتک او الورود فی سرادق عرفان نفسک سبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی و مالکی و سلطانی حینئذ لمّا اعترفت بعجزی و عجز الممکنات و اقررت بفقری و فقر الموجودات انادیک بلسانی و السن کل من فی الارضین و السّموات و ادعوک بقلبی و قلوب کل من دخل فی ظلّ الاسماء و الصّفات بان لاتغلق علی وجوهنا ابواب فضلک و افضالک و لا تنقطع عن ارواحنا نسمات جوک و الطافک و لاتشتغل قلوبنا بغیرک و لا افئدتنا بذکر سواک فو عزّتک یا الهی لو تجعلنی سلطاناً فی مملکتک و تجلسنی علی عرش فردانیّتک و تضع زمام کل الوجود فی قبضتی باقتدارک و تجعلنی فی اقلّ ما یحصی مشغولاً بذلک و غافلاً عن بدایع ذکرک الاعلی فی اسمک الاعظم الاتمّ العلیّ الاعلی فو عزّتک لن ترض نفسی و لن یسکن قلبی بل اجد ذاتی فی تلک الحالة اذلّ من کل

\*\*\* ص 259\*\*\*

ذلیل و افقر من کلّ فقیر سبحانک یا الهی لمّا عرّفتنی هذا اسئلک باسمک الّذی ما حمله الالواح و ما جری علی قلب احد و لسان نفس و لم‌یزل کان خفیّاً بخفاء ذاتک و متعالیاً بعلوّ نفسک بان ترفع فی هذه السّنة اعلام نصرک و رایات انتصارک لیغنینّ کلّ بغنائک و یسترفعنّ بعلوّ سلطان رفعتک و یقومنّ علی امرک و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز المهیمن السُّلطان.

\*\*\* صفحات 259 تا 262 اسکن نشده و محذوف است. ولی ادامه دعای ص 263 نشان می‌دهد که دعای مندرج در صفحه 1 کتاب جلدسبز، شماره 48 است و بنابراین اینجا درج می‌شود:

هذا دعاء نزّل فى اوّل شهر الصّیام طوبى لمن یدعو به الله ربّه العزیز العلّام

**الاعظم**

سبحانک اللّهمّ یا الهى اسئلک باسمک الباقى الّذی به استبقت مظاهر امرک و باسمک الکافى الّذی به استکفت مظاهر وحیک و باسمک المغنى الّذی به استغنت مشارق الهامک و باسمک الدائم الّذی به استدامت آیات ملکوتک و ظهورات جبروتک و باسمک الحکیم الّذی به استحکمت مکامن سلطنتک و باسمک الرّحیم الّذی به استرحمت الممکنات و باسمک القادر الّذی به استقدرت الموجودات و باسمک العلیم الّذی به ظهرت مظاهر علمک بین بریّتک و باسمک الغالب الّذی به استغلبت کلمتک العلیا على من فى الارض و السّماء بان تنزل على احبّائک من سماء مشیّتک ما یجعلهم ما یجعلهم غنیّاً عن دونک و مستغنیاً عمّن سواک ثمّ انزل علیهم ما یجعلهم غالباً قادراً مهیمناً مقتدراً على اعدائک الّذین کفروا بمظهر ذاتک و مطلع آیاتک و انّک انت المقتدر على ما تشاء و انّک انت العزیز الحکیم فیا الهى و سیدى و حبیبى و غایة املى و منائى لا تبعد من استقرب الیک و لا تطرد من توجّه الى ساحة عزّ فردانیّتک و بساط قدس وحدانیّتک ثمّ اسمعهم ما یطیّرهم فى هواء شوقک و انجذابک بحیث یجعلهم غافلاً عن دونک و ناطقاً بذکرک و ثنائک فو عزّتک من حرم عن حلاوة ذکرک انّه منع عن کلّ الخیر و یکون العدم خیراً له من وجوده و الفناء خیراً له من بقائه و انّى فو عزّتک اکون متحیّراً من الّذین منعوا انفسهم عن بدایع ذکرک و اشتغلوا بذکر دونک فو عزّتک انّ الجنان و ما قدّر فیها من بدایع نعمک و آلائک لا یعادل بذکرک مرّة واحدة عند عباد الّذین ذاقوا حلاوة مناجاتک فیا الهى لا تجعلنى ممنوعاً عنه و لا محروماً منه ثمّ اسئلک یا من بیدک ملکوت التّقدیر بان تحرّکنى من اریاح مشیّتک کیف ترید لاقبل بما تحبّ و ترضى و اعرض عمّا تکرهه یا من بیدک ملکوت ملک الآخرة و الاولى لا اله الّا انت العزیز الغالب المقتدر المستعان سبحانک اللّهمّ یا الهى کلّما یخطر فى قلبى ذکرک یضطربنى سطوتک و اقتدارک لانّ الذّکر بنفسه یشهد بانّه غیر المذکور فلمّا ثبت ذلک کیف یرتقى الیک ذکرى و ینبغى لک ثنائى بل یرجع الى نفسى و کینونتى اذاً افرّ یا الهى من الشّرک الى سلطان وحدتک و ادعوک بان ترزقنى کأس الموحّدین من بریّتک و المنقطعین من خلقک الّذین یرون فى کلّ شیء آیات تجلّیک و ظهورات توحیدک و الّذین اتّخذوا لنفسک شریکاً و اقترنوا خلقک بنفسک اولئک ما عرفوا و ما فازوا بعرفانک و کانوا من ابعد الخلق عندک و اغفلهم لدنک سبحانک من ان تقترن بدونک او تذکر بذکر ما سواک لم تزل کنت و لم یکن معک من شیء و لاتزال تکون بمثل ما قد کنت لیس لاحد الى عرفان ذاتک سبیل کلّ الاذکار من ایّ نفس کان یرجع الى الکلمة العلیا و الدّرة الاولى الّتى هى المشیّة الاوّلیة و النّقطة البدئیة و انّها هى اوّل ظهورک و اوّل تجلّیک بعثتها بنفسها و تجلّیت علیها باسمک الابهى اذا اشرقت السّموات بنور معرفتک و الارضین بضیاء وجهک و جعلتها مبدء الخلق و منتهاهم و بها فصّلت بین بریّتک و بها استقرّ الموحّدون و فزع المشرکون من دعاک بها انّه ممّن دعاک بنفسک و من اعرض انّه ما دعاک و لو یدعوک بدوام سلطنتک و بقاء کینونتک فیا الهى هل من احد دعاک بها و ما دعوته و هل من نفس اقبلتْ بها الیک و ما اقبلتَ الیه و هل فى الملک من یذکرک بها فى ارضک و ما اذکرته فى سماء امرک لا فو عزّتک لانّ ذکرک سبق کلّ شیء کما انّ رحمتک سبقت الاشیاء و لو لا ذکرک من یذکرک و لو لا تعریفک نفسک من یعرفک فلمّا سبق ذکرک عبادک انّهم قاموا على ذکرک و ثنائک فلمّا عرّفتهم مناهج قربک و رضائک توجّهوا من کلّ الجهات الى شطر وحدانیّتک

\*\*\*ص263\*\*\*

و حرم عزّ فردانیّتک و لمّا القیتهم حبّک قاموا على نصرة امرک و انجذبوا من آیات عزّ سلطنتک و بلغوا الى شأن انفقوا اموالهم و انفسهم فى سبیلک فو عزّتک یا محبوب العالمین و یا مقصود افئدة المشتاقین و یا وله صدور المخلصین انّى لمّا شربت من کأس حبّک قمت على نصرة امرک بحولک و قوّتک و استغنیت به عن حبّ ما سواک و عن ذکر ما دونک طوبى لمن شرب منه و سرع الى مناهج رضائک و سبل مواهبک انّه من اغنى العباد عندک و اعلاهم لدیک و انّنى قد بلغت یا الهى فى حبّک الى مقام لا احبّ ان یحبّک احد سوائى و من احبّک انّه هو انا لا سواه انّى قد قبلت حبّک کلّه و قبلت الرّزایا فى سبیلک کلّها فیا لیت لا یحبّک احد دونى و لا یرد البلایا فى سبیلک الّا على نفسى لانّک قدّرت لمن احبّک من البلایا ما لا عدل لها فى علمک لذا یکرهونه اکثر عبادک حفظاً لانفسهم و اموالهم انا الّذی بذکرک استغنیت عن ذکر الخلایق اجمعین و فى حبّک قبلت ضرّ العالمین فیا لیت القیت على عبادک ما القیتنى و عرّفتهم ما عرّفتنى طوبى لمن ورد

\*\*\*ص264\*\*\*

علیه فی سبیلک سیوف البغضا من عبادک الاشقیا انّ الّذینهم شربوا من کأس رحمتک و احسانک و آنسوا بذکرک و ثنائک انّهم لایشغلهم شئونات الدّنیا عن التوجّه الیک و الاقبال الی وجهک طوبی لمن آنس بک و انقطع عن کل الوجود یا معبود الغیب و الشّهود فکیف اذکر یا موجد البهاء و مقصود البهاء بدایع رحمتک الّتی سبقتنی و ظهورات عنایتک الّتی احاطتنی کنت راقداً یا ا لهی علی مهد الغفلة و النّسیان و قد مرّت علیّ نفحات قمیص اسمک الرّحمن و ایقظتنی عن النّوم و انطقتنی بثناء نفسک بین ملأ الاکوان قمت و دعوت الکل الی نفسک العلیّ الاعلی منهم من اعرض عنک و کفر بآیاتک و ظهوراتک فی هذا الظّهور الّذی ظهرت نفسک باسمک الابهی منهم من توقف و قام بالمحاربة بعد الّذی ما بیّنت لهم ما علّمتنی من علومک المکنونة و ما اظهرت لهم ما عرّفتنی من اسرارک المخزونة و دعوتهم بما نزل فی البیان و عرّفتهم ما امروا بعرفانه فی الواح قضائک و صحائف تقدیرک و بذلک فزعوا و ناحوا و اعرضوا و استکبروا الّا الّذین بعثوا مرّة اخری بنفحات آیاتک الکبری

\*\*\*ص265\*\*\*

فی هذا الظّهور الّذی به انفطرت سموات الاوهام و کسرت اصنام الانام بعضد قدرتک یا من فی قبضة قدرتک جبروت الامر و ملکوت السّموات و الارضین ای ربّ اسئلک باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا و باسمک الّذی جعلته قیّوماً علی الاسماء و مهیمناً علی من فی الارض و السّماء و به الّفت و فرّقت و جعلته فصل الخطاب فی المبدء و المآب بان تفتح عیون عبادک لیروک بعینک و یعرفوک بنفسک و یعرضوا عن الّذین کفروا بک و بسلطانک و اتّخذوا لانفسهم ربّاً سواک و معبوداً دونک ای ربّ لاتدعهم بانفسهم و اهوائهم خذ ایادیهم بید قدرتک و فضلک ثمّ احفظهم من شرّ عبادک الّذین یوسوسون فی صدور النّاس و یمنعونهم عن شاطی بحر توحیدک و لجّة عزّ تفریدک ای ربّ نوّر ابصار العباد بنور معرفتک ثمّ اشربهم من کوثر الّذی من شرب منه انقطع عن ملکوت ملک السّموات و الارض و توجّه بکلّه الیک و استظلّ فی ظلّ اسمک الابهی الّذی جعلته سیف امرک بین خلقک و به فصّلت بین المقرّبین

\*\*\*ص266\*\*\*

و المبعدین و النّور و الظّلمة و السعید و الشقی و مظاهر الاثبات و النّفی و الّذی نوّر بصره بنور اسمک الاعظم انّه خلق مرّة اخری و بعث بامرک یا ربّ العرش و الثّری و انّه لبدیع فی مملکتک و منجعل من نفحات ایامک و بما یتکلّم به فی ذکرک و ثنائک یجری علیه حکم البدع و لو یتکلّم بما ذکرت به فی ازل الآزال و هذا شأن عبادک الّذین خلقوا من حرکة قلمک الاعلی فی ملکوت الانشاء و مع ذلک عبادک الاشقیا ینکرون آیاتک یا بدیع السّموات و الارض و یسلبون حکم البدع عنها بعد الّذی بها ثبت حکم البدع لو لاها ما ظهر البدع اذاً ابکی و یبکی القلم ثمّ اللّوح لضرّی و بما ورد علیّ من اعدائک و کلما یشتدّ علیّ البلایا من هؤلاء الّذین کفروا بآیاتک الکبری انظر الی مواهبک الّتی اختصصتنی بها بحیث جعلتنی و ما یظهر منّی من القیام و القعود و المشی و الرقود ذکرک بین بریّتک و ثنائک بین عبادک و جعلت کلها ذکراً واحداً من عندک فلک الحمد یا الهی علی هذه الموهبة الکبری و العطیة العظمی اسئلک یا الهی و سیّدی بان تقدّر لعبادک ما قدّرته لی و لاتفرق بینی و بینهم لا فی

\*\*\*ص267\*\*\*

الدّنیا و لا فی الآخرة و انّک انت خالق البریّة فیا الهی ان اثبت اوراق هذه الشجرة لئلّا تسقطها اریاح الافتتان و انّک انت المقتدر العزیز المنّان و لاتحرم عبادک الّذین اقبلوا الیک ثمّ اجعلهم یا الهی مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک و مذعناً بسلطنتک و اقتدارک و مقبلاً الی حرم عزّک و کبریائک و لائذاً بک و عائذاً بحضرتک ای ربّ لاتطردهم بجودک و لاتمنعهم عن هذه الشریعة الّتی جرت عن یمین عرش احدیّتک ای ربّ لاتجعلهم من الّذین نقضوا میثاقک و نبذوا عهدک و استکبروا علیک و جاحدوا حقّک و انکروا فضلک و اعرضوا عنک بعد الّذی ما رقم من قلمک الاعلی کلمة الّا و قد اخذت بها عهد نفسی و علّقت کلما نزل فی البیان بقبولی و امری علی شأن لو یمحیٰ من البیان ذکری و ثنائی لن یبقی منه کلمة و ما علّقت امری بتصدیق نفس و لا اقبال احد مع ذلک فانظر البهاء یا محبوب البهاء و بما ورد علیه من اعدائک یا مقصود البهاء فو عزّتک لایرتفع النّدا من فم البهاء بما ورد علیه فی سبیلک یا ایّها المذکور

\*\*\*ص268\*\*\*

فی قلب البهاء فیا لیت ارتکب ملأ البیان ما ارتکبته ملل القبل فو عزّتک یا محبوب البهاء انّ البکاء یمنعنی عن الذّکر و الثناء یا من بیدک جبروت القضاء و ملکوت الامضا انا الّذی یا الهی ما یمنعنی عن حبّک بغض اعدائک و لایصمتنی عن ثنائک ضوضاء الّذینهم کفروا بآیاتک [از اینجا مندرج در رساله تسبیح و تهلیل، ص 37 تا 50] فو عزّتک لو یجتمعنّ علیّ من علی الارض بالظّلم و الاعتساف لینطق لسانی بینهم بذکرک و ثنائک و لو یقطعون لسانی ینطق قلبی بما الهمتنی بجودک و احسانک و لو یقطعون قلبی لیذکرک حشائی بان یا مقصود البهاء فاقبل دم البهاء فی سبیلک و لو یقطعون حشائی و ارکانی شعری یصیح و ینادی ای ربّ هذا بهائک بین طغاة خلقک فانظره بلحظات عنایتک ای ربّ هذا هو الّذی کان مذکوراً فی صحایفک و کتبک و الواحک و هذا لهو الّذی نزلت البیان لعلوّ شأنه و سموّ قدره و اعلاء کلمته و ارتفاع امره و هذا لهو الّذی اصبحت بحبّه و امسیت بذکره قلت و قولک الاحلی لو لاه ما نزلت البیان و قلت و قولک الحق کل ذکر خیر نزل فی البیان ما کان

\*\*\*ص269\*\*\*

مقصودی الّا نفسه و جماله اذاً فانظره مطروحاً بین ایدی اهل البیان یا منزل البیان فما احلی ذکرک نفسی و ذکری نفسک انت الّذی اکتفیت بنفسی و انا الّذی اکتفیت بنفسک عن انفس الخلایق کلها انت الّذی اردت فی ذکرک نفسی و انا الّذی ما ارید فی ذکری الّا نفسک فیا الهی تری بانّ قلبی یذوب فی حبّک علی شأن لو یصبّ علیه بحور العالمین لا یخمد ابداً لانّ کینونتی و نفسی و روحی و جسدی و جسمی کلها قد خلقت بحبّک و حبّک باقی لایفنی و هذا مقام الّذی اعطیتنی بجودک و لایقدر احد ان یتصرف فیه ابداً یا من ذکرک انیسی و فرح قلبی و قضائک مرادی و بلائک مونسی فیا الهی تشهد و تری انّ الّذین هتکوا حرمتک و ضیّعوا امرک و نقضوا عهدک و حرّفوا آیاتک و کلمتک و نبذوا احکامک و ترکوا اوامرک اعترضوا علی هذا العبد الّذی انفق روحه فی سبیلک و به اشتهر امرک و رفع ذکرک و لاح وجهک و استرفع فسطاط حکمک و خباء مجدک و بنی بیت امرک و حرم قدسک و کعبة جلالک و انت تعلم یا الهی افکهم و مفتریات

\*\*\*ص270\*\*\*

انفسهم و بعد ما ارتکبوا فی دینک ما ناح به سکّان مداین البقا و اهل ملأ الاعلی کتبوا بانامل الشّرکیة فی حقی ما یلعنهم به کل الذّرّات ثمّ مظاهر التّوحید و مطالع التفرید و مکامن وحیک و مخازن الهامک و بلغوا فی الشقوة الی مقام کتبوا بانّه نسخ البیان بعد الّذی بنفسی ظهر حکم البیان و اشرقت شمس التّبیان و بذکری حقّق ذکره و بنفسی فسّرت کلماته و کشفت اسراره و بقیامّ فصّلت حروفاته و ظهرت کنوزه و برز ما خزن فیه من لئالی علمک و جواهر حکمتک فیا الهی انت تعلم بانّهم عرفوا نعمتک ثمّ انکروها لانّک اظهرتنی بحجّة الّتی بها یدّعون الایمان بک و بمظهر نفسک اذاً یا الهی طهّر قلوبهم و نوّر ابصارهم لیعرفوک بعینک و ینقطعوا عمّا سواک و لو انّی اشاهدهم یا الهی احجب من ملل القبل بحیث ما احصیتَ اشقی منهم و ابعد منهم یقرئون البیان و یکفرون منزله یفتخرون به و یعترضون علی الّذی به نزلت کتبک و صحایف امرک فی ازل الآزال فو عزّتک یا الهی انّهم ما آمنوا بک و لو آمنوا ما کفروا فی هذا الظّهور الّذی به غنّت اوراق سدرة المنتهی

\*\*\*ص271\*\*\*

بذکر اسمک العلیّ الاعلی و فتحت السن کل الاشیا بثنائک یا ربّ الآخرة و الاولی و یشهد کل کلمة نزلت فی البیان بانّه لهو النّاظر فی الافق الابهی سبحانک سبحانک یا الهی تسمع ضجیجی و صریخی و ما یرد علیّ فی کل الاحیان من مظاهر الشّیطان و مطالع الطّغیان و معادن الحسد و الحسبان فانظرنی یا من سمّیت نفسک بالرّحمن هل تری فی ارضک مظلوماً شبهی او محزوناً مثلی بعد الّذی بسروری طار العاشقون الی هواء قربک و ابتهاجک و استعرج المشتاقون الی سماء جذبک و عرفانک اذاً استجار یا الهی هذا المظلوم فی جوار عدلک و هذا الذلیل فی جوار عزّک و هذا الفقیر فی ظل غنائک فانزل علیه ما ینبغی لشأنک و انّه ما اراد الّا انت و لایرید الّا انت بحولک و قوّتک یا مالک البهاء و الناطق فی صدر البهاء و الذّاکر فی قلب البهاء فانزل یا ربّ البهاء علی قلوب العباد کلمة التقوی لیقومنّ عن رقد الهوی و یتوجّهنّ الی الکلمة العلیا یا ربّ العرش و الثّری فیا الهی و سیّدی و رجائی اشهد بانّک کنت فی ازل الآزال الهاً واحداً احداً فرداً صمداً

\*\*\*ص272\*\*\*

وتراً باقیاً دائماً قائماً قیّوماً ما اتّخذت لنفسک شبهها و لا شریکاً و لا وزیراً و لا نصیراً ارسلت سفرائک الی عبادک و جعلتهم مهابط وحیک و مخازن الهامک و انزلت الیهم کتبک و شرعت فیها شرایع امرک و احکامک الی ان انتهیت الکتب الی البیان و الرّسل الی الّذی سمّیته بعلیّ فی جبروت القضا و ملکوت الاسما و انّه اظهر نفسه بامرک و دعا النّاس الی نفسک و بشّرهم بالّذی بشّرته به فی محکم آیاتک و متقن کلماتک و به قدّرت مقادیر امرک و احکامک و به فصّلت کلّ شیء تفصیلاً من عندک و منعت فیها العباد عن سفک دماء الّذین آمنوا بک و دخلوا فی حصن امرک و حمایتک و کذلک حرّمت ازواج رسلک علی الامم و هذا من احکامک المحکمة و حدوداتک المتقنة بحیث نزل فی کل الواحک و کتبک و زبرک و مع هذا الحکم المبین و الامر المتین نقضوا عهدک و نکثوا میثاقک و ترکوا ما امروا به و امروا ما نهوا عنه و بلغوا فی الغفلة الی مقام اخذ الشّهوة منهم زمام السکینة و الحیا و خانوا فی حرم نفسک العلیّ الاعلی فآه آه من فعله و ما ظهر منه تالله بذلک شقّ

\*\*\*ص273\*\*\*

ستر حجاب حرمتک بین خلقک و ناح روح الامین تلقاء وجهک و تذرّفت عین البهاء فی هذه المصیبة الکبری و الرّزیة العظمی و ما ورد علی احد من سفرائک و اصفیائک ما ورد علی مظهر امرک الّذی جعلته مظهر سلطنتک و مطلع الوهیّتک و مشرق ربوبیّتک اذاً انوح و ینوح کل الاشیاء عمّا خلق من کلمتک العلیا و انّک یا الهی لم تزل و لاتزال ما شرعت الشرایع و ما وضعت المناهج الّا لابقاء ذکرک بین خلقک و اعزاز امرک بین بریّتک و انّک بنفسک الحق کنت و تکون مقدّساً من عمل العاملین و ذکر الذّاکرین و انّهم یا الهی ما استحیوا منک و ما داعوا حرمتک فی مملکتک و اعزازک بین خلقک هل من ذی بصر یعیننی فی بکائی و هل من ذی قلب ینوح معی فی ما ورد علی حبیبی و محبوبی و ذاکری و مذکوری و هل من منصف ینصف فی ما ورد علی مظهر نفسک من اغفل عبادک فو عزّتک یا الهی لو قتلت باسیاف العالمین لکان احبّ عندی من ان اکون موجوداً و اری ما لا رأت عین یا من بیدک ملکوت ملک السّموات و الارضین و اخذه حبّ الرّیاسة الی مقام سفک

\*\*\*ص274\*\*\*

دم الّذی اختصصته بین بریّتک و جعلته مظهر احدیّتک و سمّیته بحرف الثالث لمن تظهرنّه بامرک و نزلت فی حقّه ما لا نزل فی حقّ احد دونه و اذا سفک دمه غلبت الظّلمة علی نور النهار و اخذ الاضطراب و الاضطرار کل من سکن فی الزوراء و مع ذلک ما استشعروا و ما تنبّهوا و بلغوا فی الشقوة و الاستکبار الی مقام ارادوا قتل من یذکرونه فی اللیالی و الانهار و انّک عصمتنی بقدرتک و حفظتنی بجنود غیبک الی ان خرجت عن بینهم بمشیتک و قضائک فلمّا خیّبتهم بسلطانک کتبوا فی حقی ما یلعنهم به اقلامهم و مدادهم و الواحهم و حقایق کلّ شیء اذاً یا الهی فابتعث قلوباً صافیة و ابصاراً حدیدة لیتفرّسوا فی امرک و ما ورد علیک آه آه یبکی من افعالهم الواح البیان و عین المعانی فی کلمات البیان و مع ذلک نسوا انفسهم و یقولون انّ الّذی اظهرته بامرک انّه نسخ البیان بعد الّذی یشهد کل ذی درایة بانّ لنفسی نزل البیان و بظهوری حقّق حکم التّبیان و جعلت کل ما نزل فیه هدیة لنفسی و معلّقاً

\*\*\*ص275\*\*\*

باذنی و امری فآه آه قد تکدّر ذیل التقدیس من غبار مفتریات اعدائک و تشبّکت افئدة المقرّبین بما ورد علی محبوب العارفین من طغاة بریّتک فیا الهی هذا اول یوم فیه فرضت الصّیام لاحبّائک اسئلک بنفسک و الّذی صام فی حبّک و رضاک لا لهویه و باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا بان تطهّر عبادک عن حبّ ماسواک و قرّبهم الی مطلع انوار وجهک و مقرّ عرش احدیّتک و نوّر قلوبهم یا الهی بانوار معرفتک و وجوههم بضیاء شمس الّتی اشرقت عن افق مشیّتک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المستعان ثمّ وفّقهم یا الهی علی نصرة نفسک و اعلاء کلمتک ثمّ اجعلهم ایادی امرک بین عبادک ثمّ اظهر بهم دینک و آثارک بین خلقک لتملأ الآفاق من ذکرک و ثنائک و حجّتک و برهانک و انّک انت المعطی المتعالی المقتدر المهیمن العزیز الرّحمان سبحانک یا الهی کلما ارید ان انتهی ذکرک اشاهد انّ حبّک لاینتهی فلمّا انّه لا ینتهی کیف ینتهی ندائی و ذکری و ضجیجی و حنینی و انّک یا الهی قدّرت المناجات لمن فی حولی و جعلت الآیات بیّنات لنفسی

\*\*\*ص276\*\*\*

و ظهورات لامری ولکن انّی احبّ بان اذکرک من قِبَل العالمین و بما عندهم من ذکرک و ثنائک یا من فی قبضتک ملکوت ملک السّموات و الارضین ای ربّ فانصرنی ببدایع نصرک و انّ نصرک نفسی و عنایتک ایّای هو ارتقائی الی الرفیق الاعلی و عروجی عن بین هؤلاء الاشقیاء الّذین ما کان بینهم الّا ضغینة و بغضاء ای ربّ فاصعدنی الیک یا من بحرکة قلمک الاعلی خلق ملکوت الانشا و ما کان مقصودی یا الهی فی ما نطقت به بین یدیک الّا لیظهر عبودیتی بین بریّتک و یشهد کل بانّی انا السّائل و انّک انت المسئول و انّی انا الدّاعی و انّک انت المجیب و الّا فو عزّتک مرادی ما اردت و مقصودی ما قصدت و املی ما قضیت من فرّق بین مشیّتی و مشیّتک انّه کفر بک و اتّخذ لک شریکاً فی ملکک و بمشیّتی اظهرت مشیّتک لو لا هی ما کانت هی مرادی فداک یا مراد البهاء مقصودی فداک یا مقصود البهاء مشیّتی فداک یا مضرم نار البهاء و یا ایّها المشتعل فی صدر البهاء و یا ایّها الناطق بلسان البهاء اذاً یقول محبوب البهاء تالله لو لا البهاء ما غرّدت ورقاء الذّکر یا ملأ

\*\*\*ص277\*\*\*

البغضاء ان ارحموا البهاء یا من منکم و من ظلمکم انفطرت السّماء و شقّ ستر الوفا و یقول البهاء رضیت بقضائک یا اله العالمین و مقصود القاصدین و ما اردت الّا ما انت اردته لنفسی و ما ارید الّا ما انت ترید فو عزّتک انّی اکون خجلاً من بدایع فضلک و ما اختصصتنی به بین بریّتک بظهوری فصّلت بین الممکنات و اخذت منها جواهر خلقک و سواذج بریّتک و انقطعتنی یا الهی بکلمة من عندک و جعلتها سیفاً ذا ظُبّتین بقدرتک و اقتدارک بظبّة منها فصّلت و فرّقت عبادک و خلقک الّذینهم استکبروا علیک و توقّفوا فی امرک الّذی ما اظهرت امراً اعظم منه و بظبّة اخری جمعت و وصلت و بلّغت و ربطت و الّفت بین الّذین اقبلوا الی وجهک و آمنوا بآیاتک الکبری و انقطعوا عمّا خلق فی الارض و السّماء شوقاً لجمالک و طلباً لرضائک و اقبالاً بحضرتک و اظهاراً لنعمتک و انّک جعلتهم ایادی امرک بین بریّتک و بهم اظهرت ما اظهرت من شئونات احدیّتک و ظهورات فردانیّتک طوبی لمن اقبل الیهم خالصاً لحبّک و سمع منهم آیاتک و بیّناتک الّتی عجزت

\*\*\*ص278\*\*\*

عن الاتیان بمثلها من فی السّموات و الارضین اذاً یا الهی اسئلک بک و بهذا المظلوم الّذی ما شهد عین الابداع شبهه بان تنزل من سحاب رحمتک ما ینبت به فی قلوب المشتاقین نبات حبّک و عرفانک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم فیا الهی اسئلک بذکر اسمک العلیّ الاعلی بان تشرب کل العباد رحیق عنایتک و افضالک لیعرفنّک کل بعیونهم و یدخلنّ فی ظل سدرة التّوحید یا من بیدک ملکوت التقدیر عزیز علیّ بان تجعل احداً من خلقک محروماً عن رحمة الّتی اختصصتها بایامک فو عزّتک انّ عبادک ارادوا ضرّی و ابتلائی و انا ارید تقرّبهم الیک و دخولهم فی جنّة الابهی و انّک انت المقتدر علی ما تشاء تعلم ما فی نفسی و انّک انت المقتدر العالم العزیز المحبوب.

هذا دعاء فی شهر الصّیام طوبی لمن یقرئه فی ایامه [رساله تسبیح و تهلیل، ص 29]

**بسم الاقدس الامنع الاعزّ العلیّ الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذه ایام فیها فرضت الصّیام لکل الانام لیزکّی بها انفسهم و ینقطعنّ عمّا سواک و یصعد من قلوبهم ما یکون لایقاً لمکامن عزّ احدیّتک

\*\*\*ص279\*\*\*

و قابلاً لمقرّ ظهور فردانیّتک ای ربّ فاجعل هذا الصّیام کوثر الحیوان و قدّر فیه اثره و طهّر به افئدة عبادک الّذین ما منعهم مکاره الدّنیا عن التوجّه الی شطر اسمک الابهی و ما اضطربهم ضوضاء الّذینهم کفروا بآیاتک الکبری بعد الّذی ارسلت مظهر نفسک بسلطنتک و اقتدارک و عظمتک و اجلالک اولئک اذا سمعوا ندائک سرعوا الی شطر رحمتک و ما امسکتهم شئونات العرضیّة و الحدودات البشریّة و انا الّذی یا الهی اکون مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک و خاضعاً لدی ظهورات عظمتک و خاشعاً عند بوارق انوار عزّ احدیّتک آمنت بک بعد الّذی عرّفتنی نفسک و اظهرته بسلطانک و قدرتک و توجّهت الیه منقطعاً عن کل الجهات و متمسّکاً بحبل الطافک و مواهبک و آمنت به و بما نزل علیه من بدایع احکامک و اوامرک و صمت بحبّک و اتّباعاً لامرک و افطرت بذکرک و رضائک ای ربّ لاتجعلنی من الّذینهم صاموا فی الایّام و سجدوا لوجهک فی اللّیالی و کفروا بنفسک و انکروا آیاتک و جاحدوا برهانک و حرّفوا کلماتک ای ربّ فافتح عینی و عین

\*\*\*ص280\*\*\*

من ارادک لنعرفک بعینک و هذا ما امرتنا به فی الکتاب الّذی انزلته علی من اصطیفته بامرک و اختصصته بین بریّتک و ارتضیته لسلطنتک و اجتبیته و ارسلته علی بریّتک فلک الحمد یا الهی بما وفّقتنا علی الاقرار به و التصدیق بما نزل علیه و شرّفتنا بلقاء من وعدتنا به فی کتبک و الواحک و اذاً یا الهی قد توجّهت الیک و تمسّکت بعروة عطفک و جودک و تشبّثت بذیل الطافک و مواهبک اسئلک بان لا تخیّبنی عمّا قدّرته لعبادک الّذین هم اقبلوا الی حرم وصلک و کعبة لقائک و صاموا فی حبّک و لو انّی یا الهی اعترف بانّ کل ما یظهر منّی لم یکن قابلاً لسلطانک و لایلیق لحضرتک ولکن اسئلک باسمک الّذی به تجلّیت علی کل الاشیاء باسمائک الحسنی فی هذا الظّهور الّذی اظهرت جمالک باسمک الابهی بان تشربنی خمر رحمتک و رحیق مکرمتک الّذی جری عن یمین مشیّتک لاتوجّه بکلی الیک و انقطع عمّا سواک علی شأن لا اری الدّنیا و ما خلق فیها الّا کیوم ما خلقتها ثمّ اسالک یا الهی بان تنزل من سماء ارادتک و سحاب رحمتک ما یذهب عنّا روایح

\*\*\*ص281\*\*\*

العصیان یا من سمیّت نفسک بالرّحمن و انّک انت المقتدر العزیز المنّان ای ربّ لاتطرد من اقبل الیک و لاتبعد من تقرّب بک و لا تخیّب من رفع ایادی الرجاء الی شطر فضلک و مواهبک و لاتحرم عبادک المخلصین عن بدایع فضلک و افضالک ای ربّ انت الغفور و انت الکریم و انت المقتدر علی ما تشاء و ماسواک عجزاء لدی ظهورات قدرتک و فقداء لدی آثار غنائک و عدماء عند ظهورات عزّ سلطنتک و ضعفاء عند شئونات قدرتک ای ربّ هل دونک من مهرب لنهرب الیه او سواک من ملجأ لاسرع الیه لا و عزّتک لاعاصم الّا انت و لامقرّ الّا انت و لا مهرب الّا الیک ای ربّ اذقنی حلاوة ذکرک و ثنائک فو عزّتک من ذاق حلاوته انقطع عن الدّنیا و ما خلق فیها و توجّه الیک مطهّراً عن ذکر دونک فیا الهی فالهمنی من بدایع ذکرک لاذکرک بها و لا تجعلنی من الّذین یقرئون آیاتک و لایجدون ما قدّر فیها من نعمتک المکنونة الّتی تحیی بها افئدة بریّتک و قلوب عبادک ای ربّ فاجعلنی من الّذین اخذتهم نفحات ایامک علی شأن انفقوا ارواحهم

\*\*\*ص282\*\*\*

فی سبیلک و سرعوا الی مشهد الفناء شوقاً لجمالک و طلباً لوصالک و اذا قیل لهم فی الطریق الی ایّ مقرّ تذهبون قالوا الی الله الملک المهیمن القیّوم و ما منعهم ظلم الّذین اعرضوا عنک و بغوا علیک من حبّهم ایّاک و توجّههم الیک و اقبالهم الی شطر رحمتک اولئک عباد یصلّینّ علیهم الملأ الاعلی و یکبّرنّ اهل مداین البقاء ثمّ الّذین رقم علی جبینهم من قلمک الاعلی هؤلاء اهل البهاء و بهم ظهرت انوار الهدی و کذلک قدّر فی لوح القضاء بامرک و ارادتک فیا الهی کبّر علیهم و علی الّذین طافوا فی حولهم فی حیوتهم و مماتهم ثمّ ارزقهم ما قدّرته لخیرة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر المهیمن العزیز الوهّاب ای ربّ لاتجعل هذا الصّوم آخر صومنا و آخر عهدنا ثمّ اقبل ما عملناه فی حبّک و رضائک و ما ترک عمّا بما غلبت علینا شئونات النّفس و الهوی ثمّ استقمنا علی حبّک و رضائک ثمّ احفظنا من شرّ الّذین هم کفروا بک و بآیاتک الکبری و انّک انت ربّ الآخرة و الاولی لا اله الّا انت العلیّ الاعلی و کبّر اللّهمّ یا الهی علی النّقطة الاولیة و سرّ الاحدیّة و غیب الهویّة

\*\*\*ص283\*\*\*

و مطلع الالوهیة و مظهر الربوبیة الّذی به فصّلت علم ما کان و ما یکون و ظهرت لئالی علمک المکنون و سرّ اسمک المخزون و جعلته مبشّراً للّذی باسمه اَلِفَ الکاف برکنها النّون و به ظهرت سلطنتک و عظمتک و اقتدارک و نزلت آیاتک و فصّلت احکامک و نشرت آثارک و حقّقت کلمتک و بعثت قلوب اصفیائک و حشر من فی سمائک و ارضک الّذی سمّیته بعلیّ قبل نبیل فی ملکوت اسمائک و بروح الرّوح فی الواح قضائک و اقمته مقام نفسک و رجعت کل الاسماء الی اسمه بامرک و قدرتک و به انتهت اسمائک و صفاتک و له اسماء فی سرادق عفّتک و فی عوالم غیبک و مداین تقدیسک و علی الّذین هم آمنوا به و بآیاته و توجّهوا الیه منقطعین عمّا سواک من الّذین اعترفوا بوحدانیّتک فی ظهوره کرّة اخری الّذی کان مذکوراً فی الواحه و کتبه و صحفه و فی کل ما نزل علیه من بدایع آیاتک و جواهر کلماتک و امرته بان یأخذ عهد نفسه قبل عهد نفسه و نزل البیان فی ذکره و شأنه و اثبات حقه و اظهار سلطنته و اتقان امره طوبی لمن اقبل الیه

\*\*\*ص284\*\*\*

و عمل ما امر به من عنده یا اله العالمین و مقصود العارفین فلک الحمد یا الهی بما وفّقتنا علی عرفانه و حبّه اذاً اسئلک به و بمظاهر الوهیّتک و مطالع ربوبیّتک و مخازن وحیک و مکامن الهامک بان توفّقنا علی خدمته و طاعته و تجعلنا ناصرین لامره و مخذلین لاعدائه و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر العزیز المستعان.

[مندرج در کتاب جلدسبز، شماره 48 ، صفحه 45]

هذا دعاء قد نزل حین الافطار من لدی الله العزیز المختار

**هو الآمر**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بالّذین جعلت صیامهم فی حبّک و رضائک و اظهار امرک و اتّباع آیاتک و احکامک و افطارهم قربک و لقائک فو عزّتک انّهم فی ایامهم کلها صائمون و الی شطر رضائک متوجّهون و لو یخرج من فم ارادتک مخاطباً ایّاهم یا قوم صوموا حبّاً لجمالی و لاتعلّقه بالمیقات و الحدود فو عزّتک هم یصومون و لایاکلون الی ان یموتون لانّهم ذاقوا حلاوة ندائک و ذکرک و ثنائک و کلمة الّتی خرجت من شفتی مشیّتک ای ربّ اسئلک بنفسک العلیّ الاعلی ثمّ بظهورک کرّة اخری الّذی به انقلب ملکوت

\*\*\*ص285\*\*\*

الاسماء و جبروت الصّفات و اخذ السّکر سکّان الارضین و السّموات و الزّلزال من فی ملکوت الامر و الخلق الّا من صام عن کل مایکره رضاک و امسک نفسه عن التوجّه الی ما سواک بان تجعلنا منهم و تکتب اسمائنا فی لوح الّذی کتبت اسمائهم و انّک یا الهی ببدایع قدرتک و سلطنتک و عظمتک انشعبت اسمائهم من بحر اسمک و خلقت ذواتهم من جوهر حبّک و کینوناتهم من ساذج امرک و ما تعقّب وصلهم بظهورات الفصل و الانفصال و ما قدّر لقربهم بعد و لا لبقائهم زوال انّهم عباد لم یزل یحکون عنک و لایزال یطوفون فی حولک و یُهرولون حول حرم لقائک و کعبة وصلک و ما جعلت الفرق یا الهی بینک و بینهم الّا بانّهم لمّا شهدوا انوار وجهک توجّهوا الیک و سجدوا لجمالک خاشعاً خاضعاً لعظمتک و منقطعاً عمّا سواک ای ربّ هذا یوم فیه صمنا بامرک و ارادتک بما نزلته فی محکم کتابک و امسکنا النّفس عن الهوی و عمّا یکرهه رضاک الی ان انتهی الیوم و بلغ حین الافطار و اذاً اسئلک یا محبوب قلوب العاشقین و یا حبیب افئدة العارفین و یا وله صدور المشتاقین و یا مقصود

\*\*\*ص286\*\*\*

القاصدین بان تطیرنا فی هواء قربک و لقائک و تقبل عنّا ما عملنا فی حبّک و رضائک ثمّ اکتبنا من الّذینهم اقرّوا بوحدانیّتک و اعترفوا بفردانیّتک و خضعوا لعظمتک و کبریائک و عاذوا بحضرتک و لاذوا بجنابک و انفقوا ارواحهم شوقاً للقائک و الحضور بین یدیک و نبذوا الدّنیا عن ورائهم لحبّک و قطعوا النسبة من کل ذی نسبة متوجّهین الیک اولئک العباد الّذین اذا یذکر لهم اسمک یذوب قلوبهم شغفاً لجمالک و تفیض عیونهم طلباً لقربک و لقائک ای ربّ هذه لسانی تشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و هذه عینی ناظرة الی شطر مواهبک و الطافک و هذه اذنی مترصّدة لاصغاء ندائک و کلمتک لانّی ایقنت یا الهی بانّ الکلمة الّتی خرجت من فم مشیّتک ما قدّرت لها من نفاد و تسمعها فی کل الاحیان آذان الّتی قدّستها لاستماع کلماتک و اصغاء آیاتک و انّ هذه یا الهی یدی قد رفعتها الی سماء مکرمتک و الطافک اتطرد یا الهی هذا الفقیر الّذی ما اتّخذ لنفسه محبوباً سواک و لا معطیاً دونک و لا سلطاناً غیرک و لا ظلّاً الّا فی جوار رحمتک و لا مأمناً

\*\*\*ص287\*\*\*

الّا لدی بابک الّذی فتحته علی وجه من فی سمائک و ارضک لا فو عزّتک انا الّذی اکون مطمئنّاً بفضلک و لو تعذّبنی بدوام ملکک و یسئلنی احد منک لینطق ارکانی کلها بانّه لهو المحبوب فی فعله و المطاع فی حکمه و الرّحمن فی سجیّته و الرّحیم علی خلقه فو عزّتک یا محبوب قلوب المشتاقین لو تطردنی عن بابک و تدعنی تحت اسیاف طغاة خلقک و عصاة بریّتک و یسئلنی احد منک ینادی کل شعر کل فی اعضائی بانّه هو محبوب العالمین و انّه لهو الفضال القدیم و انّه قرّبنی و لو ابعدنی و اجارنی و لو اطردنی و لم اجد لنفسی راحماً ارحم منه به استغنیت عن دونه و استعلیت علی ما سواه فطوبی یا الهی لمن استغنی بک عن ملکوت ملک السّموات و الارض و الغنیّ من تمسّک بحبل غنائک و خضع لحضرتک و اکتفی بک عمّن سواک و الفقیر من استغنی عنک و استکبر علیک و اعرض عن حضرتک و کفر بآیاتک فیا الهی و محبوبی فاجعلنی من الّذین تحرکهم اریاح مشیّتک کیف تشاء و لا تجعلنی من الّذین تحرکهم اریاح النّفس و الهوی

\*\*\*ص288\*\*\*

و تذهب بهم کیف تشاء لا اله الّا انت المقتدر العزیز الکریم فلک الحمد یا الهی علی ما وفّقتنی بالصّیام فی هذا الشّهر الّذی نسبته الی اسمک الاعلی و سمّیة بالعلاء و امرت بان یصوموا فیه عبادک و بریّتک و یستقربنّ به الیک و به انتهت الایّام و الشّهور کما ابتدأت اولها باسمک البهاء لیشهدنّ کل بانّک انت الاول و الآخر و الظّاهر و الباطن و یوقننّ بانّ ما حقّق اعزاز الاسماء الّا بعزّ امرک و الکلمة الّتی فصّلت بمشیّتک و ظهرت بارادتک و جعلت یا الهی هذا الشّهر بینهم ذکراً من عندک و شرفاً من لدنک و علامة من حضرتک لئلّا ینسون عظمتک و اقتدارک و سلطنتک و اعزازک و یوقننّ بانّک انت الّذی کنت حاکماً فی ازال الآزال و تکون حاکماً کما کنت لایمنعک عن حکومتک شیء عمّا خلق فی السّموات و الارض و لا عن ارادتک من فی ملکوت الامر و الخلق فیا الهی اسئلک باسمک الّذی به ناحت قبائل الارض کلها الّا من عصمته بعصمتک الکبری و حفظته فی ظلّ رحمتک العظمی بان تجعلنا مستقیماً علی امرک و ثابتاً علی حبّک علی شأن لو یعترض علیک عبادک و یعرض عنک

\*\*\*ص289\*\*\*

بریّتک بحیث لا یبقی علی الارض من یدعوک و یقبل الیک و یتوجّه الی حرم انسک و کعبة قدسک لاقوم بنفسی وحده علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک و اظهار سلطنتک و ثناء نفسک و لو انّی یا الهی کلما ارید ان اسمّیک باسم اتحیّر فی نفسی لانّی اشاهد بانّ کل صفة من صفاتک العلیا و کل اسم من اسمائک الحسنی انسبها الی نفسک و ادعوک بها تلقاء وجهک هذا لم یکن الّا علی قدر عرفانی لانّی لمّا عرفتها ممدوحة نسبتها الیک و الّا تعالی تعالی شأنک من ان تذکر بدونک او تعرف بسواک او یرتقی الیک وصف خلقک و ثناء عبادک و کل ما یظهر من العباد انّه محدود بحدودات انفسهم و مخلوق من توهّماتهم و ظنونهم فآه آه یا محبوبی من عجزی عن ذکرک و تقصیری فی ایامک لو اقول یا الهی انّک انت علیم اشاهد لو تشیر باصبع من اصابع مشیّتک الی صخرة صمّاء لیظهر منها علم ما کان و ما یکون و لو اقول انّک انت قدیر اشاهد لو یخرج من فم ارادتک کلمة لتنقلب منها السّموات و الارض فو عزّتک یا محبوب العارفین کل علیم لو لا یقرّ عند علمک بالجهل

\*\*\*ص290\*\*\*

انّه اجهل العباد و کل مقتدر لایقرّ بعجزه لدی ظهورات قدرتک انّه لاعجز بریّتک و اغفل خلقک مع علمی بذلک و ایقانی بهذا کیف اقدر ان اذکرک بذکر او اصفک بوصف او اثنیک بثناء اذاً مع هذا العجز قد سرعت الی ظلّ قدرتک و بهذا الفقر قد استظلّت فی ظل غنائک و بهذا الضعف قد قمت لدی سرادق قوّتک و قدرتک اتطرد هذا الفقیر بعد الّذی ما اتّخذ لنفسه معیناً سواک اتبعد هذا الغریب بعد الّذی لم یجد لنفسه محبوباً دونک ای ربّ انت تعلم ما فی نفسی و انا لا اعلم ما فی نفسک فارحمنی برحمتک ثمّ الهمنی ما یسکن به قلبی فی ایامک و یستریح به نفسی عند ظهورات وجهک ای ربّ قد استضاء کل الاشیاء من بوارق انوار طلعتک و قد الاح کل من فی الارض و السّماء من ظهورات عزّ احدیّتک بحیث لا اری من شیء الّا و قد اشاهد فیه تجلّیک الّذی مستور عن انظر النّائمین من عبادک ای ربّ لاتحرمنی بعد الّذی احاط فضلک کل الوجود من الغیب و الشّهود اتبعدنی یا الهی بعد الّذی دعوت الکل الی نفسک و التقرّب

\*\*\*ص291\*\*\*

الیک و التّمسّک بحبلک اتطردنی یا محبوبی بعد الّذی وعدت فی محکم کتابک و بدائع آیاتک بان تجمع المشتاقین فی سرادق عطوفتک و المریدین فی ظل مواهبک و القاصدین فی خیام فضلک و الطافک فو عزّتک یا الهی انّ صریخی یمنع قلمی و حنین قلبی قد اخذ الزمام عن کفّی کلما اسکن نفسی و ابشّرها ببدائع رحمتک و شئونات عطوفتک و ظهورات مکرمتک اضطرب من ظهورات عدلک و شئونات قهرک و اشاهد بانّک انت المذکور بهذین الاسمین و الموصوف بهذین الوصفین و لاتبالی بان تدعی باسمک الغفّار او باسمک القهّار فو عزّتک لو لا علمی بانّ رحمتک سبقت کلّ شیء لتنعدم ارکانی و تنفطر کینونتی و تضمحلّ حقیقتی ولکن لمّا اشاهد فضلک سبق کلّ شیء و رحمتک احاطت کل الوجود تطمئنّ نفسی و کینونتی فآه آه یا الهی عمّا فات منّی فی ایامک فآه آه یا مقصودی عمّا فات منّی فی خدمتک و طاعتک فی هذه الایّام الّتی ما رأت شبهها عیون اصفیائک و امنائک ای ربّ اسئلک بک و بمظهر امرک الّذی استقرّ علی عرش رحمانیّتک بان توفّقنی علی خدمتک و رضائک ثمّ احفظنی عن الّذین اعرضوا عن نفسک و کفروا

\*\*\*ص292\*\*\*

بآیاتک و انکروا حقّک و جاحدوا برهانک و نبذوا عهدک و میثاقک کبّر اللّهمّ یا الهی علی مظهر هویّتک و مطلع احدیّتک و معدن علمک و مهبط وحیک و مخزن الهامک و مقرّ سلطنتک و مشرق الوهیّتک النّقطة الاولی و الطلعة الاعلی و اصل القدم و محیی الامم و علی اول من آمن به و بآیاته الّذی جعلته عرشاً لاستواء کلمتک العلیا و محلّاً لظهور اسمائک الحسنی و مشرقاً لاشراق شموس عنایتک و مطلعاً لطلوع اسمائک و صفاتک و مخزناً للئالی علمک و احکامک و علی آخر من نزل علیه الّذی کان وفوده علیه کوفوده علیه و ظهورک فیه کظهورک فیه الّا انّه استضاء من انوار وجهه و سجد لذاته و اقرّ بعبودیته لنفسه و علی الّذینهم استشهدوا فی سبیله و فدوا انفسهم حبّاً لجماله نشهد یا الهی بانّهم عباد آمنوا بک و بآیاتک و قصدوا حرم لقائک و اقبلوا الی وجهک و توجّهوا الی شطر قربک و سلکوا مناهج رضائک و عبدوک بما انت اردته و انقطعوا عمّن سواک ای ربّ فانزل علی ارواحهم و اجسادهم فی کل حین من بدائع رحمتک الکبری و انّک انت المقتدر علی ما تشاء

\*\*\*ص293\*\*\*

لا اله الّا انت العزیز المقتدر المستعان ای ربّ اسئلک به و بهم و بالّذی اقمته علی مقام امرک و جعلته قیّوماً علی من فی سمائک و ارضک بان تطهّرنا عن العصیان و تقدّر لنا مقرّ صدق عندک و الحقنا بعبادک الّذین ما منعتهم مکاره الدّنیا و شدائدها عن التوجّه الیک و انّک انت المقتدر المتعالی المهیمن الغفور الرّحیم.

[رساله تسبیح و تهلیل، ص22و کتاب جلدسبز، شماره 48، ص 85]

هذا دعاء عزّ ثنائه فی آخر شهر الصّیام

**بسم الله الاقدم الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بالّذی اظهرته و جعلت ظهوره نفس ظهورک و بطونه نفس بطونک و باوّلیته حقّق اولیّتک و بآخریته ثبت آخریتک و بقدرته و سلطانه شهد کل ذی قدرة باقتدارک و بعظمته شهد کل ذی عظمة بعظمتک و کبریائک و بقیّومیته عرف قیّومیتک و احاطتک و بمشیّته ظهرت مشیّتک و بوجهه لاح وجهک و بامره ظهر امرک و بآیاته ملئت الآفاق من بدایع آیات سلطنتک و السّماء من ظهورات عزّ احدیّتک و البحار من لئالی قدس علمک و حکمتک و زیّنت الاشجار باثمار معرفتک و به سبّحک کلّ شیء و توجّه

\*\*\*ص294\*\*\*

کل الاشیاء الی شطر رحمانیّتک و اقبل کل الوجوه الی بوارق انوار وجهک و کل النّفوس الی ظهورات عزّ احدیّتک ما اعلی قدرتک و ما اعلی سلطنتک و ما اعلی اقتدارک و ما اعلی عظمتک و ما اعلی کبریائک الّذی ظهر منه و اعطیته بجودک و کرمک فیا الهی اشهد بانّ به ظهرت آیاتک الکبری و سبقت رحمتک الاشیاء لولاه ما هدرت الورقاء و ما غنّ عندلیب السّناء فی جبروت القضاء و اشهد بانّ من اول کلمة خرجت من فمه و اول نداء ارتفع منه بمشیّتک و ارادتک انقلبت الاشیاء کلها و السّماء و ما فیها و الارض و من علیها و بها انقلبت حقایق الوجود و اختلفت و تفرّقت و انفصلت و ائتلفت و اجتمعت و ظهرت الکلمات التکوینیة فی عالم الملک و الملکوت و الظّهورات الواحدیّة فی عالم الجبروت و الآیات الاحدیّة فی عالم اللاهوت و بذلک النّداء بشّرت العباد بظهورک الاعظم و امرک الاتمّ فلمّا ظهر اختلفت الامم و ظهر الانقلاب فی الارض و السّماء و اضطربت ارکان الاشیاء و به ظهرت الفتنة و فصّلت الکلمة و بها ظهر

\*\*\*ص295\*\*\*

الامتیاز بین کل ذرّة من ذرّات الاشیاء و بها سعّرت الجحیم و ظهر النعیم طوبی لمن اقبل الیک فویل لمن اعرض عنک و کفر بک و بآیاتک فی هذا الظّهور الّذی فیه اسودّت وجوه مظاهر النّفی و ابیضّت وجوه مطالع الاثبات یا مالک الاسماء و الصّفات و فی قبضتک زمام الموجودات عمّا خلق بین الارضین و السّموات فلک الحمد یا الهی حمداً حمدت به نفسک و لایعرفه احد دونک و لا یحصیه نفس سواک ای ربّ انت الّذی عرّفتنی نفسک فی ایام فیها غفل عبادک الّذین بانتسابهم الی نفسک حکموا علی من علی الارض و افتخروا علی الامم و انّی یا الهی لو حکمت علی شرق الارض و غربها و ملکت خزائنها کلها و انفقت فی سبیلک ما بلغت الی هذا المقام الّا بحولک و قوّتک و لو اشکرک یا الهی بدوام عزّ احدیّتک و بقاء سلطنتک و اقتدارک لایعادل بذکر من الاذکار الّتی علّمتنی بفضلک و امرتنی بان ادعوک و اذکرک به فلمّا کان شأن ذکر من اذکارک هذا فما مقام من عرف نفسک و فاز بلقائک و استقام علی امرک

\*\*\*ص296\*\*\*

و انّی بعین الیقین رأیت و بعلم الیقین ایقنت بانّک لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر الموجودات و لاتزال تکون متعالیاً عن وصف الممکنات لاینبغی لک ذکر احد الّا ذکرک او ذکر مثلک و انّک کنت لم تزل و لاتزال مقدّساً عن الشّبه و المثل و متعالیاً عن الکفو و العدل فلمّا ثبت تقدیس ذاتک عن المثلیّة و تنزیه نفسک عن الشّبهیّة یثبت بانّ الذّکر من ایّ ذاکر کان یرجع الی نفسه و حدّه و لایرتقی الی سلطان عزّ احدیّتک و مقرّ قدس عظمتک فما احلی ذکرک ذاتک و وصفک نفسک اشهد یا الهی بانّک لاتزال ما نزلت علی عبادک الّا ما یصعدهم الی سماء قربک و مقرّ عزّ توحیدک و وضعت الحدود بینهم و جعلتها مطلع عدلک و مظهر فضلک بین خلقک و حصن حمایتک بین بریّتک لئلّا یظلم احد احداً فی ارضک طوبی لمن نهی النّفس عن الهوی و اتّبع ما رقم من قلمک الاعلی حبّاً لجمالک و طلباً لرضائک انّه ممّن فاز بکل الخیر و اتّبع الهدی ای ربّ اسئلک باسمک الّذی به عرّفت نفسک عبادک و بریّتک

\*\*\*ص297\*\*\*

و اجتذبت افئدة العارفین الی مقرّ عزّ وحدانیّتک و افئدة المقرّبین الی مطلع ظهور فردانیّتک بان توفّقنی علی الصّیام خالصاً لوجهک یا ذا الجلال و الاکرام ثمّ اجعلنی یا الهی من الّذین تمسّکوا بسننک و حدوداتک خالصاً لوجهک من دون ان یکونوا ناظرین الی غیرک اولئک کانت خمرهم ما خرج من فم مشیّتک الاولی و رحیقهم ندائک الاحلی و سلسبیلهم حبّک و جنّتهم وصلک و لقائک لانّک کنت مبدأهم و منتهاهم و غایة املهم و رجائهم عمیت عین تری ما لاتحبّ و انعدمت نفس ترید ما لاترید فیا الهی اسئلک بنفسک و بهم بان تقبل اعمالنا بفضلک و عنایتک و لو انّها لاتلیق لعلوّ شأنک و سموّ قدرک یا حبیب قلوب المشتاقین و طبیب افئدة العارفین فانزل علینا من سماء رحمتک و سحاب افضالک ما یطهّرنا عن شائبة النّفس و الهوی و یقرّبنا الی مظهر نفسک العلیّ الابهی و انّک ربّ الآخرة و الاولی و انّک علی کلّ شیء قدیر صلّ اللّهمّ یا الهی علی النّقطة الاولی الّذی به دارت نقطة الوجود فی الغیب و الشّهود و جعلته مرجعاً لما یرجع الیک و مظهراً لما یظهر

\*\*\*ص298\*\*\*

منک و علی حروفاته من الّذین ما اعرضوا عنک و استقرّوا علی حبّک و رضائک و علی الّذینهم استشهدوا فی سبیلک بدوام نفسک و بقاء ذاتک و انّک انت الغفور الرّحیم ثمّ اسئلک یا الهی بالّذی بشّرتنا به فی کل الواحک و کتبک و زبرک و صحفک و به انقلب ملکوت الاسماء و ظهر ما ستر فی صدور الّذین اتّبعوا النّفس و الهوی بان تجعلنا ثابتاً علی حبّه و مستقیماً علی امره و موالیاً لاولیائه و معادیاً لاعدائه ثمّ احفظنا یا الهی من شرّ الّذین کفروا بلقائک و اعرضوا عن وجهک و ارادوا قتل مظهر نفسک یا الهی و سیّدی تعلم بانّهم ضیّعوا امرک و هتکوا ستر حرمتک بین بریّتک و تمسّکوا باعدائک تضییعاً لامرک و بغیاً علی نفسک ای ربّ خذهم بقهرک و قوّتک ثمّ اهتک ما ستر به عیوبهم و شقوتهم لیظهر ما فی صدورهم علی اهل مملکتک یا منزل النّقم و خالق الامم و سابغ النّعم لا اله الّا انت العزیز الکریم.

**هوالله الابهی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی نجیّت به الآدم عن الشّیطان و حفظت النوح عن الطوفان

\*\*\*ص299\*\*\*

و الخلیل عن النیران و الکلیم عن الفرعون و الرّوح عن الیهود و محمد من ابوجهل الزّمان و باسمک الّذی به اهببتَ روایح جودک علی اجساد الممکنات و اشرقت شمس عنایتک علی کل من فی الارضین و السّموات و باسمک الّذی به استغنی کل فقیر لدی باب مدین عزّ عنایتک و استعزّ کل ذلیل لدی ظهورات عزّ اعتزازک و استقرب کل بعید عن بدایع فضلک و الطافک و باسمک الّذی به اشرقت الشّمس عن افق مجد عنایتک و استرفعت سرادق العزّ فی ملکوت عزّ احسانک و استغرست اشجار التّوحید فی رضوان عزّ الطافک و اکرامک ثمّ باسمک الّذی به توجّهت کل الوجود الی وجه وحدانیّتک و اقبلت کل النّفوس الی شاطی عزّ قربک و لقائک و طیّر طیور افئدة المقرّبین فی هواء عزّ مجد کبریائیّتک و شربت عقول المقدّسین من کأوس صمدانیّتک بان تنظر یا محبوبی بنظرة عنایتک الی هؤلاء الّذینهم کانوا ساهراً فی هذه اللّیلة الّتی جعلتها عیداً لبریّتک و فیه تجلّیت باسمک الرّحمن علی کل الامکان و فیه استوی جمال ربوبیّتک علی عرش الغفران فسبحانک یا الهی اسئلک بها و بالّذینهم

\*\*\*ص300\*\*\*

سهروا فیها بان تنزل علی هؤلاء کل خیر اتمّه و کل احسان افضله و کل غناء اغناه و کل جمال اجمله و کل ظهور اظهره و کل بیان اقومه و کل سلطان ادومه و کل کلمة اتمّها و کل عنایة اقدمها و کل آیة اقویها و کل اسم اعظمه و کل الاحسان اکمله و کل بهاء ابهاه و کل سناء اسناه و کل قدر اقدرها و کل اذن ابینه و کل کتاب ادونه و کل ثمرات اثمره لانّهم یا الهی اجتمعوا فی حولک فی یوم الّذی انفضّوا عن جوارک کل سکّان الارض و قصدوا حرمک بعد الّذی کل اعرضوا عنه و اسئلک حینئذ یا الهی بان تبدّل حزنهم بسرور من عندک و همّهم بهجة من لدنک ثمّ انزل یا الهی علیهم من سحاب رحمتک ما ینبت بها صدورهم نبات حکمتک و روضة عزّ احدیّتک ثمّ اجعلهم یا محبوبی مستقیماً علی حبّک و امرک بحیث لو تمنعهم کل من فی السّموات و الارض لن یعتنوا باحد منهم و توجّهوا بسرّهم و جهرهم الی شطر عنایتک و افضالک ثمّ

\*\*\*ص301\*\*\*

شرّفهم یا محبوبی بلقائک الکبری فی یوم الّذی فیه تستوی بجمالک علی عرش البقا و تزلّ فیه اقدام اولی النّهی و تضطرب کل سکّان الارض و السّماء اذاً یا الهی لاتدعهم بانفسهم خذ ایداهم بسلطان عنایتک ثمّ احشرهم بین یدی ملیک عزّ وهّابیتک ثمّ ابتعثهم یا محبوبی علی ما اردت لهم بسلطان عزّ قیّومیتک لانّ هذا خیر الّذی لم یکن له شبه فی الابداع و لانظیر له فی الاختراع و انّک انت علی کل ذلک لمقتدر قدیر فسبحانک یا محبوبی اسئلک باسمک المکنون ثمّ برسمک المخزون ثمّ بسرّک المصون بان لاتحرم هؤلاء عن تموّجات بحر احدیّتک ثمّ ارکبهم یا منائی فی سفینة عزّ کبریائیّتک و لاتمنعهم یا رجائی عمّا عندک ثمّ انزل علیهم ما یسکن به فؤادهم و یسرّ به قلوبهم و یستقیم به انفسهم و ینطق به السنهم و یطیر به افئدتهم و تقرّ به عیونهم و یسمع به آذانهم و یشغف به شوقهم لعلّ یستجذبون من نفحات عزّ ایامک الّتی ما فاز بها احد الّا الّذین اختصصتهم لاظهار امرک و سلطنتک و جعلتهم مشرق کینونیّتک فی بلادک و مطلع قیّومیتک بین بریّتک و مظهر ربوبیّتک بین سمائک و ارضک و انّک انت المقتدر

\*\*\*ص302\*\*\*

علی ما تشاء و المتعالی علی ما ترید لا رادّ لامرک و لامردّ لقضائک تفعل ما تشاء بسلطانک و تحکم ما ترید بامضائک و انّک انت الخبیر العالم المعطی الباذل الحبیب الکریم ثمّ صلّ اللّهمّ یا الهی علی الّذینهم آمنوا بک و بآیاتک و بجمالک الّذی تستضیئ بین ارضک و سمائک ثمّ انقطعهم یا الهی عن دونک و انجذبهم الی ساحة عزّک فانّک انت الغفور الودود الباعث المحیی العزیز الغالب القدیر فسبحانک یا الهی اسئلک باسمک الّذی به تموّجت بحور اسمائک فی ملکوت صفاتک و استشرق شمس تقدیرک عن افق قضائک و استظهر بدر تدبیرک عن شطر امضائک بان تجتمع یا محبوبی هؤلاء فی ظلّ شجرة وحدانیّتک ثمّ ارزقهم یا الهی سرّاً من بدایع نعماء عزّ فردانیّتک لیستطعموا بها کما استلذّوا جهرة من بدایع آلاء عزّ صمدانیّتک ثمّ انزل یا محبوبی فی قلوبهم ما یطهّرهم عن دونک و یقرّبهم الی مکمن رضائک و منبع ارادتک حتی لایتکلّموا الّا بحبّک و لایتنفّسوا الّا بودّک و لایتوجّهوا الی جهةٍ الّا شطر رحمتک و جودک و لایرفعوا ایداهم الّا الی سماء عزّک و اکرامک و لایفتحوا عیونهم الّا الی

\*\*\*ص303\*\*\*

بدایع اشراق انوار نور بهجتک ای محبوبی فاشربهم عن کأوس الحیوان من ید هذا الغلام فی هذا الرّضوان لینقطعهم عن هیکل الشّیطان و یتّفقون علی امرک فی هذا الاحیان و یذکرونک فی العشیّ و الاشراق فی ظل عنایتک یا منّان و یا منزل البیان و مظهر السّبحان و موجد الامکان ثمّ اسئلک یا محبوبی بان ترفع الاختلاف بین هؤلاء ثمّ اقمصهم من قمص عنایتک و خلع الطافک بحیث لایحکون الّا عن بدایع آثار عز قیّومیتک و لایهبّ منهم الّا ما یهدی به الممکنات الی ساحة عزّ محبوبیّتک لعلّ یتعارجنّ الی هواء قرب توحیدک و یصعدون الی قضاء قدس تفریدک و لعلّ بذلک یتّحدون فی جوار رحمتک و یکوننّ کنفس واحدة تلقاء مدین عزّ کبریائک ثمّ اسئلک یا الهی بان تطهّر قلوبهم عن عجاج الممکنات و غبار الکائنات لتصفّی بذلک مرایا افئدتهم لینطبع فیها بدایع اشراق الی انوار جمالک المنیر و انّک انت المعطی القائم الخبیر و انّک انت علی کلّ شیء حکیم.

\*\*\*ص304\*\*\*

[و نیز مندرج در کتاب جلدسبز، شماره48 ، صفحه 73]

**هوالعلیم الفرد الوتر الابهی**

فسبحانک اللّهمّ یا الهی کیف اذکرک بعد الّذی ایقنت بانّ السن العارفین کلّت عن ذکرک و ثنائک و منعت طیور افئدة المشتاقین عن الصعود الی سماء عزّک و عرفانک لو اقول یا الهی بانّک انت عارف اشاهد بانّ مظاهر العرفان قد خلقت بامرک و لو اقول بانّک انت حکیم اشاهد بانّ مطالع الحکمة قد ذوّتت بارادتک و ان قلت بانّک انت الفرد الاحظ بان حقایق التفرید قد بعثت بانشائک و ان قلت انّک انت العلیم اشاهد بانّ جواهر العلم قد حقّقت بمشیّتک و ظهرت بابداعک فسبحانک سبحانک من ان تشیر بذکر او توصف بثناء او باشارة لانّ کل ذلک لم یکن الّا وصف خلقک و بعث بامرک و اختراعک و کلما یذکرک الذّاکرون او یعرج الی هواء عرفانک العارفون یرجعنّ الی النّقطة الّتی خضعت لسلطانک و سجدت لجمالک و ذوّتت بحرکة من قلمک بل استغفرک یا الهی عن ذلک لانّ بذلک یثبت النّسبة بین حقایق الموجودات و بین قلم امرک فسبحانک سبحانک من ذکر نسبتهم الی ما ینسب

\*\*\*ص305\*\*\*

الیک لانّ کل النُّسب مقطوعة عن شجرة امرک و کل السُّبل ممنوعة عن مظهر نفسک و مطلع جمالک فسبحانک سبحانک من ان تذکر بذکر او توصف بوصف او تثنی بثناء و کلما امرت به عبادک من بدایع ذکرک و جواهر ثنائک هذا من فضلک علیهم لیصعدنّ بذلک الی مقرّ الّذی خلق فی کینونیاتهم من عرفان انفسهم و انّک لم تزل کنت مقدّساً عن وصف ما دونک و ذکر ما سواک و تکون بمثل ما کنت فی ازل الآزال لا اله الّا انت المتعالی المقتدر المقدّس العلیم فسبحانک اللّهمّ یا الهی تشهد و ترى کیف احاطت الاحزان مظهر نفسک الرّحمن و نزلت علیه البلایا من کلّ الاشطار بحیث شقّت الابرار من مظاهر اسمک المختار قمیص الاصطبار و بکت عیون القاصرات خلف الحجب و الاستار فو عزّتک یا محبوبى لن اشکو منک بما نزل علیّ من سحاب امرک سهام تقدیرک و بما ورد علیّ من غمام اذنک رماح قضائک لانّ المشتاقین یشتاقنّ کلّ ما ینزل من عندک و یظهر من لدنک اذاً یا الهى هذا حسین قد جاء بنفسه و اهله تلقاء مدین قضائک و یرید ما انت اردته

\*\*\*ص306\*\*\*

بامضائک و یشکرک فی ما ورد علیه فى ازل الآزال فى سبیلک و رضائک مرّة یا الهى اودعته بید اخیه الّذی سمّى بقابیل و قتله بسیف البغضاء بین الارض و السّماء و بذلک جرت الدّموع على خدود المقرّبین و عن ورائهم کلّ الاشیاء و هو کان تحت السّیف یشکرک و یدعوک بلسان الذّاکرین و مرّة یا الهی اودعتنى بید النّمرود و القانى على النّار و فى حین الّذی کنت معلّقاً فى الهواء فوق النّار ادرکتنى ملئکة امرک و ارادوا نصرتى و انتصارى و انا لم ارتدّ النّظر عن طرف مواهبک الیهم اعتماداً بنفسک و ارتضاء لقضائک الى ان جعلت النّار لنفسى نوراً و رحمة و عزّاً و شرفاً و برداً و سلاماً و مرّة اودعتنى تحت ایادى اعادى نفسک و طغاة بریّتک و قطعوا رأسى على الطّشت استرضاء لاَشرّ خلقک و اکفر عبادک اذاً بکت على مظلومیّتى عیون السّموات و الارض و مرّة یا الهى و سیدى اودعتنى مع اهلى بین ایادى الاشرار و بغوا علیّ على شأن حاربوا بنفسى و قتلوا الّذین نسبتهم الى ذاتى و کینونتى و اساروا اهلى و قطّعوا رأسى ثمّ ارفعوه على القناة و داروه فى البلاد بین العباد و کان رأسى على السّنان یذکرک ببدایع ذکرک و یشکرک بجواهر شکرک و ینادیک

\*\*\*ص307\*\*\*

لک الحمد یا الهى على ما قبلت منّى ما لا ینبغى لشأنک و لا یلیق لسلطانک و لم یکن هذا الّا من بدایع مواهبک على عبدک و ظهورات فضلک لابن امتک الى ان حضروه الى مقعد الظّالمین و مقرّ الفاسقین و بعد ذلک انت تعلم ما ورد علیه و احصیته بعلمک الى ان قضت الایّام و اللّیالى الى ان بعثتنى بالحقّ و اظهرتنى باسم علىّ بین عبادک و القیتهم ما امرتنى بسلطان امرک و بلّغتهم رسالاتک و اوامرک اذاً قاموا علیّ من غیر بیّنة و لا جرم الى ان علّقونى فی الهواء و ضربونى برصاص البغضاء الى ان ارتقت روحى بالرّفیق الابهى و الافق الاعلى و بذلک شقّت ستر الحجاب عن وراء سرادق عزّک و خباء مجدک و استدمّت افئدة المرسلین على مکامن تقدیسک و مقاعد تسبیحک تالله بذلک بکت الاخیار و الابرار ثمّ الاشجار و الاثمار ثمّ البحار و الانوار ثمّ ما کان و ما یکون و ما قضت من ذلک ایام الّا و قد بعثتنى بقمیص اخرى و اظهرتنى بهذا الاسم فى ملکوت الانشاء و ارسلتنى الى کلّ من فى الارض و السّماء و القیت العباد ما القى علیّ الرّوح من عندک

\*\*\*ص308\*\*\*

و بلّغتهم رسالاتک و علّمتهم سبل هدایتک و تلوت علیهم من بدایع آیاتک و نصرتهم بسلطان الّذی به ارفعتنی الی من فی ملکوت امرک و خلقک فلمّا نصرتهم یا الهی بقدرتک و اقتدارک و ارفعت امرک الی مقام الّذی هبّت روایح الاعزاز عن شطر عنایتک اذاً قاموا علیّ و حاربوا بنفسی و جادلوا بآیاتی و کذّبوا برهانی و اشتدّ الامر علیّ علی مقام بقیت فریداً بینهم من غیر ناصر و معین اذاً یا الهی لا تمنعنی عن لحظات اعین رحمانیّتک و لاتحرمنی عن نفحات قدس فردانیّتک فلمّا یا الهی انهزموا عنّی عبادک فی سبل حبّک انت لاتبعد عنّی بفضلک و رحمتک لانّ بوجودک لاینبغی ان یکون سواک و انّی بک استغنی عن کلّ شیء و عن کل من فی السّموات و الارض فیا الهی و محبوبی تری کیف اجتمعوا علیّ عباد الّذین یدّعون الایمان بک و الایقان بمظهر نفسک اذاً یا الهی هذا حبیبک بین یدیک و تنظر المشرکین فی حوله بحیث لو التفت الی الیمین اشاهد المغلّین بسیوف البغضا و اذا اتوجّه الی الیسار الاحظ المنکرین برماح الغلّ و الانکار

\*\*\*ص309\*\*\*

و انّی اخاطب ایّاهم بلسان سرّی و اقول تالله ما انطق عن الهوی فاسمعوا ما یشهد فوق رأسی لسان الله العلیّ الاعلی و ینادی تالله یا قوم ان هی من تلقاء نفسه بل من لدن شدید القوی عند سدرة المنتهی و یا قوم ان لن تؤمنوا لاتکفروا و لا تتعرّضوا و لاتکوننّ من المشرکین و بذلک امرتم فی ملکوت البقا من لدی الله العلیّ الابهی و یا قوم احرّم ما حلّل علیکم اَحلّل ما حرّم علی انفسکم او بدّل ما عندکم من سنن الله و دینه و شریعة الله و حدوده و یا قوم ما محی اثر دمی علی وجه الارض و ما استقرّت افئدة المضطربین فی کربتی و مصایبی ان کنتم آمنتم بنفسی هذا نفسی و ان آمنتم بآیاتی هذه آیاتی و من دونهما ظهوری و سلطنتی و اقتداری و احاطتی علی العالمین و یا قوم فارحموا علی انفسکم و لاتحرموها عن حرم الله و لاتمنعوا عن قلوبکم نفحات عزّ رحمته و لا عن وجوهکم بوارق انوار وجهه اتّقوا الله و کونوا من المتّقین و یا قوم لاتحرّفوا کلمات الله عن مواضعها و لاتغیّروا نِعَمه علی انفسکم و لا تدحضوا الحق بما عندکم ان اعرفوا الله بالله ثمّ انقطعوا عمّا سواه

\*\*\*ص310\*\*\*

تالله لن ینفعکم الیوم شیء عمّا قدّر فی السّموات و الارض و لن یغنیکم کنائز الملک و لن ینجیکم ایادی الخلق عن غمرات الوهم و لن یهدیکم سرج الابداع و لن یضیئکم شموس الاختراع الّا بان تؤمنوا بالله و توقنوا بآیاته و تتوجّهوا الیه و تستظلّوا فی ظلّه و تهربوا من انفسکم الیه و تمسّکوا بحبله و تشبّثوا بعروته کذلک ینصحکم ربّکم فمن عمل فلنفسه فمن ترک انّ ربّکم الرّحمن کان عن العالمین غنیّا.

\*\*\*ص311\*\*\*

**هوالله تعالی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری ابتلائی فی کل الایّام قد حبستنی مع سبعین انفس من عبادک بما نزلته فی الواح امرک من مبرم قضائک و منهم من کان ناظراً الیک و خاضعاً لک و خاشعاً لامرک و منهم من یعلو مرّة و یسفل اخری اسئلک بالّذین فتحت ابصارهم و یرون فی کل حین آیات قدرتک و بیّنات عظمتک بان تعفو عن الّذین غفلوا فضلاً و کرامة للّذین یطوفون فی حولک و یستضیئ وجوههم من انوار وجهک و تقلّب قلوبهم باصبعی قدرتک و انّک انت العزیز الکریم.

**بسم الله الابدیّ بلازوال**

سبحانک یا الهی هذا عبدک الّذی اقبل الیک و اعرض عن سواک و طار فی هواء شوقک و فاز بحبّک و قصد سبیل رضائک و نطق بثنائک و فاه بذکرک و اشتعل

\*\*\*ص312\*\*\*

من نار الّتی اشتعلتها فی مملکتک و استضاء من مصباح الّذی جعلته نیّر امرک اسئلک یا الهی اسمک الّذی تطوف فی حوله الاسماء و بمن ابتلی فی سبیلک بین الاعداء بان تنصره ببدایع نصرک و لاتدعه بنفسه بجودک و الطافک فاجعله طائف حولک فی ممالک تقدیسک و مداین تنزیهک و ملکوت عزّک و جبروت اقتدارک انّک انت المقتدر العزیز العلّام.

**بسم الله القدمیّ بلانفاد**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی دعوته الی نفسک العلیّ الاعلی و اجابک بقوله بلی و طار فی هواء الشّوق و الاشتیاق فی حبّک و رضائک الی ان شرب رحیق المختوم من ایادی فضلک اسئلک یا اله من فی الارض و السّماء و النّاظر الی افق اسمک الابهی بان تحفظه بحفظک و حراستک عن رمی اعدائک ثمّ اجعله خالصاً لنفسک بحیث لاتحرّکه ظهورات البلاء و شئونات القضاء عن الاستقامة فی امرک و نوّر وجهه فی الدّنیا و الآخرة بانوار وجهک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المحبوب فی کبد البهاء.

**بسم الله الامنع الاقدس العلیّ الابهی**

هذا عبدک الّذی حرّکته اریاح رحمة اسمک الرّحمن و نجّاه عن حزب الشّیطان و اخذته ایادی قدرتک الی ان ادخلته فی حصن الایمان انّک یا الهی لمّا اشتعلت فی قلبه مصباح حبّک فاحفظه من اریاح الافتتان و انّک ایّدته علی ذکرک و ثنائک بین اهل الاکوان فاحفظه من وساوس اولی الادیان فلمّا البسته یا الهی من بُرد عنایتک لاتنزع عنه بفضلک ثمّ اجعله یا الهی فی کل الاحوال ناظراً الی وجهک و محرکاً بارادتک و مقبلاً الی کعبة تقدیسک و حرم تجریدک ثمّ ارزقه ما قدّرته لعبادک المقرّبین و انّک انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله الاقدر الاقدر**

سبحانک یا الهی هذه حرف من حروفات قلم انشائک ارادت کلمة العلیا الّتی نطق بها مظهر ذاتک و منزل آیاتک فیا الهی لمّا اراد نفسک لاتطرده بفضلک و لمّا قصد مقصود العالمین فلا تحرمه بعنایتک فیا الهی اسئلک بعبادک الّذین جعلهم الغافلون اسریٰ فی سبیلک و اخذوهم عن کل الجهات بما اقبلوا الی افق عزّتک و اقتدارک بان تحفظه من ضرّ کل ذی ضرّ و هذه الفتنة الّتی بها زلّت اقدام اکثر

\*\*\*ص314\*\*\*

العباد ثمّ اصعده الی مقام لاتمنعه الدّنیا عن ذکرک و ثنائک و لا ما خلق فیها عن التوجّه الی شطر رحمتک انّک انت المقتدر فی ما ترید و الحاکم علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**بسم الله الاقدم الاقدم**

سبحانک یا الهی تری کیف ضاقت الارض علی احبّائک و زاغ عنهم ابصار عبادک فی کل حین یدعونک و یریدون لقائک و ینوحون فی فراقک فلمّا بعثت بینهم مظهر نفسک بسلطنتک و اقتدارک اعرضوا عنک و کفروا بآیاتک و انکروا بیّناتک بعد الّذی ما اردت من ظهور امرک الّا بان تدخلهم به فی ملکوتک و جبروتک و تجعلهم باقیاً ببقائک و انّک تری یا الهی بانّهم بعد اعراضهم و انکارهم قتلوا احبّتک و سفکوا دمائهم فی اکثر البلاد و بلغوا فی الضّلال الی ان اساروا مظهر جمالک و اهله و احبّته من الزوراء الی ان ادخلوهم فی الموصل الحدباء لک الحمد یا الهی علی ما ورد علینا فی سبیلک من طغاة خلقک و اشکرک فی کل الاحوال و انّک انت العلیّ المتعال.

**بسم الله الامنع الاقدس**

\*\*\*ص315\*\*\*

تری یا الهی کیف اجتمع علی احبّتک طغاة خلقک و عصاة بریّتک ما من ارض الّا و قد ارتفع فیها نوح احبّائک و حنین اصفیائک اسئلک باسمک الاعظم بان تخرج من جیب قدرتک ید قوّتک و تنصر بها احبّتک تری یا الهی بانّ عیونهم ناظرة الیک و ابصارهم الی افق عزّک و عنایتک بدّل یا الهی ذلّهم بعزّک و فقرهم بغنائک و عجزهم بقدرة من عندک انّک انت القدیر علی ما ترید لا اله الّا انت العلیم الخبیر.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

لم ادر یا الهی کیف اکون بین عبادک کلما اذکرهم ببدایع ذکرک یعرضون علیّ و یقومون علی المحاربة و کلما اظهر بینهم ظهورات سلطنتک و اقتدارک یجتمعون علیّ بسیوف البغضاء و کلما ابیّن لهم اسرار علمک و جواهر حکمتک یقولون ما وجدنا فی کتب آبائنا و کلما استضیئ بینهم بانوار وجهک لاخلّصهم من ظلمات انفسهم یفرّون و یشاورون فی قتلی الی متی یا الهی امهلتهم فی ارضک خذهم بقهرک و اقتدارک و غضبک و انتقامک ثمّ انزل علی قلوب احبّتک ما یطهّرهم عن دونک و ینطقهم بثنائک لینتشر بهم ذکرک بین عبادک انّک انت المقتدر العلیّ العظیم.

\*\*\*ص316\*\*\*

[مندرج در مجلد سبز، شماره 49 ، ص 76]

**بسم الّذی ینظر و لا ینظر**

سبحانک یا الهی لما اخذت الاکوان سبحات الظّلما و حجبات اخالمظلمة الدهماء اخرجت عن جیب قدرتک انامل قوّتک و انفطرت بها الحجبات کلها اذاً اخذت الزلازل من فی ارضک و الاضطراب من فی بلادک الّا من عصمته بسلطانک و انقذته من غمرات النّفس و الهوی و اصعدته الی جبروت اسمک الابهی فو عزّتک یا مقصود العالمین اذ کشفت؟؟ الحجبات عن وجه عبادک لسرعوا الی مداین عزّک و توجّهوا الی ما امرتهم به الواحک و طافوا فی حول احبائک الّذین تستضیئ بوجوههم اهل مداین البقا و سکّان السّدرة المنتهی اسئلک یا الهی بان تؤیّد الّذین اقبلوا الیک و لاتدعهم فی اقلّ من آن بانفسهم ثمّ اصعدهم الی مقام لایمنعهم الدّنیا عن الاقبال الیک و النظر الی شطرک و التوجه الی اسمک الّذی جعلته سلطان الاسما و به قدرت حیوة العالمین و الحمد لله ربّ العالمین.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش33، ص84] **بسم الله الامنع الاقدس الاعلی**

یا من تسمع ضجیج العشّاق من کل الآفاق و صریخ المشتاقین من کل الاشطار و نوح الفاقدین من کل الاقطار و ورد

\*\*\*ص317\*\*\*

علی کل واحد منهم فی سبیلک ما لا ورد علی اصفیائک فکیف بریّتک و لو انّی یا الهی اعلم بانّک کنت مع احبّتک فی ازل الآزال و تکون معهم بسلطانک و اجلالک و ما ورد علیهم من اعدائک جزائهم حبّک ولکن اسئلک باسمک المنتقم بان تنزل علی بعض اعدائک ما یجزع به انفسهم فی الدّنیا و فی الآخرة اعدّت لهم عذاب الیم انّک انت المقتدر القدیر.

**بسم الله المقدّس عمّا سواه**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تشهد بانّ مشیّتک غلبت الاشیاء کلها و سبقت رحمتک من فی الارض و السّما فلمّا اردت اظهار سلطنتک و اعلاء کلمتک و ابراز جودک و رحمتک بعثت عبداً من عبادک و اصطفیته بین بریّتک و اخترته لنفسک و البسته خلع هدایتک و اغمسته فی بحور عظمتک و کبریائک و طهّرته عن کل ما لاینبغی لعظمتک و اقتدارک ثمّ امرته بالنّداء بین الارض و السّماء لیدعو الکل الی مظهر ذاتک و مطلع آیاتک فلمّا قام علی امرک و علی ما امرته فی الواح قضائک ظهر فزع الاکبر بین بریّتک و منهم من اقبل الیک منقطعاً عن دونک و مقدّساً عمّن علی الارض

\*\*\*ص318\*\*\*

کلها و اخذه حلاوة ندائک علی شأن نبذ عن ورائه ما خلق فی ملکوت الانشاء و منهم من اقبل الیک مرّة و توقف مرّة اخری و منهم من منعته الدّنیا عنک و حالت بینه و بینک و منهم من استکبر و اعرض و اراد ان یمنعک عمّا اردت بعد الّذی کل یدعونک و ینتظرون ما وعدوا به فی الواحک فلمّا جائهم ما عرفوا بآیاتک و بیّناتک کفروا و اعرضوا الی ان قتلوا عبادک الّذین استضائت بوجوههم وجوه اهل ملأ الاعلی اسئلک یا مالک الاسماء بان تحفظ احبّتک من اعدائک ثمّ اثبتهم علی حبّک و رضائک فاحفظ ارجلهم عن الزلل و قلوبهم عن الحجبات و عیونهم عن الاغضاء و اجتذبهم بنغمات عز احدیّتک علی شأن ینقطعنّ عمّا سواک و یقبلنّ الیک و ینطقنّ فی کل الاحوال لک الحمد یا الهی بما عرّفتنا نفسک العلیّ الابهی نحن بفضلک نکون متمسّکاً بک و منقطعاً عمّا سواک و علمنا بانّک انت محبوب العالمین و فاطر السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین.

**هوالله تعالی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری مقرّی و محبسی و ابتلائی فو عزّتک قد عجز القلم عن ذکرها و البیان عن بیانها

\*\*\*ص319\*\*\*

و شرحها لم ادر یا الهی بایّ جهة ترکتنی بین اعادی نفسک فو عزّتک لا اجزع عن الشداید فی حبّک و لا اضطرب عن البلایا فی سبیلک بل حزنی فی تأخیرک فی ما قضیته فی الواح امرک و صحائف قضائک و تقدیرک و انّ دمی یخاطبنی فی کل الاحیان و یقول یا طلعة الرّحمن الی متی حبستنی فی حصن الاکوان و سجن الامکان بعد الّذی وعدتنی بان تحمرّ الارض منّی و تصبغ وجوه اهل ملأ الفردوس من رشحاتی و انا اقول ان اصبر ثمّ اسکن لانّ ما ترید یظهر فی ساعة و یتمّ فی ساعة اخری ولکن ما انا علیه فی سبیل الله لاشرب فی کل حین کأس القضاء و لا ارید ان ینقطع القضاء و البلاء فی سبیل ربّی العلیّ الابهی و انّک ارد ما ارید و لا ترد ما ترید ما حبستک لحفظی بل لقضاء بعد قضاء و بلاء بعد بلاء قد انعدم حبیب یمیّز بین الشهد و السّمّ فی حبّ محبوبه کن راضیاً بما قضی الله لک و انّه یحکم علیک ما یحبّ و یرضی لا اله الّا هو العلیّ الاعلی.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

فیا الهی هذه امة من امائک قد اقبلت الیک و آمنت بآیاتک و ارادت وجهک و لقائک فاکتب یا الهی لها

\*\*\*ص320\*\*\*

ما ارادت فی سبیلک ثمّ اشتعل فی کل الاحیان قلبها بنار محبّتک ثمّ اشربها من کوثر الحیوان الّذی جری عن یمین عرش عظمتک ثمّ ارزقها خیر الدّنیا و الآخرة بفضلک و احسانک انّک یا الهی خلقتها بقدرتک و عرّفتها مظهر نفسک اسئلک بان تحفظها من وساوس اهل الاکوان الّذین غفلوا عن ذکر اسمک الرّحمن انّک انت المقتدر العزیز القدیر.

**بسم الله العلیّ الابهی**

سبحانک یا الهی تسمع ضجیج عبادک فی فراقک و صریخ امائک فی ایامک اوقدت فی قلوبهم نار محبّتک و سترت وجهک عنهم بما قدّرته فی الواحک دعوت الکل الی مظهر نفسک العلیّ الاعلی ثمّ منعتهم عن الدّخول تلقاء جماله و الورود فی ساحة عزّه فلک الحمد فی کل ما فعلت و تفعل اسئلک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و اقتدارک ثمّ اسکنهم فی جوار رحمتک و ارزقهم خمر الطافک و کوثر مواهبک و انّک انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله الاقدس الاعظم العظیم**

سبحانک یا الهی قد قدّرت لعبادک المقرّبین

\*\*\*ص321\*\*\*

فی الرّضوانک الاعلی مقامات لو یظهر مقام منها لینصعق من فی السّموات و الارض فو عزّتک لو یرونه الملوک لینقطعنّ عن ممالکهم و یتوجّهنّ الی المملوک الّذی استظلّ فی جوار رحمتک الکبری فی ظلّ اسمک الابهی اسئلک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین باسمک الّذی به تقلب من تشاء و تقرب من تشاء بان تفتح ابصار احبّتک لئلّا یحتجبوا کما احتجب من فی البلاد و یروا آثار قدرتک ظاهراً و ما قدّرت لهم فی ممالک عزّک باطناً انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المحبوب فی الآخرة و الاولی لا اله الّا انت العلیّ الابهی.

**سبحان من تقدّس عن الاسماء**

سبحانک یا من تری و لاتری تسمع ضجیج احبّتک عن کل الاقطار و صریخ اهل ولایتک من کل الاشطار لو یسئل الظّالمون بایّ جهة ظلمتم هؤلاء و جعلتموهم اساری فی الزوراء و دیار اخری هل ظلموا فی الارض و هل خانوا مع اهلها و هل سفکوا الدماء او غاروا البلاد لیتحیّرون فی الجواب و انت تعلم یا الهی بان لیس لهم ذنب الّا حبّک لذا اخذوهم و فرّقوهم فی الاکناف اهل الاعتساف و لو انّی یا الهی اعلم بانّک لاتنزل علی احبّتک الّا ما هو خیر لهم

\*\*\*ص322\*\*\*

ولکن اسئلک باسمک المهیمن علی الاشیاء ان تبعث لنصرتهم من یحفظهم عن الاعداء اظهاراً لفضلک و ابرازاً لقدرتک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الملک العزیز المهیمن القیّوم.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش66 ، ص 104] **هو الصّمد بلا ندّ**

سبحانک اللّهمّ یا الهی قد بکت عیون المقرّبین فی فراقک و ارتفع صریخ المخلصین فی هوائک ما بقت من مدینة الّا و قد ارتفع فیها ضجیج الاشتیاق و صریخ الفراق و انّک کنت فی کل الاحیان شاهداً لهم و ناظراً علیهم و سامعاً ما یخرج من شفتیهم اسئلک باسمک الاعظم بان تجذب قلوبهم علی شأن لا تؤثّر فیها سهام الاعداء و رماح الاشقیا و لایقلّبهم هبوب القضا ثمّ افتح علی وجوههم ابواب العزّة فی الدّنیا و الاخری و انّک انت فعّال لما تشاء و انّک انت العلیّ الاعلی.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی انت تعلم بانّی ما اردت لنفسی راحة فی حبّک و لاسکوناً فی امرک و لا اصطباراً فی اجراء ما امرت به فی الواحک لذا ورد علیّ ما لم یرد علی احد من اهل مملکتک فو عزّتک لم اکن ممنوعاً عن ذکرک و لو

\*\*\*ص323\*\*\*

احاطتنی البلایا من کل الاشطار کل اعضانی و جوارحی یرید ان یقطع فی سبیلک و رضائک و یلقی علی التّراب امام عینیک یا لیت عبادک ذاقوا ما ذقت من حلاوة حبّک اسئلک بان ترزق من توجّه الیک کوثر عطائک لنیقطعه عمّا دونک و انّک انت المقتدر العزیز القدیر.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک یا الهی انت تعلم بانّ المشرکین منعوا قلم الامر عن ذکر اسرارک و اخذوا المراصد و یمنعون عبادک عن التوجّه الی افق عزّک و اجلالک ولکن الّذین ارادوا وجهک من کل اناث و ذکور یحبّون بان تمرّ علیهم نفحات الطافک و ترسل الیهم آثارک و لو انّ بذلک یا الهی تشتدّ علینا البلایا من اولی البغضا ولکن انت تعلم بانّی ما اردت فی سبیلک حفظی و فی حبّک راحتی انزل لکل نفس اقبل الیک ما انزلته من سماء مشیّتک و هؤاء ارادتک لیجذبه نفحاتک و یبلّغه الی مقام قدّرته له اسئلک یا مولی العالمین بان تنصر احبّائک ببدایع نصرک لانّهم ما اتّخذوا لانفسهم ناصراً دونک و تکون عالماً بما فی قلوبهم من حبّک انّک انت العلیم الحکیم.

**بسم الله الابدیّ بلا زوال**

\*\*\*ص324\*\*\*

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذه ورقة الّتی ارادت وجهک و تحرّکت من اریاح فضلک و اخذها شغف حبّک و اجابت ندائک و اقبلت الی وجهک اسئلک برحمتک الّتی سبقت الاشیا بان تجعلها مستقیمة علی ما کانت علیه فی حبّک ثمّ ارزقها ما قدّرته فی سماء فضلک لخیرة امائک ثمّ افتح علی وجهها ابواب الفضل فی الدّنیا و الآخرة و انّ فضلک سبق عدلک و رحمتک سبقت غضبک و انّک انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله العلیّ الاعلی**

فیا الهی کل ورقة من اوراق سدرة حبّک ارادت ان تمرّ علیها اریاح رحمتک لذا ینبغی بفضلک و احسانک بان ترسل علیها ما یجذبها باسمک و یحرکها بمحبّتک اسئلک بالّذین جعلتهم اساری فی سبیلک و منعوا عن راحة الدّنیا فی حبّک بان ترزق کل ورقة ما یحفظها عمّن سواک و یقدّسها عن دونک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و الحمد لله ربّ العالمین.

**هوالله تعالی شأنه**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لم ادر بایّ ماء خلقتنی و بایّ نار اشتعلتنی و بایّ تراب عجنتنی قد تمّت امواج

\*\*\*ص325\*\*\*

البحور و ما تمّت امواج هذا البحر الّذی موّجته اریاح مشیّتک قد خمدت کل نار و ما خمدت هذه النّار الّتی اشتعلتها بایدی قدرتک و اشتهرتها باسمک بین سمائک و ارضک کلما یشتدّ البلایا یزداد لهیبها اذاً تری یا الهی مصباحک بین هبوب اریاح قضائک و کلما تمرّ علیه العواصف من کل شطر یزداد نوره و ضیائه لک الحمد فی کل ذلک اسئلک باسمک الاعظم و سلطانک الاقدم ان تنظر احبّتک الّذین اضطربت قلوبهم فی ما ورد علی مظهر نفسک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العلیم الحکیم.

**بسم الله الاقدس الاعظم**

سبحانک یا الهی هذا عبد من عبادک قد اخذته نفحات وحیک و اجذبته فوحات حبّک علی شأن توجّه بوجهه الی انوار وجهک المنیر اسئلک یا فالق الاصباح بان تؤیّده فی کل الاحیان و قدّر له فی ملکوت عزّک ما یحبّ و یرضی فیا الهی لاتحرم عبادک الّذین قصدوا حرم توحیدک و سرعوا الی مدین عزّ تقدیسک لم تزل کنت فی علوّ القدرة و العزّة و لاتزال تکون فی سموّ القوّة و العظمة تنصر من تشاء بطلایع نصرک و تنزل علی من تشاء

\*\*\*ص326\*\*\*

بدایع نعمائک اسئلک بالّذین جعلهم المشرکون اساری فی سبیلک بان تنزل من سحاب رحمتک ما یطهّر به اهل مملکتک فو نفسک اذاً کلهم ینوحون علی ما فعلوا بمظهر ذاتک و منبع قدرتک و مخزن اسرارک یا اله من فی السّموات و الارضین و یا من بیدک زمام العالمین.

**بسم الله الاقدر الاقدر**

سبحانک یا الهی تری عبادک اسیراً بین بریّتک و محروماً عن وجهک و زیارة طلعتک و مغلولاً باغلال البغضا بما اکتسبت ایادی عصاة خلقک و مشدوداً بالسلاسل فی سبیلک لو یقول احد اخذتَ عنهم نظر عنایتک یکذّبه کل الاشیا و انّی اری بانّک ناظرٌ الیهم و لم یکن مدارائک مع المشرکین الّا لحکمة الّتی اخفیتها عن انظر عبادک فسوف ترفع من سقط فی حبّک و تعزّ من ذلّ فی سبیلک و یستضیئ وجه من تغیّر من لطمات المشرکین لامرک و قدّرت ایاماً فیها یبعث کل واحد من احبّائک بظهورات قدرتک و شئونات عزّک و لمثل هؤلاء الاصفیاء الّذین ذاقوا حدّة السیوف شوقاً لجمالک و شربوا السّموم طلباً للقائک یلیق ثنائک یا محبوب البهاء تری محبوبک فی سجن العکّاء

\*\*\*ص327\*\*\*

و ما یرید منک راحة نفسه و مراده رضائک و مرادک لا اله الّا انت المذکور بلسان البهاء فی العرش و الثّری و انّک انت محبوب العالمین.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذه ورقة حرّکتها اریاح عنایتک و اجذبتها نغمات عزّ احدیّتک و اخذها حبّک علی مقام منعها عن سوائک و کرّم وجهها عن التوجّه الی غیرک و اخذتها عواطفک و الطافک علی شأن اشتهرت اسمها فی الفردوس الاعظم اسئلک یا الهی بان تجعلها علی ما هی علیها بدوام عزّک و لاتقطع عنها هبوب اریاح رحمتک الی ابد الآبدین انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الغفور الرّحیم.

[مندرج در مجلدسبز، ش49 ، ص 326]

**بسم الله المقتدر علی ما یشاء**

سبحانک یا الهی تری بانّی حبست فی هذه المدینة الّتی لم یسکن فیها احد الّا اهلها و انّها اقبح مدن الدّنیا و اخربُها و منعنا الغافلون عن الخروج منها و سدّوا علی وجوهنا کل الابواب فو عزّتک لست اجزع من ذلک لانّی قبلت فی حبّک البلایا کلها و اخترت فی سبیلک القضایا باسرها ولکن حیّرنی بعض قضائک و تقدیرک فکّیتَ ختم اناء المسک بین الّذین لایعرفون فوحاته بل یفرّون منه

\*\*\*ص328\*\*\*

و اشهد یا الهی بانّی فی کل فعلک لحکمة بعد حکمة و سرّ بعد سرّ تکشفها فی حینها و تظهره فی وقته اسئلک بنفسک بان لا تمنع من احبتک هذا المسک الّذی سطع اریاحه و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش33، ص65] **بسم الّذی یذکر و لا یعرف**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا عبدک الّذی استضاء من سراج احدیتک و اقبل الی مقر عرش عظمتک و وجد نسائم اسمک السّبحان عن یمین الایقان من هذا الشطر الّذی فیه استعلت سلطنتک علی من فی السموات و الارض و لاح وجهک لبریّتک الّذین ما منعتهم شئونات الجلال عن التوجّه الی جمالک و حجبات الضّلال عن النّظر الی جمالک اسئلک یا مالک البریّة و فالق الحبّة لاتمنعه عن بدایع فضلک و لاتحرمهم عن حرم تقدیسک و کعبة توحیدک ثمّ الهمه ما یطیره فی کل الاحیان الی هواء عزّک یا فاطر الاکوان و خالق الامکان لا اله الّا انت العزیز المقتدر المنّان.

**بسم الله الفرد بلا مثال**

سبحانک اللّهمّ یاالهی تری کیف احاطت البلایا عبادک فی کل الاطراف و کل قاموا علیهم بالاعتساف

\*\*\*ص329\*\*\*

فو عزّتک لو یجتمع علینا اشقیاء الارض کلهم و یحرقوننا باشدّ ما یمکن فی الابداع لایحول ابصارنا عن النّظر الی افق اسمک العلیّ الاعلی و لایقلب قلوبنا عن التوجّه الی منظرک الابهی فو عزّتک انّ السّهام فی سبیلک دیباج لهیکلنا و الرماح فی حبّک حریر لابداننا فو عزّتک لاینبغی لاحبّائک الّا ما سطر من قلم تقدیرک فی هذا اللّوح العزیز العظیم و الحمد لنفسک فی کل الاحوال و انّک انت العلیم الحکیم.

**بسم الله الکافی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی قد اخذت الظّلمة کل الاقطار و احاطت الفتنة کل الاشطار و لکن انّی اری فیها بیضاء حکمتک و انوار تدبیرک و الّذین احتجبوا ظنّوا بانّهم مطفی نورک و مخمد نارک و مرکد اریاح فضلک لا فو عزّتک لو لم یکن البلایا حامل حکمتک و القضایا وعاء تدبیرک لن یقدر احد ان یعترض علینا و لو یجتمع اهل السّموات و الارض و انّی لو اذکر ما اری من بدایع حکمتک لیقطع اکباد اعدائک فسبحانک یا الهی اسئلک باسمک الاعظم ان تجتمع احبّائک علی شریعة رضائک ثمّ انزل علیهم ما یطمئنهم و انّک انت المقتدر علی ما

\*\*\*ص330\*\*\*

تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم.

**بسم الله الابدیّ بلا ندّ**

سبحانک یا الهی ترانی جالساً علی الصخرة الصّما فی حصن العکاء منقطعاً عمّن فی الارض و السّما و ممنوعاً عن النّظر الی الاشیا و بذلک داووا جرح قلوبهم عبادک الاشقیا فو عزّتک لو کشفت علیهم ما کشفت لی لا یرتکبوا ما ناح به سکّان مداین البقا ولکن سترت عنهم بما اکتسبت ایدیهم فی الاولی بعد اخری اسئلک باسمائک الحسنی بان تنصر احبّائک بجنود القوّة و الاقتدار و انّک انت المقتدر المختار لا اله الّا انت العزیز الملک المهیمن المقتدر القدیر الجبّار.

**بسم الله العلیّ الاعلی**

سبحانک یا الهی هذا عبدک الّذی اختصصته لمظهر نفسک و اشتعلته بنار محبّتک و عرّفته سبیل رضائک و نزلت اسمه فی لوح تقدیرک اسئلک یا الهی باسمک الّذی به فصّلت بین الاشیا عمّا خلق بین الارض و السّما بان تحفظه فی الدّنیا عن التوجّه الی غیرک و فی الآخرة فاسکنه فی جوار رحمتک ثمّ انزل علیه فی کل حین خیراً من عندک و نعمة من لدنک نوّر یا الهی وجهه بانوار

\*\*\*ص331\*\*\*

وجهک ثمّ اجعله ذاکر نفسک بین خلقک و مثنی ذاتک بین بریّتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و المهیمن علی من فی الارض و السّما لا اله الّا انت الباقی المقتدر المتعالی الغفور الکریم و الحمد لله رب السّموات و الارضین.

**بسم الله الامنع الابدع**

حرّک یا الهی کل ورقة من اوراق سدرة حبّک فی هذا الرّضوان الّذی فیه تغرّدت ورقاء احدیّتک ببدایع الحانک یا الهی اسئلک بمظلوم الّذی ورد علیه فی سبیلک ما لا ورد علی احد فی مملکتک بان تحفظ اوراقک من اریاح الافتتان ثمّ اجعلهنّ خالصة لوجهک و ناظرة الی افق اجلالک و منقطعة عمّا سواک انّک انت الفضّال لما تشاء لا اله الّا انت العزیز الاعلی و ربّ الآخرة و الاولی.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش66 ، ص 105] **بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک یا الهی یشهد کل ذی بصر بسلطنتک و اقتدارک و کل ذی نظر بعظمتک و اجتبارک لا تمنع المقرّبین اریاح الافتتان عن التوجّه الی افق عزّک و لا تطرد المخلصین عواصف الامتحان عن التقرّب الیک

\*\*\*ص332\*\*\*

کانّ فی قلوبهم اضاء سراج حبّک و مصباح ودّک لایقلبهم البلایا عن امرک و لا القضایا عن رضائک اسئلک یا الهی بهم و بزفرات الّتی تخرج من قلوبهم فی فراقک بان تحفظهم من شرّ اعدائک و ترزقهم ما قدّرته لاولیائک الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.

**بسم الّذی تمرّ السّحاب بامره**

سبحانک یا الهی هذا عبدک الّذی شرب خمر رحمتک من ایادی فضلک و ذاق طعم حبّک فی ایامک اسئلک باسمائک الّتی لاتمنعها الاحزان عن الشغف فی حبّک و النّظر الی وجهک و لایمنعهم جنود الغافلین عن سبیل رضائک بان ترزقه خیر ما عندک و عرّجه الی مقام الّذی یری الدّنیا کظلّ یمرّ فی اقرب من لمح البصر ثمّ احفظه یا الهی بعظمتک الکبری عن کل ما یکرهه رضاک و انّک انت مولاه و مولی العالمین و المقتدر علی ما ترید.

**بسم الله الابدع الامنع**

سبحانک یا الهی ترانی مظلوماً بین ملأ الفرقان و الّذین ینسبون انفسهم الی البیان و انت تعلم یا الهی بانّهم لو شربوا رحیق المعانی من کأس البیان و عرفوا مظهر اسمک الرّحمن ما اعترضوا علی محبوب الامکان و ملیک الاکوان

\*\*\*ص333\*\*\*

و ما کفروا بالّذی ما تکلّمت لسان العظمة الّا بذکره و ثنائه انّک یا الهی ما اردت من البیان الّا تطهیر القلوب و استعدادها لهذا الظّهور الّذی به غرّدت الورقاء علی افنان سدرة المنتهی و ناد المناد بین الارض و السّماء و ظهرت اسرار اسمائک الحسنی فی ملکوت الانشاء لم ادر انّ الّذین اعرضوا عن هذا الظّهور بایّ وجه یتوجّهون و الی من یذهبون و فی ایّ واد یهیمون فو عزّتک لا عاصم الیوم لاحد الّا لمن هرب من نفسه الی افق آیاتک الکبری و اعرض عمّا عنده و اقبل الی شطرک الابهی و انت تعلم یا الهی بانّی حفظتُ اخی من حوادث الزّمان و دعوته فی کل الاحیان الی اسمک الرّحمن و نزلت علیه من آیاتک و آویته فی جوار رحمتک و ما ترکته ان تمرّ علیه الاریاح و کیف ضرّ خلقک و ظلم بریّتک انّی یا الهی حفظت نفسه و انّه فی سرّ السرّ شحذ ظبة مدایته لسفک دمی و انّی کنت ربّیته فی ایامی انّه حفر البئر لنفسی و مع علمی بما فی قلبه ما تعرّضت به الی ان ظهر ما فی صدره تجنّبتُ منهم و خرجت عنهم لئلّا یحدث فی مملکتک ما یتغیّر به ذیل تقدیسک بین عبادک و ما تعرّضت علیهم بعد قدرتی و اقتداری

\*\*\*ص334\*\*\*

الی ان مکروا فی امرک و ظهر الفساد فی البلاد اتّحد حزبهم فی العراق مع الظّالمین الّذین کفروا بنفسک و اعرضوا عن جمالک الی ان جعلوا القوم اهلی و احبّتی اساری من الزوراء الی الحدباء و بما ارتکبوا ناح محمد رسولک فی الافق الاعلی و بکی علیّ عند سدرة المنتهی لم ادر بایّ برهان کفروا بک و بایّ بیّنة اعرضوا عنک فو عزّتک لو یجعل المشرکون ارکانی ارباً ارباً لا اتمسّک بهم و لا اتوجّه الیهم بحولک و لا اتّحد معهم بفضلک و احسانک انت خلقتنی یا الهی من فطرتک قبل خلق سمائک و ارضک و شربت خمر حبّک حین الّذی شربت اللّبن من ثدی امّی بعنایتک و لایخرج منّی ابداً اسئلک یا فالق الاصباح و خالق الارواح باسمک الّذی منه ناحت القبائل و ظهرت الزلزال بان تفتح ابصار خلقک لیروک جالساً عن یمین العظمة و القدرة و الجلال و متّکئاً علی وسادة الرّفعة و العزّة و الاجلال هل یکون من ذی شمّ لایجد عرف قمیص رحمانیّتک بعد الّذی فاحت نفحاته و هل یکون من ذی ذائقة لا یجد حلاوة هذا الذّکر فی ایامک لا فو عزّتک لم یکن الّا من کان لم یزل محروماً من لقائک و محجوباً عن طلعتک

\*\*\*ص335\*\*\*

و ممنوعاً عن خمر عرفانک ای ربّ طهّر الارض من اعدائک لیستضیئ بذلک وجوه اصفیائک و یسرعنّ الکل الی البحر الّذی کل موج من امواجه یقول ان الحمد لک یا محبوب العالمین.

**بسم الله الاعظم الابهی**

سبحانک یا الهی ما اعظم قدرتک و سلطانک و ما اکبر قوّتک و اقتدارک اظهرت من ینطق باسمک بین سمائک و ارضک و امرته بالنّداء بین خلقک فلمّا نطق بکلمة اعرض عنه العلماء من بریّتک و اعترض علیه الادباء من عبادک و بذلک اشتعلت نار الظّلم فی مملکتک الی ان قام الملوک علی اطفاء نورک یا مالک الملوک و بلغ الامر الی مقام جعلوا اهلی و احبّتی اساری فی ارضک و منعوا احبّائک عن التوجّه الی وجهک و الاقبال الی شطر رحمتک و بما فعلوا ما سکنت نار انفسهم الی ان جعلوا مظهر جمالک و منزل آیاتک اسیراً و ادخلوه فی حصن العکاء و منعوه عن ذکرک و ثنائک ولکنّ الغلام ما منع عمّا امر به من عندک و من افق البلاء ینطق و ینادی من فی الارض و السّماء و یدعوهم الی سماء رحمتک و شطر عنایتک و ینزل فی اللّیالی و الایّام آیات قدرتک

\*\*\*ص336\*\*\*

و بیّنات عظمتک لیجتذب بها افئدة بریّتک لیقبلنّ منقطعاً عن انفسهم الیک و یهربنّ من افتقارهم الی سرادق غنائک و یسرعنّ من ذلّهم الی فناء عزّک و اعتزازک هذا سراج اشتعل من نور ذاتک لاتطفیه اریاح النّفاق من الآفاق و هذا بحر ظهر بسلطانک لا تمنعه سطوة الّذین کفروا بیوم الطلاق و هذا شمس اشرقت عن افق سماء مشیّتک لاتمنعها سبحات الفجّار و لاشبهات الاشرار لک الحمد یا الهی علی ما فدیتنی فی سبیلک و جعلتنی هدفاً لسهام البلایا حبّاً لعبادک و مرجع القضایا لاحیاء بریّتک و ما الذّ بلائک فی مذاقی و ما اعزّ قضائک فی نفسی عدمت کینونة تفرّ من سطوة الملوک حفظاً لنفسها فی ایامک فو عزّتک من شرب کوثر عطایاک لاتجزعه البلایا فی سبیلک و لاتمنعه الرّزایا عن ذکرک و ثنائک اسئلک یا مالک البهاء و ملیک الاسماء بان تحفظ الافنان الّذین نسبتهم الی نفسک و اختصصتهم فی هذا الظّهور بین عبادک و دعوتهم الی التّقرّب الیک و الاقبال الی افق وحیک ای ربّ لاتمنع عنهم سحاب رحمتک و اشراق شمس فضلک فاجعلهم ممتازاً بین بریّتک لاعلاء کلمتک و نصرة

\*\*\*ص337\*\*\*

امرک وفّقهم یا الهی علی ما انت تحبّ و ترضی لا اله الّا انت المقتدر العلیّ الاعلی.

**بسم الله الاعظم العظیم**

یا الهی انّ البهاء آنس بالبلاء فی حبّک و رضائک کما آنس الحبیب بذکرک و ثنائک و انّه یشتاق القضا فی سبیلک یا مالک الاسماء کاشتیاق الظمآن الی فرات رحمتک و کوثر الطافک و یتوجّه الیه کتوجّه العشاق الی مقر الّذی فیه استضاء انوار وجهک کذلک خلقتنی یا محبوب البهاء فو عزّتک لم اَشکُ فی کلّما ورد علیّ فی ایامک و علی ما یرد بحولک و قوّتک اسئلک بامواج بحر احدیّتک و استقرار عرش عظمتک و اذکار اوراق سدرة فردانیّتک بان تنزل من سماء کرمک علی افنان هذه الشّجرة ما یستقیمهم علی حبّک و یسرّهم فی کل الاحیان من رحمتک ای ربّ انّ الّذی اذکره انّه احد منهم قد اقبل الیک و اعرض عمّا سواک قدّر له یا الهی ما قدّرته للمخلصین من اصفیائک ثمّ انزل علیه خیر الدّنیا و الآخرة انت تعلم یا الهی بانّی اجد منهم رایحة حبّ محبوبی لذا اخترتهم لذکرک فی ایامی قدّس وجوههم عن التوجّه الی غیرک و عیونهم عن النّظر الی دونک

\*\*\*ص338\*\*\*

و قلوبهم عن ذکر ما سواک انّک انت مولی العارفین و اله من فی السّموات و الارضین.

**بسم الله الاعظم العظیم**

سبحانک یا الهی تعلم انّی احبّ افنان سدرة فردانیّتک و اوراق شجرة وحدانیّتک انت خصّصتهم فی هذا الظّهور بین خلقک و نزلت اسمائهم فی الواحک و ارسلت الیهم آیات عظمتک و بیّنات احدیّتک فارسل علیهم یا محبوب العالمین فی کل الاحیان اریاح فضلک لیذکرنّک علی هذه السّدرة الّتی ارتفعت باسمک و تنطق بآیاتک لاتمنعهم عنها بجودک و احسانک و منهم یا الهی من قام علی نصرتک و نطق بثنائک و اقبل الی افق جمالک و سرع الی کوثر عرفانک و شرب من ایادی فضلک قدّر له یا الهی خیر ما قدّرته لاصفیائک ثمّ ارزقه فی ایامک نعمة الّتی نزلتها من سماء مشیّتک و هواء ارادتک ای ربّ تراه مقبلاً الی حرم رضائک و طائفاً کعبة امرک لاتمنعه بجودک و لاتطرده بفضلک ایّده یا الهی فی کل الاحیان علی حبّک علی شأن لاتمنعه الافتتان عن شطر اسمک الرّحمن و لا الامتحان عن التوجّه

\*\*\*ص339\*\*\*

الی نفسک یا من بیدک زمام الممکنات و فی قبضتک من فی الارضین و السّموات لارادّ لمشیّتک و لا مانع لحکومتک و انّک المقتدر المتعالی العزیز المختار.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

فسبحانک یا الهی اشهد بانّ العباد لو یتوجّهون الیک ببصر الّذی خلقت فیهم و سمع الّذی اعطیتهم لتجذبهم کلمة واحدة الّتی نزلت عن یمین عرش عظمتک و بها تستضیئ وجوههم و تطمئنّ قلوبهم و تطیر ارواحهم فی هواء عزّ احدیّتک و سماء ربوبیّتک اسئلک یا مالک الاسماء و ملیک الارض و السّماء ان تجعل احبّائک کأوس رحمتک فی ایامک لیحیینّ بهم قلوب عبادک ثمّ اجعلهم یا الهی امطار سحاب فضلک و اریاح ربیع عنایتک لیخضرّ بهم اراضی قلوب خلقک و بریّتک و ینبت منها ما تفوح نفحاتها فی مملکتک لیجدنّ کل رایحة قمیص امرک انّک انت المقتدر علی ما ترید فو عزّتک یا الهی من شرب من الکأس الّتی تدور بها ید رحمتک ینقطع عن دونک و ینجذب بکلمة منه عبادک الّذین رقدوا فی مهاد الغفلة و النسیان و یتوجّهون الی شطر آیتک الکبری

\*\*\*ص340\*\*\*

و لایریدون منک الّا انت و لایطلبون الّا ما قدّرت لهم من قلم قضائک فی لوح تقدیرک اذاً یا الهی باسمک الاعظم فانزل علی احبّتک ما یقرّبهم الیک فی کل الاحوال و انّک انت المقتدر العزیز المستعان.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک یا الهی تری کل ذی استقامة حرّکته اریاح الامتحان و کل ذی استقرار انقلبته نفحات الافتتان الّا الّذین اخذوا خمر الحیوان من ید مظهر اسمک الرّحمن اولئک لایؤثّر فیهم کلمة الّا کلمتک العلیا و ما تجذبهم الّا نفحات قمیص ذکرک یا مالک الاسماء و فاطر الارض و السّماء اسئلک یا مونس البهاء باسمک الابهی بان تحفظ هؤلاء فی ظلّ جناح رحمتک الکبری لئلّا یرد علیهم سهام الاشارات من اشقیاء خلقک الّذین کفروا بآیاتک ای ربّ لایمنع قدرتک من علی الارض کلها و لایردّ مشیّتک من فی ملکوت الاسماء فاظهر فی الارض سلطنتک و اقتدارک و علّم احبّتک ما ینبغی لهم فی ایامک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز العظیم.

**بسم الله الاقدس الاقدس**

یا الهی تری بانّ السّکر اخذ عبادک الّذین اعرضوا

\*\*\*ص341\*\*\*

عن جمالک و اعترضوا علی ما نزل عن یمین عرش عظمتک قد اتیت یا الهی علی ظلل المعانی و البیان اذاً اضطربت اهل الاکوان و تزلزلت ارکان الّذین کفروا ببرهانک یا من فی قبضتک من فی الامکان انت الّذی نادیت الکل الی شطر رحمتک و دعوتهم الی افق فضلک و الطافک و ما اجابک الّا الّذین انقطعوا عن دونک و سرعوا الی مشرق جمالک و مطلع وحیک و الهامک تعلم یا الهی لیس علی وجه الارض من یذکرک الّا هؤلاء و تراهم بین ایدی الظّالمین من خلقک و منهم یا الهی من سفک دمه فی سبیلک و منهم من خرج عن دیاره متوجّهاً الی مقرّ عرشک و منع عن الدّخول فی فناء عظمتک و منهم فی السّلاسل و الاغلال و منهم بین ایادی الفجّار اسئلک یا من بیدک زمام الاختیار ان تنصرهم ببدایع نصرتک ای ربّ قد اخذتهم الذلّة فی سبیلک عزّزهم بسلطانک و قد اخذهم الضعف فی حبّک فاغلبهم علی الاعداء بقدرتک و اقتدارک و لو انّی یا الهی اعلم بانّک قدّرت لهم ما لا یعادل به ما فی سمائک و ارضک ولکن احبّ بان تراهم فی العزّة و الاقتدار فی ایامک انّک انت المقتدر علی خلقک کل فی قبضتک و فی کفّ اقتدارک لا اله الّا انت المقتدر

\*\*\*ص342\*\*\*

العلیم الحکیم.

**بسم الله الاقدس الاقدس**

سبحانک یا الهی ترانی تحت ایدی الظّالمین کلما اتوجّه الی الیمین اسمع ضجیج احبّائک الّذین جعلهم المشرکون اساری بما آمنوا بک و بآیاتک و اقبلوا الی افق فضلک و عنایتک و اذا التفت الی الیسار اسمع نداء الفجار الّذین کفروا بک و بآیاتک و کانوا مصرّاً فی اطفاء سراج احدیّتک الّذی اضاء بنور ذاتک بین سمائک و ارضک ای ربّ قد ذابت قلوب اصفیائک فی فراقک و احترقت اکباد احبّائک بنار الاشتیاق فی ایامک اسئلک یا فاطر السّماء و مالک الاسماء بنفسک الابهی و ذکرک العلیّ الاعلی بان تنزل علی احبّتک ما یقرّبهم الیک و یسمعهم آیاتک ای ربّ فاخرق سبحات الجلال بید القدرة و الاجلال لیروک المخلصون علی عرش عظمتک و تقرّ عیون الموحّدین من بوارق انوار وجهک ای ربّ قد غلقت ابواب الرخاء علی قلوب المشتاقین و عندک مفاتیحها ان افتح بقدرتک و سلطانک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز المنّان.

**بسم الله الاعظم**

\*\*\*ص343\*\*\*

یا الهی قرّت عین البهاء بالنّظر الی افق البلاء الّذی اتی من سماء قضائک و اخذه من کل الجهات بما رقم من قلم تقدیرک فو نفسک ما ینسب الیک انّه لمحبوب البهاء و لو یکون سمّ الرّدی یا الهی انّ الرّوح فی لیلة الّتی انتهت الیها ایامه قد خرج فی ظلمتها الی العراء وحده اکبّ بوجهه علی التّراب و قال یا ربّی و محبوبی ان ترید ان تردّ هذه الکأس فارجعها عنّی بفضلک و احسانک فو جمالک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء انّ البهاء یجد نفحات کلماته الّتی خرجت من فمه فی حبّک و یجد التهاب الّذی اخذه فی شوقه الی لقائک و اشتیاقه الی مطلع نور فردانیّتک و مشرق عزّ وحدانیّتک و انّی و نفسک اقول یا ربّی و سیّدی و مولائی لیس لی ارادة تلقاء ظهور ارادتک و لا لی مشیّة عند طلوع مشیّتک فو عزّتک لا ارید الّا ما انت ترید و لا احبّ الّا ما انت تحبّ ان مختار البهاء ما اخترته لنفس البهاء یا مالک البهاء بل لا اجد لنفسی ذکراً تلقاء ظهورات اسمائک کیف لدی تجلّی انوار ذاتک فآه آه لو اذکرک نفس الذّکر یدلّ علی شرکی و یشهد علی غفلتی عند ظهور نور توحیدک هل یکون لدونک من ظهور لدی ظهورک او لغیرک من وجود لیذکرک

\*\*\*ص344\*\*\*

او یباهی بثنائه ایّاک لا فو نفسک قد ثبت بالبرهان بانّک انت الواحد الفرد المستعان لم تزل کنت بلا ذکر شیء معک و لاتزال تکون بلا وجود شیء عندک لو یثبت غیرک کیف یثبت تقدیس ذاتک عن الامثال و تنزیه نفسک عن الاشباح و انّ اعلی افئدة الموحّدین لایرتقی الی هواء علم الّذی خلقته بکلمة امرک و کیف الی علم الّذی ینسب الی ذاتک کل الاذکار و الافکار منقطعة من هذا المقام الّذی خلق من قلمک الاعلی فکیف مقام الّذی قدّسته عن الذّکر و البیان و انّ ذکر العدم آیات القدم کحرکة القطرة عند تموجات ابحر احدیّتک استغفرک یا الهی من هذا التشبیه لانّ التشبیه و التمثیل من شئونات خلقک کیف یتقرّب الیک و یصعد الی نفسک فو عزّتک یا الهی مع علمی و ایقانی بانّ ذکر دونک لن یصل الیک و ثناء غیرک لایتعارج الی سماء قربک و اصمت من ثنائک و بدایع ذکرک لیحترق کبدی و تذوب نفسی بذکرک یا الهی یسکن عطشی و یستریح فؤادی و به انس البهاء کانس الرّضیع الی ثدی رحمتک و به اشتاق البهاء کاشتیاق الظمآن الی کوثر عطائک یا رحمن یا من بیدک

\*\*\*ص345\*\*\*

جبروت الامکان لک الحمد یا الهی بما اذقتنی بذکرک لولاه لما یستأنس البهاء و یفرح قلب البهاء بذکرک جعلت غنیّاً عن ذکر العالمین و بحبّک لا اجزع عن ضرّ الظّالمین فارسل یا الهی علی احبّتی ما تفرح به قلوبهم و تستنیر به وجوههم و تسرّ به ذواتهم و انت تعلم یا الهی انّ فرحهم فی استعلاء امرک و اعلاء کلمتک فاظهر یا الهی ما تقرّ به عیونهم و قدّر لهم خیر الدّنیا و الآخرة انّک انت العزیز المقتدر الوهّاب.

**بسم الله الامنع الابهی**

یا الهی قد کاد ان یصفرّ ما نبت فی رضوان عز فردانیّتک فاَین امطار سحاب رحمتک و عرّت اغصان سدرة وحدانیّتک من حلل العزّة و العرفان فاَین ربیع الطافک و مواهبک قد توقّفت فلک امرک علی بحر الامکان فاَین اریاح جودک و احسانک و احاطت سراج احدیّتک اریاح النفاق من کل الآفاق این زجاجة حفظک و اکرامک فیا الهی تری طرف هؤلاء الفقراء الی افق غنائک و افئدة هؤلاء الضعفاء الی شطر قدرتک اسئلک یا مقصود العارفین و اله العالمین لمّا اجتذبتهم بکلمتک العلیا لاتبعدهم عن سرادق الّذی

\*\*\*ص346\*\*\*

رفعته باسمک الابهی ای ربّ قد اشتدّت علیهم الامور و احاطهم اهل الفجور فارسل من سماء امرک جنود غیبک باعلام نصرک لینصرنّهم فی مملکتک و یحفظنّهم من اعدائک و اسئلک یا الهی باسمک الّذی به امطرت السّحاب و جرت الانهار و اشتعلت نار الحبّ فی الاشطار بان تنصر عبدک الّذی اقبل الیک و نطق بذکرک و اراد نصرتک ثمّ اثبته یا الهی علی حبّک و دینک هذا خیر له عمّا خلق فی ارضک لانّ الدّنیا و ما خلق فیها تفنی و ما عندک یبقی بدوام اسمائک الحسنی فو عزّتک لو یکون الدّنیا باقیة بدوام ملکوتک لا ینبغی ان یتوجّه الیها من شرب خمر الوصال من ایادی رحمتک فکیف بعد علمه بفنائها و ایقانه بزوالها و انّ تغییرها و تغییر ما فیها فی کل الاحیان لبرهان علی انعدامها و الّذی عرفک لاینظر الی غیرک و لایرید منک الّا انت و انّک انت منتهی امل الآملین و غایة رجاء المخلصین لا اله الّا انت المقتدر المهیمن العزیز القدیر.

**بسم الله الباقی الکافی**

سبحانک یا الهی تری ضعف احبّائک و قدرة

\*\*\*ص347\*\*\*

اعدائک و ذلّة اصفیائک و عزّة الّذین جحدوا امرک و کفروا بآیاتک انّهم ینکرون آیاتک بما اعطیتهم من النّعم الفانیة و هؤلاء یشکرونک بما ورد علیهم ابتغاء ما عندک من النّعم الباقیة و ما احلی ذکرک فی الشدّة و البلاء و ثنائک عند هبوب اریاح القضا و انت تعلم یا الهی بانّ البهاء لایجزع عمّا ورد علیه فی سبیلک بل اجد کل اعضائی و جوارحی یشتاق البلاء لاظهار امرک یا مالک الاسماء من ماء حبّک استبقی البهاء فی ملکوت الانشاء و من نار ذکرک اشتعل البهاء بین الارض و السّماء طوبی لی و لهذه النّار الّتی تُسمع من زفیرها لا اله الّا انت المحبوب فی صدر البهاء و المذکور فی قلب البهاء فو عزّتک لو یجتمعنّ من فی السّموات و الارض علی ان تمنعنّ البهاء عن ذکرک و ثنائک لا یستطیعنّ و لایقدرنّ لو یقتلوننی المشرکون اذاً دمی ینطق باذنک و یقول لا اله الّا انت یا مقصود البهاء و لو یطبخوننی فی قدر البغضاء قتار الّذی یفوح من لحمی یتوجّه الیک و ینادی این انت یا مولی العالمین و مقصود العارفین و لو یحرقوننی بالنّار فو عزّتک رمادی ینطق باذنک و یقول قد فاز الغلام بما اراد من ربّه

\*\*\*ص348\*\*\*

العزیز العلام و الّذی کان کذلک هل یخوّفه اجتماع الملوک علی ضرّه عن امرک لا فو نفسک یا مالک الملوک لا یجزعنی سطوة العالمین فی حبّک و قمت بنفسی علی امرک بحولک و لا یضطربنی جنود الظّالمین و انادی من فی الارض یا عبادالله اتّقوا الله و لاتحرموا انفسکم من هذا الرّحیق الّذی جری عن یمین عرش رحمة ربّکم الرّحمن تالله ما عنده خیر لکم عمّا عندکم و عمّا اردتم و تریدونه فی الحیوة الباطلة دعوا الدّنیا و توجّهوا الی الافق الاعلی انّ الّذی شرب خمر ذکره یغفل عن ذکر ما سواه و الّذی عرفه ینقطع عن الدّنیا و ما فیها یا الهی و سیّدی اسئلک بالکلمة الّتی بها طار الموحّدون فی هواء عرفانک و عرج المخلصون الی سماء احدیّتک ان تلهم احبّتک ما تطمئنّ به قلوبهم علی امرک ثمّ استقمهم علی شأن لا یمنعهم شیء عن التوجّه الیک انّک انت المعطی الباذل الغفور الرّحیم الحمد لک یا محبوب العالمین.

**هوالله**

لم ادر یا الهی انطق ببدایع ذکرک بین عبادک و اعرفهم خفیات رحمتک و اسرار امرک او اجعل قلبی وعائها

\*\*\*ص349\*\*\*

و لو انّ المحبّ لا یحبّ ان یسمع احد حدیث محبوبه ولکن لمّا جاء امرک المبرم باظهار امرک لا اتوقّف ابداً و اذکرک و لو تنزل علیّ من سحاب القضاء سهام البلاء فو عزّتک لایمنعنی عن ذکر ما امرت به جنود السّموات و الارضین مع ارادتک لیس لی ارادة و عند مشیّتک لیس لی مشیّة اکون بفضلک فی کل الاحوال حاضراً لخدمتک و منقطعاً عمّا سواک ولکن یا الهی احبّ ان تأمرنی باظهار ما هو المکنون فی علمک لیطیرنّ المخلصون من الاشتیاق الی هواء احدیّتک و یضطربنّ المشرکون و یرجعنّ الی اسفل الجحیم مقام الّذی قدّرت لهم بسلطانک ای ربّ تری احبّائک بین ایدی اعدائک و تسمع ضجیجهم من کل الاشطار بما ورد علیهم فی سبیلک ای ربّ انت تعلم بانّهم ما ارادوا الّا وجهک و ما اقبلوا الّا الی حضرتک و الّذین ظلموهم ما ارادوا بذلک الّا الاعراض عنک و اخماد نار الّتی اشتعلتها بایدی قدرتک ای ربّ فاخرج من شفتی مشیّتک کلمة و سخّر بها من علی الارض کلها الی متی یا الهی تنظر و تصبر قد اخذت الظّلمة کل الجهات و کاد ان تنعدم آثارک فی بلادک استغفرک یا الهی عمّا ذکرت لانّک انت

\*\*\*ص350\*\*\*

العلیم و عندک من خفیّات الامور ما لا عند غیرک اذا اتی الوعد تظهر ما ترید و تسخر کیف تحبّ لیس لنا ان نرید الّا ما انت اردت لنا عندک علم کلّ شیء تعلم عاقبة الامور و انّک انت الحق علّام الغیوب فاغفر لی و لاحبّتی ثمّ ارزقهم خیر الدّنیا و الآخرة و انّک انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله العزیز الباقی**

یا الهی یحترق قلب المشتاق من نار الاشتیاق و تبکی عیون العشاق من سطوة الفراق و ارتفع ضجیج الآملین من کل الآفاق انّک یا الهی حفظتهم بسلطان قدرتک بین الضدّین لو لا احتراق اکبادهم و زفرات قلوبهم لیغرقون فی دموعهم و لو لا دموعهم لتحرقهم نار قلوبهم و حرارة نفوسهم کانّهم ملائکة الّتی خلقتهم من النّار و الثّلج اَتری یا الهی بان تمنعهم بعد هذا الاشتیاق عن لقائک او تطردهم بعد هذا الاشتعال عن باب رحمتک یا الهی یکاد ان ینقطع الرجاء عن قلوب الاصفیاء این نسایم فضلک قد احاطتهم الاعداء من کل الاطراف این رایات نصرک الّتی وعدتها فی الواحک فو عزّتک لا یصبحون احبّائک الّا و یرون کأس البلاء فی مقابلة وجوههم بما آمنوا بک و بآیاتک

\*\*\*ص351\*\*\*

و لو انّی اعلم بانّک ارحم بهم من انفسهم و ما ابتلیتهم الّا لاظهار امرک و ارتقائهم الی جبروت البقاء فی جوارک ولکن انت تعلم بانّ بینهم ضعفاء یجزعون من البلایا اسئلک یا الهی بان توفّقهم علی الاصطبار فی حبّک ثمّ اشهدهم ما قدّرت لهم خلف سرادق عصمتک لیسرعنّ الی القضاء فی سبیلک و یستبقنّ البلاء فی حبّک او فاظهر رایات نصرتک ثمّ اجعلهم مقتدراً علی اعدائک لیظهر سلطانک علی من فی مملکتک و اقتدارک بین خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم ان اثبت یا الهی عبدک الّذی آمن بک علی نصرة امرک ثمّ احفظه فی کنف حفظک و حمایتک فی الآخرة و الاولی انّک انت الحاکم علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم.

**بسم الله العزیز الجمیل**

سبحانک یا الهی قد ظهرت طلایع ربیع فضلک و اخضرّت بها اراضی مملکتک و امطرت سحاب سماء کرمک علی هذه المدینة الّتی فیها حبس من اراد عتق بریّتک و به تزیّنت ارضها و تردّی اشجارها و استفرحت اهلها ولکن قلوب احبّتک لا تسترّ الّا من ربیع عواطفک

\*\*\*ص352\*\*\*

الّذی به تخضرّ القلوب و تجدّد النّفوس و تثمر اشجار الوجود ای ربّ قد اصفرّ نبات قلوب احبّتک فامطر علیهم من سحاب المعانی ما ینبت من صدورهم کلأ علمک و حکمتک ثمّ اسررهم باظهار امرک و استعلاء سلطنتک ای ربّ کل مترصّد الی شطر جودک و متوجّه الی افق فضلک لاتحرمهم باحسانک انّک انت المقتدر بسلطانک لا اله الّا انت العزیز المهیمن القیّوم.

**بسم الله الباقی**

سبحانک یا الهی لو لا البلایا فی سبیلک من این تظهر مقامات عاشقیک و لو لا الرّزایا فی حبّک بایّ شیء تبیّن شئون مشتاقیک و عزّتک انیس محبّیک دموع عیونهم و مونس مریدیک زفرات قلوبهم و غذاء قاصدیک قطعات اکبادهم و ما الذّ سم الرّدی فی سبیلک و ما اعزّ سهام الاعداء لاعلاء کلمتک یا الهی فاشربنی فی امرک ما اردته و انزل علیّ فی حبّک ما قدّرته و عزّتک لا ارید الّا ما ترید و لا احبّ الّا ما انت تحبّ توکّلت علیک فی کل الاحوال اسئلک یا الهی بان تظهر لنصرة هذا الامر من کان قابلاً لاسمک و سلطانک

\*\*\*ص353\*\*\*

لیذکرنی بین خلقک و یرفع اعلام نصرک فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**بسم الله الاقدس**

تری یا الهی کیف حال بین عبادک و مظهر نفسک ظلم المعرضین من خلقک ای ربّ فانزل علیهم ما یشغلهم بانفسهم ثمّ اجعل بأسهم بینهم لتستریح بذلک الارض و من علیها ای ربّ انّ امة من امائک ارادت وجهک و طارت فی هواء رضاک ای ربّ لاتحرمها عمّا قدّرتها لخیرة امائک ثمّ اجتذبها بآیاتک علی شأن تذکرک بین امائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المستعان.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک یا الهی قد استظلّت فی ظل سدرة وحدانیّتک امة من امائک الّتی آمنت بک و بآیاتک یا الهی فاشربها رحیقک المختوم باسمک الظّاهر المکنون لیأخذها عن نفسها و یجعلها خالصة لذکرک و منقطعة عمّا سواک ای ربّ لمّا عرّفتها عرفک لاتمنعها بجودک و لمّا دعوتها الی نفسک لاتطردها بکرمک فارزقها

\*\*\*ص354\*\*\*

ما لایعادله ما فی ارضک انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لو تهب مثل السّموات و الارض لاحد من خلقک لاینقص من ملکوتک مقدار ذرّة انت الاعظم من ان تدعی بالعظیم لانّه اسم من اسمائک قد خلق بارادة من عندک لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العلیم الکریم.

**بسم الله الاعزّ الامنع الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری بانّ طرف البهاء متوجّه الی شطر عنایتک و عینه الی افق فضلک و الطافک و یده مرتفعة الی سماء مواهبک فو عزّتک کل عضو من اعضائی ینادیک و یقول یا محبوب العالمین و اله من فی السّموات و الارضین و رجاء افئدة المخلصین اسئلک ببحرک الّذی الیه دعوت من فی سمائک و ارضک بان تنصر عبادک الّذین منعوا عن التوجّه الیه و التقرّب الی شطره ثمّ اجعلهم یا الهی منقطعاً عمّن سواک و ناطقاً بذکرک و مثنیاً بثنائک فارزقهم یا الهی رحیق رحمتک لیجعلهم غافلاً عن دونک و قائماً علی امرک و مستقیماً علی حبّک انّک انت الٰههم و معبودهم لو تطردهم من ینظر الیهم و لو تبعدهم من یقرّبهم فو عزّتک لامهرب الّا انت و لا ملجأ

\*\*\*ص355\*\*\*

الّا الیک و لا عاصم الّا انت فویل لمن اتّخذ لنفسه من دونک ولیّاً و نعیم للّذین انقطعوا عن کل من فی ارضک و تمسّکوا بذیل عطائک اولئک اهل البهاء بین الارض و السّماء لا اله الّا انت العلیم الحکیم و الحمد لله ربّ العالمین.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک یا اله العالمین و محبوب العارفین ترانی جالساً تحت سیف علّق بخیط و تعلم بانّی فی هذا الحال ما قصّرت فی امرک و بلّغت ذکرک و ثنائک و کل ما امرتنی به فی الواحک و اذاً تحت السیف ادعو احبّائک بکلمات الّتی تنجذب منها القلوب الی افق مجدک و کبریائک ای ربّ صفّ آذانهم لاصغاء نغمات الّتی ارتفعت عن یمین عرش عظمتک فو عزّتک یا الهی لو یسمعها احد ما قدّرته فیها حق الاصغاء لیطیر الی ملکوت امرک الّذی ینطق فیه کل ما خلق فیه بانّک انت الله لا اله الّا انت المقتدر المهیمن القیّوم یا الهی طهّر ابصار عبادک ثمّ اجتذبهم بآیاتک علی شأن لا یمنعهم البلایا عن التوجّه الیک و عن النّظر الی افق امرک یا الهی قد احاطت الظّلمة کل

\*\*\*ص356\*\*\*

البلاد و بها اضطربت اکثر العباد اسئلک باسمک الاعظم بان تخلق فی کل بلد خلقاً لیتوجّهنّ الیک و یذکرنّک بین عبادک و یرفعنّ رایات نصرتک بالحکمة و البیان و ینقطعنّ عن الاکوان انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المستعان.

**بسم الله الاقدس**

سبحانک یا الهی ترانی محبوساً فی هذا السّجن و تعلم بانّی ما وردت فیه الّا فی سبیلک و اعلاء کلمتک و اظهار امرک انادیک یا اله العالمین فی هذا الحین باسمک المبین بان تجذب قلوب عبادک الی مطلع اسمائک الحسنی و مشرق آیاتک الکبری فیا الهی لو لم تکن البلایا فی سبیلک بایّ شیء یسرّ قلبی فی ایامک و لو لا سفک الدماء فی حبّک بایّ شیء یحمرّ وجوه اصفیائک بین خلقک فو عزّتک طراز وجوه محبّیک دم الّذی یجری من جباههم علی وجوههم فی حبّک فیا الهی تری بانّ کل عظم من عظامی جعل مزمار وحیک و منه ظهرت آیات وحدانیّتک و بیّنات فردانیّتک یا الهی اسئلک باسمک المجلّی علی الاشیاء بان تخلق عباداً یسمعنّ نغمات الّتی ارتفعت عن یمین عرش عظمتک ثمّ اشربهم راح

\*\*\*ص357\*\*\*

رحمتک من راحة فضلک لیستریحوا بها فی انفسهم و یتوجّهوا من شمال الظّنون و الاوهام الی یمین الیقین و الاطمینان ای ربّ لمّا هدیتهم الی باب فضلک لاتطردهم بعنایتک و لمّا دعوتهم الی افق امرک لا تمنعهم بجودک و کرمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الخبیر.

**بسم الله الامنع الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی منه اجتذبت قلوب عبادک الی افق وحیک و طیّرت افئدة اصفیائک فی هواء قربک بان تظهر فی کل مدینة من یقوم علی اعلاء امرک و نشر معارفک ای ربّ فاحفظ عبادک عن النّظر الی غیرک و التوجّه الی دونک فاظهر لهم سبیلک الواضح المستقیم لیصلنّ کل الیک و یتوجّهنّ الی سرادق قربک ای ربّ لاتنظر الیهم و اعمالهم فانظر الی رحمتک و احسانک و عواطفک و افضالک لم تزل کنت غنیّاً عن عبادة خلقک و مستغنیاً عن نصرة عبادک اسئلک بنفسک بان تجمع الّذین تفرّقوا من ظلم اعدائک و تشتّتوا من اعراض بریّتک ثمّ انصرهم بجنود الغیب و الشهادة لا اله الّا انت المقتدر العلیّ العظیم

\*\*\*ص358\*\*\*

و الحمد لله ربّ العالمین.

**بسم الله القیّوم**

یا الهی و محبوبی لا مفرّ لاحد عند نزول احکامک و لامهرب لنفس لدی صدور اوامرک اوحیتَ القلم اسرار القدم و امرته ان یعلّم الانسان ما لم یعلم و یشربهم کوثر المعانی من کأس وحیک و الهامک فلمّا ظهر منه علی اللّوح حرف من علمک المکنون ارتفع ضجیج العشاق من کل الاشطار و بذلک ورد علی الاخیار ما بکت عنه سکّان سرادق مجدک و ناحت اهل مداین امرک تری یا الهی فی تلک الایّام مطلع اسمائک تحت سیوف اعدائک و فی هذه الحالة ینادی من فی ارضک و سمائک و یدعوهم الیک فیا الهی طهّر قلوب بریّتک بسلطنتک و اقتدارک لیؤثّر فیهم کلماتک لم ادر یا الهی ما فی قلوبهم و ما یظنّون فی حقک کانّهم ظنّوا بانّک تدعوهم الی افقک الاعلی لیزداد بذلک شأنک و عزّک لانّهم لو علموا انّک تدعوهم الی ما یحیی به قلوبهم و تبقی به انفسهم ما فرّوا عن حکومتک و ما تبعدوا عن ظلّ سدرة فردانیّتک فاکشف یا الهی ابصار خلقک لیروا مظهر نفسک مقدّساً

\*\*\*ص359\*\*\*

عمّا عندهم و ما یدعوهم الی افق وحدانیّتک الّا خالصاً لوجهک فی حین الّذی لایطمئنّ لنفسه حیوة فی اقلّ من ساعة لو یرید نفسه ما یلقیها بین ایدی اعدائک فو عزّتک قبلت البلایا لاحیاء من فی سمائک و ارضک انّ الّذی احبّک لا یحبّ نفسه الّا لاعلاء امرک و الّذی عرفک لا یعرف سواک و لایلتفت الی دونک عرّف یا الهی عبادک ما اردت لهم فی ملکوتک ثمّ عرّفهم ما حمله مصدر اسمائک الحسنی لاحیاء انفسهم حبّاً لنفسک لعلّ الی کوثر الحیوان هم یقصدون و الی شطر اسمک الرّحمن یتوجّهون ای ربّ لاتدعهم بانفسهم فاجذبهم بجودک الی افق سماء وحیک هم الفقراء و انّک انت الغنی الغفور الرّحیم.

**بسم الله الباقی**

سبحانک یا الهی تری کیف ابتلیت بین عبادک و ما ورد علیّ فی سبیلک انت تعلم بانّی ما تکلّمت الّا باذنک و ما یفکّ شفتای الّا بامرک و ارادتک و ما تنفسّت الّا بذکرک و ثنائک و ما دعوت الکل الّا الی ما دعی به اصفیائک فی ازل الآزال و ما امرتهم الّا بما یقرّبهم الی مشرق عنایتک و مطلع الطافک

\*\*\*ص360\*\*\*

و افق غنائک و مظهر وحیک و الهامک و انت تعلم یا الهی بانّی ما قصّرت فی امرک ارسلت فی کل الاحیان نفحات وحیک علی الاشطار و عرف قمیص رحمانیّتک الی الاقطار لعلّ یجدونه عبادک و یتوجّهون به الیک اسئلک یا الهی بانوار احدیّتک و مهابط وحیک بان تنزل من سحاب رحمتک ما یطهّر به قلوب الّذین توجّهوا الیک ثمّ امح عن صدورهم ما یعترض به العباد فی امرک یا الهی غلبت ارادتک ارادتی و ظهر منّی ما ابتلیت به فارحمنی یا ارحم الرّاحمین وفّق یا الهی عبادک علی نصرة امرک ثمّ اشربهم ما تحیی به قلوبهم فی مملکتک لئلّا یمنعهم شیء عن ذکرک و ثنائک و یخرجون من اماکنهم باسمک و یدعون الکل الیک ای ربّ طهّر وجوههم عن التوجّه الی غیرک و آذانهم عن اصغاء کلمات الّذین اعرضوا عن جمالک و کفروا بآیاتک انّک انت المقتدر علی کلّ شیء لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

یا الهی انّ ورقة من اوراق ارضک ارادت سدرة وحدانیتک و اجذبتها نفحات ایامک علی شأن انقطعت عمّا سواک و سرعت بقلبها الی شطر قربک و لقائک ای ربّ طهّر

\*\*\*ص361\*\*\*

قلبها بماء معرفتک ثمّ اشربها بعنایتک خمر الحیوان الّتی جرت فی قلب الرّضوان باسمک الرّحمن لیستقیموا فی امرک علی شأن لاتمنعهم البلایا عن ذکرک یا مالک الاسماء و لا تصدهم القضایا من حبّک یا فاطر السّماء ای رب فارسل علیهم فی کل الاحیان روایح قمیص رحمتک لتجذبهم الی افق الّذی منه اشرقت شمس رقم علیها من اصبع قدرتک تالله قد اتی محبوب العالمین ای ربّ انت تعلم بانّی ما قصّرت فی امرک کلما ازدادت البلایا زدتُ فی ذکری ایّاک و تبلیغ امرک علی ماسواک بحیث ما ادرکنی العشیّ و الاشراق و الغدوّ و الآصال الّا و قد ارسلت فیها آیات وحیک الی عبادک و ؟؟ عرفک الی بریّتک ای ربّ اسئلک بهذا الغلام الّذی احاطته الذّئاب بما ؟؟ النّاس الی اسمک العزیز الوهّاب بان تکشف لبریتک ما کشفته للذین طاروا فی هواء قربک و سماء مشیّتک لینقطعنّ عمّا دونک و یتوجّهنّ بقلوبهم الی شطر الّذی فیه ظهر ما هو المکنون فی ازل الآزال ای ربّ فانبت بما جری من القلم الاعلی من میاه احدیّتک و امطار عزّ وحدانیّتک قی قلوب احبّتک سنبلات الحکمة و البیان لیتمسّکنّ

\*\*\*ص362\*\*\*

بهذا الّذیل الّذی قدّسته عن الذّکر و العرفان انّک کنت لم تزل معطی من ارادک و ملهم من آنس بذکرک لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

تری یا الهی عبادک تمسّکوا باسمائک و یدعونها فی اللّیالی و الایّام و اذا ظهر من خلق بکلمة من عنده ملکوت الاسماء و جبروت البقاء انفضّوا عن حوله و کفروا بآیاتک الکبری الی ان اخرجوه من دیاره و ادخلوه الی اخرب بلادک بعد الّذی عمرت الدّنیا لنفسه و یکون جالساً فی هذا السّجن الاعظم و مع هذا البلاء الّذی ما رأت شبهه عین الابداع یدعو النّاس الیک یا مالک الاختراع اسئلک یا خالق الامم و محیی الرمم بان تؤیّد عبادک علی عرفان مظهر ذاتک و مطلع قیّومیتک لیکسّروا بقدرتک اصنام الهوی و یدخلوا فی ظل رحمتک الکبری الّتی سبقت الاشیاء باسمک العلیّ الابهی لم ادر یا الهی الی متی یرقدون بریّتک علی فراش الغفلة و الهوی و الی متی ینامون علی بساط البعد و النّوی قرّبهم یا الهی الی المنظر الاعلی و اجتذبهم من نفحات وحیک الّتی بها طار الموحّدون الی هواء الاشتیاق و المخلصون

\*\*\*ص363\*\*\*

الی مطلع نیّر الآفاق ای ربّ فاخرق حجباتهم لیروک مشرقاً عن افق احدیّتک و طالعاً عن فجر ربوبیّتک فو عزّتک لو وجدوا حلاوة ذکرک و ما ینزل علیهم عن یمین عرش عظمتک لیضعون ما عندهم و یسرعون فی بیداء الاشتیاق لیرتدّ الیهم لحظات اعین مرحمتک و یتجلّی علیهم شمس جمالک ای ربّ فاجذب افئدتهم بذکرک ثمّ اجعلهم غنیّاً بغنائک و مؤیّداً علی اظهار امرک بین خلقک انّک انت المعطی الغفور الرّحیم.

**بسم الله الاعزّ الاقدس الابهی**

لک الحمد یا الهی بما وفیت بما رقم من قلم امرک فی الالواح الّتی ارسلتها الی خیرة خلقک الّذین بهم فتحت ابواب رحمتک و اشرقت شمس هدایتک و لک الحمد یا الهی علی ما اظهرت ما کان مکنوناً فی ازل الآزال فی سرادق العزّة و العظمة و الاجلال و به زیّنت سماء امرک و الواح کتاب برهانک فلمّا جاء الوعد و ظهر الموعود انکروه عبادک الّذین یدّعون الایمان بمظهر نفسک الّذی جعلته مبشّراً لهذا الظّهور الّذی منه قرّت عیون اهل خباء احدیّتک ای ربّ لم ادر بایّ حجة آمنوا بک و بآیاتک و بایّ برهان کفروا بسلطانک

\*\*\*ص364\*\*\*

کلما ادعوهم الیک و اقول یا قوم فانظروا بما عندکم من آیات الله ربّکم و بما نزل من سماء المشیّة و الاقتدار یعترضون علیک و یعرضون عنک بعد الّذی انت تعلم بانّ کل کلمة من کلمات الّتی خرجت من فم ارادتک تتضوّع منها نفحات رحمتک و منهم من تمسّک بالّذی لم یکن له شأن لیتکلّم عند احد من خدّام بابک و کیف مقام الّذی فیه ینطق لسان عظمتک ای ربّ طهّر قلوبهم و ابصارهم لینظروا بعیونهم و یفقهوا بقلوبهم لعلّ یجذبهم آیاتک الی مشرق وحیک و یقرّبهم الی سلسبیل عرفانک ای ربّ انت الّذی اخذت عهدی منهم فی کل سطر من کتابک و اکّدت ذلک علی شأن انقطع عنه اعتذار خلقک قلت و قولک الحق لایعادل بکلمة من عنده ما نزل فی البیان اذاً تری یا الهی ما ارتکبوا فی امرک و بما اکتسبت ایدیهم فی ایامک ینوح من ظلمهم سدرة امرک و سکّان سرادق عظمتک و اهل مداین اسمائک لم ادر یا الهی بایّ حجة قاموا علی الظّلم و بایّ برهان اعرضوا عن مطلع آیاتک اسئلک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء ان تؤیّدهم علی الانصاف فی امرک لعلّ یجدون عرف قمیص رحمتک و یتوجّهون الی افق الّذی

\*\*\*ص365\*\*\*

فیه اضاء انوار طلعتک ای ربّ انّهم ضعفاء و انت القوی القدیر و هم فقراء و انت الغنی الکریم و انت تعلم یا الهی بانّی ما اردت لنفسی امراً فی ایامی فدیت روحی و ذاتی لاعلاء کلمتک بین خلقک و ارتفاع ذکرک بین عبادک و ارسلتنی بحجّة بها اهتزّ من الشّوق مطالع وحیک و مشارق الهامک و بها ثبت برهانک و تمّت نعمتک و کمل امرک و نزلت آیاتک و ظهرت بیّناتک و انت تعلم یا الهی بانّی ما اردت الّا ما اردت و ما ارید الّا ما ترید ان انطق بین عبادک ما الهمتنی بجودک و امرتنی بذکره بین خلقک یعترض علیّ طغاة بریّتک و ان اصمت عن بدایع ذکرک یقوم کل جوارحی بثنائک لم ادر بایّ ماء خلقتنی و بایّ نار اوقدتنی فو عزّتک لا اصمت عن ذکرک و لو یقوم علیّ من فی سمائک و ارضک اذکرک فی کل الاحوال منقطعاً عن العالمین و الحمد لک یا محبوب افئدة العارفین.

**بسم الله الاقدس العلیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی ترانی مظلوماً بین عصاة بریّتک و غریباً فی مملکتک کلما سکنت فی مدینة بامرک و اذنک اخرجونا طغاة خلقک و الّذین کفروا بنعمتک

\*\*\*ص366\*\*\*

الّتی انزلتها من سحاب فضلک و سماء مشیّتک بعد الّذی ما کنت فی افقها الّا شمس عنایتک و لا لحدایقها الّا اریاح ربیع رحمتک و لا لزروعها الّا امطار جودک و الطافک و لا لظلمتها الّا سراج امرک و مصباح هدایتک کلما توجّه وجه الی وجه فردانیّتک نجّیته من غمرات الغفلة و ارتقیته الی معارج عزّ وحدانیّتک و سقیته من رحیق وحیک و الهامک و کلما رأیت مقبلاً الی حرم عزّک و کعبة جودک اقبلت الیه حبّاً لنفسک و متوجّهاً الی وجهک و تنزلت علی شأن یستطیع ان یتقرّب الی شجرة امرک و انزلت نفسی الی مقام صاحبتُ معه و آنستُ به کانّی احد مثله بعد الّذی جعلت کلّ شیء فی قبضة قدرتی بقدرتک و کل الاریاح مرسلات بارادتی بارادتک و فی کل مدینة رفعت فیها ذکرک و اسمک اجتمع علیّ عبادک الّذین کفروا بنفسک و اعرضوا عن حضرتک و قاموا علی النّفاق الی ان اخرجونا عنها و داروا بنا من مدینة الی مدینة الی ان ادخلونا بالظّلم فی هذا الحصن الّذی بنی من الصخرة الصّماء و هذه المدینة الّتی لایسمع منها الّا صوت الصّدی و فی اول الدّخول صدّوا عنّا عرض الدّنیا و سدّوا علی وجوهنا ابواب

\*\*\*ص367\*\*\*

ابواب الرّخاء فو عزّتک یا محبوب البهاء انّی اجد البلاء فی حبّک امطار غمام جودک و فضلک و بها اخضرّ قلب البهاء و نبتت منه سنبلات حکمتک یا من بیدک زمام الاشیا فو عزّتک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین من وجد عرف قمیص رحمانیّتک و اخذه عرفک و الطافک لاتمنعه البلایا عن ارادتک و لا القضایا عن حبّک و رضائک و انت تعلم یا محبوبی و مقصودی بانّی انادیک بلسان احبّائک و کلما یجری من هذا القلم الاعلی ما کان مقصودی منه الّا بان انادیک بلسان احبّتک و اناجیک من قِبَلهم لیأخذهم نغماتک عن انفسهم و یجذبهم الی وجهک الابهی و یؤیّدهم علی التوجّه الی الافق الاعلی و الّا ذکری نفسک لم یکن الّا کذکرک نفسی لایقدر ان یطلع به احد الّا من جعلته منقطعاً عمّا سواک و مسرعاً الی سبل امرک و رضائک قد مضت یا الهی علینا اللّیالی و الایّام فی هذا السّجن الاکبر الی ان جائت هذه اللّیلة الّتی فیها استدعی من احبّک و اراد وجه مظهر نفسک و مکمن ذاتک و مصدر امرک و بسط خوان النّعمة للاخوان حبّاً لنفسک و انت تعلم یا الهی بانّه کان قاصداً وجهک و ناظراً الی

\*\*\*ص368\*\*\*

شطر مواهبک و ما اراد فی ذلک الّا رضائک و تمنع عن الدّخول فی هذا المحضر الّذی تنزل فیه آیات عزّ احدیتک و یکون عبداً حاضراً لدی عرش ازلیتک اسئلک باسمک الّذی به استضائت وجوه النبیین من اصفیائک و المقربین من اهل ملأ قدسک و به سخّروا اهل مملکتک و ادخلوهم فی ملکوت عزّک بان تخرق بانامل قدرتک حجاب الّذی حال بینه و بین جمالک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیوم ثمّ قدّر یا الهی لمن اراد لقائک و الحضور بین یدیک ؟؟ عبدک لا اله الّا انت العفو الکریم سبحانک اللّهمّ یا الهی طیّر عبادک المریدین الی هواء قربک و ؟؟ و اصعدهم فی کل حین الی ملکوت قدسک و تفریدک ثمّ افتح علی وجه الّذی ارادک ابواب رحمتک و عنایتک ثمّ ارزقه خیر الدنیا و الآخرة ببدایع احسانک ثمّ ارسل علیه فی کل الاحیان روائح رحمة اسمک الرّحمن ثمّ اجعل یا الهی نار فراقه ؟؟ رحمة و انّک انت المقتدر المهیمن؟؟

**بسمه الرّحمن الرّحیم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی یشهد بلسان سرّی و جهری

\*\*\*ص369\*\*\*

و اعضائی و جوارحی و عروقی و اشعاری بانّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّساً عن الامثال و الاشباه و منزّهاً عمّا فی الابداع و الاختراع کنت فی ازل الآزال متوحّداً بسلطان تفریدک و متعالیاً من شئونات خلقک فلمّا اردت اظهار سلطنتک و اعلاء کلمتک و هدایة بریّتک اصطفیت احداً من عبادک و ارسلته بآیات سلطنتک و بیّنات احدیّتک لیتمّ حجّتک علی الامکان و یکمل برهانک علی من فی الاکوان فلمّا ظهر بامرک و نادی العباد الی شطر مواهبک و افق عرفانک اختلفوا منهم من سمع النّداء و اجابک من غیر ان یتوقّف فی اقلّ من آن و منهم من اعرض و اتّبع هواه اسئلک یا الهی باسمک الاعظم ان تجتذب الامم بالکلمة الّتی جعلتها سلطان الکلمات فی ایامک و بها ظهرت لئالی علمک المکنون و جواهر اسرارک المخزون ان لاتجعلهم محروماً عمّا اردت لهم بجودک و احسانک و لاتجعلهم بعیداً عن شاطی بحر قربک ای ربّ یشهد کل الوجود من الغیب و الشّهود بانّ رحمتک سبقت الممکنات و عنایتک احاطت الموجودات اسئلک ان تنظر الیهم بلحظات اعین رحمانیّتک انّک انت الغفور

\*\*\*ص370\*\*\*

و انّک انت العطوف فاعمل بهم ما ینبغی لجلالک و شأنک و عظمتک و جودک و کرمک لا بما هم علیه من حدودات البشریة و الشئونات العرضیة ای ربّ انت تعلم بانّی احد من عبادک ذقت حلاوة بیانک و اعترفت بوحدانیّتک و فردانیّتک و توجّهت الی مصدر اسمائک الحسنی و مطلع صفاتک العلیا و اردت ان تدخلنی فی لجّة بحر احدیّتک و طمطام یمّ وحدانیّتک ای ربّ ایّدنی علی ما اردت و لاتجعلنی محروماً عمّا عندک و اجذبنی ببدایع آیاتک علی شأن لایمنعنی شئونات الدّنیا و ما فیها عن التوجّه الیک و الاستقامة علی امرک و النّظر الی افق فضلک ثمّ وفّقنی یا الهی علی ما تحبّ و ترضی و اکتب لی خیر الدّنیا و الآخرة و قدّر لی مقعد صدق عندک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما ترید لا اله الّا انت المتعالی العزیز العظیم و الحمد لک یا اله العالمین و معبود العالمین.

**بسم الله الاقدس الابهی**

یا الهی هذه ایام فیها فرضت الصّیام علی عبادک و به طرزت دیباج کتاب اوامرک بین بریّتک و زینت صحائف احکامک لمن فی ارضک و سمائک و اختصصت کل ساعة منها بفضیلة لم یحط بها الّا علمک الّذی

\*\*\*ص371\*\*\*

احاط الاشیاء کلها و قدّرت لکل نفس منها نصیباً فی لوح قضائک و زبر تقدیرک و اختصصت کل ورقة منها بحزب من الاحزاب و قدّرت للعشاق کأس ذکرک فی الاسحار یا ربّ الارباب اولئک عباد اخذهم سکر خمر معارفک علی شأن یهربون من المضاجع شوقاً لذکرک و ثنائک و یفرّون من النّوم طلباً لقربک و عنایتک لم یزل طرفهم الی مشرق الطافک و وجههم الی مطلع الهامک فانزل علینا و علیهم من سحاب رحمتک ما ینبغی لسماء فضلک و کرمک سبحانک یا الهی هذه ساعة فیها فتحت ابواب جودک علی وجه بریّتک و مصاریع عنایتک لمن فی ارضک اسئلک بالّذین سفک دمائهم فی سبیلک و انقطعوا عن کل الجهات شوقاً للقائک و اخذتهم نفحات وحیک علی شأن یسمع من کل جزء من اجزاء ابدانهم ذکرک و ثنائک ان لاتجعلنا محروماً عمّا قدّرته فی هذا الظّهور الّذی به ینطق کل شجر بما نطق به سدرة سینا لموسی کلیمک و یسبّح کل حجر بما سبّح به الحصاة فی قبضة محمد حبیبک فیا الهی هؤلاء عبادک الّذین جعلتهم معاشر نفسک و مؤانس مطلع ذاتک

\*\*\*ص372\*\*\*

و فرّقتهم اریاح مشیّتک الی ان ادخلتهم فی ظلّک و جوارک ای ربّ لمّا اسکنتهم فی ظلّ قباب رحمتک وفّقهم علی ما ینبغی لهذا المقام الاسنی ای ربّ لاتجعلهم من الّذین فی القرب منعوا عن زیارة طلعتک و فی الوصال جعلوا محروماً عن لقائک ای ربّ هؤلاء عباد دخلوا معک فی هذا السّجن الاعظم و صاموا فیه بما امرتهم فی الواح امرک و صحائف حکمک فانزل علیهم ما یقدّسهم عمّا یکرهه رضائک لیکونوا خالصاً لوجهک و منقطعاً عن دونک فانزل علینا یا الهی ما ینبغی لفضلک و یلیق لجودک ثمّ اجعل یا الهی حیاتنا بذکرک و مماتنا بحبک ثمّ ارزقنا لقائک فی عوالمک الّتی ما اطّلع بها احد الّا نفسک انّک انت ربّنا و ربّ العالمین و اله من فی السّموات و الارضین فیا الهی تری ما ورد علی احبّائک فی ایامک فو عزّتک ما من ارض الّا و فیها ارتفع ضجیج اصفیائک و منهم الّذین جعلهم المشرکون اساری فی مملکتک و منعوهم عن التقرّب الیک و الورود فی ساحة عزّک و منهم یا الهی تقرّبوا الیک و منعوا عن لقائک و منهم دخلوا فی جوارک طلباً للقائک و حال بینهم و بینک سبحات خلقک و ظلم طغاة بریّتک ای ربّ هذه ساعة جعلتها خیر

\*\*\*ص373\*\*\*

السّاعات و نسبتها الی افضل خلقک اسئلک یا الهی بک و بهم ان تقدّر فی هذه السّنة عزّاً لاحبّائک ثمّ قدّر فیها ما یستشرق به شمس قدرتک عن افق عظمتک و یستضیئ بها العالم بسلطانک ای ربّ فانصر امرک و اخذل اعدائک ثمّ اکتب لنا خیر الآخرة و الاولی و انّک انت الحق علّام الغیوب لا اله الّا انت الغفور الکریم.

**بسم الله الامنع**

سبحانک یا الهی امة من امائک آمنت بک فی هذا الظّهور الّذی تجلّیت به علی اهل مملکتک باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا و اخذتها اریاح محبّتک علی شأن اقبلت الیک و انقطعتْ عن سوائک اسئلک یا الهی بنفسک و بالّذی سجن فی سبیلک و حمل البلایا فی حبّک بان لاتدعها بنفسها فاحفظها عن رمی الشیاطین الّذین یدعون النّاس الی دونک قرّ یا الهی عینها بالنّظر الی افق الطافک انّک انت الحاکم علی ما تشاء و انّک انت العزیز الکریم.

**بسمه العطوف**

سبحانک یا الهی اسئلک باسمک الاعظم الّذی منه تموّج بحر القدم بان ترزق احبّتک خمر احدیّتک ثمّ

\*\*\*ص374\*\*\*

انطقهم بین خلقک بذکرک و ثنائک ای ربّ انت تعلم بانّی ما اردت لهم الّا ما یقرّبهم الی سماء فضلک و ما امرتهم الّا بما ا مرت به من عندک ای ربّ فافتح علی وجوههم ابواب رحمتک ثمّ احفظهم فی جوار فضلک ثمّ اجعلهم مستقیماً علی حبّک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر العزیز الحکیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما جعلتنی مرجع القضایا و مطلع البلایا لحیوة عبادک و خلقک فو عزّتک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین لا ارید الحیوة الّا لاظهار امرک و ما اردت البقاء الّا لمسّ البلایا فی سبیلک اسئلک یا من بندائک طارت افئدة المقرّبین بان تنزل علی احبّتک ما یجعلهم غنیّاً عمّا سواک ثمّ استقمهم علی شأن یقومنّ علی امرک و ینادیک بین سمائک و ارضک بحیث لایمنعهم ظلم الفراعنة من عبادک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحکیم.

**بسم الّذی ینطق عن افق الابهی**

سبحانک یا الهی تری عبادک الاخیار تحت ایادی الاشرار الّذین کفروا باسمک المختار و انکروا عظمتک

\*\*\*ص375\*\*\*

و اختیارک و قدرتک و اقتدارک و یقولون ما قاله الیهود من قبل ای ربّ فاخرج ید قدرتک من رداء عظمتک ثمّ انصر بها احبّتک الّذین ما منعوا عن افق وحیک بعد الّذی ورد علیهم فی سبیلک ما ناح به سکّان ملکوت امرک ای ربّ فاختم قلوبهم بخاتم عصمتک لئلّا یدخل فیها ذکر غیرک ثمّ اجعلهم منادیاً باسمک بین خلقک ثمّ ارزقهم خیر ما قدّرته للمقرّبین من اصفیائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز المستعان.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی اشهد بانّ کل ذکر بدیع منع عن الارتقاء الی سماء عرفانک و کل ثناء جمیل منع عن الصعود الی هواء علمک لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر عبادک و منزّهاً عن وصف ارقّائک ما شأن العدم لیذکر تلقاء القدم اشهد بانّ توحید الموحّدین و منتهی ذکر العارفین یرجع الی المقرّ الّذی خلق من قلم امرک و ذوّت بارادتک فو عزّتک یا محبوب البهاء و خالق البهاء لا یری البهاء لنفسه الّا العجز عن ذکرک و ثنائک علی ما ینبغی لعظمتک و اجلالک لمّا کان الامر کذلک اسئلک برحمتک

\*\*\*ص376\*\*\*

الّتی سبقت الکائنات و فضلک الّذی احاط الممکنات ان تقبل من عبادک ما یظهر منهم فی سبیلک ثمّ ایّدهم علی اعلاء کلمتک و انتشار ذکرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الحکیم.

**بسم الله الابدع الابهی**

لک الحمد یا الهی بما اظهرت سلطان الایّام الّذی بشّرت به اصفیائک و انبیائک فی الواح عزّ احدیّتک و فیه تجلّیت علی کل الاشیاء بکل الاسماء طوبی لمن اقبل الیک و فاز بلقائک و سمع نغماتک ای ربّ اسئلک باسم الّذی یطوف فی حوله ملکوت الاسماء ان تؤیّد احبّائک علی اعلاء کلمتک بین عبادک و ذکرک بین بریّتک لتأخذ جذبات وحیک من فی ارضک ای ربّ لمّا هدیتهم الی کوثر فضلک لاتمنعهم بجودک و لمّا دعوتهم الی مقرّ عرشک لاتطردهم بعنایتک فانزل علیهم یا الهی ما یجعلهم منقطعاً عن دونک و طائراً فی هواء قربک علی شأن لاتمنعهم سطوة الظّالمین و لا اشارات الّذین کفروا بنفسک العلیّ العظیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک یا من بیدک ملکوت الاسماء و فی قبضة قدرتک

\*\*\* ص 377 \*\*\*

من فی الارض و السّماء اسئلک باسمک الابهی الّذی جعلته هدفاً لسهام القضا فی سبیلک یا ملیک البقا بان تخرق احجاب الّتی منعت بریّتک عن افق احدیّتک لعلّ یتوجّهون الی شطر رحمتک و یتقرّبون الی افق عنایتک ای ربّ لاتدع عبادک بانفسهم فاجذبهم بآیاتک الی مطلع وحیک و مشرق الهامک و مخزن علمک انت الّذی شهد کلّ شیء بقدرتک و اقتدارک و ما منعک من امرک ما خلق فی ارضک و سمائک فانصر یا الهی عبادک الّذین توجّهوا الیک و اقبلوا الی مقرّ فضلک ثمّ انزل یا الهی علیهم ما یحفظهم عن التوجّه الی غیرک و النّظر الی سوائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الحکیم.

**هو الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی انت الّذی سبقت رحمتک الممکنات و عنایتک الکائنات اسئلک باسمک الاعظم الّذی به فصّل بین الامم بان تنزل من سحاب رحمتک ما یطهّر به اهل مملکتک لیتقرّبوا الی مطلع وحیک و مشرق الهامک و مخزن علمک و مکمن ارادتک ای ربّ فانزل علی احبّائک من کل ذکر و انثی ما ینبغی

\*\*\*ص378\*\*\*

لکرمک یا من بیدک ملکوت الاسماء ثمّ قدّر لکل نفسٍ ما یقرّبه الیک فی الدّنیا و الآخرة انّک انت المعطی العزیز الکریم.

**هوالابهی**

سبحانک یا خالق الاسماء و فاطر الارض و السّماء اسئلک باسمک الابهی الّذی بحزنه ناح سکّان رضوانک الاعلی بان تشرب امائک سلسبیل ذکرک و کوثر حبّک ثمّ اجعلهنّ یا الهی مبشّرات فی ایامک و ذاکرات بثنائک و عاصمات عن کل ما یکرهه رضائک و طائفات حول ارادتک و متوجّهات الی مشرق مشیّتک و مطلع ارادتک انّک انت المقتدر المتعالی المهیمن العزیز السلطان.

**الابهی** **الله لا اله الّا هو المهیمن القیّوم الاعظم الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی فالبس قلوب احبّائک درع الاستقامة و الاطمینان لئلّا یؤثّر فیها سهام اشارات الّذین کفروا بسلطان الامکان ثمّ زیّن رؤُسهم باکلیل اسمک الرّحمن ثمّ انزل علیهم من سحاب رحمتک و سماء عنایتک ما یجعلهم غنیّاً عمّا سواک و منقطعاً عمّا دونک انّک انت المختار فی امرک و المطاع فی حکمک

\*\*\*ص379\*\*\*

و المحبوب فی ما ترید لا اله الّا انت المقتدر العزیز المستعان.

**الابهی الله لا اله الّا هو المهیمن القیّوم هو الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی قوّ قلوب احبّائک بقدرتک و سلطانک لئلّا یخوّفهم من فی ارضک ثمّ اجعلهم یا الهی مشرقاً عن افق عظمتک و طالعاً عن مطلع قدرتک لئلّا تمنعهم اشارات الّذین کفروا بآیاتک ثمّ ایّدهم یا الهی علی نصرة امرک فی مملکتک و ذکرک بین خلقک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الفرید.

**بسم الله الابدع الابهی**

سبحانک یا الهی تری ما ورد علی اصفیائک فی سبیلک و تعلم ما حملوا فی حبّک و رضائک و تسمع من کل شطر حنین احبّتک و ضجیج صفوتک ای ربّ اسئلک بسلطانک الّذی احاط من فی سمائک و ارضک بان تجعلهم ثابتاً علی امرک و مستقیماً علی ذکرک و ثنائک ای ربّ لمّا ذاقوا کأس القضایا لامرک لاتطردهم عن جوار رحمتک ثمّ انزل علیهم من سحاب تقدیرک ما تحیی به قلوبهم و تطمئنّ به نفوسهم لئلّا تمنعهم سطوة الظّالمین عن النّظر الی افق عنایتک و التوجّه الی شطر امرک

\*\*\*ص380\*\*\*

انّک انت لم تزل کنت مقتدراً باقتدارک و مهیمناً بسلطانک و ما منعک اعراض العباد عمّا اردته بسلطانک لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری مقصود العالمین تحت سیوف المشرکین و تسمع ضجیج المشتاقین الّذین اقرّوا و اقبلوا الیک فی یوم الدین اسئلک یا خالق الاسماء و مربّی الارض و السّماء بان تشرب احبّائک ما یجعلهم منقطعاً عن دونک و یستقیمهم علی امرک ای رب فافتح علی قلوبهم ابواب عنایتک لیروا ما قدّرت لهم فی ملکوت عزّک و جبروت عظمتک ثمّ اجعلهم یا الهی باقیاً ببقائک و خادماً ؟؟ ای ربّ لاتمنعهم عمّا عندک ثمّ ارزقهم قربک و لقائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

**هو البهیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا ندائک قد ارتفع عن یمین عرش عظمتک فاجتذب به قلوب عبادک یا من فی قبضتک من فی سمائک و ارضک اتطردهم

\*\*\*ص381\*\*\*

یا الهی و انت الدّاعی اَتمنعهم و انت المعطی حاشا من فضلک العظیم یا مالک یوم الدّین و انّک انت ارحم الرّاحمین.

**هوالله الاعزّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا فاطر السّماء و مالک الاسماء اسئلک بجمالک الّذی اشرق عن افق البهاء بان تجمع احبّتک فی ظلّ قباب فضلک ثمّ اشربهم ما یحیی به قلوبهم فی ایامک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز القیّوم.

**بسم الله الاقدس الامنع الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما فدیتنی لحیوة العالمین و لک الحمد بما حبستنی لعتق العالمین اسئلک بک بان لاتطرد عبادک عن مشرق فضلک و لاتمنعهم عن کوثر الحیوان فی ایّامک انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم.

**هو الاعلی الاعظم الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما جعلتنی اسیراً بایدی الظّالمین فی سبیلک فو عزّتک لا یذهب عن مذاقی حلاوة ما شربت من کأس القضاء فی حبّک ای ربّ عرّف عبادک جمالک و لا تجعلهم

\*\*\*ص382\*\*\*

محروماً عن خمر رحمتک الّتی جرت من اصبع مشیّتک فی ایامک انّک انت المقتدر القدیر.

**هو الاعظم الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما انفقتنی لاحیاء من فی سمائک و ارضک و جعلتنی هدفاً لسهام القضا لاعلاء کلمتک فاهد یا الهی الی سواء الصّراط انّک انت العزیز الوهّاب.

**بسم الله الاعظم الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما جعلتنی سراج الظّالمین و ضیاء العارفین انت اعلم یا الهی بانّ طرفی ناظراً الی عبادک خلّصهم یا الهی عن النّفس و الهوی و قرّبهم الی الافق الابهی فی ایامک انّک انت الکریم لا اله الّا انت العظیم.

**بسم الله الاعظم الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما سقیت البهاء کأس القضا فو عزّتک یا مالک الاسماء بمحبّتک لایجزع البهاء عن البلاء و به یفتخر علی من فی الارض و السّماء اسئلک بان لاتخیّب الآملین عن شطر رحمتک انّک انت المقتدر العزیز الکریم.

\*\*\*ص383\*\*\*

**هو البهیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا اله الاسماء زیّن رأس البهاء بتاج الشهادة فی سبیلک کما زیّنت هیکله بطراز البلاء بین اهل مملکتک و قرّب المشتاقین الی افق فضلک الّذی اشرق منه شمس جمالک ثمّ قدّر لهم ما یجعلهم غنیّاً عمّا سواک و منقطعاً عن الّذین کفروا بآیاتک لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**هو الاظهر العلیّ الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا مالک الامم و محیی الرمم و ملیک القدم اسئلک باسمک الاعظم بان تسوق العباد و لو بالسّلاسل الی سبیل رضائک یا الهی انّهم قوم لایفقهون و لایعلمون ما هو خیر لهم و انّک انت العلیم الغفور الرّحیم ثمّ استقرّ یا الهی قلوب احبّائک علی صراط الّذی نصب باسمک البهیّ الابهی انّک انت الحاکم علی ما تشاء و انّک انت العلیّ العظیم.

**بسمه القائم بلا انتقال**

لک الحمد یا الهی بما اسقیتنی فی سبیلک کأس القضا و جعلتنی اسیراً بایدی الاشقیا فو عزّتک لو تقطعنی احد ارباً ارباً لا اخرج من ظلّ رحمتک

\*\*\*ص384\*\*\*\*

و ینطق کل عضوی بانّک انت الله ربّ العالمین اسئلک یا فاطر الوجود بان تجعلنی مستقیماً علی صراطک الممدود ثمّ انطقنی بذکرک بین اهل مملکتک علی شأن لایمنعنی حجبات الّذین کفروا بک یا ربّی العزیز الودود.

**بسمه القیّوم علی القائم**

سبحانک یا الهی تعلم بانّ البهاء فی هذه الشداید ما یرید الرخاء بل رخائه فی کل الاحیان ما انت اردت له یا من بیدک جبروت الفضل و الاحسان اسئلک بان تنزل من سماء عنایتک علی احبّتک ما یجدّدهم فی حبّک و ینطقهم بثنائک و یحفظهم عمّا یکرهه رضاک لیجتمعوا علی ذکرک بین خلقک ای ربّ قدّسهم عن کل ما لاینبغی لامرک انّک انت ولیّهم فی الدّنیا و الآخرة لا اله الّا انت العزیز الجمیل.

**هو العلیّ**

سبحانک یا الهی اسئلک بانوار وجهک بان تلبس اهل الامکان رداء الغفران و زیّن یا الهی هیاکلهم باثواب الرّحمة و الاحسان ای ربّ هم ضعفاء و انت القویّ القدیر و هم فقراء و انت الغنیّ القدیم

\*\*\*ص385\*\*\*

ای رب فاجذب کل قلب الی مشرق وحیک و کل عین الی منظر عنایتک انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی تری بهائک فی حصن العکّاء مسجوناً و مظلوماً بما اکتسبت ایدی الاشقیاء الّذین منعهم الهوی عن التوجّه الیک یا مالک الاسماء فو عزّتک لایمنعنی البلاء عن ذکرک و ثنائک انّ البلیة فی حبّک رحمتک علی خلقک و الرّزیة فی سبیلک نعمتک لاصفیائک اشهد بانّ بالبلاء اضاء وجه البهاء عن مشرق البقاء و به زیّن هیکله بین الارض و السّماء ای ربّ اسئلک باسمک الاعظم ان تؤیّد الّذین آمنوا بک و بآیاتک علی الاستقامة علی حبّک و التوجّه الی مطلع شمس عنایتک فالهمهم یا الهی بما ینطقهم بذکرک و یقرّبهم الیک فی الدّنیا و الآخرة انّک انت المقتدر العزیز المنّان.

**العزیز العظیم**

سبحانک یا الهی تری اسمک الاعظم و سرّ القدم فی ظلل الاحزان و احاطته جنود الشّیطان فو عزّتک یا ربّی الرّحمن اکون مشرقاً من افق البلاء

\*\*\*ص386\*\*\*

بسلطانک و عظمتک و لائحاً من افق التّبیان بثناء نفسک اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السّماء بان تنزل علی قلوب المخلصین ما یقرّبهم الیک و ینطقهم بثنائک بین خلقک بانقطاع ینجذب منه قلوب بریّتک و یندکّ منه جبال الارض بقدرتک لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العلیّ الابهی.

**البهیّ الاعلی**

یا الهی و ربّی کیف اشکرک بما جعلتنی مشرق البلایا فی سبیلک و مطلع القضایا فی حبّک و رضائک فو عزّتک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین لایمنعنی الاسیاف عن التوجّه الی وجه وحدانیّتک و لا الرّماح عن السّلوک فی مناهج عزّ فردانیّتک هل یستریح العاشق بعد الّذی اوقدت قلبه بنار الاشتیاق فی حبّک و هل یسکن المرید الصّادق بعد الّذی مرّت علیه نفحات قمیص رحمتک لا فو عزّتک لاتمنع العشّاق اریاح النّفاق و لا اهل الاشتیاق سطوة الآفاق کذلک قضی الامر من قلم عزّ منیر و الحمد لنفسی العلیم الخبیر.

**الاقدس الابهی**

\*\*\*ص387\*\*\*

تری یا الهی کیف اشتعلت نار الاعتساف و خبت مصابیح الانصاف الی ان اخرجونا عبادک الاشقیا عن الاوطان و جعلونا اساری بایادی اهل الطّغیان بما اقبلنا الی شریعة رضائک و توجّهنا الی مطلع آیاتک و مشرق انوار وجهک فلمّا کان تقصیرنا عندهم هذا فو عزّتک قبلنا ضرّ العالمین فی حبّک و رضائک و نسئلک بان لاتجعلنا محجوباً فی اقلّ رجع البصر عن منظرک الاکبر لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

**بسم الله الاعظم الاعظم**

لم ادر یا الهی بایّ نار اوقدت سراج امرک و بایّ زجاجة حفظته من اعادی نفسک فو عزّتک صرتُ متحیّراً فی بدایع امرک و ظهورات عظمتک اری یا مقصودی بانّ النّار لو یمسّها الماء تخمد فی الحین و هذه النّار لاتخمدها بحور العالمین و اذا یصبّ علیها الماء تنقلبه ایدی قدرتک و تجعله دهناً لها بما قدّر فی الواحک و اری یا الهی بانّ المصباح اذا احاطته الاریاح یطفی فی نفسه لم ادر یا محبوب العالمین بایّ قدرة حفظته فی سنین معدودات من اریاح الّتی تمرّ فی کل الاحیان من شطر مظاهر الطّغیان

\*\*\*ص388\*\*\*

فو عزّتک یا الهی انّ سراجک فی هیکل الانسان ینادیک و یقول ای محبوبی الی متی ترکتنی فارفعنی الیک و لو انّ ما اتکلّم به لم یکن الّا من لسان بریّتک ولکن انت تعلم بانّی ارید ان افدی نفسی فی سبیلک و انّک جعلت ارادتی نفس ارادتک و مشیّتی ذات مشیّتک اسئلک بان تحفظ احبّائک فی ظلّ رحمتک الکبری لئلّا یمنعهم البلایا عن شطر اسمک العزیز الوهّاب.

**الاعظم الاعظم**

یا محرق قلوب العشّاق اسئلک بنیّر الآفاق بان تنزل فی قلب احبّائک سکینة من عندک لئلّا یمنعهم البلایا عن التوجّه الیک و ما احلی یا الهی بلایاک فی مذاق المقرّبین من عبادک و ما الذّ قضایاک فی فم المخلصین من احبّائک فو عزّتک رأس البهاء مع ما اعتره من البلاء لایسکن علی الوسادة و لایستریح جسده علی المهاد هل یذوق عیون العشاق سلسبیل الرقاد و هل تطفی نار الاشتیاق الّتی اوقدتها فی الفؤاد لا فو نفسک یا مالک الایجاد و ملیک یوم التّناد طوبی ثمّ طوبی لعبادک الّذین انت تدعو نفسک بالسنهم و تذکر سلطانک من قِبَلهم فو عزّتک لم یکن هذا الّا من عنایتک و رحمتک

\*\*\*ص389\*\*\*

و مواهبک و فضلک و بما حملوا فی حبّک ما لا حمله قبلهم من خلقک انّک انت العلیم الحکیم.

**هو الاقدس**

سبحانک یا الهی اسئلک بفصل الخطاب الّذی به قلع اصل الارتیاب و ظهر سرّ اسمک العزیز الوهّاب بان تحفظ کل صغیر دخل فی ظلّ رحمتک ثمّ ارحم یا الهی رضایع الّذین اخرجهم القوم عن دیارهم فی حبّک حین الّذی استرضعوا من امّهاتهم ای ربّ فارحمهم برحمتک و انت ارحم الرّاحمین.

**بسم الله القدمیّ بلازوال**

یا الهی تری و تعلم بانّ المعتدین اعتدوا علی احبّائک الّذین اقبلوا الی مشرق وحیک و مطلع الهامک و مصدر امرک و اخرجوهم مع اطفالهم و نسائهم عن اوطانهم بعد الّذی ما ظهر منهم الّا ما امرتهم به من قلمک الاعلی ای ربّ اسئلک باسمک الابهی بان تنزل من سماء عنایتک ما یعزّ به الموحّدون و یخذل به المشرکون لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**بسم الله الاقدس الاعلی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری احبّائک فی دیار الغربة

\*\*\*ص390\*\*\*

و ذلّتهم بین البریّة و لو انّ ذلّة احبّائک فی سبیلک عزّة لهم ولکن اسئلک یا الهی بسلطان الاسماء الّذی به زیّنت الارض و السّماء بان تنزل علی عبادک و امائک ما یجعلهم آیات عزّتک بین خلقک و بیّنات اقتدارک بین عبادک ای ربّ قد غلّت الصّدور فی بغضک و قام کل نفس علی احبّائک قد اشتدّ الامر علی شأن لا یرحمون القوم علی الصّغیر و الکبیر و کلما یسمعون من احدٍ ذکرک یعترضون علیه اسئلک یا منزل الآیات و مظهر البیّنات بان تطهّر الارض من هؤلاء الفجّار انّک انت المقتدر المختار لا اله الّا انت العزیز الکریم.

**الاقدس الاقدس**

سبحانک یا الهی اسئلک بسراج الّذی به اضاء الممکنات و بسلطانک الّذی احاط الکائنات بان تنزل علی عبادک و امائک من سماء عنایتک و سحاب رحمتک ما یجعلهم منقطعاً عن دونک و مستقیماً علی حبّک و رضائک ای ربّ یشهد کل لسان بسلطنتک و اقتدارک اسئلک بنفسک بان لاتطرد الّذین توجّهوا الیک و تشبّثوا بذیل رحمتک ثمّ اجمعهم یا الهی فی ظلّ سدرة وحدانیّتک لیسمعنّ بآذانهم ندائک و ما نزل

\*\*\*ص391\*\*\*

عن یمین عرش عظمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الوهّاب.

**هو العالم و لا معلوم**

یا ربّ الارض و السّماء و موجد الاسماء تسمع ضجیج الابهی من حصن العکاء و تری احبّائه الاسراء بایدی الاشقیاء ای ربّ لک الحمد بما ورد علینا فی سبیلک یا لیت قدّرت لظاهر جسدی عمر الاولین و الآخرین بل ما یحصیه احد من العالمین و نزلت فی کل آن بلاء جدیداً فی حبّک و رضائک ولکن یا الهی انت تعلم بانّی ما اردت الّا ما اردت و قضیت لی بان ارتقی الی الرفیق الابهی و الملکوت الاسنی ای ربّ قرّبه بفضلک و عنایتک ثمّ انزل علی احبّتک ما لا یضطربهم بعدی انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز الحکیم ای ربّ تری بانّ احبّائک خرجوا عن دیارهم شوقاً للقائک و منعهم المشرکون عن زیارة طلعتک و الطّواف حول حرم کبریائک ای ربّ فانزل علیهم صبرا ًمن عندک و سکوناً من لدنک انّک انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بقلمک الّذی منه

\*\*\*ص392\*\*\*

احییت العالمین و باسمک الّذی منه خلقت السّموات و الارضین بان تنصر الّذین اقبلوا الیک و دخلوا حصن عظمتک منقطعاً عمّن علی الارض ؟؟ و ما دونهما خلقک ؟؟ و قدرتک فاحفظهم بحولک ثمّ ارزقهم ؟؟ ثمّ ؟؟ ما ینفعهم فی الدنیا و الآخرة انّک انت العزیز العظیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک باسمک الّذی به خرقت الاحجاب و اتیت بسلطانک فی المآب بان؟؟؟؟؟ عبادک الّذین استضعفوا فی الارض ثمّ ؟؟؟ الهدایة لمن فی ؟؟ای ربّ ؟؟؟ فضلک و رضائک ؟؟و متمسکاً بحبال قدرتک و اقتدارک ای ربّ فارحم صغیرنا و کبیرنا برحمتک ثمّ ادخلنا فی سرادق عنایتک و الطافک ای ربّ انت تعلم ما ورد علینا فی سبیلک فاکتب ؟؟؟ ما فی الواحک و قدرک ما عندک من بدایع فضلک و احسانک انّک انت المقتدر فی ما ترید و انّک انت

\*\*\*ص393\*\*\*

اله العالمین و مقصود العارفین لا اله الّا انت العزیز الحکیم.

**الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی اسئلک بانوار وجهک و ظهورات سلطنتک و شئونات عظمتک و اقتدارک بان تنزل علی المخلصین من احبّتک ما یطهّرهم عن النّفس و الهوی و یجعلهم خالصاً لوجهک الابهی ای رب قد قضت سنین معدودات و نزل فیها علی الصّغار و الکبار ما ناح به من کان فی سرادق عظمتک ای ربّ فانصر احبّتک بسلطانک ثمّ اجعلم غالباً علی اعدائک الّذین کفروا بآیاتک و حاربوا مع مظهر نفسک و مطلع ذاتک انّک انت المقتدر الّذی لا یمنع قدرتک شیء و لا یردّ قضائک امر لا اله الّا انت القائم المقتدر القدیر.

**بسم الله العزیز العظیم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به زیّنت دیباج کتاب الابداع بان تجعل امائک اللائی مسّتهنّ الشدائد فی سبیلک من اهل جنة الابهی ثمّ انزل علیهنّ فی کل حین ما یحفظهنّ عن التوجّه الی دونک ای رب هنّ اقبلن الیک و هاجرن فی سبیلک فافعل بهنّ ما ینبغی لشأنک و یلیق

\*\*\*ص394\*\*\*

لسلطانک انّک انت المقتدر علی من فی السّموات و الارض لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

**بسم الله القادر المتعال**

سبحانک یا الهی تری بانّی قبل بلوغی صرت سائراً لتبلیغ امرک بین عبادک و انتشار ذکرک بین اهل ارضک اسئلک بنفسک العلیا و آیتک الکبری و اسمائک الحسنی بان تجعلنی من اهل فردوسک الّذین اقرّوا بوحدانیّتک و اعترفوا بفردانیّتک و اقبلوا الی شطر رحمتک و استقاموا علی ذکرک الی ان استشهدوا فی سبیلک و فدوا انفسهم فی حبّک و رضائک ای ربّ انّ الکرم ینسب الیک و الرّحمة تطوف حولک فارحم هذا الصّغیر بعنایتک ثمّ اقبله لخدمتک انّک انت جواد کریم لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**بسم الله الباقی الدائم**

کیف اذکرک یا الهی بعد الّذی اری ماسواک معدوماً عند ظهورات سلطنتک و کلیلاً عند تغرّدات ورقاء احدیّتک فو عزّتک اری انّ قلم الاعلی یتحرک علی لوح الامکان و لسان العظمة ینطق فی رضوان البیان مع ذلک کیف یلیق بحضرتک صریر قلم

\*\*\*ص395\*\*\*

عبادک و ثناء احد من خلقک و کلّما تسمع منهم و تستجیب لهم لم یکن هذا الّا من بدایع فضلک و علوّ کرمک و الطافک من غیر استحقاق احد بذلک اشهد یا الهی بانّ لسانک ینبغی ان ینطق بثنائک و قلمک یلیق ان یتحرک علی ذکرک و وصفک کل الاسماء ؟؟ عند ظهور اسمک الاعظم الّذی به ؟؟ کلّ شیء فی ایامک اذاً اسئلک یا اله الاسماء خالق الارض و السّماء بان تنظر الی عبادک و احبّائک بلحظات اعین فضلک و لاتدعهم بانفسهم فی اقلّ من آنٍ و انّک انت المقتدر العزیز المستعان.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش44، ص177] **الاقدس الابهی**

سبحانک یا الهی لک الحمد بما بلّغت امرک و اظهرت سلطنتک و اقتدارک و ارسلت الی کل رئیس ما عرّفه سبیلک و علوّ ما اردته لبریّتک بعد الّذی کنت مسجوناً بایدی الغافلین من خلقک اشهد یا الهی بانّک انت المقتدر علی ما تشاء لایمنعک الظّلم عمّا اردته بمشیّتک تحکم ما شئت بامرک و تفعل ما ترید بسلطانک اسئلک یا الهی بهذه القدرة الّتی قلّبت الاشیا بان تنصر الّذین اقبلوا الیک و نصروا مظهر نفسک ثمّ اجعلهم من

\*\*\*ص396\*\*\*

الّذین ما منعتهم حجاب البشر عن النّظر الی المنظر الاکبر انّک انت المقتدر العزیز الحکیم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی ترانی الیوم فی السّجن بین ایدی اعدائک و الابن علی التّراب امام وجهک ای ربّ هذا عبدک الّذی نسبته الی مطلع ذاتک و مشرق امرک اذا ولد ابتلی بالفراق بما جری علیه حکم قضائک و اذا شرب رحیق الوصال ابتلی بالسّجن بما آمن بک و بآیاتک و کان یخدم جمالک الی ان ورد فی هذا السّجن الاعظم اذاً یا الهی فدیناه فی سبیلک و تری ما ورد علی احبّائک فی هذه المصیبة الّتی فیها ناحت القبائل و عن ورائها اهل ملأ الاعلی ای ربّ اسئلک به و غربته و سجنه بان تنزل علی احبّائه ما تسکن به قلوبهم و تصلح به امورهم انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**هو الاقدس الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایام رضوانک و فیه استدعی احد من عبادک مظهر ذاتک و مطلع سلطانک و زیّن موضعاً من مواضع السّجن لجمالک الابهی یا اله الارض و السّماء یا حبّذا للسّاعة الّتی فیها خرج مطلع

\*\*\*ص397\*\*\*

قیّومیتک من مقرّه مقبلاً الی مقر آخر من السّجن اسئلک یا سلطان الاسماء و فاطر الارض و السّماء بان تکتب لاحبّتک الّذین منعوا عن الدّخول فی جوار رحمتک و الحضور لدی عرش عظمتک اجر من فاز بلقائک و زار جمالک ای ربّ تسمع حنینهم فی هجرک و صریخهم فی فراقک اسئلک بان تکتب لهم کل خیر من عندک انّک انت المقتدر علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الجمیل.

**الاعظم الاقدس**

سبحانک اللّهمّ یا الهی انت الّذی اجتذبت قلوب عبادک و امائک ببدایع نغماتک و الحانک ثمّ ترکتهم فی تیه الفراق بما قضی من قلم قضائک و اشربتهم کوثر حبّک و جعلتهم من الّذین بعدوا عن رضوان وصالک و منعوا عن الدّخول فی حرم قربک و لقائک اشهد یا الهی بانّ کل ما ینزل من عندک و یستشرق من افق امرک و ارادتک انّه خیر لعبادک و بریّتک اسئلک یا مسخّر الاریاح و فالق الاصباح بان تجعلنی مؤیّداً لذکرک بین خلقک و موفّقاً علی ثنائک فی بلادک انّک انت المقتدر الّذی لایعجزک شیء و سلطان الّذی لایمنعک امر تفعل ما اردته بقدرتک و تحکم ما شئته بمشیّتک انّک انت

\*\*\*ص398\*\*\*

المقتدر المتعالی العزیز الحکیم.

**الاقدس الاعظم الابهی**

سبحانک یا الهی قد اخذتنی نفحات وصلک علی شأن نسیت نفسی و ما عندی ان هذا الّا من بدایع فضلک و مواهبک لک الحمد یا الهی علی ما اصطفیتنی بین بریّتک و جعلتنی مطالع قوّتک و مظهر قدرتک و اظهرت منّی من آیاتک و شئونات عظمتک و اقتدارک ما عجز عنها من فی ارضک و سمائک ای ربّ اسئلک باسمک الابهی بان تعرّف اهل البهاء ما قدّرت لهم ثمّ احفظهم فی حصن ولایتک و سرادق عصمتک لئلّا یظهر منهم ما یختلف به عبادک ای ربّ فاجمعهم علی شاطی هذا البحر الّذی کل قطرة منه تنادی بانّک انت الله لا اله الّا انا العزیز الحکیم ای ربّ عرّفهم عظمة امرک لئلّا یشتبه علیهم سلطنتک و اقتدارک فو عزّتک یا محبوب العالمین لو عرفوا ما تکلّموا بما لا قدّرت لهم فی سماء مشیّتک ای ربّ فالهمهم عجز انفسهم تلقاء مظهر نفسک و علّمهم فقر ذواتهم لدی ظهورات غنائک و استغنائک لیجمعوا علی امرک و یتشبّثوا بذیل رحمتک و یتمسّکوا بحبل ارادتک انّک انت مولی العالمین و ارحم الرّاحمین.

\*\*\*ص399\*\*\*

**بسم الله الامنع الاقدس الابهی**

تری یا الهی بانّ البهاء یذکرک بعد الّذی ورد علیه من البلاء ما لا یقدر ان یحصیه احد الّا نفسک و یثنیک فی السّجن بما الهمته من بدایع وصفک علی شأن ما منعته الاعداء عن ذکرک یا مالک الاسماء لک الحمد بما جعلته قویّاً بقوّتک و مقتدراً بسلطانک بحیث یری ما سواک کقبضة من التّراب و احاطته انوار القدم عی شأن لایری ما دونک الّا کالعدم فلمّا جاء امرک المبرم قمت بحولک و دعوت من فی سمائک و ارضک الی شطر مواهبک و افق الطافک و منهم من اعترض علیّ و قام علی ضرّی و قتلی و منهم من شرب خمر افضالک و سرع الی جهة عرشک اسئلک یا خالق الارض و السّماء و موجد الاشیا بان تجذب العباد بنفحات قمیص وحیک و الهامک و تبلّغهم الی سرادق امرک و اقتدارک لم تزل کنت مقتدراً بقیّومیّتک و لاتزال تکون متعالیاً بسلطانک و الوهیّتک فارحم عبادک و بریّتک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز المختار.

**الاقدس الاطهر**

سبحانک یا الهی تسمع حنین الّذین ذابوا فی هجرک

\*\*\*ص400\*\*\*

[کل صفحه ناخوانا است. از کتاب جلدسبز ، ش49، ص 362 کپی شد]

و فراقک و ضجیج الّذین بعدوا عن لقائک و منعوا عن الدّخول فی حرم اجلالک و سرادق الطافک و منهم من ینادیک یا الهی فی العراء و منهم من ینوح فی البیداء و لم یجدوا لانفسهم ناصراً الّا انت و لا معیناً الّا انت ای ربّ فافتح علی وجوه عبادک باب الّذی غلّق بما اکتسبت ایدی المعتدین فی ایامک لیدخل منه من اَراد الحضور تلقاء عرش عظمتک و الوفود لدی بوارق انوار وجهک ای ربّ قد اشتدّ ظمأهم فی هجرک فاشربهم سلسبیل لقائک و ازداد حزنهم فی فراقک قرّبهم یا الهی الی کوثر وصالک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم اسئلک باسمک الّذی منه اخذ الاضطراب من فی ارضک بان تجمع احبّائک فی ظلّ سدرة فردانیّتک و شجرة وحدانیّتک ثمّ انزل علیهم من سماء جودک ما تطمئنّ به قلوبهم لیقومنّ علی نصرتک بین عبادک علی شأن لا یخوّفهم ظلم الّذین کفروا بآیاتک انّک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائک لا اله الّا انت العزیز المستعان.

[نیز در کتاب جلدسبز، ش44، ص128] **الابهی الابهی**

یا الهی انر ابصار القلوب بنور وجهک یا محبوب من فی الارضین و السّموات ثمّ استقم عبادک علی شأن لا یمنعهم

\*\*\*ص401\*\*\*

الاحجاب عن التوجّه الی شطر اسمک الوهّاب کم من عباد یا الهی قصدو المقصود و ما بلغوا بما اکتسبت ایدی الفجار ای رب قدّر لکل مقبل ما قدّر للذین فازوا بلقائک و زاروا جمالک و سمعوا آیاتک بعد الّذی منعت عنها الآذان تری یا الهی ما حملتها لعتق عبادک و نجاتهم اسئلک باسمک الاعظم بان تقرّبهم الی ما اردت لهم بعونک و احسانک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال ثمّ اکتب لکل واحد منهم خیر الدّنیا و الآخرة اشهد انّ فی قبضتک ملکوت کلّ شیء و فی یمینک جبروت الاقتدار.

**الاظهر الابهی**

تری یا الهی اشراق شمس کلمتک من افق سجنک بما ارتفع فیه ذکرک بلسان مظهر ذاتک و مطلع نور احدیّتک و بذلک تضوّعت نفحات محبوبیّتک فی بلادک و احاطت اهل مملکتک یا الهی لمّا اظهرت فضلک لاتمنع عبادک عن التوجّه الیه لا تنظر یا الهی الی مقاماتهم و شئونهم و اعمالهم فانظر الی عظمتک و مواهبک و قدرتک و الطافک و عزّتک لو تنظر بعین العدل کل یستحقّون غضبک و سیاط قهرک خذ یا الهی ایادی الخلق بایادی فضلک ثمّ عرّفهم ما هو خیر لهم عمّا خلق فی ملکوت

\*\*\*ص402\*\*\*

الانشاء نشهد یا الهی بانّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت و ما کان احد دونک و لاتزال تکون و مایکون غیرک اسئلک بالابصار الّتی یرونک مستقراً علی عرش التّوحید و کرسیّ التفرید بان تنصر احبّتک باسمک الاعظم ثمّ ارفعهم الی مقام یشهدون بذواتهم و السنهم بانّک انت الواحد الفرد الاحد الصّمد ما اتّخذت لنفسک شریکاً و لا شبیهاً انّک انت العزیز المستعان.

**هو الاقدس الابهی**

یا الهی لک الحمد بما طلع فجر عیدک الرّضوان و فاز فیه من اقبل الیک یا ربّنا الرّحمن کم من احبّائک یا الهی یرکضون فی برّ الشام شوقاً لجمالک و منعوا عن الورود فی ساحة عزّ احدیّتک بما اکتسبت ایادی اعدائک من الّذین کفروا بک و بسلطانک ای ربّ فانظر طغاة بریّتک بلحاظ قهرک و عزّتک قد بلغوا فی الظّلم الی مقام لایقدر احد ان یحصیه الّا نفسک العلیم قد رضوا احبّتک بالسّجن و الدّخول فیه و هم لایرضون بذلک بغیاً علی مظهر امرک طوبی لبصیر یری فی کل ما یرد علیه فی سبیلک علو مقامه و اعلاء امرک یا اله العالمین و عزّتک لو یجتمعنّ من علی الارض کلها علی ضرّ

\*\*\*ص403\*\*\*

احد من اهل البهاء لایقدرنّ لانّ کل ما یرونه ضرّاً لاصفیائک انّه نور لهم و نار لاعدائک لو لا استقرّ مطلع قیّومیتک فی السّجن الاعظم کیف ینتشر امرک و یظهر سلطانک و یعلن اقتدارک و تبرهن آیاتک یا لیت حملت کل البلایا علی نفسی حبّاً لک و لخلقک ای ربّ فافتح عیون عبادک لیروک فی کل الاحوال مستویاً علی عرش عظمتک و مهیمناً علی من فی ارضک و سمائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**الاعظم الابهی**

یا الهی انر ابصار القلوب بنور وجهک یا محبوب ثمّ اجعلهم ثابتاً علی امرک انّک انت العزیز المختار و مستقیماً علی شأن لا یضطربهم نعاق الّذین ؟؟ تری یا الهی انّی اذکر احبائک بما الهمتنی لیطمئنّ به قلوبهم فی هذا الیوم الّذی فیه التفّت الساق بالسّاق یا الهی وفّق عبدک الّذی سمّی بمحمد قبل حسین علی ذکرک و ثنائک ثمّ ؟؟ بنور معرفتک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل القدیم ایّد احبّتک علی ما شئت انّک انت المقتدر المختار.

**الاقدس الاعظم الابهی**

\*\*\*ص404\*\*\*

تری یا الهی احبّائک فی الذلّة الکبری بما اکتسبت ایدی الاشقیا ای ربّ انّهم اقبلوا الیک و اقرّوا بفردانیّتک و بذلک ورد علیهم ما ناح به سکّان سرادق عظمتک و الّذین استقرّوا فی خیام عزّک و مجدک ای ربّ عزّزهم بسلطانک ثمّ اخرق احجاب الّتی حالت بینک و بین بریّتک لیروا ما قدّرت لهم بجودک و احسانک قرّب یا الهی من اراد وصلک و لقائک ثمّ ادخله فی جوار رحمتک ای ربّ لاتحرمه من نفحات قربک و فوحات آیاتک ثمّ احفظهم یا الهی فی ظلّ رحمتک و نوّر ابصارهم بنور معرفتک و قلوبهم بانوار عرشک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انت المهیمن القیّوم.

**یا مسجون**

تری یا الهی صفوتک تحت سطوة اعدائک و اولیائک بین اشقیاء خلقک ای ربّ تری انظارهم متوجّهة الی مشرق وحیک و مطلع الهامک و قلوبهم مرتقباً بدایع فضلک و الطافک کم من وجوه تغیّرت من لطمات المشرکین من بریّتک و کمن من صدرو تشبّکت من سهام المنکرین فی سبیلک اسئلک یا سلطان الاسماء و فاطر الارض و السّماء بان تنزل علی احبّتک من سحاب رحمتک

\*\*\*ص405\*\*\*

ما یقرّبهم الیک و یسکنهم فی جوار رحمتک فی کل عالم من عوالمک ثمّ اقبل منهم ما ارادوا فی حبّک و رضائک ثمّ اکتب لهم خیر الدّنیا و الآخرة بجودک و مواهبک و عنایتک و الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انت الغفور الرّحیم.

**بسم الله الباقی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی ترانی بین ایادی الاعدا و الابن محمّراً بدمه امام وجهک یا من بیدک ملکوت الاسماء ای ربّ فدیت ما اعطیتنی لحیوة العباد و اتحاد من فی البلاد اسئلک یا محیی القلوب باسمک الّذی به ظهر تفصیل الاکبر بین البشر بان تنزل من سحاب رحمتک علی احبّتک ما یقرّبهم الیک ثمّ اخرق یا الهی حجاب الّذی حال بینک و بین عبادک لکی یعرفوک فی ایامک و یقصدوا مقصودهم الّذی اتی من سماء امرک ثمّ اکتب یا الهی للّذین قصدوا مقرّ الاقصی و شطرک الابهی ما کتبته للمخلصین من بریّتک الّذین فازوا بلقائک و سمعوا ندائک انّک انت المقتدر العزیز الکریم.

**بسم الله الاقدس الابهی**

لک الحمد یا الهی بما اوقدت سراج احدیّتک بین سمائک و ارضک و امددته بدهن حکمتک و امرک

\*\*\*ص406\*\*\*

و حفظته بزجاجة قدرتک و اقتدارک ای ربّ انّ المصباح بلسان الحال یقول یا الهی ترانی و تعلم ما فی سرّی بانّی ما اظهرت نفسی فی الآفاق الّا بان یستضیئ منّی خلقک و بریّتک کما یشاهد کل ذی بصر ظهورات انواری مع ذلک احاطتنی اریاح الاختلاف من کل الاشطار و تراه یا الهی بین ایدی الفجّار لم ادر الی متی ترکته فی دیارک بعد الّذی یرید منک الصعود الی مکمن عّز احدیّتک و مصدر نور فردانیّتک اسئلک یا مرسل الاریاح و مسخّرها بان تضیئ به العالم انّک انت المقتدر المتعالی العزیز القدیم.

**الاقدس الاعظم الابهی**

کلما اذکرک یا الهی فی السّجن اشاهد بانّ کل الموجودات یسبّحونک معی یا مالک الاسماء و الصّفات منهم من یعرفک و یذکرک و منهم من یذکرک و لایعرف سلطنتک و اقتدارک و لو انّه یا الهی تمسّک باسم من اسمائک ولکن لمّا بعد عمّا اردته لذا لن یذکر ذکره تلقاء وجهک اسئلک باسمک الّذی به سخّرت من فی سمائک و ارضک و ظهر به اقتدارک و سلطنتک بان تقرّب عبادک الی شطر مواهبک و مطلع ظهور نور الطافک انّک انت

\*\*\*ص407\*\*\*

الّذی لم تزل کنت مقتدراً بسلطانک و مهیمناً بقدرتک و اقتدارک لا اله الّا انت المقتدر العزیز المستعان.

**بسم الله الابهی**

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایام الرّضوان الّذی فیه تجلّیت علی من فی الارض باسمک الرّحمن و ظهرت قدرتک و سلطانک علی من فی الاکوان ای ربّ تری الیوم احد من احبّائک استدعی مظهر ذاتک من محلّه الی محل آخر فی السّجن و انعقد مجلس باسمک و زیّن بنفسک بحیث اشرقت من افقه شمس جمالک. طوبی لنفس فازت بذلک و لیوم تشرّف بظهورک و لارض اشرقت من انوار وجهک ای ربّ قدّر له و لعبادک الّذین منعوا عن لقائک اجر من فاز بلقائک و رتّب مجمعاً باسمک و ذکرک ثمّ اکتب لهم ما کتبته للمقرّبین انّک انت علی کلّ شیء قدیر.

**الاعظم الاعظم**

سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به فلقت الاصباح و ارسلت الاریاح و موّجت البحار و زیّنت الاشجار بالاثمار و الارض بالانهار بان تنصر احبّائک بجنود الغیب و الشهادة ثمّ اغلبهم علی الّذین بغوا فی ارضک و هتکوا حرمتک و کفروا بآیاتک و نقضوا میثاقک

\*\*\*ص408\*\*\*

و نبذوا احکامک و قاموا بالمحاربة الی ان جعلوا اساری اهلک و حبسوا مظهر ذاتک و مطلع کینونتک فی اخرب البلاد ای ربّ انت القویّ القدیر و ذو الامر الشّدید خذ اعدائک بسلطانک ثمّ اجمع احبّائک فی ظلّ سدرة فردانیّتک لیحضرنّ تلقاء عرشک و یستمعنّ نغماتک و ینظرنّ جمالک و یعرفنّ اقتدارک انّک انت المقتدر القدیر.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فرغ من کتابته کاتبه المسکین حرف الزّا فی یوم الجلال من یوم النّور من شهر النّور من سنة البهاء من الواحد الثانی من ظهور نقطة البیان علیه بهاءالله الملک السّبحان و کنت فی ذلک الحین فی ارض الحدباء و هذه هی السّنة الثالثه الّذی وفّقنی الله لکتابتها و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً.

23ربیع الاول 1289

\*\*\*\*\*\*\*\*